



پوهنتون سلام

پوهنځی شرعیات و قانون

پروگرام ماستری تفسیر و حدیث



دولت جمهوري اسلامي افغانستان

وزارت تحصیلات عالی

معینیت علمی

تفسیر موضوعی سوره ۶ محمد

رساله ماستری

محصل: محمد عمر موحد

استاد رهنما: پوهاند دکتور محمد اسماعیل لیبیب بلخی

سال ۱۳۹۹ هـ ش - ۱۴۴۲ هـ ق



پوهنتون سلام
پوهنځی شرعیات و قانون
پروگرام ماستری تفسیر و حدیث



دولت جمهوری اسلامی افغانستان
وزارت تحصیلات عالی
معینیت علمی

تفسیر موضوعی سوره ۶۵ محمد

رساله ماستری

محصل: محمد عمر (موحد)

استاد رهنما: پوهاند دکتور محمد اسماعیل لیبیب بلخی

سال: ۱۳۹۹ هـ ش - ۱۴۴۲ هـ ق

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



پوهنتون سلام



پوهنځی شرعیات و قانون

دپیارتمنت تفسیر و حدیث

بورډ ماستری

تصدیق نامه

محترم محمد عمر ولد غلام حسین ID: نمبر SH-MST-98-500 محصل دور پنجم تفسیر و حدیث که رساله ماستری خویش را زیر عنوان: تفسیر موضوعی سوره محمد به روز ۱۳۹۹/۱۲/۲۱ تاریخ ۱۳۹۹/۱۲/۲۱ هـ ش موفقانه دفاع نمود، و به اساس بررسی هیات تحکیم مستحق د ۹۳ (نمره به عدد) نود و سه (نمره به حرفه) گردید.

موفقیت شان را از الله متعال خواهانیم.

اعضای هیات تحکیم:

ردیف	نام استاد	عضویت	امضاء
۱	استاد محمد نعیم جلیلی	عضو هیات	
۲	دکتور عبدالباری حمیدی	عضو هیات	
۳	دکتور محمد اسماعیل لیبیب بلخی	استاد رهنا و رئیس جلسه دفاع	

..... معاون علمی

..... آمر بورډ ماستری

اهداء:

• نيشتهء هذا

- ✓ به روح پرفتوح سيد و حبيب ما سرور كاینات جناب رسالت مآب حضرت محمد مصطفى صلی الله علیه و سلم؛
- ✓ والدین عالیقدر و اولیای نعمتم؛
- ✓ اساتید عالی شأن و مربیان فرزانه ام؛
- ✓ جوانان هدفمند و برادران مبارزم؛
- ✓ دوستان خرد مند و آشنایان عزیزم؛
- ✓ و اخوی ارجمند و مصاحب گران قدم عبد الاحد تقدیم است.

خلاصه

موضوعی را، که بنده به عنوان پایان نامه تحصیلی دوره کارشناسی ارشد برایم برگزیده ام، آن عبارت از تفسیر موضوعی سوره مبارکه محمد - صلی الله علیه و سلم - میباشد. این سوره مبارکه، حاوی دستور العمل های آغازین جنگی، مبادی آموزه های نظامی و قوانین اولیه رزمی برای مؤمنین است، که در این نبشته تا حد توانم روی آن بحث کرده ام.

اهمیت موضوع:

موضوع یاد شده، از اهمیت زیادی برخوردار است؛ زیرا دعوی اصلی و هدف اساسی این سوره را، جنگ و آرم دین محورانه - و مبارزه و پیکار فی سبیل الله تشکیل داده، برنامه های رزمی و رهنمود های نظامی اسلام را، تا حدی برای مان توضیح میدهد. و سپاهیان اسلام را، به یک قتال و محاربه کاملاً عیار آماده ساخته، اهل ایمان را به تقویه بنیه های دفاعی اسلام، تجهیز جنگجویان شجاع و سلحشور مؤمنین، تسلیح لشکریان آزاده و غیور مکتب اسلام - و فراهم آوری سازوبرگ جنگی برای پیکارچیان راه حق و آزادی دعوت میکند. بناءً موضوع یاد شده (تفسیر موضوعی سوره مبارکه محمد صلی الله علیه و سلم) از اهمیت بس عظیمی برخوردار است.

روش تحقیق:

در راستای تحقیق و تدوین این رساله علمی، از روش تفسیر موضوعی استفاده کرده ام. ابتداء ارتباط این سوره را، با سوره پیشین بیان کرده، کلیه مناسبات متعلق به آنرا، به قدر کافی توضیح داده ام. سپس هدف عمده و موضوع اساسی سوره یادشده را، تعیین نموده، به صورت واضح ذکر کرده ام. پس از آن، سوره مورد بحث را، به شش مقطع تقسیم نموده، ارتباط هر مقطع را، با محور سوره؛ و مناسبت مقاطع را با یکدیگر آن، به شکل واضح بیان کرده ام. بعداً هر مقطع را، به درسها و اندرزا تجزیه

نموده، نکته های تفسیری آنرا، شرح داده، پیامهای تربیتی هر درس را، به صورت جداگانه ذکر کرده ام. و در خاتمه، یک نتیجه گیری کوتاه و فشرده ترتیب داده؛ و آنرا در انتهای رساله ام گنجانیده ام. و سپس در پایان کار، فهرست مآخذ این اثر علمی و تحقیقی را، به قید قلم در آورده و در ختم کتاب درج آن نموده ام.

در راستای نوشتن این رساله علمی، از کتب زیادی استفاده کرده ام، که اکنون روی مهمترین آنها تماس خواهم گرفت. در راستای ترجمه آیات بیشتر به « تفسیر نور » اعتماد کرده ام. و در زمینه تعیین محور و هدف اساسی؛ و تشخیص مضمون و محتوای کلی این سوره، از تفسیر « فی ظلال القرآن »، « تفسیر التحرير و التتویر » « تفسیر منیر »، « صفوة التفاسیر »، و « مصادد النظر للإشراف علی مقاصد السور » استفاده به عمل آورده ام. و در راستای مناسبات و علایق این سوره، از کتاب « التفسیر الموضوعی لسور القرآن الکریم »، « نظم الدرر لتناسب الآيات و السور »، « تفسیر کبیر »، « تفسیر روح المعانی »، « البرهان فی تناسب القرآن » استفاده کرده ام. و در عرصه بیان نکات و لطایف تفسیری از « تفسیر کبیر »، « جامع الاحکام القرآن »، « فی ظلال القرآن »، « صفوة التفاسیر » و غیره کتب دیگر کار گرفته ام. و در زمینه سبک و شیوه تفسیری - و روش و اسلوب نوشتاری از تفسیر « فی ظلال القرآن » استفاده کرده و از آن بهره جسته ام.

و در زمینه استدلال به سنت کوشیده ام، تا احادیث و مروایات را از مصادر اصلی آن استخراج نموده و صحیح ترین آن را ذکر نمایم. و در این زمینه، بنده بیشتر به کتاب صحیح البخاری، صحیح مسلم، سنن ترمذی، سنن ابی داود، سنن نسائی، سنن ابن ماجه، مسند امام احمد، صحیح ابن حبان، مستدرک حاکم و سنن بیهقی اعتماد کرده ام. و گاهاً از بقیه کتب حدیثی دیگر و بعضاً از تفاسیر بالمأثور نیز حسب ضرورت بهره جسته ام.

در این سوره مبارکه، اولاً یک جنگ مکتبی و کارزار سرنوشت سازی، از سوی الله یکتا و بی همتا علیه کفار ستمگر و بدکیشان ددمنش اعلان میگردد. و موضوع برخورد مسلحانه با دشمن خون خوار، قضیه دعوت نظامی در راه الهی - و مسئله مربوط به رزم و پیکار دین محورانه در خلال (۶) شش آیه مورد کنکاش و بررسی قرار میگیرد.

سپس مُظَفَّریت و پیروزی مؤمنان بر کافران در عرصه های جنگ و میدانهای نبرد اعلام گردیده، سپاهیان وارسته و پاکباز - و نظامیان آزاده و سلحشور مکتب اسلام را، فاتح و ظفرمندِ صحنهء غزا میدانند. و سرفرازی مؤمنان و سرنگونی کافران در پهنهء پیکار در طی (۵) پنج آیه بیان گردیده، حول آن بحث مفصل و گفتگوی گیرائی دارد. بعداً روی جائزه و پاداش رزمندگان جان برکف اسلام و پیکار گران باشهامت و غیور راه حق و آزادی کاوش و بحث به عمل آمده، حول مژدگانی های دل انگیز و شادیانه های روح نواز جنگاوران پرغرور، مجاهدین سلحشور - و مبارزین شجاع مکتب اسلام سخن رفته، پیرامون آن در خلال (۴) چهار آیه داد سخن دارد.

پس از آن به افشاگری اقدامات و تخریب گری های منافقین پرداخته است. این قسمتی از آیات، از انسانهای نامصم و اشخاص منافق ذکر نفرت آور و وصف ننگین یاد به میان آورده، اهداف نا میمون و مقاصد ناخجستهء بیمار دلان تیره بخت را مورد بررسی و کاوش قرار داده، اندیشه های شوم و شرم آور - و نتایج اقدامات نگون بختانهء آنان را، در جریان (۱۳) سیزده آیه برای مان به تصویر میکشد.

بعداً روشهای الهی در چهره نگاری منافقین مورد واکاوی قرار گرفته است. در این بخشی از آیات، منافقین خوار و زبون - و مترددین پست و جبون به عنوان ستون پنجم در صفوف اهل اسلام، مزدوران اجنبی در جامعهء انسانی - و جاسوس های بیگانه گان در نظام اسلامی معرفی گردیده، چهره های منحوس و سیما های رسوای آنان به پردهء نشر سپاریده میشود. و این مهره های کثیف و عنصر های خائن را در طی (۴) چهار آیه یکایک شناسائی کرده، نقاب از صورت شان برمیکشد.

سپس بار دیگر ندای ترغیب و انگیزش به رزم و پیکار - و بانگ تحرک و جنبش در راه خداوند در میرسد. و مؤمنین راستین را در خلال (۶) شش آیه به جهاد در راه خداوند، تقویه بنیه های دفاعی اسلام، تشدید تأسیسات نظامی در حکومت اسلامی، تجهیز قشون و نیرو های رزمی مکتب قرآنی، تأیید ارگانهای کشفی و نهاد های استخباراتی امت اسلامی - و تسلیح ارتش و لشکریان صدیق مکتب اسلام تشویق نموده، از ضعف و سستی - و کسلان و فتور در آن جداً تحذیر کرده است.

در نتیجه میتوان گفت:

سورهء مُبارکهء محمد - صلی الله علیه و سلم - از نخستین سوره های مدنی است، که ضمن تقسیم بندی میان حق و باطل - و راد مردان مؤمن و کدمنشان مشرک؛ اهل ایمان را، برای جهاد در راه خداوند آماده میکند. و شیرمردان مسلمان را ماهرانه تشجیع نموده و به مبارزه و پیکار بر می انگیزد. و همچنان به وجود انسانهای منافق و اشخاص بیمار دل در صفوف اهل اسلام اشاره کرده، از ایشان به عنوان مفسد ترین عنصر های ناپاک و خاین ترین چهره های غدار سخن به میان آورده است. و در اُخیر این سوره (به عنوان تتمهء بحث) بار دیگر روی جهاد تأکید کرده و اهل ایمان را به آن تشویق کرده است.

سپاسگذاری

ثنا و ستایش بی پایان خاص مر خدائی راست، که مالک مطلق، پادشاه مقتدر، مدبر کائنات و رب العالمین است.

درود و سلام بی کران مر نبیّ راست، که خاتم النبیین، سید المرسلین، امام الأنبیاء و رحمة للعالمین است.

خداوند دانا و توانائی را سپاس میگویم، که بنده حقیرش را یاری نموده، توفیق عنایت فرمود، تا توانسته ام، این رساله کوچک را به یاری اوتعالی به رشته تحریر در آورم، تاباشد که کوچک ترین قدمی را در زمینه ادای وجبیه دینی ام برداشته، در راستای احیاء و ترویج تفکر و اندیشه اسلامی سهم ناچیزی را بعهدہ گیرم.

اینجانب متعهد است، تا از تمامی کسانی که بنده را در این عرصه کمک و همکاری نموده، شفقت و کوچک نوازی کردند، اظهار سپاس و قدردانی نمایم. مخصوصاً از استاد بزرگمهر و عالی قدردان دانشمند نامدار و بزرگ - و ستاره تابناک و درخشان کشور مان، اندیشمند والا مقام جناب محترم پروفسور دکتور محمد اسماعیل "البیب بلخی" استاد ارشد برنامه ماستری پوهنتون سلام و قافله سالار کاروان دعوت و ارشاد؛ و کهکشان علم و معرفت در آسمان نیلگون فهم و دانش - و مشرف و رهنمای بنده در راستای تحقیق این رساله علمی، که باوجود داشتن مصروفیت های بی شمار تدریسی، کار های اداری و برنامه های تربیتی، برای مایان درسهای گوهرین و پند های حکیمانه تقدیم نموده، باکمال شفقت و مهربانی نوشته ناچیز شاگرد حقیرش (محمد عمر موحد) را مطالعه کرده، باسخنان دل افروز و نصایح لاجوردینش مرا یاری رسانده، دلسوزانه رهنمایی ام کردند.

همچنین از استاد والاگهر و عالی شأنم دانشمند سرشناس و شهیر - و عالم فرهیخته و ربانی میهن مان، جناب فضیلت مآب استاد محمد نعیم "جلیلی" مهر (خورشید) درخشنده و تابان در افق روشن علم و عرفان - و داعیه دار موج و حرکت بیداری در کشور اظهار سپاس و شکران می نمایم، که همیشه با نظریات عالمانه و مهر آمیز؛ و دید گاه های

ارزشمند و عبرت‌آموز ما را رهنمائی کرده، درسهای حیاتی و اندرزهای گهرباری، برای ما ارائه نمودند.

همچنان از استاد پر افتخار و مربی فرزانه ام دانشمند پرآوازه و نامدار - و اندیشمند نامور و سخت کوش عالم اسلام جناب دکتور فضل الهادی "وزین" عضو کبار اتحادیه جهانی علمای مسلمان، مظهر روشنائی و فروغ؛ و اختر فروزان فضا و کیهان معرفت نهایت سپاسمندم، که با وجود داشتن مصروفیت‌های بی حد و حصر، درسهای دل‌انگیز و تذکیرهای حکیمانه برای ما تقدیم نموده، بر گوهر خشک فکر و اندیشه ما، به مانند بارش باران باریدند و سرزمین فکر و اندیشه ما را سبزینه و بهاران ساختند.

هكذا از استاد دلسوز و مهربانم ستاره تابنده و کوکب پرفروغ در سپهر کبود علم و دانش جناب محترم دکتور مصباح الله "عبد الباقي" استاد دائمی پوهنتون سلام و دعوتگر وارسته و مخلص کشور ما نهایت سپاسگذارم، که همیشه درسهای بیدارگرانه و اندرزهای مهر آمیزی برای ما ارائه می نمودند. به همین ترتیب از تمامی اساتید گرانمایه ما نهایت متشکر و قدر مندم، که با کمال صداقت و اخلاصمندی، برای ما تدریس نموده، دلسوزانه نصیحت و رهنمائی ما کردند.

البته ناگفته نباید گذاشت، نیکی و تعاونی، که ولی نعمت و مرشد روشن ضمیرم، دانشمند فرهیخته و چهره تابناک عالم اسلام جناب محترم پروفسور دکتور محمد داود "نسیمی" استاد پر افتخار دانشگاه سلام و دانشگاه کابل (در افغانستان)؛ عضو ارشد انجمن آمو و دعوتگر نستوه (در ایالت متحده آمریکا)؛ و آفتاب جهان تاب امت اسلامی در آسمان علم و دانش، هنگام ضرورت در حق بنده فقیر (محمد عمر "موحد") اجراء نموده و ما را از تنگنای زندگی و مشکلات روزگار نجات داده، باعث فیض و سعادت - و سبب حیاتم گشته است، هرگز فراموش نخواهد شد. ایشان با وصف داشتن مصروفیت‌های بی شمار دعوتی، تدریسی، تربیتی و غیره برنامه‌های ارجمند دیگری ازین قبیل، همیشه همراه بنده نهایت مشفقانه و مهر آمیز برخورد نموده، باسخنان روح نواز و نصایح گوهرینش، حکیمانه رهنمائی ما کردند. و بادرسهای دل‌افروز و اندرزهای عبرت‌آموز دلسوزانه نصیحت‌آمیز، با کمال مهر و محبت و در هر شرایطی، هر نوع کمک و همکاری حیاتی ایشان را کریمانه نثار حال ما کرده، اسباب تحصیل ما در مقطع ماستری مهربانانه مساعد ساختند.

بالآخره به یاری و نصرت خالق لایزال و لطف و مرحمت استاد عزیز (جناب دکتور محمد داود "نسیمی") توانستم، که دروس خود را در دوره کارشناسی ارشد به پیش برده و باخاطر آرام تحقیق نمایم.

بدین وسیله، اینجانب (محمد عمر موحد) تمنیات نیک و سپاسگذاری های عمیق خود و فامیل خویش را در خصوص لطف و احسان - و همکاری حیاتی نهاد (دعوتی، دین محور و رسالتمند) آمو، که همراهی بنده نمودند، برای تمامی اعضای رهبری، هیئت مدیره، اراکین، مؤسسان و کلیه دست اندر کاران انجمن با افتخار آمو، به صورت عام؛ و برای پروفیسور دکتور محمد داود "نسیمی" به شکل خاص صمیمانه تقدیم داشته؛ و از ته دل ابراز شکران و سپاسمندی می نمایم.

این نهاد پرفیض و با عظمت (انجمن آمو) را در مغرب زمین، که به منظور دعوت به سوی آیین پاک محمدی، همبستگی پیروان اسلام، بیداری امت مسلمه و تقویه جوانان هدفمند و دارنده فهم و شعور اسلامی تأسیس گردیده است، از عمق دل مبارکباد گفته، تلاش و مبارزه دین محورانه و همت و اندیشه والای ایشان را می ستایم. و دعا می نمایم، که الله یکتا و توانا این گرد همائی آنان را وسیله سعادت و سربلندی، عزت و اقتدار - و اتحاد و همبستگی امت اسلامی؛ و صلح و امنیت خانواده انسانی در کره خاکی گرداند.

شکری های نهاد آمو یقیناً درخور ستایش بوده و ما آن را از عمق دل تمجید میکنیم. و از همکاریهای حیاتی و دستگیریهای ارزشمند ایشان صمیمانه قدردانی کرده، نهایت متشکر و سپاسمند هستیم؛ زیرا اگر همکاری ایشان نمی بود، من در عالم اسباب در مقطع ماستری هرگز ره نمیافتم؛ چون فیس قابل پرداخت آن را در اختیارم نداشتیم، تا تحصیل را ادامه دهم. فلذا به جرئت میتوان گفت، انجمن آمو یک نهاد واقعاً اسلامی، شریعت محور، خیر و خیر خواه همه جوامع انسانی بوده، وجود آن عامل خرسندی، وسیله نیکبختی و مایه شگوفائی ما و سایر جوامع اسلامی ما میباشد.

واقیعت امر این است، که انجمن پر افتخار آمو، زادهء اسلام بوده و برای امت اسلامی میباشد. و اکنون فقط بخاطر نجات امت مسلمه، پخش و نشر پیامهای ملکوتی اسلام - و تطبیق ارزشهای جاویدان اسلامی به قدر طاقت و توان بشری مبارزه و تلاش می نماید. الله منان تمامی تلاشهای شباروزی شان را، که جهت پخش و نشر پیامهای الهی، تبلیغ و ترویج معارف اسلامی - و ابلاغ و رساندن آموزه های اسلام انجام میدهند، به بارگاه بی نیازش بپذیرد.

بازهم در اخیر با اغتنام از فرصت، نجاج و سرفرازی - و موفقیت و بهروزی تمامی استادان پوهنتون سلام را به صورت عام؛ و فلاح و کامگاری - و مظفریت و رستگاری ولی نعمتم جناب دکتور محمد داود نسیمی، سایر اعضا و مؤسسين انجمن با افتخار آمو - و کلیه استادان عالی شأن و مربیان فرزانه ام را، که برای مان درس دادند به شکل ویژه و خاص از بارگاه ایزد منان مسئلت داشته، امتنان خویش را نسبت ایشان مغتنماً تجدید می نمایم. درنهایت از ذات اقدس کبریا متضرعانه خواستارم، که اشتباهات لفظی ومعنوی ام را باعظمت و جلال اش عفو نموده، این عمل کوچکم را به بارگاه بی نیازش بپذیرد و آنرا در روز " یوم لاینفع مال ولا بنون " زاد و توشهء راهم سازد.

وصلی الله تعالی علی خیر خلقه سیدنا محمد وعلی آله واصحابه اجمعین

بالاحترام از طرف شاگرد کوچک و حقیر شما

محمد عمر "مؤحد"

فهرست مطالب

صفحه	عنوان
۱	مقدمه
۱	پیش درآمد موضوع:
۲	اهمیت موضوع:
۲	سبب اختیار موضوع:
۳	غرض و هدف از تحقیق این موضوع:
۳	سوالات تحقیق،
۴	پیشینه تحقیق:
۴	روش تحقیق:
۷	خطهء بحث
۱۴	تمهید
۱۴	تفسیر موضوعی سوره محمد
۱۴	آشنایی با سوره محمد
۱۴	نام این سوره:
۱۵	فرازی چند در پیوند به شناسائی این سوره:
۱۶	ترتیب این سوره:
۱۷	محل نزول سورهء هذا:
۱۸	تعداد آیات این سوره:

- ۱۸ فضیلت این سوره:
- ۱۹ محتوای سوره محمد صلی الله علیه و سلم:
- ۲۰ خصوصیت سوره هذا:
- ۲۰ برخی از اسباب نزول این سوره:
- ۲۳ محور این سوره:
- ۲۴ مناسبات این سوره:
- ۲۴ ربط افتتاح سوره هذا، با خاتمه سوره پیشین:
- ۲۵ مناسبت مضمون سوره مورد بحث، با مضمون سوره گذشته:
- ۲۶ ارتباط اسم این سوره با مضمون آن:
- ۲۷ رابطه نام های این سوره، با موضوع محوری آن:
- ۲۸ (الف) ربط اسم سوره محمد صلی الله علیه و سلم، با موضوع محوری آن:
- ۲۸ (ب) ربط اسم سوره قتال، با موضوع محوری آن:
- ۲۹ مناسبت محور سوره هذا، با مقاطع آن:
- ۳۰ مناسبت آخر سوره هذا، با اول آن:
- ۳۰ مقطع اول
- ۳۰ اعلان جنگ و پیکار، از سوی الله یکتا و بی همتا
- ۳۲ مناسبت اول این سوره، با آخر سوره قبلی:
- ۳۲ تفسیر اجمالی:
- ۳۵ درسها و اندرزها:
- ۳۵ درس اول: شرح حال دشمنان (عاملان اصلی و آتش افروزان جنگ)؛ آیه: (۱).
- ۳۷ درس دوم: بیان وضع مؤمنان (مبارزین راه حق و آزادی)؛ آیه: (۲).
- ۳۸ درس سوم: مقایسه میان دو گروه (جنگجویان کفار و نیروهای اسلام)؛ آیه: (۳).

۳۹	درس چهارم: صدور فرمان جنگ، از سوی ذات اقدس سبحان؛ آیه: (۴ - ۶).....
۴۱	درس پنجم: مقام والای شهداء؛ آیه: (۴).....
۴۶	درس ششم: اهداف جنگ در اسلام.....
۴۶	الف: آزادی خواهی
۴۷	ب: دفاع از مظلوم.....
۴۸	ج: حراست و پاسبانی از حریم
۴۹	د: خاموش ساختن فتنه و آشوب.....
۵۱	ه: دفع تجاوز ستمگران.....
۵۲	درس هفتم: احکام اسیران جنگی
۵۵	درس هشتم: برده گی در اسلام.....
۵۶	نکته ها:
۶۳	پیامها:
۶۳	پیامهای درس اول:.....
۶۳	پیامهای درس دوم:.....
۶۴	پیامهای درس سوم:.....
۶۵	پیامهای درس چهارم:.....
۶۵	پیامهای درس پنجم:.....
۶۷	مقطع دوم
۶۷	اعلام پیروزی مؤمنان بر کافران در معرکه های نبرد.....
۶۸	ارتباط این مقطع، با مقطع پیشین
۶۸	تفسیر اجمالی.....
۶۹	درسها و اندرزها:.....

۷۰	درس اول: اعلام بهره مندی مؤمنان، از نصرت الهی؛ آیه: (۷).....
۷۲	درس دوم: بیان تهدید کافران، به هلاکت و تباهی؛ آیه: (۸ - ۹).....
۷۴	درس سوم: اعلان محکومگی دشمنان به محو و نابودی؛ آیه: (۱۰ - ۱۱).....
۷۶	نکته ها:.....
۷۹	پیامها:.....
۷۹	پیامهای درس اول:.....
۸۰	پیامهای درس دوم:.....
۸۰	پیامهای درس سوم:.....
۸۲	مقطع سوم.....
۸۲	پاداش رزمندگان جان برکف اسلام در میدان های جنگ.....
۸۳	ارتباط این مقطع، با مقطع پیشین:.....
۸۳	تفسیر اجمالی:.....
۸۵	درسها و اندرزها:.....
۸۶	درس اول: برخورداری از نعمت های جاویدان بهشتی؛ آیه: (۱۲).....
۸۸	درس دوم: بهره مندی از حمایت و نصرت الهی؛ آیه: (۱۳ - ۱۴).....
۹۰	درس سوم: نایل آمدن به نعمت های گوناگون بهشتی؛ آیه: (۱۵).....
۹۵	نکته ها:.....
۹۷	پیامها:.....
۹۸	پیامهای درس اول:.....
۹۸	پیامهای درس دوم:.....
۹۹	پیامهای درس سوم:.....
۱۰۰	مقطع چهارم.....

۱۰۰	افشاگری اقدامات و تخریبگری های منافقین.....
۱۰۲	ربط این مقطع، با مقطع پیشین:.....
۱۰۳	تفسیر اجمالی:.....
۱۰۶	درسها و اندرزها:.....
۱۰۶	درس اول: إهانت به پیامبر معظم اسلام و تعالیم والای ایشان؛ آیهء: (۱۶ - ۱۹).....
۱۰۹	درس دوم: کوتاهی در اجرای فرمان جهاد؛ آیهء: (۲۰ - ۲۴).....
۱۱۲	درس سوم: همکاریهای پنهانی با دشمنان الهی؛ آیهء: (۲۵ - ۲۹).....
۱۱۵	نکته ها:.....
۱۱۹	پیامها.....
۱۱۹	پیام های درس اول:.....
۱۲۰	پیام های درس دوم:.....
۱۲۱	پیامهای درس سوم:.....
۱۲۲	مقطع پنجم.....
۱۲۲	روشهای الهی، در چهره نگاری منافقین.....
۱۲۳	رابطهء این مقطع، با مقطع قبلی:.....
۱۲۴	تفسیر اجمالی:.....
۱۲۶	درسها و اندرزها.....
۱۲۶	درس اول: بیان حسادت و بُغض بیماردلان؛ آیهء: (۲۹).....
۱۲۷	درس دوم: بیان رمز گوئی بیماردلان و گفتار های نفاق منشانهء آنها؛ آیهء: (۳۰).....
۱۳۰	درس سوم: امتحان و آزمایش الهی؛ آیهء: (۳۱).....
۱۳۱	درس چهارم: بیان گردن کشی و مخالفت بیماردلان، در برابر دین خدا و دستورات پیامبر صلی الله علیه و سلم؛ آیهء: (۳۲).....

۱۳۳	نکته ها
۱۳۵	پیامها
۱۳۵	پیامهای درس اول:
۱۳۶	پیامهای درس دوم:
۱۳۶	پیامهای درس سوم:
۱۳۶	پیامهای درس چهارم:
۱۳۷	مقطع ششم
۱۳۷	ترغیب و انگیزش به مبارزه و پیکار در راه خداوند
۱۳۸	مناسبت این مقطع، با مقطع پیشین:
۱۳۹	تفسیر اجمالی:
۱۴۱	درسها و اندرزاها
۱۴۲	درس اول: تشویق به جهاد و تلاش در راه خداوند؛ آیه: (۳۳ - ۳۴)
۱۴۳	درس دوم: عدم سُستی در جهاد و پیکارِ فی سبیل الله؛ آیه: (۳۵)
۱۴۵	درس سوم: حُبّ دنیا، عامل سُستی در امر جهاد و مبارزات اسلامی؛ آیه: (۳۶ - ۳۸)
۱۴۸	نکته ها:
۱۵۰	پیامها
۱۵۰	پیامهای درس اول:
۱۵۱	پیامهای درس دوم:
۱۵۱	پیامهای درس سوم:
۱۵۲	مناسبت آخر این سوره، با اول آن:
۱۵۳	نتیجه گیری:
۱۵۵	پیشنهاد:

۱۵۶ سخن اخير
۱۵۷ نمايه ها
۱۶۰ فهرست آيات
۱۶۱ فهرست احاديث
۱۶۲ فهرست اعلام
۱۶۳ فهرست مأخذ

مقدمه

الحمد لله رب العلمين، و العاقبة للمتقين، و الصلاة و السلام على رسوله سيدنا محمد و على آله و اصحابه اجمعين؛ اما بعد: قال الله تبارك و تعالى في محكم كتابه و هو اصدق القائلين، فأعوذ بالله من الشيطان الرجيم، بسم الله الرحمن الرحيم "إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ يَهْدِي لِلَّتِي هِيَ أَقْوَمٌ" صدق الله العلي العظيم.

از آنجائیکه قرآن کریم کتاب هدایت و منشور زندگی است. کتاب دوران سازی است، که اساس تعقل و تمدن انسانی به شمار رفته، خلاصه اسرار خلقت و چکیده رمزهای کاینات محسوب میگردد. و کتاب خجسته است، که با تعالیم حیات بخش و رهنمود های گوهرینش، جامعه انسانی را از غرق شدن در اقیانوس فساد و فُلم تباهی نجات داده، به سوی ساحل امن و دیار سلامتی رهنمائی میکند. و کاروان انسانیت را به سوی عروج و کمالات انسانی رهبری کرده، رفاه و آسایش، و سعادت و آرامش را، برای ایشان به ارمغان میدهد؛ بناءً شرح و تفسیر معانی گهربار و تبیین و توضیح احکام ملکوتی آن، یک کار نهایت مهم و اساسی میباشد. فلذا موضوعی را که اینجانب به عنوان رساله ماستری (پایان نامه تحصیلی دوره کارشناسی ارشد) برگزیده ام، تفسیر موضوعی سوره مبارکه محمد - صلی الله علیه و سلم - میباشد.

پیش درآمد موضوع:

موضوعی را، که بنده به عنوان رساله علمی و تحقیقی دوره کارشناسی ارشد (رساله ماستری) برایم برگزیده ام، تفسیر موضوعی یکی از سوره های قرآن کریم، بنام سوره مبارکه محمد صلی الله علیه و سلم میباشد، که حاوی دساتیر و رهنمود های اولیه جنگی، اصول و مبادی آموزه های نظامی و قوانین و راهکار های آغازین رزمی برای مؤمنین است. این نوشته، مشتمل بر شش مقطع بوده و بر محور قتال و جهاد مسلحانه چرخش میزند.

اهمیت موضوع:

- به طور خلاصه میتوان گفت، واکاوی روی این موضوع، از چند جهت حایز اهمیت است:
۱. قرآن کریم، من حیث آیین زنده گی، تمامی بخشهای زنده گی بشر را تنظیم کرده است. پس سوره محمد صلی الله علیه و سلم، به عنوان سوره قتال، بخش مهمی احکام جهاد و فعالیت های رزمی در منظومه اسلامی را، برای ما شرح و تبیین نموده حول آن در افشانی میکند؛ زیرا دعوی اصلی و موضوع محوری این سوره، جهاد فی سبیل الله میباشد.
 ۲. سوره محمد صلی الله علیه و سلم، حاوی احکام و معارف متعلق به جهاد، مسئله دعوت های نظامی، قضیه صلح و جنگ - و رهنمودهای مربوط به مسایل سیاسی در جامعه اسلامی است.
 ۳. سوره محمد صلی الله علیه و سلم، به عنوان سوره قتال، از اصول جنگی و آموزه های رزمی سخن به میان آورده، جهت روشن گری و تنویر فکر و اندیشه مردم، از مؤمنین راستین و مبارزین راه حق و آزادی، کفار ستمگر و دشمنان آشکار دین و ارزشهای انسانی - و منافقین بیمار دل (ستون پنجم) و جاسوسان اجنبی در جامعه و نظام اسلامی سخن به میان آورده، پیرامون آن داد سخن دارد. لهذا، به صراحت میتوان گفت: تفسیر موضوعی سوره یادشده، بنا به مضمون و فحوای گوهرین آن، از اهمیت زیادی برخوردار بوده و ضرورت نهایت شدیدی، نسبت به آن احساس میگردد؛ زیرا نایل آمدن به موفقیت و پیروزی در میدان های جنگ و رسیدن به سعادت و بهروزی در نظام زندگی، مرهون فهم درست و عمل به مقتضای تعالیم عادلانه و راستین سوره یادشده میباشد.

سبب اختیار موضوع:

چون سوره مبارکه محمد صلی الله علیه و سلم بنا به سوژه های مهم، مباحث حیاتی، گزاره های دل انگیز؛ و جستار های پربهائی که دارد، از لحاظ علمی، مضمون و درونمایه فکری آن نهایت جذاب و دلپذیر است. این سوره، از کشمکش های آشتی ناپذیر حق و باطل، نعره های رعب آور جنگ و پیکار - و مصاف دادن شجاعانه مؤمنان با کافران صحبت نموده، چهره رزم آوران سلحشور مکتب اسلام را برای مان به تصویر

میکشد. این سوره، سُنَّتِ گم گشتهء بدر و حُنین - و حال و هوای دلارای خندق و خیبر را در جامعهء اسلامی باز یابی کرده، تفکر و اندیشهء جهاد و مقاومت را در فکر و ذهن انسان احیاء میکند. فلهدا، همین مسئله (جذابیت و دلچسپی این موضوع) باعث گردید، تا روی آن مطالعه کرده، پیرامون آن تحقیق نمایم.

غرض و هدف از تحقیق این موضوع:

فراموش نباید کرد، که جهت کسب فراغت از هر دورهء تحصیلی به صورت عام؛ و از دورهء کار شناسی ارشد (مقطع ماستری) به شکل خاص، نوشتن یک رسالهء علمی و تحقیقی به عنوان پایان نامهء تحصیلی یک اصل است. بناءً غرض و هدف بنده از تحقیق و نگارش این اثر علمی، اولاً: کسب فراغت از دورهء کار شناسی ارشد (مقطع ماستری)، ثانیاً: کسب معلومات و غنامندی علمی پیرامون معنی و تفسیر قرآن کریم، ثالثاً: سهم گیری ناچیز در راستای احیاء و ترویج تفکر و اندیشهء اسلامی در جامعهء انسانی، رابعاً: ارائهء پاسخ های مُصرَّح و جواب های بسنده در مقابل دعاوی علمانیین و اشخاص سکولر؛ و در ورای این همه: کسب رضای خداوند و نیل به رضوانِ الهی میباشد.

سوالات تحقیق

سوالات تحقیق، به دو بخش تقسیم میگردد: سوالات اصلی تحقیق؛ و سوالات فرعی تحقیق، که ذیلاً آن را به خوانش خواهیم گرفت.

(الف) سوال های اصلی تحقیق:

۱. سورهء محمد صلی الله علیه و سلم، چه مطالبی را احتوا کرده است؟
۲. محور اصلی سورهء محمد صلی الله علیه و سلم را، چه موضوعی تشکیل میدهد؟

(ب) سوالات فرعی تحقیق:

۱. ایمان چه تأثیری در زندگی انسان دارد؟
۲. گروه های که سوره محمد صلی الله علیه و سلم از آن نام برده است، کدام ها اند؟
۳. روش های الهی در چهره نگاری منافقین چگونه است؟
۴. حکمت و فلسفه جنگ و فعالیت های رزمی در اسلام چیست؟

۵. مناسبت و ارتباط سوره محمد صلی الله علیه و سلم، با سوره پیشین چگونه است؟

پیشینه تحقیق:

پیشینه موضوع فوق الذکر را میتوان اینگونه تذکر داد:

کتاب هائی، که در مورد تفسیر موضوعی سوره محمد به بحث و بررسی نشسته و حول آن داد سخن دارد، ازین قرار است:

التفسیر الموضوعی لسور القرآن؛ که مجموعه از نخبگان رشته تفسیر و علوم قرآنی، تحت اشراف دکتور مصطفی مسلم، آن را به رشته تحریر در آورده اند.

التفسیر الموضوعی لسور القرآن الکریم؛ که دکتور عبدالحمید محمود طهماز، آن را نگاشته است. این هردو کتاب، سوره مبارکه محمد را، ضمن سایر سوره های دیگر قرآن کریم، بر اساس اسلوب و منهج تفسیر موضوعی، بصورت مسلکی آن تفسیر کرده اند؛ اما سوره یاد شده به عنوان یک بحث علمی مستقل، بصورت علیحده تا هنوز مورد کاوش قرار نگرفته است. مگر ناگفته نباید گذاشت، که قرآن کریم، دستور کامل دین و دنیا بوده و متضمن معانی و مفاهیم بی پایانی است، که عقل و اندیشه انسان، از ادراک همه آنها قاصر است. ولی هر مفسر، حسب مایه و مستوای علمی خود، قدری از بحر نامتناهی معارف الهی بهره گرفته، پیرامون شرح معانی و استنباط احکام و حکم قرآنی، به اندازه طاقت بشری خویش در افشانی کرده اند، که هر کدام جایگاه برارنده خود را دارد؛ زیرا قوه عقل و نیروی تفکر انسانها در درک و فهم مسایل، یک رنگ و متحد نمیباشد، بلکه از هم تفاوت دارد. بناءً بنده در حد توان فکری و تناسب علمی خود کوشیده ام، تا به توفیق پروردگار، در این بحث و تحقیق علمی، مسائل نوینی را بیفزایم، که مفسرین سلف به آن نپرداخته اند.

روش تحقیق:

در راستای تحقیق و تدوین این رساله علمی، از روش تفسیر موضوعی استفاده کرده ام. ابتداء ارتباط این سوره را، با سوره پیشین بیان کرده، کلیه مناسبات متعلق به آنرا، به قدر کافی توضیح داده ام. سپس هدف عمده و موضوع اساسی سوره یادشده را،

تعیین نموده، دعوای اصلی و محور اساسی آنرا، به صورت واضح ذکر کرده ام. پس از آن، سوره مورد بحث را، به شش مقطع تقسیم نموده، ارتباط هر مقطع را، با محور سوره هَذَا؛ و مناسبت مقاطع را با یکدیگر آن، به شکل واضح بیان کرده ام. بعداً هر مقطع را، به درسها و اندرزا تجزیه نموده، نکته های تفسیری آنرا، شرح داده، پیامهای تربیتی هر درس را، به صورت جداگانه ذکر کرده ام. و در خاتمه، یک نتیجه گیری کوتاه و فشرده، ترتیب داده و آنرا در انتهای رساله ام گنجانیده ام؛ و پس از آن خلاصه بحث ام را به رشته تحریر درآورده و در اول این نبشته (بعد از اهداء) قرار دادم. سپس در پایان کار، فهرست مأخذ این اثر علمی و تحقیقی را، به قید قلم در آورده و در ختم کتاب درج آن نموده ام.

ناگفته نباید گذاشت، که در راستای نوشتن این رساله علمی، از کتب زیادی استفاده کرده ام، که اکنون روی مهمترین آنها تماس خواهم گرفت. در راستای ترجمه آیات بیشتر به «تفسیر نور» اعتماد کرده ام. و در زمینه تعیین محور و هدف اساسی؛ و تشخیص مضمون و محتوای کلی این سوره، از تفسیر «فی ظلال القرآن»، «تفسیر التحریر و التنویر»، «تفسیر منیر»، «صفوة التفاسیر» و «مساعد النظر للإشراف علی مقاصد السور» استفاده به عمل آورده ام. و در راستای بیان مناسبات و علایق این سوره، از کتاب «التفسیر الموضوعی لسور القرآن الکریم»، «نظم الدرر لتناسب الآیات و السور»، «تفسیر کبیر»، «تفسیر روح المعانی» و «البرهان فی تناسب القرآن» استفاده کرده ام. و در عرصه بیان نکات و لطایف تفسیری از «تفسیر کبیر»، «جامع الاحکام القرآن»، «فی ظلال القرآن»، «صفوة التفاسیر» و غیره مفسرین کار گرفته ام. و در زمینه سبک و شیوه تفسیری - و روش و اسلوب نوشتاری از تفسیر «فی ظلال القرآن» تألیف متفکر برتر عالم اسلام علامه سید قطب رحمه الله استفاده کرده و از آن بهره جسته ام. و در راستای استدلال به سنت کوشیده ام، تا احادیث و مرویات را از مصادر اصلی آن استخراج نموده و صحیح ترین آن را ذکر نمایم. و در این زمینه، بنده بیشتر به کتاب صحیح البخاری، صحیح مسلم، سنن ترمذی، سنن ابی داود، سنن نسائی، سنن ابن ماجه، مسند امام احمد، صحیح ابن حبان، مستدرک حاکم و سنن بیهقی اعتماد کرده ام. و گاه از بقیه کتب حدیثی دیگر و بعضاً از تفاسیر بالمأثور نیز حسب ضرورت بهره جسته ام.

بناءً اگر اشتباهات لفظی و معنوی از مَن عاجز (محمد عمر موحد) صورت گرفته باشد، اولاً: از الله متعال، رجامندم، که بنده حقیرش را عفو کرده، خطاها و اشتباهاتم را ببخشاید. و ثانیاً: از استادان گرانقدرم امید وارم، که ضمن عفو و بخشش کریمانه شان، مَن شاگرد فقیرش (محمد عمر موحد) را، به خطاهایم واقف ساخته، کمبودی ها و نواقصم را، با لطف و مرحمت خویش تکمیل نمایند. و ثالثاً: از همه خواننده گان محترم آرزو دارم، که بنده را عفو کرده، از خطاها و اشتباهاتم درگذرند.

خطهء بحث

مقطع اول

اعلان جنگ و پیکار، از سوی الله یکتا و بی همتا؛ آیهء: (۱ - ۶).

در قسمت اول سورهء هذا، موضوع جهاد مسلحانه در راه خداوند و مسایل مربوط به آن، در خلال (۶) شش آیه، مورد کاوش قرار گرفته است.

مناسبت سوره: درین قسمت، مناسبت این سوره با سورهء پیشین بیان شده است.

تفسیر اجمالی: درین بخشی از نوشته، معنی و مفهوم اجمالی آیات مورد بحث، نگاشته شده است.

درسها و اندرزها: درین حصه از نبشته، هدایات مستنبطه از آیات مورد بحث، زیر کنکاش قرار گرفته است.

درس اول: شرح حال دشمنان؛

درس دوم: بیان وضع مؤمنان؛

درس سوم: مقایسه میان دو گروه؛

درس چهارم: صدور فرمان جنگ از سوی ذات اقدس سبحان؛

درس پنجم: مقام والای شهداء؛

درس ششم: اهداف جنگ در اسلام؛

(الف) آزادی خواهی؛

(ب) دفاع از مظلوم؛

(ج) حراست و پاسبانی از حریم؛

(د) خاموش ساختن فتنه و آشوب؛

(ه) دفع تجاوز ستمگران.

درس هفتم: احکام اسیران جنگی؛

درس هشتم: بردگی در اسلام.

نکته ها: درین حصه از کار نگارش، نکات لطیفه آیات فوق الذکر مورد بحث قرار گرفته است.

پیامها: در این قسمتی از نبشته، پیامهای تربیتی آیات مورد بحث بصورت موجز تحت مطالعه گرفته شده است.

مقطع دوم

اعلام پیروزی مؤمنان بر کافران در عرصه های جنگ؛ آیه: ۷ - ۱۱).

این مقطع، پیروزی مؤمنان و سرنگونی کافران در عرصه های نبرد را، در خلال (۵) پنج آیه، برای مان اعلام نموده، حول آن بحث مفصل و گفتگوی گیرائی دارد.

ربط این مقطع با مقطع پیشین: درین قسمتی از کار تحقیق، مناسبت این مقطع، با مقطع قبلی بیان میشود.

تفسیر اجمالی: درین بخشی از نوشته، معنی اجمالی آیات مورد بحث تحت مطالعه قرار گرفته است.

درسها و اندرزها: در این حصه از کار نگارش، پیرامون رهنمود های استنباط شده از آیات مورد بحث، به صورت مفصل سخن رفته است.

درس اول: اعلام بهره مندی مؤمنان از نصرت الهی؛

درس دوم: بیان تهدید کافران به هلاکت و تباهی؛

درس سوم: اعلان محکومی دشمنان به محو و نابودی.

نکته ها: درین قسمتی از کار تحقیق، روی بر خی لطایف تفسیری سخن رفته است.

پیامها: در این جا، پیرامون برخی از سفارشهای قرآنی نهفته درین آیات، به شکل فشرده گفتگو میشود.

مقطع سوم

پاداش رزمنده گان جان برکف اسلام در میدان های جنگ؛ آیه: (۱۲ - ۱۵).

در این بخشی از سوره محمد، پیرامون جایزه و پاداش جنگ جویان جسور، مبارزین سر سپرده و جان برکف - و مجاهدین و سنگر داران شهیم و شجاع مکتب اسلام سخن رفته، حول آن در خلال (۴) چهار آیه، بحث و گفتگو دارد.

رابطه این مقطع با مقطع گذشته: درین قسمتی از نوشته، ربط این مقطع، با مقطع قبلی بیان میشود.

تفسیر اجمالی: درین بخشی از کار نوشته، مفهوم اجمالی این آیات، مورد بحث قرار گرفته است.

درسها و اندرزها: در این حصه از کار نگارش، برخی هدایات برجوشیده از آیات این مقطع، زیر کاوش قرار گرفته است.

درس اول: برخورداری از نعمت های جاویدان بهشتی؛

درس دوم: بهره مندی از حمایت و نصرت الهی؛

درس سوم: نایل آمدن به نعمت های گوناگون بهشتی.

نکته ها: درین جا، برخی نکات لطیفه تفسیری آیات مورد بحث، زیر کاوش گرفته است.

پیامها: درین بخشی از نوشته، برخی پیامهای تربیتی آیات این درسها، به بحث و بررسی گرفته شده است.

مقطع چهارم

افشاگری اقدامات و تخریبگری های منافقین؛ آیه‌ء: (۱۶ - ۲۸).

این قسمتی از سورهء هذء، اهداف نامیمون منافقین بیمار دل را، مورد كاوش و بررسی قرار داده، اندیشه های شوم و شرم آور - و نتایج اقدامات نگب்தبار ایشان را، در خلال (۱۳) سیزده آیه، تاحدّی به تصویر میکشد.

ارتباط این مقطع با مقطع پیشین: در این جا، مناسبت این مقطع با مقطع قبلی آن بیان میگردد.

تفسیر اجمالی: درین بخشی از كار تحقیق، معنی اجمالی آیات مورد بحث، زیر كاوش و بررسی قرار میگردد.

درسها و اندرزها: درین حصهء از نوشته، پیرامون درسها و اندرزهای برگرفته شده از آیات این مقطع، به صورت مشر ح بحث شده است.

درس اول: إهانت به پیامبر صلی الله علیه و سلم و تعالیم والای ایشان؛

درس دوم: کوتاهی در اجرای فرمان جهاد؛

درس سوم: همکاری پنهانی با دشمنان الهی.

نکته ها: در این بخشی از نوشته، برخی لطایف تفسیری مورد مطالعه قرار گرفته است.

پیامها: در این قسمت، روی پیامهای تربیتی آیات مورد بحث، صحبت و گفتگو شده است.

مقطع پنجم

روشهای الهی، در چهره نگاری منافقین؛ آیه: (۲۹ - ۳۲).

درین مقطع، روشهای الهی در افشا سازی منافقین و چهره نگاری بیماردلان به عنوان ستون پنجم در صفوف رزمندگان اسلام، در خلال (۴) چهار آیه، مورد کنکاش و بررسی قرار گرفته، پیرامون آن بحث و گفتگو دارد.

ربط این مقطع با مقطع گذشته: در این جا مناسبت مقطع هذا با مقطع گذشته آن بیان میشود.

تفسیر اجمالی: درین قسمت، از مفهوم اجمالی آیات مورد بحث صحبت و گفتگو میشود.

درسها و اندرزها: درین بخشی از کار نگارش، روی هدایات مستنبطه از آیات مورد بحث سخن رفته است.

درس اول: بیان حسادت و بغض بیماردلان؛

درس دوم: بیان رمز گوئی بیماردلان و گفتار های نفاق منشانه آنها؛

درس سوم: بیان امتحان و آزمایش الهی؛

درس چهارم: بیان گردن کشی و مخالفت بیماردلان در برابر دین خدا و دستور پیامبر صلی الله علیه و سلم.

نکته ها: درین بخشی از کار تحقیق، پیرامون برخی نکات لطیفهء تفسیری صحبت شده است.

پیامها: درین قسمتی از نوشته، روی برخی از ارشادات قرآنی نهفته در این آیات گفتگو میشود.

مقطع ششم

ترغیب و انگیزش به مبارزه و پیکار در راه خداوند؛ آیه‌ء: (۳۳ - ۳۸).

این بخشی از سوره یاد شده، در خلال (۶) شش آیه، مؤمنین را به جهاد و پیکار در راه خداوند تشویق نموده، از ضعف و سُستی - و کسالت در آن، تحذیر کرده است.

ربط این مقطع با مقطع قبلی: درین جا پیرامون ارتباط این مقطع با مقطع قبلی آن بحث و مطالعه میشود.

تفسیر اجمالی: درین بخشی از نوشته، معنای اجمالی آیات فوق، مورد مطالعه قرار میگیرد.

درسها و اندرزها: درین حصه از کار نگارش، روی رهنمود های دریافت شده از آیات مورد بحث، به صورت مفصل بحث میشود.

درس اول: تشویق به جهاد و تلاش در راه خداوند؛

درس دوم: عدم سستی در جهاد و پیکار فی سبیل الله؛

درس سوم: حب دنیا، عامل سستی در امر جهاد و مبارزات اسلامی.

نکته ها: درین بخشی از نبشته، روی لطایف تفسیری و مفاهیم ظریف آن صحبت شده است.

پیامها: درین قسمت، پیامهای تربیتی آیات مورد بحث، مورد مطالعه قرار گرفته است.

مناسبت آخر این سوره با اول آن: درین قسمت، روی مناسبت و ارتباط آخر این سوره با اول آن صحبت و گفتگو میشود.

نتیجه گیری: درین قسمتی از نوشته، برابند و نتیجهء کارم را به رشتهء تحریر در آورده ام.

پیشنهاد: در این بخشی از کار نگارش، پیشنهاداتم را برای پوهنتون در پیوند به تفسیر موضوعی قرآن کرم نگاشته ام.

نمایه ها: درین حصهء از نبشته، فهرست آیات، احادیث و اعلام را ذکر کرده ام، که ذیلاً آن را مشاهده میکنید.

فهرست آیات: درن جا همان آیاتی که سوای سوره محمد (ص) است و در تفسیر این سوره بکار رفته است، حسب ترتیب مصحفی سوره های قرآن کریم آن را تنظیم کرده ام.

فهرست احادیث: در این قسمت همان احادیثی که در تفسیر و توضیح آیات سوره مبارکهء محمد (ص) بکار رفته است، آن را حسب ترتیب حروف معجم ترتیب داده ام.

فهرست اعلام: درین بخشی از نوشته، اعلام و اشخاصیکه آیات سوره مبارکهء محمد صلی الله علیه و سلم را تفسیر کرده و احکام و حکم ملکوتی آن را توضیح داده اند، طبق ترتیب حروف الفبا تنظیم کرده ام.

فهرست مأخذ: منابع و مراجعی را که در راستای نوشتن این رسالهء علمی از آن استفاده کرده ام، درین جا ثبت کرده و به رشتهء تحریر در آورده ام.

تمهید

تفسیر موضوعی سوره محمد

آشنایی با سوره محمد

نام این سوره:

سوره مبارکه هَذَا، به نامهای سوره (محمد صلی الله علیه و سلم) سوره (قتال) و سوره (الذین کفروا) یاد میگردد.^۱

وجه تسمیه این سوره:

(الف) محمد صلی الله علیه و سلم: نام این سوره مبارکه، برگرفته از آیه دوم آن بوده و به نام پیامبر گرامی اسلام مسمی گردیده است. یعنی اطلاق اسم جز برکل شده

۱ - بقاعی، ابو الحسن برهان الدین ابراهیم بن عمر الشافعی. مساعد النظر للاشراف علی مقاصد السور: ج ۲. ص ۴۸۵. مجموعه اجزای این کتاب در سه مجلد است و در سال (۱۴۰۸) ه ق ذریعهء مکتبهء بنام مکتبهء المعارف در ریاض به چاپ رسیده است، این مطلب را ذکر کرده است.

است. الله متعال میفرماید: (وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَآمَنُوا بِمَا نُزِّلَ عَلَى مُحَمَّدٍ وَهُوَ الْحَقُّ مِنْ رَبِّهِمْ كَفَّرَ عَنْهُمْ سَيِّئَاتِهِمْ وَأَصْلَحَ بَالَهُمْ).^۱

(ب) قتال: چون در این سوره مبارکه، مسئله جهاد در راه خداوند، قتال بادشمنان راه حق، تعلیمات نظامی و آموزه های رزمی بحث شده است؛ لهذا به نام سوره قتال مسمی گردیده است.

(ج) الذین کفروا: نام دیگر این سوره مبارکه، (الذین کفروا) میباشد.^۲ این نام بخاطر رعایت مطلع (ابتدای) این سوره، برگزیده شده است. الله متعال میفرماید: (الَّذِينَ كَفَرُوا وَصَدُّوا عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ أَضَلَّ أَعْمَالَهُمْ).^۳

فرازی چند در پیوند به شناسائی این سوره:

درینجا روی برخی نکاتی اشاره میگردد، که به نحوی سوره مبارکه محمد - صلی الله علیه و سلم - را برای مان تعریف میکند.

الف: از نظر بنده، در میان (۱۱۴) یکصد و چهارده سوره قرآن کریم، در (۱۱) یازده سوره، اولین آیه، درباره تهدید یا توییح است، که به جز سوره احزاب، بقیه در مورد دشمنان اسلام است.

۱. سوره انعام: (ثُمَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بِرَبِّهِمْ يَعْدِلُونَ) اما کافران برای پروردگارشان شریک قرار می دهند.

۲. سوره توبه: (بِرَاءةٍ مِنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ) خداوند و رسول او از کفار برائت دارند.

۳. سوره احزاب: (يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ اتَّقِ اللَّهَ وَلَا تُطِعِ الْكَافِرِينَ وَالْمُنَافِقِينَ) ای پیامبر! از خداوند پروا کن و از کفار و منافقان پیروی نکن.

۴. سوره محمد: (الَّذِينَ كَفَرُوا وَصَدُّوا عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ) کسانی که کفر ورزیدند و مردم

را از راه خدا باز داشتند، الله متعال اجر و پاداش اعمال نیک آنان را نابود خواهد کرد.

۵. سوره ممتحنه: (يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا عَدُوَّيْ وَ عَدُوَّكُمْ أَوْلِيَاءَ) ای اهل

ایمان! دشمن من و دشمن خودتان را سرپرست خود قرار ندهید.

۱ - محمد: ۲.

۲ - مصادد النظر للاشراف علی مقاصد السور: ج ۲. ص ۴۸۵.

۳ - محمد: ۱.

۶. سوره منافقون: (إِذَا جَاءَكَ الْمُنَافِقُونَ) هرگاه منافقین نزد تو آمدند....

۷. سوره معارج: (سَأَلَ سَائِلٌ بِعَذَابٍ وَاقِعٍ) یکی از منافقان و دشمنان تقاضای عذاب

کرد.

۸. سوره بینه: (لَمْ يَكُنِ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ وَ الْمُشْرِكِينَ مُنْفَكِينَ حَتَّى

تَأْتِيَهُمُ الْبَيِّنَةُ) کفار از اهل کتاب و مشرکان، از کفر و شرک خود دست بردار نیستند، مگر آن که برایشان شاهد و بینه بیاید.

۹. سوره فیل: (أَلَمْ تَرَ كَيْفَ فَعَلَ رَبُّكَ بِأَصْحَابِ الْفِيلِ) آیا ندیدی که پروردگارت با

سپاه فیل چه کرد؟

۱۰. سوره کافرون. (قُلْ يَا أَيُّهَا الْكَافِرُونَ) ای پیامبر! به کافران بگو: هان ای

کافران!.

۱۱. سوره مسد: (تَبَّتْ يَدَا أَبِي لَهَبٍ وَ تَبَّ) دستان ابولهب بریده باد.

ب: پیامبر صلی الله علیه و سلم، چهار مرتبه در قرآن کریم با نام زیبایش یاد شده

است:

۱. یکبار در سوره آل عمران؛ (وَمَا مُحَمَّدٌ إِلَّا رَسُولٌ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِ الرُّسُلُ).^۱

۲. یکبار در سوره احزاب؛ (مَا كَانَ مُحَمَّدٌ أَبَا أَحَدٍ مِنْ رِجَالِكُمْ وَلَكِنْ رَسُولَ اللَّهِ وَخَاتَمَ

النَّبِيِّينَ).^۲

۳. یکبار در سوره محمد؛ (وَأَمِنُوا بِمَا نُزِّلَ عَلَى مُحَمَّدٍ وَهُوَ الْحَقُّ مِنْ رَبِّهِمْ).^۳

۴. یکبار در سوره فتح؛ (مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَالَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ).^۴

ترتیب این سوره:

سوره مبارکه هذ، از لحاظ ترتیب نزولی کل قرآن، (۹۶) نود و ششم سوره

در قرآن کریم است؛ مگر به اعتبار ترتیب نزول سوره های مدنی، (۹) نهم سوره میباشد؛

در حالیکه از نگاه ترتیب مصحفی (۴۷) چهل و هفتم سوره قرآن مجید است.^(۱)

۱ - آل عمران: ۱۴۴.

۲ - الاحزاب: ۴۰.

۳ - محمد: ۲.

۴ - الفتح: ۲۹.

محل نزول سوره هدا:

مكان نزول اين سوره متبركه، مدينه منوره (وبعد از هجرت) ميباشد. يعنى اكثر قريب به اتفاق علما و مفسرين ميگويند، كه اين سوره، بدون استثنا مدني است؛ گفته شده، كه سوره متبركه هدا، بعد از جنگ بدر نازل گرديده است، اما قول ديگر اين است، كه سوره ياد شده، در مورد جنگ احد نزول يافته است. اما سعيد بن جبير (۲)، ضحاك (۳)، سُدِي (۴)، و امام ثعلبي (۵) ميگويند: كه اين سوره، مكّي است. اين در حالي است، كه حضرت عبدالله بن عباس رضي الله عنهما (۶) و امام قتاده (۷) ميگويند: كه سوره مباركه محمد صلي الله عليه و سلم، سوره مدني است، اما بعضي آيات مكّي نيز در آن موجود ميباشد؛ مثل اين گفتهء الله متعال: (وَكَأَيِّنْ مِنْ قَرْيَةٍ هِيَ أَشَدُّ قُوَّةً مِنْ قَرْيَتِكَ الَّتِي أَخْرَجْتِكَ أَهْلَكَانَهَا فَلَا نَاصِرَ لَهُمْ) ۸. اما ناگفته نبايد گذاشت، كه قول اول (قائل به مدني بودن اين سوره) راجح است. (۹)

-
- ۱ - مسلم، مصطفى و تعدادي از نخبگان علمای تفسير و علوم القرآن. التفسير الموضوعي لسور القرآن الكريم: ج ۸. ص ۲۲۷، چاپ اول. كه مجموعه اجزای آن ده جلد بوده و در سال ۱۴۳۱ ه ق به همكاری جامعة الشارقة = دانشگاه شارجه = (امارات) به چاپ و نشر رسيد. و مساعد النظر للاشراف على مقاصد السور: ج ۲. ص ۴۸۶، اين مطلب را ذكر کرده اند.
 - ۲ - سعيد بن جبير بن هشام ابو محمد؛ و گاهي ابو عبدالله نيز به آن گفته ميشد. شخص نام برده، از جملهء شاگردان مشهور حضرت عبدالله بن عباس رضي الله عنهما و از اوساط تابعين به حساب آمده و در سال (۹۵) هجري وفات کرده است. بخاری، مسلم، ابوداود، ترمذی، نسائي و ابن ماجه از ايشان حديث روايت کرده اند (سير اعلام النبلاء: ج ۴. ص ۳۲۱).
 - ۳ - ضحاك، احنف ابن قيس ابن معاويه ابن حصين التميمي. از كبار تابعين است. از حضرت عمر، علي، عباس، ابن مسعود، عثمان ابن عفان و غيره صحابي حديث روايت کرده است. و بخاری، مسلم، ابوداود، نسائي، ابن ماجه و غيره از وی حديث روايت کرده اند (سير اعلام النبلاء: ج ۴. ص ۸۷).
 - ۴ - اسماعيل بن عبد الرحمن بن ابي كريمه السدي ابو محمد القرشي الكوفي، در سال: (۱۲۷) هجري وفات کرده و از جملهء اوساط تابعين است. از حضرت انس ابن مالك، عبد الله ابن عباس و غيره حديث روايت کرده است. و مسلم، ابو داود، ترمذی، نسائي و ابن ماجه از ايشان حديث کرده اند (سير اعلام النبلاء: ج ۵. ص ۲۶۴).
 - ۵ - زياد بن علاقه بن مالك الثعلبي الكوفي، برادر زاده قطبه بن مالك، در سال (۱۳۵) هجري وفات نموده و از جملهء اوساط تابعين ميباشد. از كاكای خود حضرت قطبه ابن مالك، جرير ابن عبد الله بجلي، مغيرة ابن شعبه و غيره حديث روايت کرده است. و بخاری، مسلم، ابوداود، ترمذی، نسائي و ابن ماجه از حضرت ايشان حديث نقل کرده اند (سير اعلام النبلاء: ج ۵. ص ۲۱۵).
 - ۶ - عبد الله بن عباس بن عبد المطلب بن هاشم بن عبد مناف القرشي الهاشمي المدني؛ برادر زادهء رسول الله صلي الله عليه وسلم؛ كه از جملهء صحابهء جليل القدر رسول الله صلي الله عليه وسلم بوده و به القاب چون (جبرالامة، رئيس المفسرين و ترجمان القرآن) مشهور است. حضرت ايشان در شعب ابی طالب، بين سالهای هفتم الی دهم بعثت به دنيا آمده و در سال (۶۸) هجري در طائف از جهان رحلت کرده است (الاعلام للزركلي: ج ۴. ص ۹۵).
 - ۷ - قتاده بن دعامة بن قتاده بن عزيز السدسي؛ از جملهء بزرگان تابعين به حساب آمده و مفسر ومحدث عصر خویش بود. ايشان در سال (۶۰) هجري به دنيا آمده و در سال (۱۱۷) هجري وفات يافته است (سير اعلام النبلاء: ج ۵. ص ۲۷۰).
 - ۸ - محمد: ۱۳.
 - ۹ - زرکشي، ابو عبد الله بدر الدين محمد بن عبد الله بن بهادر. البرهان في علوم القرآن: ج ۱. ص ۱۹۴. كه حجم آن چهار جلد است. و ابن جوزي، جمال الدين ابو الفرج عبد الرحمن ابن علي ابن محمد. زاد المسير في علم التفسير: ج ۴. ص ۱۱۵. چاپ اول. كه مجموعه اجزاء آن چهار جلد است و در سال ۱۴۲۲ ه ق توسط مکتبهء بنام دار الکتب العربي در بيروت به چاپ رسيد. و القرطبي، شمس الدين ابو عبد الله محمد

تعداد آیات این سوره:

سوره مبارکه محمد صلی الله علیه و سلم، در نزد علمای کوفه، دارای (۳۸) سی و هشت آیه؛ و در نزد علمای مکه، مدینه و شام، دارای (۳۹) سی و نه آیه؛ و در نزد علمای بصره، دارای (۴۰) چهل آیه میباشد. محل اختلاف این علما در دو جای است: یکی، این قول خداوند بی همتا، که میفرماید: (حَتَّى تَضَعَ الْحَرْبُ أَوْزَارَهَا) علمای کوفه، این را یک آیه مستقل میدانند. این در حالی است، که بقیه علما، آنرا آیه مستقل میدانند. دوم، این گفته الله منان، که میفرماید: (وَأَنْهَارٌ مِنْ خَمَرٍ لَذَّةٍ لِلشَّارِبِينَ) این را علمای بصره، یک آیه مستقل میدانند، در حالیکه دیگر علما، آنرا یک آیه مستقل میدانند.^۱

فضیلت این سوره:

در مورد فضیلت سوره مبارکه هذا، پیامبر صلی الله علیه و سلم میفرماید: "مَنْ قَرَأَ سُورَةَ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ كَانَ حَقًّا عَلَى اللَّهِ أَنْ يَسْقِيَهُ مِنْ أَنْهَارِ الْجَنَّةِ".^۲ یعنی کسی که سوره محمد صلی الله علیه و سلم را با صدق دل قرائت (کرده، به محتوای آن

ابن احمد ابن ابی بکر ابن الفرخ الانصاری الخزرجی. الجامع الاحکام القرآن: ج ۱۶. ص ۲۲۳. چاپ دوم. که مجموعه اجزای آن بیست جزء در ده جلد میباشد. و در سال ۱۳۸۴ ه ش در قاهره، توسط مکتبه بنام دار الکتب المصریة به چاپ و نشر رسید. الوسی، ابو المعالی شهاب الدین محمود ابن عبد الله ابن محمد ابن ابی النشاء الشکرى الحسینی. تفسیر روح المعانی: ج ۲۶. ص ۳۶. که مجموعه اجزای آن سی جزء در سی جلد میباشد، و در سال ۱۴۱۵ ه ق توسط مکتبه بنام دار الکتب العلمیة در بیروت به چاپ و نشر رسید. ابن اُثمه کرام مطلب فوق را در کتب خویش ذکر کرده اند.

۱ - الدانی، ابو عمرو عثمان ابن سعید ابن عثمان ابن عمر. البیان فی عدای القرآن: ص ۲۲۸. چاپ اول. که یک جلد است. و در سال ۱۴۱۴ ه ق توسط مرکز مخطوطات و تراث کویت.

۲ - الزبلی، ابو محمد جمال الدین عبد الله بن یوسف بن محمد، تخریج الاحادیث و الآثار الواقعة فی تفسیر الکشاف للزمخشری: ج ۳. ص ۳۰۱، چاپ اول. که مجموعاً چهار مجلد است. و در سال ۱۴۱۴ ه ق توسط مکتبه بنام دار ابن خزیمه در ریاض به زینت چاپ مزین گردید. و الشجرى، یحی ابن الحسین ابن اسماعیل ابن زید الحسنی. ترتیب الامالی الخمیسیة: ج ۱. ص ۱۳۲، که در دو مجلد چاپ شده و در سال ۱۴۲۲ ه ق ذریعه کتاب خانه بنام دار الکتب العلمیة در بیروت - لبنان به دست چاپ سپرده شد. و البیضاوی، امام ابوسعید ناصرالدین عبد الله ابن عمر ابن محمد الشیرازی، انوار التنزیل و اسرار التأویل = تفسیر بیضاوی: ج ۵. ص ۱۲۵، چاپ اول. که در سال ۱۴۱۸ ه ق ذریعه مکتبه بنام دار احیاء التراث العربی در بیروت چاپ و نشر گردید. و الخطیب الشربینی، امام شمس الدین محمد ابن احمد الشافعی. سراج المنیر: ج ۴. ص ۳۶، چاپ اول. که مجموعاً چهار جلد بوده و در سال ۱۴۱۸ ه ق توسط مکتبه بنام دار احیاء التراث العربی در بیروت چاپ گردید. و الثعلبی، امام ابو اسحاق احمد ابن ابراهیم. الکشف و البیان عن تفسیر القرآن: ج ۲۴. ص ۱۶۴، چاپ اول. که مجموعه اجزای آن در سی و سه مجلد بوده. در سال ۱۴۳۶ ه ق توسط نهادی بنام دار التفسیر جده در عربستان سعودی چاپ و نشر گردید. و غیره مفسرین نیز حدیث فوق را ذکر کرده اند. ازین میان تنها امام شربینی و امام ثعلبی حدیث فوق را موضوعی خوانده اند. این در حالی است، که صرف در مورد دو کس، یکی معقل ابن عبید الله الجزری و دیگری ابو عمرو الحرانی ملاحظه وجود دارد. ابن حجر هردو را صدوق میدانند و میگویند: ابو عمرو الحرانی در آخر عمر را ثقه میدانند. پس در نهایت، این حدیث را ضعیف میتوان گفت، نه موضوعی. چون قرینه برای جعل حدیث وجود ندارد. زیرا کسی در سند آن متهم به کذب نمیشد. والله اعلم. چون که بنده پیرامون فضیلت سوره یاد شده حدیث صحیحی پیدا نتوانستم؛ بناءً از روی ناچاری همین حدیث ضعیف را در اینجا ذکر کرده ام. اگر اشتباه کرده باشم امیدوارم الله متعال عفویم نماید.

ایمان آورده و به مقتضای آن عمل) نماید، حق (تفضلی وی) بر خدای مهربان (این) است، که او را از نهر های جنت سیراب سازد.

محتوای سوره محمد صلی الله علیه و سلم:

سوره مبارکهء هذا، تعالیم لاجوردین و آموزه های حیات بخشی را، احتوا کرده است، که در واقع آیین زنده گی به حساب می آید. اما مهمترین موضوعی، که بر این سوره سایه افکنده است، مسئلهء جهاد و امورات رزمی در نظام اسلامی میباشد. بطور کلی، محتوای سوره مبارکهء محمد صلی الله علیه و سلم را میتوان در هفت بخش خلاصه نمود، که در ذیل به آن اشاره خواهم کرد.

۱- **مسئلهء کفر و ایمان:** یعنی این بخشی از سوره محمد، پیرامون مسئلهء ایمان و کفر و مقایسهء حال مؤمنان و کافران در این جهان و جهان دیگر بحث و گفتگو دارد.

۲- **بحث های گویا و صریحی، پیرامون قضیهء جهاد:** این قسمتی از سوره مبارکهء هذا، روی مسئلهء جهاد و تعلیمات نظامی در منظومهء اسلامی، و مبارزه و پیکار با دشمنان حق و نیروهای طاغوتی داد سخن داشته، دستورات واضحی، دربارهء اسیران جنگی و کفار محارب دارد.

۳- **شرح حال منافقین:** یک قسمتی این سوره، پیرامون شرح حال منافقین و چهره نگاری بیمار دلان، بحث و گفتگونموده، نهان سیاه و ننگین سیاه اندیشان را آفتابی میکند.

۴- **سیر در زمین:** یک حصهء دیگری از سورهء مبارکهء محمد صلی الله علیه و سلم از مسئلهء سیر در زمین و بررسی سر نوشت اقوام پیشین، به عنوان یک درس عبرت، سخن میگوید.

۵- **آزمایش الهی:** قسمتی دیگری این سوره، روی قضیهء امتحان و آزمایش الهی سخن گفته، حول آن بحث و گفتگو دارد.

۶- **بخل و انفاق:** یک بخش دیگری سورهء هذا، پیرامون مسئلهء انفاق در راه خداوند بحث نموده، و از نقطهء مقابل آن، که بخل امساک است، نیز سخن به میان آورده است.

۷- صلح و آشتی با کفار: یک بخشی از این سوره را، قضیه صلح و آشتی با کفار - و موادعه و ترک جنگ با دشمنان اسلام تشکیل داده، به صلح عزت بار تشویق و از سازش ذلت بار تحذیر کرده است.

خصوصیت سوره هدا:

درین قسمت، پیرامون خصوصیت و ویژه گی سوره یاد شده بحث و گفتگو میشود. سوره مبارکه محمد صلی الله علیه و سلم، دارای یک س خصوصیت و ویژه گی است، که سایر سوره های دیگر قرآن مجید، از آنها برخوردار نمیباشند. سوره مبارکه محمد - صلی الله علیه و سلم - سوره است، که کلیه تعالیم و رهنمود هایش، بر محور جنگ و جهاد در راه خداوند - و امورات رزمی در نظام اسلامی چرخش میزند. سوره مبارکه هدا، احکام لاجوردین و آموزه های حیات بخشی را، احتوا کرده است، که در واقع آیین زنده گی به حساب می آید. اما مهمترین موضوعی، که بر این سوره سایه افکنده است، مسئله جهاد در نظام اسلامی است.

برخی از اسباب نزول این سوره:

این قسمتی از نوشته، پیرامون برخی از اسباب نزول در این سوره، به بحث و گفتگو نشست و حول آن داد سخن دارد. این سوره مبارکه به طور کل بعد از سوره حدید و قبل از سوره رعد نزول یافته است.^۱

- آیه (۱) اول این سوره، درباره مشرکین مکه و متصدیان جنگ بدر (صنادید قریش) نازل شده است.^۲ الله متعال میفرماید: (الَّذِينَ كَفَرُوا وَصَدُّوا عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ أَضَلَّ أَعْمَالَهُمْ).^۳ یعنی کسانی که کافر می گردند و مردمان را از راه خدا باز می دارند، حضرت حق تعالی همه کارهای نیک ایشان را باطل قلمداد کرده و بی اجر می نماید.

۱ - التفسیر الموضوعی لسور القرآن الکریم: ج ۸، ص ۲۲۷.

۲ - الحاکم، امام ابو عبد الله محمد بن عبد الله بن محمد ابن حمدويه ابن نعیم ابن الحكم النیسابوری. المستدرک علی الصحیحین: ج ۲، ص ۴۵۷. چاپ اول. که مجموعاً چهار جلد بوده و در سال ۱۴۱۱ ه ق ذریعه چاپ خانه بنام دار الکتب العلمیه در بیروت به زینت چاپ مزین گردید. و الطبری، امام ابوجعفر محمد ابن جریر ابن یزید ابن کثیر ابن غالب الأملی. جامع البیان فی تأویل آی القرآن = تفسیر الطبری: ج ۲۲، ص ۱۵۱. طبع اول. که مجموعه اجزای آن در بیست و چهار جلد توسط مکتبه بنام مؤسسه الرساله، به چاپ رسیده است، مطلب فوق را ذکر کرده اند. ۳ - محمد: ۱.

- آیه (۲) دوم سوره یاد شده، درباره انصار نازل شده است.^۱ الله متعال میفرماید: (وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَآمَنُوا بِمَا نُزِّلَ عَلَى مُحَمَّدٍ وَهُوَ الْحَقُّ مِنْ رَبِّهِمْ كَفَرَ عَنْهُمْ سَيِّئَاتِهِمْ وَأَصْلَحَ بَالَهُمْ).^۲ و اما کسانی که ایمان بیاورند و کارهای نیک و شایسته بکنند، و چیزی را باور دارند که بر محمد نازل شده است - و آن هم حق است و از سوی پروردگارش آمده است - خداوند گناهانشان را می‌بخشاید و بدی‌هایشان را نادیده می‌گیرد، و حال و وضع‌شان را خوب می‌سازد.

- آیه (۴) چهارم سوره متذکره، در روز احد، زمانی که رسول الله صلی الله علیه و سلم در گردنه کوه قرار داشتند؛ و عده از یارانش شهید و زخمی شده بودند؛ مشرکان در آن روز به صدای بلند گفتند: اعل هبل (ای هبل بلند مرتبه باش!). مؤمنین به صدای بلند فریاد زدند: الله اعلى و اجل (الله بلند مرتبه و بزرگ است). درین وقت مشرکین گفتند: ما عَزَى دَارِيمَ وَ شَمَا عَزَى نَدَارِيدَ. رسول الله صلی الله علیه و سلم به مؤمنین دستور داد، که بگویند: الله مولانا ولا مولى لكم (الله یکتا و بی همتا، یاور و کار ساز ما است و شما کارساز و یآوری ندارید). درین وقت الله متعال این آیه را نازل فرمود:^۳ (فَإِذَا لَقِيتُمُ الَّذِينَ كَفَرُوا فَضَرْبَ الرِّقَابِ حَتَّىٰ إِذَا أَثَخْنْتُمُوهُمْ فَشُدُّوا الْوَتَاقَ فَمَا مَنَّا بَعْدُ وَإِمَّا فِدَاءً حَتَّىٰ تَضَعَ الْحَرْبُ أَوْزَارَهَا ذَٰلِكَ وَتَوَّ يَشَاءُ اللَّهُ لَا تَنْصِرَ مِنْهُمْ وَلَكِنْ لِيَبْلُوَ بَعْضُكُمْ بِبَعْضٍ وَالَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَلَنْ يُضِلَّ أَعْمَالَهُمْ).^۴ یعنی هنگامی که با کافران (در میدان جنگ) روبه رو می‌شوید، گردن‌های‌شان را بزنید، و همچنان ادامه دهید تا به اندازه کافی دشمن را (با کشتن و زخمی کردن) ضعیف و درهم بکوبید. در این هنگام (اسیران را) محکم ببندید، بعدها یا بر آنان منت بگذارید (و بدون عوض آزادشان کنید) و یا (در برابر آزادی از آنان) فدیة بگیرید (خواه با معاوضه اسراء و خواه با دریافت اموال. این وضع همچنان ادامه خواهد داشت) تا جنگ بارهای سنگین خود را بر زمین می‌نهد و نبرد پایان می‌گیرد. برنامه این است، و اگر خدا می‌خواست خودش (از طریق‌های دیگری همچون طوفان و زلزله و سیل و غرق و به زمین فرو بردن، و سایر بلاها و مصائب، بدون جنگ شما) از آنان انتقام

۱ - المستدرک: ج ۲. ص ۴۵۷. و تفسیر الطبری: ج ۲۲. ص ۱۵۱.

۲ - محمد: ۱ - ۲.

۳ - السیوطی، امام جلال الدین عبد الرحمن ابن ابی بکر، لباب النقول فی اسباب النزول: ص ۳۱۴، چاپ چهارم. که توسط عبد الکریم ارشد فاریابی به زبان فارسی ترجمه و در سال ۱۳۸۸ هـ ش ذریعه انتشارات خیری در کابل به چاپ رسیده است، مطلب فوق را ذکر کرده است. و المستدرک: ج ۲. ص ۴۵۷. و تفسیر الطبری: ج ۲۲. ص ۱۵۱.

۴ - محمد: ۴.

می‌گرفت. اما خدای تعالی خواسته است، بعضی از شما را با بعضی دیگر ببازماید (و مؤمنان راستین را با جهاد با کافران امتحان نماید). کسانی که در راه خدا کشته می‌شوند، خداوند هرگز کارهای شان را نادیده نمی‌گیرد و بی‌مزد نمی‌گذارد.

- آیه (۱۳) سیزده هم سوره هذا، زمانی نازل گردید، که آنحضرت صلی الله علیه و سلم، مکه مکرمه را به قصد هجرت ترک نموده و راهی سر زمین یثرب گردیدند. هنگامیکه حضرت ایشان صلی الله علیه و سلم در مقابل غار ثور رسیدند، به سوی مکه نگاه کرد و فرمود: ای مکه! تو در نزد من از محبوب ترین شهر های خدا هستی؛ اگر فرزندان مرا به زور و ستم بیرون نمی کردند، هرگز ازین شهر خارج نمی شدم. پس در این وقت الله منان این آیه شریفه را نازل فرمود: **(وَكَأَيُّنْ مِنْ قَرْيَةٍ هِيَ أَشَدُّ قُوَّةً مِنْ قَرْيَتِكَ الَّتِي أَخْرَجْتِكَ أَهْلَكْنَاهُمْ فَلَا نَاصِرَ لَهُمْ)**.^۲ یعنی چه شهرهای زیادی که (اهالی) آنها از (اهالی) شهری که تو را از آن بیرون کرده‌اند، قدرتمندتر و پرزورتر بوده‌اند، و ما آنان را هلاک و نابود کرده‌ایم، و هیچ یار و یآوری نداشته‌اند، که بدی‌شان کمک کند و آنان را از دست قهر ما برهاند.

- آیه (۱۶) شانزده هم سوره مورد بحث، هنگامی نازل گردید، که مؤمنین و منافقین دور رسول الله صلی الله علیه و سلم جمع می شدند. مؤمنین سخنان پیامبر صلی الله علیه و سلم را به گوش دل می شنیدند و به آن قلباً توجه می نمودند؛ اما منافقین نیز گفتار پیامبر صلی الله علیه و سلم را می شنیدند؛ مگر توجه قلبی نمی کردند؛ زمانیکه از محضر جناب رسالت مآب حضرت محمد صلی الله علیه و سلم بیرون میرفتند، از مسلمین و کسانی که اهل دین و دانش اند، می پرسیدند: که پیامبر صلی الله علیه و سلم همین اکنون چه گفت؟ پس الله متعال این آیه شریفه را نازل فرمود: **(وَمِنْهُمْ مَنْ يَسْتَمِعُ إِلَيْكَ حَتَّى إِذَا خَرَجُوا مِنْ عِنْدِكَ قَالُوا لِلَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ مَاذَا قَالَ آنفًا أُولَئِكَ الَّذِينَ طَبَعَ اللَّهُ عَلَى قُلُوبِهِمْ وَاتَّبَعُوا أَهْوَاءَهُمْ)**.^۴ یعنی در میان منافقان کسانی هستند، که به سخنان گوش فرا می‌دهند، اما هنگامی که از نزد تو بیرون می‌روند، به کسانی (از علمای صحابه) که (از سوی خدا)

۱ - تفسیر الطبری: ج ۲۲. ص ۱۶۴. و الشوکانی، امام محمد ابن علی ابن محمد. فتح القدير الجامع بين فنى الرواية و الدراية من علم التفسير = تفسیر فتح القدير: ج ۵. ص ۴۱، چاپ اول. که مجموعه اجزای آن در پنج مجلد، ذریعه انتشاراتی بنام دار الکلم الطیب، و دار ابن کثیر در دمشق - و بیروت در سال ۱۴۱۴ ه ق به دست چاپ سپرده شده است، مطلب فوق را ذکر کرده اند.

۲ - محمد: ۱۳.

۳ - باب النقول فی اسباب النزول: ۳۱۵.

۴ - محمد: ۱۶.

بدی‌شان علم و دانش بخشیده شده است، می‌گویند: این مرد الآن چه گفت؟! (آنچه می‌گوید بی‌ارزش و یاوه است!) آنان کسانیند که خداوند بر دل‌های‌شان مهر نهاده است، و از هواها و هوس‌های‌شان پیروی می‌کنند.

- آیه (۳۳) سی و سه سوره هَذَا، وقتی نازل شد، که یاران با صفای پیامبر صلی الله علیه و سلم فکر میکردند، کسیکه به ذات اقدس الهی ایمان داشته باشد، ارتکاب گناه و معاصی، برای وی هیچ ضرری نخواهد داشت؛ چنانچه با کفر، انجام اعمال نیکو، برای انسان هیچ سودی ندارد. پس الله متعال این آیه کریمه را نازل فرمود: **يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَلَا تُبْطِلُوا أَعْمَالَكُمْ**.^۲ یعنی ای مؤمنان! از خدا و پیغمبر اطاعت کنید، و کارهای خود را (با انجام معاصی) باطل مگردانید.

محور این سوره:

موضوع محوری و دعوی اصلی سوره یاد شده **(جهاد و قتال در راه خداوند)** است.^۳ سوره محمد صلی الله علیه و سلم، به عنوان سوره قتال، بخش مهمی احکام متعلق جهاد و فعالیت‌های نظامی در منظومه اسلامی را، برای ما شرح و تبیین نموده، پیرامون برخی اصول جنگی و آموزه‌های رزمی از منظر قرآن و ارزشهای وحیانی، بحث و گفتگو کرده است. این سوره مبارکه، از مؤمنین راستین و مبارزین راه حق و آزادی؛ و کفار ستم‌گر و دشمنان آشکار دین و ارزشهای انسانی - و منافقین بیمار دل (ستون پنجم) و جاسوسان اجنبی در جامعه و نظام اسلامی سخن به میان آورده، پیرامون آن بحث و گفتگو دارد، تا مردم را در شرایط جنگی، در یک فضای کاملاً واضح و روشن قرار داده، برای ایشان دوست و دشمن را به صورت بایسته آن تعریف نماید. سوره محمد صلی الله علیه و سلم به طور کل، حاوی احکام و معارف متعلق به جهاد و امورات رزمی، قضیه صلح و جنگ - و رهنمودهای مربوط به مسایل نظامی در جامعه اسلامی است؛ زیرا دعوی اصلی و موضوع محوری آن، جهاد فی سبیل الله میباشد.

۱ - لباب النقول فی اسباب النزول: ۳۱۵.

۲ - محمد: ۳۳.

۳ - صابونی، محمد علی. صفوة التفاسیر: ج ۴. ص ۸۱. چاپ اول. که مجموعه مجلدات آن در چهار جزء بوده و در سال ۱۳۸۳ توسط انتشاراتی بنام نشر احسان در تهران به چاپ رسیده است. سید قطب، فی ظلال القرآن: ج ۵. ص ۸۴۱. ترجمه: مصطفی خرم دل. چاپ پنجم. که مجموعه اجزای آن در هفت مجلد است. و در سال ۱۳۹۳ هـ ش توسط نشر احسان (تهران) چاپ و نشر گردیده است.

مناسبات این سوره:

هر سوره، از سوره های قرآن کریم، دارای مناسبات و روابط مختلف می باشد. پس سوره محمد صلی الله علیه و سلم، مثل سایر سوره های قرآن مجید، علایق مختلف و روابط متعددی در آن نهفته است، مانند مناسبت افتتاح این سوره، با خاتمه پیشین؛ ربط مضمون سوره هذا، با مضمون سوره قبلی؛ ارتباط نام سوره متذکره، با موضوع محوری آن؛ مناسبت محور سوره معهود، با مقاطع آن؛ و ربط اسم سوره مورد بحث، با مضمون و محتوای آن؛ و رابطه آخر این سوره، با اول آن؛ که فهم و دانش نسبت به آنها، اهمیت بس عظیمی داشته و فوائد بی شماری، در زمینه کشف و استنباط معانی و اسرار - و احکام و حکم قرآنی دارد. پس تعالیم و رهنمود های حیات بخش قرآن کریم را، تنها میتوان از رهگذر ادراک روابط و مناسبات نهفته در سوره های قرآنی درست دریافت نمود (این دیدگاه و نظر شخصی بنده است).

ربط افتتاح سوره هذا، با خاتمه سوره پیشین:

مناسبت افتتاح سوره مبارکه محمد صلی الله علیه و سلم، با خاتمه سوره مبارکه احقاف، کاملاً واضح است. میان این دو سوره قرآنی، علاقه نزدیک و رابطه تنگاتنگی وجود دارد. قسمی، که اگر بالفرض "بسمله" از میان حذف گردد، هر دو سوره، مانند یک سوره واحد به میان می آید؛ زیرا آیه هایش، همه مثل حلقه های زنجیر، با هم تنیده است.^۱

بعد از این که الله متعال سوره مبارکه احقاف را، با این کلام مبارکش (فَهَلْ يُهْلِكُ إِلَّا الْقَوْمَ الْفَاسِقُونَ). (یعنی جز مردمان فاسق و گناهکار - و انسانهای گمراه و سرکش از اطاعت خداوند، هلاک نمی گردند؛) اختتام می بخشد، ممکن است کسی بگوید: که شخص فاسق، چگونه هلاک خواهد شد؟ حال آنکه، وی اعمال نیک و کار های شایسته فراوان دارد. مانند: إطعام مساکین، صلئه ارحام، تعاون و همکاری، دستگیری مستمندان و غیره کار های خیریه و خدمات اجتماعی دیگر. در حالیکه الله متعال در سوره مبارکه

۱ - آلوسی، شهاب الدین محمود بن عبد الله الحسینی شکری. روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم و السبع المثانی = (تفسیر آلوسی): ج ۲۶. ص ۳۶. چاپ اول. که مجموعه اجزای آن در (۳۰) مجلد بوده و در سال ۱۴۱۵ هـ ق ذریعه مکتبه بنام دار احیاء التراث العربی در بیروت به چاپ رسیده است.

زلزال میفرماید: (فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ)^۱. یعنی هرکسیکه به اندازه ذره غباری، کار نیکی کرده باشد، قطعاً آن را مشاهده کرده و پاداش آنرا دریافت خواهد کرد. الله دانا و توانا، این شبهه را در اول سوره مبارکه محمد صلی الله علیه و سلم دفع کرده است. الله متعال در آیه آغازین سوره مبارکه مورد بحث میفرماید: (الَّذِينَ كَفَرُوا وَصَدُّوا عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ أَضَلَّ أَعْمَالَهُمْ)^۲. یعنی کسانی که کافر می‌گردند و مردمان را از راه خدا باز می‌دارند، خداوند بی همتا، همه کارهای نیک ایشان را باطل قلمداد کرده و بی‌اجر می‌نماید. به این معنی، که حضرت حق تعالی اجر و پاداش همه اعمال خوب و کارهای شایسته آنان را نابود کرده، اثر و ثمر کلیه نیکی‌ها و امورات بایسته ایشان را تباه خواهد ساخت. پس در این صورت، هیچ مانعی، برای هلاکت آنها وجود نداشته و هیچ عمل نیکی، برای نجات ایشان در یافت نمی‌گردد.^۳ و همچنان ممکن است، اولین جمله سوره مبارکه محمد صلی الله علیه و سلم، بدل آخرین جمله سوره مبارکه احقاف بوده باشد. قسمی، که بالفرض اگر "بسمله" از میان حذف گردد؛ هر دو سوره، به صورت زیر با هم وصل خواهند شد: (فَهَلْ يُهْلَكُ إِلَّا الْقَوْمُ الْفَاسِقُونَ) (الَّذِينَ كَفَرُوا وَصَدُّوا عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ أَضَلَّ أَعْمَالَهُمْ) یعنی فردای محشر، جز فاسقان گمراه و سرکشان کم خرد، هلاک و سرنگون نخواهند شد. چون خداوند تعالی، پاداش اعمال نیک و کارهای شایسته آنان (کافران و فاسقان) را، (با دادن بدیل دنیوی) ضایع ساخته، برباد میکند؛ لهذا ایشان در سرای آخرت و جهان دیگر، قطعاً هلاک گردیده و نابود خواهند شد؛ زیرا هیچ عمل نیک و کار شایسته، جهت نجات و خلاصی آنها از عذاب الهی، برای ایشان باقی نمی‌ماند. البته این بر اساس نظر شخصی بنده میباشد.

مناسبت مضمون سوره مورد بحث، با مضمون سوره گذشته:

رابطه و مناسبت سوره مبارکه محمد صلی الله علیه و سلم با سوره مبارکه احقاف، از این قرار است: سوره متبرکه احقاف، مشتمل بر دلایل وحدانیت و یکتایی الله

۱ - الزلزله: ۷.

۲ - محمد: ۱.

۳ - الرازی، ابو عبد الله فخر الدین محمد ابن عمر ابن الحسن ابن الحسین التیمی خطیب رأی، مفاتیح الغیب = تفسیر کبیر: ج ۲۸. ص ۳۲، چاپ سوم. که مجموعه اجزای آن در سی و سه جلد ذریعه انتشارات بنام دار احیاء التراث العربی در بیروت در سال ۱۴۲۰ ه ق به دست چاپ سپرده شده است. و الیقاعی، برهان الدین ابو الحسن ابراهیم ابن عمر، نظم الدرر فی تناسب الآیات و السور: ج ۷. ص ۱۴۹، چاپ اول. که مجموعه اجزای آن در هشت مجلد است. و ذریعه مکتبه بنام دار الکتب العلمیه در بیروت در سال ۱۴۱۵ ه ق چاپ و نشر گردید. و النقفی، ابو جعفر احمد ابن ابراهیم ابن الزبیر الغزناتی، البرهان فی تناسب القرآن: ص ۳۰۶، که توسط وزارت اوقاف و شؤون اسلامی کشور المغرب در سال ۱۴۱۰ ه ق در یک مجلد چاپ و نشر گردید، این مطلب را ذکر کرده اند. و التفسیر الموضوعی لسور القرآن الکریم: ج ۸. ص ۲۳۱.

یکتا و بی همتا، حقیقت وحی الهی بر نبیّ امی صلی الله علیه و سلم، نقض شرک و بت پرستی - و کفر و خرافات پسندی؛ و دفع و زدایش شبهات مشرکین و دشمنان الهی در جامعه انسانی است. سوره متبرکهء احقاف، سرنوشت و فرجام کافران را، که عبارت از هلاکت و نابودی تمام در دار دنیا هست، به خوبی به تصویر میکشد. و به عذاب درد ناک اخروی، که در انتظار انسان های نا مسلمان است، نیز اشاره کرده، پیامبر معظم اسلام صلی الله علیه و سلم را، به صبر و شکیبایی - و مقاومت و پایداری تا زمان فرا رسیدن وعده الهی در نابودی کافران تشویق کرده است. اما سوره مبارکهء محمد صلی الله علیه و سلم، در برگزیده صفات اشخاص کافر به وحدانیت و یگانگی الله یکتا و توانا و بی باور به دستورات قرآنی و ارزشهای سماوی؛ و خصایص انسان های مؤمن به وحدانیت و یکتایی ایزد منان و باورمند به تعالیم ملکوتی و ارزشهای وحیانی مکتب اسلام است، که در سوره متبرکهء احقاف بیان گردید. این سورهء مبارکه (سورهء محمد صلی الله علیه و سلم) حرص شوم و شرم آور کافران و گروه های طاغوتی را، مبنی بر باز داشتن مؤمنین از راه خدا، برای مان توضیح داده، ایشان را به سیر و سفر در روی زمین - و گشت گذار در امصار و اما کن پهنهء گیتی ترغیب کرده است، تا سرنوشت و فرجام دنیوی خویشان و کسانی امثال خویش را، با چشم سر مشاهده نمایند؛ همان سر نوشت و فرجامی، که سورهء مبارکهء احقاف قبلاً آنرا به تصویر کشید.^۱

ارتباط اسم این سوره با مضمون آن:

رابطهء اسم این سورهء متبرکهء احقاف، با مضمون آن، این گونه میتوان تبیین کرد: سورهء مبارکهء محمد صلی الله علیه و سلم، در برگزیده صفات اشخاص کافر به وحدانیت و یگانگی الله یکتا و توانا و خصایص مردمان بی باور به دستورات قرآنی و ارزشهای سماوی؛ و اوصاف انسان های مؤمن به وحدانیت و یکتایی ایزد منان و ویژه گی های کسان باورمند به تعالیم ملکوتی و ارزشهای وحیانی مکتب اسلام عزیز است. این سورهء مبارکه (سورهء محمد صلی الله علیه و سلم) حرص شوم و ننگین کافران کم خرد و مشرکین جاهل را، مبنی بر باز داشتن مؤمنین و خدا باوران از راه خدا، برای مان بازگو نموده، انسان های کافر و بی باور به تعالیم قرآنی را، به منظور آموختن درس عبرت از

۱ - التفسیر الموضوعی لسور القرآن الکریم، للدکتور مصطفی مسلم: ج ۸. ص ۲۳۲.

سرنوشت اقوام طغیانگر و سرکش پیشین، به گشت و گذار در روی زمین دعوت کرده است، تا از سرنوشت و فرجام امت های گردن کش سلف اندرز گرفته، به لجاجت و پستی خویش پایان داده، از سرمستی و بی خودی به خود آیند. که این مسئله، در واقع گوشه از رسالت حضرت محمد رسول الله صلی الله علیه و سلم را تشکیل میدهد. بنابر این، ارتباط اسم این سوره با مضمون آن، نهایت حکیمانه و دقیق است؛ زیرا عمده ترین مطلبی، که در این سوره، مطرح بحث است، جنگ و جهاد با دشمنان اسلام میباشد. در ضمن، این سوره مبارکه، در باره بیان وضع مؤمنان و شرح حال کافران - و مقایسه و سنجش میان وضع و حال کافران و مؤمنان در دنیا و آخرت به بحث نشست، حول آن داد سخن دارد. همچنان سوره مبارکه، از چهره منافقانی که در مدینه منوره، به عنوان ستون پنجم و جاسوسان اجنبی کارهای تخریبی داشتند، پرده برداری کرده، نهان سیاه و ننگین ایشان را آفتابی میکند. بر علاوه، رهنمود هایی پیرامون اسارت و آزادی اسرای جنگی، دعوت به انفاق و نهی از مدهنه و سازش نابجا با دشمن در آن نیز مطرح شده است. فلذا مناسب میان اسم سوره محمد صلی الله علیه و سلم و محتوای گوهرین آن، نهایت علمی و ظریف است؛ زیرا تعریف دقیق دوست و دشمن در میدان های جنگ، کشف و برملا سازی پلان های شوم و نا مبارک منافقین (ستون پنجم) در صوف مؤمنین، آشکار سازی راز های پنهانی مزدوران اجنبی با دشمنان دین و آیین الهی؛ و راه اندازی تحرکات تأدیبی و فعالیت های نظامی، به منظور جلوگیری ظلم و استبداد - و گسترش ستم در جامعه انسانی؛ از جمله وظایف اساسی حضرت محمد رسول الله صلی الله علیه و سلم به حساب می آید.^۱

رابطه نام های این سوره، با موضوع محوری آن:

چون این سوره متبرکه هر چند سه نام دارد، اما بیشتر به دو نام شناخته میشود، یکی: (سوره محمد صلی الله علیه و سلم) و دیگری: (سوره قتال). بناءً در ذیل رابطه این دو نام با محور سوره هذا بیان میشود.

^۱ - التفسیر الموضوعی لسور القرآن الکریم للدکتور مصطفی مسلم: ج ۸. ص ۲۳۲.

(الف) ربط اسم سوره محمد صلی الله علیه و سلم، با موضوع محوری آن:

چون از یک سو، قرآن کریم اخلاق پیامبر صلی الله علیه و سلم و جهاد در راه خداوند، سرشت و طبیعت حضرت ایشان به حساب می آمد؛ و از سوی دیگر، حضرت محمد صلی الله علیه و سلم پیامبری است، که شریعت تابناکش، تمامی جنبه های زنده گی بشر را تحت پوشش خود قرار داده، کلیه ابعاد و نواحی آنرا، به صورت بایسته آن تنظیم کرده است. و مسئله جنگ و جهاد در راه خداوند، که یکی از احکام اساسی دین مقدس اسلام و بخش مهم شریعت و آیین محمدی صلی الله علیه و سلم به حساب می آید، در این سوره مبارکه تسجیل یافته و احکام و معارف مربوط به جهاد مسلحانه و تعلیمات نظامی در منظومه اسلامی را، برای مان شرح و تبیین کرده است؛ لهذا این سوره، به نام سوره مبارکه محمد صلی الله علیه و سلم نام گذاری شده است.^۱

(ب) ربط اسم سوره قتال، با موضوع محوری آن:

چون موضوع محوری و دعوی اصلی سوره یاد شده (جهاد و قتال در راه خداوند) است؛ فلذا، میان این اسم (قتال) سوره و موضوع محوری آن (جهاد و قتال در راه خداوند) یک مناسبت نهایت اساسی و تعلق بنیادین علمی وجود دارد؛ زیرا نام این سوره، در واقع بازتابگر محور اصلی و هدف عمده و اساسی آن است. سوره محمد صلی الله علیه و سلم، به عنوان سوره قتال، بخش عمده تعالیم و آموزه های مربوط به جهاد و فعالیت های نظامی را، از چشم انداز وحی و رهنمود های قرآنی، برای مان توضیح داده، پیرامون برخی اصول جنگی و پرنسیپ های رزمی، از منظر قرآن و ارزشهای سماوی، بحث و گفتگو کرده است. این سوره مبارکه، از مؤمنین راستین و مبارزین راه حق و آزادی؛ و کفار ستم گر و دشمنان آشکار دین و ارزشهای انسانی - و منافقین بیمار دل (ستون پنجم) و جاسوسان اجنبی در جامعه اسلامی سخن به میان آورده، پیرامون آن بحث و گفتگو دارد، تا مردم را در شرایط جنگی، در یک فضای کاملاً واضح و روشن قرار داده، برای ایشان دوست و دشمن را به صورت بایسته آن تعریف نماید. سوره محمد صلی الله علیه و سلم به طور کل، حاوی احکام و معارف متعلق به جهاد و امورات رزمی، قضیه صلح و جنگ - و رهنمودهای مربوط به مسایل نظامی در جامعه اسلامی است؛

^۱ - التفسیر الموضوعی لسور القرآن الکریم للدکتور مصطفی مسلم: ج ۸. ص ۲۲۹.

زیرا دعوی اصلی و موضوع محوری آن، جهاد فی سبیل الله میباشد. بناءً به وضاحت میتوان گفت، که میان اسم این سوره، و موضوع محوری آن، رابطه تلازم وجود دارد. (البته این بر اساس نظر شخصی بنده میباشد).

مناسبت محور سوره هذ، با مقاطع آن:

چون محور سوره مورد بحث، (قتال در راه خداوند) است؛ لهذا در مقطع اول، جنگ مکتبی و سرنوشت سازی، از سوی الله دانا و توانا علیه کافران اعلان گردیده، موضوع جهاد در راه خداوند و مسایل مربوط به دعوت‌های نظامی، مورد کاوش قرار گرفته است. و بعداً در مقطع دوم، پیروزی مؤمنان بر کافران در معرکه های نبرد اعلام گردیده، حول آن بحث و گفتگو میشود. و سپس در مقطع سوم، پاداش رزمندگان جان برکف اسلام در میدانهای جنگ مورد واکاوی قرار گرفته، پیرامون جایزه و مژده گانی جنگجویان بی باک و جسور، مبارزین شهیم و شجاع - و مجاهدین کافر کوب و طاغوت شکن مکتب اسلام سخن رفته است. پس از آن در مقطع چهارم، اقدامات تخریبگرانه و مخفی کاریهای خائنه منافقین افشا گردیده، همکاریهای مرموزانه و راز های پنهانی آنها با دشمنان اسلام برملا گشته است. همچنین درین مقطع، اهداف نامبارک و برنامه های ننگین این مزدوران اجنبی و آن جاسوسان بیگانه ها (منافقین بیمار دل) به عنوان ستون پنجم در صفوف مؤمنین آشکار گردیده، کتاب اندیشهء شوم و شرم آور آنان، مورد باز خوانی قرار گرفته است. به تعقیب آن در مقطع پنجم، روشهای الهی در چهره نگاری منافقین، مورد کاوش قرار گرفته، پیرامون سنت باری تعالی در افشاسازی بیمار دلان و مهره های فاسد در جامعهء اسلامی، بحث و گفتگو شده است. و اخیراً در مقطع ششم، مؤمنین به مبارزه و پیکار در راه خداوند سبحان ترغیب و از تنبلی و تن پروری شدیداً ترهیب شده اند. درین مقطع، مؤمنین به جهاد در راه دین، انفاق در راه خداوند و تقویه بنیه های دفاعی اسلام تشویق - و از حُبّ دنیا و مادیات پرستی جداً تحذیر شده اند؛ زیرا حُبّ دنیا، باعث ترک جهاد و مبارزات اسلامی در راه الهی میگردد. (البته این بر اساس رأی و نظر شخصی بنده میباشد).

مناسبت آخر سوره هذآ، با اول آن:

ارتباط آخر این سوره مبارکه، با اول آن از این قرار است: در ابتدای این سوره متبرکه (مقطع اول) جنگ مکتبی و سرنوشت سازی، از سوی الله دانا و توانا علیه کفار اعلان میگردد. جنگی، که صف حق را از باطل تفکیک ساخته، خط کفر را از ایمان جدا می نماید. اما در انتهای این سوره (مقطع اخیر) مؤمنین به جهاد در راه خداوند، تقویه بنیه های دفاعی اسلام، تسلیح و تجهیز لشکریان مؤمنین؛ و در کل، حمایه و تمویل تأسیسات نظامی، دستگاه های امنیتی و نظام سیاسی مکتب اسلام تشویق؛ و از دنیا پرستی و حُب اموال و امتعه دنیوی، که باعث ترک جهاد و مبارزات اسلامی میگردد، جداً تحذیر شده اند. بدین ترتیب، ارتباط مستقیم و تعلق تنگاتنگ آخر سوره محمد صلی الله علیه و سلم با اول آن، کاملاً برای مان واضح میگردد. (این بر اساس نظر شخصی بنده است).

مقطع اول

اعلان جنگ و پیکار، از سوی الله یکتا و بی همتا

به صورت کل، جنگ عنصر برجسته این سوره مبارکه است. جنگ در شکلها و سایه ها - و چهره ها و صورت هایش؛ و جنگ در زنگها و نعره ها، و طنین ها و آهنگهایی که دارد. اما در این قسمت، موضوع جنگ در راه خداوند و مسایل مربوط به رزم و پیکار، به شکل ویژه مورد کاوش قرار گرفته، پیرامون آن بحث و گفتگو شده است. ابتداءً از قضیه کفر و ایمان - و مقایسه میان آن هر دو سخن به میان آمده، بعداً آثار

و نتایج آن دو را، مورد واکاوی و بررسی قرار داده، حول آن داد سخن دارد. سپس دستور یک کارزار سرنوشت ساز در میرسد و مؤمنین را، به رزم و پیکار، علیه کافران دستور داده، رزمنده گان جان برکف اسلام را، به قاطعیت در میدان نبرد و شدت عمل در کار جنگ تأکید نموده، بر مُحکم کاری در اسیر گیری و رعایت جوانب حزم و احتیاط در میادین کارزار توصیه کرده، به اجر و پاداش - و سعادت دارین نوید داده است.

این قسمت، آغاز می شود با بیان حقیقت کسانی که کفر ورزیده اند؛ و حقیقت کسانی که ایمان آورده اند. بیانی که دارای ساختار واژه های تاخت و تاز ادبی برکسانی است، که کفر ورزیده اند؛ و تعریف و تمجید از کسانی است، که ایمان آورده اند. البته همراه با الهام این که، الله تعالی دشمن کافران و دوستدار مؤمنان است، و این یک امر ثابت در مقیاس و معیار ارزیابی نزد خداوند سبحان میباشد. پس این اعلان جنگ، از سوی الله دانا و توانا علیه دشمنان دین و ارزشهای الهی است.

(سوره: محمد؛ آیات: ۱ - ۶).

الله متعال میفرماید: الَّذِينَ كَفَرُوا وَصَدُّوا عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ أَضَلَّ أَعْمَالَهُمْ (۱) وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَآمَنُوا بِمَا نُزِّلَ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَهُوَ الْحَقُّ مِنْ رَبِّهِمْ كَفَرَ عَنْهُمْ سَيِّئَاتِهِمْ وَأَصْلَحَ بَالَهُمْ (۲) ذَلِكَ بِأَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا اتَّبَعُوا الْبَاطِلَ وَأَنَّ الَّذِينَ آمَنُوا اتَّبَعُوا الْحَقَّ مِنْ رَبِّهِمْ كَذَلِكَ يَضْرِبُ اللَّهُ لِلنَّاسِ أَمْثَالَهُمْ (۳) فَإِذَا لَقِيتُمْ الَّذِينَ كَفَرُوا فَضَرْبِ الرِّقَابِ حَتَّى إِذَا أَتَخْتَمُوهُمْ فَشُدُّوا الْوَتَاقَ فَإِمَّا مَنًّا بَعْدَ وَإِمَّا فِدَاءً حَتَّى تَضَعَ الْحَرْبُ أَوْزَارَهَا ذَلِكَ وَلَوْ يَشَاءُ اللَّهُ لَانْتَصَرَ مِنْهُمْ وَلَكِنْ لِيَبْلُوَ بَعْضَكُمْ بِبَعْضٍ وَالَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَلَنْ يُضِلَّ أَعْمَالَهُمْ (۴) سَيَهْدِيهِمْ وَيُصْلِحُ بَالَهُمْ (۵) وَيُدْخِلُهُمُ الْجَنَّةَ عَرَّفَهَا لَهُمْ (۶).

ترجمه: کسانی که کافر شدند و مردم را از راه خدا باز داشتند، خداوند متعال اعمال شان را نابود میسازد. و کسانی که ایمان آوردند و کار های شایسته انجام دادند، و به چیزی باور و یقین کردند، که بر محمد صلی الله علیه و سلم نازل گردیده؛ و آن هم حق و از سوی پروردگارشان است، خداوند متعال گناه هان آنان را می بخشد و کارهای ایشان اصلاح میکند. این به آن خاطر است، که کفار از باطل پیروی کردند، و مؤمنین از حقی که از سوی پروردگار ایشان است، تبعیت نمودند؛ این گونه خداوند بی همتا برای مردم مثالی

آنان را بیان میکند. هنگامیکه با کافران رو برو شدید، گردنهای شان را بزنید، و دشمن را به سختی در هم کوبیده، کاملاً از پا در آورید؛ در این هنگام، اسیران را محکم ببندید؛ سپس یا بر آنها مَنّت بگذارید و آزاد شان کنید، و یا از ایشان فدیّه بگیرید؛ تا جنگ بار های سنگینش را بر زمین نهد. آری برنامه این است، و اگر خدا میخواست، خودش آنها را مجازات می نمود؛ اما اوتعالی می خواهد، که بعضی از شمارا با بعضی دیگری بیاز ماید، و کسانی که در راه خدا کشته شدند، الله منان هرگز اعمال شان را ضایع نمی سازد. و آنان را هدایت نموده، کار و بار شان را اصلاح میکند. و آنها را در بهشتی، که اوصافش را برای آنان بیان کرده است، وارد خواهد کرد.

مناسبت اول این سوره، با آخر سوره قبلی:

مناسبت افتتاح سوره مبارکه محمد صلی الله علیه و سلم، با خاتمه سوره مبارکه احقاف، کاملاً واضح است. میان این دو سوره قرآنی، علاقه نزدیک و رابطه تنگاتنگی وجود دارد. قسمی، که اگر بالفرض "بسمله" از میان حذف گردد، هر دو سوره، به مانند یک سوره واحد در می آید؛ زیرا آیه هایش، همه مثل حلقه های زنجیر، با هم تنیده است.^۱

میان آغاز این سوره مبارکه (سوره محمد صلی الله علیه و سلم) و انجام سوره متبرکه پیشین (سوره احقاف) رابطه شگفت انگیز و پیوستگی معجز آسائی وجود دارد. در ختم سوره مبارکه قبلی (سوره مُنَيِّمِ احقاف) هلاکت و بربادی اُخروی فاسقان کوردل؛ و محو و نابودی دائمی فاجران بد اندیش بیان گردید؛ اما در ابتدای این سوره فرخنده (سوره خجسته محمد صلی الله علیه و سلم) فلاکت و سرنگونی دنیوی آن گروه تبهکار؛ و اسباب هلاکت و تباهی اُخروی آن جمعیت ستم پیشه پیشکش میشود.

تفسیر اجمالی:

کسانی که کفر میورزند و مردمان را از راه خدا باز می دارند، اوتعالی همه کارهای نیک ایشان را باطل قلمداد نموده و بی اجر و مزد خواهد ساخت. و تمامی برنامه

۱ - روح المعانی: ج ۲۶. ص ۳۶.

های شوم و نگون بختانهء شان را، که بخاطر محو دین خدا و درهم شکستن نیروی اسلام تدارک دیدند، نابود کرده و نقشی بر آب خوهود کرد. و اما کسانی که ایمان بیاورند و کارهای نیک و شایسته بکنند، و چیزی را باور داشته و به آن یقین نمایند، که بر محمد صلی الله علیه و سلم فرود آمده و آن هم حقّ و از نزد پروردگار ایشان است؛ خداوند متعال سیئات ایشان را مستور نموده و گناهان اوشان را مغفور خواهد ساخت. و حال و وضع آنها را خوب نموده، دل و جان آنان را استوار - و روح و روان شان را شاد و آرام خواهد کرد. این بدان خاطر است، که کافران از باطل پیروی میکنند؛ باطلی که از شیطان منشأ میگیرد؛ و مؤمنان از حقّ پیروی می کنند؛ حقّی که از نزد پروردگار ایشان است. این گونه ایزد منان برای مردم مثالهایی حسنات یا سیئات ایشان را بیان می دارد. این جا، الله متعال نکتهء اصلی این پیروزی مؤمنان و آن شکست کافران را، در یک مقایسهء فشرده و گویا بیان کرده، خاطر نشان میسازد، که جنگ در اسلام، جنگ میان حقّ و باطل است؛ و دو خط ایمان و کفر، نیز از دو خط حق و باطل انشعاب یافته است. چون مؤمنین از حق اطاعت میکنند، و کافران پیروی هوای نفس و پندار های باطل اند؛ بناءً همین امر، دلیل پیروزی مؤمنان و سرنوشت کافران است. الله متعال این گونه خطوط زنده گی مؤمنین را از نا مسلمانها تفکیک نموده، اعتقادات و برنامه های عملی، نتایج کار و فرجام زنده گی - و سرنوشت حیات و پایان امور شان را، مشخص کرده به صورت واضح بیان می نماید. هنگامی که با کافران در معرکه های نبرد روبه رو می شوید، آنان را با شمشیر های تان درو کرده، از دم تیغ بگذرانید؛ و بر آنها بی باکانه یورش آورده، گردنهایشان را قطع نمایید، تا دشمن کاملاً از پای در آید. این حملات سخت و سنگین - و ضربات کوبنده، تاحدی باید انجام پذیرد، که تمامی نیروهای دشمن به صورت اکمل به زانو در آمده، دیگر اصلاً هوای بسیج علیه اسلام و مسلمین را در سر نه پرورانده و چنین توانی را نیز هرگز نداشته باشند، تا تسلط و پیروزی کامل اسلام بردشمن حاصل گردد. اما هرگز فراموش نباید کرد، که پیش از در هم شکستن قطعی نیروی دشمن، نباید اقدام به گرفتن اسیر کرد؛ زیرا پرداختن به این امر، گاهی سبب تزلزل موقعیت مسلمانان در میدان نبرد گردیده، پرداختن به امر اسیران و تخلیهء آنها در پشت سر جبهه، نیروهای رزمی و مبارزان اسلام را، از وظیفهء اصلی و مسئولیت اساسی ایشان باز میدارد. به هر صورت، زمانیکه دشمن کاملاً از پای در آمد، در این هنگام اسیران را محکم ببندید. بعدها یا بر آنان منت بگذارید و

بدون عوض آزاد شان کنید و یا در برابر آزادی، از آنان فدیة بگیریید، خواه با معاوضه اسراء و خواه با دریافت اموال. این وضعیت همچنان ادامه خواهد داشت، تا جنگ بارهائی سنگین خود را بر زمین می نهد و نبرد پایان می گیرد. برنامه نظامی در تعالیم قرآنی این است؛ و اگر خدا می خواست، خودش از طریقہ های دیگری، همچون طوفان، زلزله، سیل، مرض، به زمین فرو بردن، و سائر بلاها و مصائب، بدون جنگ و جهاد شما، از آنان انتقام می گرفت، که درین صورت، میدان آزمایش و امتحان معطل میگردید. اما خدا خواسته است، که بعضی از شما را با بعضی دیگر بیازماید. و مؤمنان راستین را با جهاد با کافران امتحان نماید. این در حقیقت فلسفہ جنگ و نکته اصلی در گیری میان حق و باطل است. در این پیکار، صفوف مؤمنین واقعی و عملگرا، از مدعیین دروغین ایمان و اهل سخن جدا میشوند. و نبوغ و استعداد های نظامی شگوفا گردیده، نیروی استقامت و پایداری زنده میشود. و ملکهء رزمندگی و جهاد در وجود انسان پرورش یافته، روحیہ شجاعت و دلاوری در نهاد آدمی انکشاف نموده، تعلیمات نظامی در آموزه های قرآنی به منصه اجرا قرار میگیرد. و هدف اصلی زنده گی دنیا، که آزموده گی و پرورش قدرت ایمان و سایر ارزشهای دیگر انسانی است، تأمین میگردد. یقیناً اگر حکم مقدس جهاد نمی بود، و مسلمانها در کنار همدیگر می نشستند، و سرگرم زنده گی یک نواخت و تکراری دنیوی میبودند و خداوند متعال همه گروه های مشرک و قدرت های استکباری را با نیروی غیبی محو و نابود می ساخت، درین صورت، مؤمنین یک گروه سست عنصر، خمود، ضعیف و بی ارزش و بزدل به بار می آمدند. که چنین وضعیتی، برای ایشان نهایت مکروه و ناپسند است. ناگفته نباید گذاشت، که خداوند متعال جهت استقرار آیینش، به جهاد و پیکار ما هیچ نیازی ندارد، بل این مائیم، که غرض پرورش مهارت های رزمی، رشد روحیہ شجاعت و دلاوری، انکشاف نبوغ و استعداد های نظامی، پرورش ملکهء مبارزه و جهاد - و اخلاق رزمی، شگوفائی فهم و هنر جنگی - و مورال حربی؛ و تقویہ نیروی ایمان و ارزشهای دیگر انسانی، به این پیکار مقدس در میداين نبرد نیازمندیم. به هر حال کسانی که در راه دین خدا کشته می شوند، حضرت حق تعالی هرگز کارهای شان را نادیده نمی گیرد و بی مزد نمی گذارد. به زودی خداوند آنان را به سوي مقامات عالیہ بهشت و گفتار نیک و کردار پسندیده رهنمود می کند و حال و وضع شان را خوب و امورات شان را سر به راه

می نماید. و آنان را به بهشتی داخل خواهد کرد، که آن را بدیشان معرفی کرده و اوصافش را توسط پیغمبران و کتابهای آسمانی بازگو نموده است.

درسها و اندرزهها:

همان طور که می بینید این چند آیه، یک دستور العمل کامل جنگی را برای کسانی که به زودی صحنه جنگی، در پیش رو دارند ابلاغ کرده است. خداوند متعال اولاً با یک مقدمه گیرا، جبهه حق و باطل را از هم تفکیک نموده و صف کفر و ایمان را نیز از یکدیگر جدا می کند؛ سپس آن دو را با هم مقایسه و ارزیابی می نماید، تا با روشن ساختن این خطوط، مسلمانان را برای جهاد در برابر مشرکین عیار ساخته، آمادگی کامل برای پیکار مکتبی با دشمنان بی رحم و ستمگر حاصل گردد. پس در ذیل، به برخی نکات مهم، اشاره خواهم کرد:

درس اول: شرح حال دشمنان (عاملان اصلی و آتش افروزان جنگ)؛

آیه: (۱).

در آیه نخست این سوره مبارکه، از شرح حال کافران و تعریف وضع دشمنان سخن به میان آمده، پیرامون ظلم و استبداد - و استکبار و خود کامگی آنان بحث و گفتگو شده است. در آغاز میفرماید: کافرانی که سدّ راه دین خدا و مانع گسترش پیام حق میشوند؛ و مؤمنین را آزار و اذیت نموده، در اجرای اعمال عبادی ایشان ممانعت میکنند، اعمال آنان تباہ است؛ زیرا از افکار پست و نیات باطلی تبعیت میکنند.

الله متعال میفرماید: (الَّذِينَ كَفَرُوا وَصَدُّوا عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ أَضَلَّ أَعْمَالَهُمْ) ۱.

ترجمه: کسانی که کافر شدند و مردم را از راه خدا باز داشتند، خداوند متعال اعمال آنان را تباہ خواهد کرد. یعنی کسانی که از وحدانیت الهی انکار نموده و به تعالیم سماوی کفر ورزیدند؛ و مردم را از عبادت خدای یکتا و نشر پیام خالق بی همتا باز داشتند، الله متعال اجر و پاداش اعمال نیک و کار های شایسته آنان را نابود کرده، برنامه های شوم و نقشه های نامبارک ایشان را، که بخاطر محو دین خدا و درهم شکستن نیروی اسلام تدارک دیده اند، عقیم و بی اثر خواهد ساخت.

بناءً از آیه فوق الذکر بر می آید، که سرمداران کفر و قدرتهای استکباری، عامل اصلی همه بحرانهای کنونی در دنیای معاصر بوده و آتش افروزان دایمی جنگهای ضد اسلامی در جهان امروزی به حساب می آیند. نه تنها خود ایشان کافرند و با ارزشهای اسلامی ستیزه میکنند؛ بلکه دیگران را نیز با انواع حیل و نقشه های نامیمون، از راه خدا باز داشته و همیشه علیه اسلام و مسلمین توطئه می چینند.

علامه مودودی^۱ رحمه الله در ذیل این آیه میفرماید: باز داشتن مردم از راه خدا چندین صورت دارد:

(الف) یک صورت آن این است، که شخصی کسی را از طریق جبر و اکراه - و با اعمال زور و فشار از ایمان آوردن باز شان دارد.

(ب) صورت دوم آن این است، که کفار مؤمنین را چنان مورد اذیت و آزار - و شکنجه و فشار قرار دهند، که ثابت ماندن بر ایمان برای مؤمنین؛ و رو آوردن به سوی اسلام برای دیگران در چنان شرایط وحشتناکی مشکل و دشوار گردد.

(ج) صورت سوم آن این است، که کفار مردم را به صورت های گوناگون علیه دین تحریک کرده و در دلهای شان وسوسه نماید، که به سبب آن مردم نسبت به دین خدا بد گمان گردند.^۲

فلهذا، کلیه اعمالی را که تحت عنوان کمک های بشر دوستانه، همکاری با مستمندان و دستیاری مظلومین انجام میدهند، بخاطر عدم ایمان و باور شان به مبدأ هستی، حبط و نابود میگردد. و تمامی فعالیت های تخریبی را، که غرض ضربه زدن به پیکر اسلام و تضعیف مؤمنین به راه می اندازند، به یاری الله منان، نقشی بر آب گردیده، پلانهای شوم و طرحهای ناخجسته آنان باطل و بی اثر خواهد شد.

۱ - مودودی، سید ابو الاعلیٰ فرزند سید احمد حسن در سه رجب سال ۱۳۲۱ هجری مطابق ۱۹۰۳ میلادی در شهر اورنگ آباد (یکی از شهرهای مسلمان نشین حیدر آباد دکن هندوستان در یک خانواده نجیب، اصیل و شریف، و معروف به علم، ورع و تقوا دیده به جهان گشود. نامبرده، دروس ابتدائی را نزد پدر گرامی اش آموخته است. و در اول ذی الحجه سال ۱۹۷۹ میلادی در شهر نیویارک امریکا وفات کرده است. و جنازه وی را به پاکستان انتقال داد و در شهر لاهور دفن خاک نمودند. شخص موصوف یک عالم متبحر، مفسر قرآن، سیاستمدار حکیم، عالم ربانی، استاد فرزانه، بزرگمرد شجاع و بیدارگردینی بود(التفسیر و المفسرون فی عصر الحدیث: ج ۳. ص ۹ - ۱۰) و (اموسوعة التاریخية: ج ۱۰. ص ۲۸۲).

۲ - مودودی، ابو الاعلیٰ. تفهیم القرآن: ۵. ص ۵۴۸ - ۵۴۹. ترجمه: عبد الغنی سلیم قنبرزهی، چاپ اول. که مجموعه اجزای آن در هفت مجلد است. و در سال ۱۳۹۸ هـ ش توسط ناشری بنام نشر احسان در تهران به چاپ رسیده است.

درس دوم: بیان وضع مؤمنان (مبارزین راه حق و آزادی)؛ آیه: (۲).

چون از یک سو ایمان مستلزم شجاعت است؛ و از سوی دیگر توجه به مضمون و محتوای درس گذشته، این معنی را برای ما باز تاب میدهد، که مؤمنین نهایت شهیم و شجاع بوده اند. فلذا ذکر اهل ایمان در چنین سیاقی، به معنی تقدیر از شجاعت و دلاوری؛ و تحسین از شهامت و پایمردی ایشان است. پس در این آیه مبارکه (آیه دوم این سوره) از تعریف وضع مؤمنان و شرح حال غازیان سخن به میان آمده، حول شجاعت و دلاوری - و شهامت و پایمردی ایشان بحث گردیده، از عفت و پاکدامنی - و تقوا و طهارت ایشان تقدیر شده است. میفرماید کسانی که ایمان آورده و عمل صالح بجا آورند؛ و به آنچه بر محمد صلی الله علیه و سلم نازل گردیده، باور و یقین نمایند، حضرت باری تعالی، گناهان شان را می پوشاند و حال و وضع شان را اصلاح میکند؛ چرا که آنان از حق تبعیت میکنند.

الله متعال میفرماید: (وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَآمَنُوا بِمَا نُزِّلَ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَهُوَ الْحَقُّ مِنْ رَبِّهِمْ كَفَّرَ عَنْهُمْ سَيِّئَاتِهِمْ وَأَصْلَحَ بَالَهُمْ).^۱

ترجمه: و آنانی که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده‌اند و به آنچه بر محمد صلی الله علیه و سلم نازل آمده گرویده‌اند، که آن خود حق و از جانب پروردگار شان است، خدای تعالی نیز بدیهایی شان را میزداید حال و روز شان را بهبود می بخشید. یعنی کسانی که ایمان آوردند و کارهای شایسته انجام داده و اعمال بایسته بجا آوردند، و به کلام راستین و آیین بر حق الهی، که بر حضرت محمد صلی الله علیه و سلم نازل گردیده نیز ایمان آوردند، خداوند متعال سیئات آنها را کفاره، گناهان شان را مغفرت، امور ایشان را اصلاح و کلیه شئون زنده گی آنان را رونق بخشیده و سر به راه خواهد کرد. پس از تصریح آیه کریمه بر می آید، که حق از سوی پروردگار است؛ از حق تعالی سرچشمه میگیرد و به او تعالی باز میگردد. یعنی هر آنچه که الله جل جلاله گفته است، یقیناً حق بوده و هر آنچه حق است، بدون شک از جانب الله یکتا و توانا مییابد؛ زیرا حق، یکی از نامهای نیکوی ذات قادر بی همتا است. بناءً اسلام عزیز، آیین برحق الهی و برنامه کامل زنده گی برای بشر بوده،

۱ - محمد: ۲.

ضامن هدایت و رهنمائی - و فلاح و رستگاری جوامع انسانی در تمامی شئون زنده گی در همه اعصار و ازمنه میباشد.

علامه مودودی رحمه الله در ذیل این آیه میگوید: **(كَفَّرَ عَنْهُمْ سَيِّئَاتِهِمْ)** دو معنی دارد:

الف: تمامی گناهانیکه در زمان جاهلیت از آنان سرزده است، آن را از پرونده ایشان پاک می نماید. اینک از آنها در باره آن گناهان هیچ باز خواستی نمیشود.

ب: الله متعال مفسد اعتقادی، فکری، اخلاقی و رفتاری که آنان قبل از اسلام به آن گرفتار بودند، میزداید. بناءً ذهنیت و بینش، افکار و اندیشه، عقاید و باورها، عادات و خصلت ها - و سیرت و رفتار های ایشان تغییر کرده است. اکنون در آنان عوض جاهلیت، ایمان و به جای کردار زشت، عمل صالح وجود دارد.^۱

درس سوم: مقایسه میان دو گروه (جنگجویان کفار و نیروهای اسلام)؛

آیه: (۳).

درین جا الله متعال هر دو گروه (کفار و مؤمنین) را، به مقایسه و ارزیابی میگیرد، تا با روشن ساختن خطوط کفر و ایمان، جبهه حق و باطل را از هم تفکیک نموده، مؤمنین را تشجیع و به یک جنگ کاملاً عیار آماده سازد. بناءً دیده میشود، که الله ذوا الجلال با این مقدمه شیوا، مسلمانان را برای آیات بعدی، که به روش مقابله و جهاد در برابر مشرکین می پردازد، آماده می نماید.

الله متعال میفرماید: **(دَالِكٌ بِأَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا اتَّبَعُوا الْبَاطِلَ وَأَنَّ الَّذِينَ آمَنُوا اتَّبَعُوا الْحَقَّ مِنْ رَبِّهِمْ ۚ كَذَلِكَ يَضْرِبُ اللَّهُ لِلنَّاسِ أَمْثَالَهُمْ).**^۲

ترجمه: این بدان سبب است، آنانی که کفر ورزیدند، از باطل پیروی کردند، و کسانی که ایمان آوردند، از همان حقی، که از جانب پروردگارشان است، پیروی کردند. این گونه خدای مهربان برای بیداری مردم، مثالهای شان را میزند. یعنی در این آیه، نکته اصلی این پیروزی و آن شکست را در يك مقایسه فشرده و گویا بیان کرده، میفرماید: این

^۱ - تفهیم القرآن: ج ۵. ص ۵۰۰.

^۲ - محمد: ۳.

به خاطر آن است، که کافران از باطل پیروی کردند، و مؤمنان از حقی که از سوی پروردگار ایشان است، تبعیت نمودند. جان مطلب اینجا است، که دو خط ایمان و کفر از دو خط حق و باطل منشعب می‌شود؛ حق یعنی واقعیت‌های ثابت و عینی، که از همه بالاتر ذات پاک پروردگار است، و به دنبال آن حقائق مربوط به زنده گی انسانها، و قوانینی حاکم بر روابط اوشان با خداوند، و تعلقات آنها با یکدیگر میباشد. باطل، یعنی نیرنگ و فریب، افسانه های خرافی، و هر گونه انحراف از قوانین حاکم بر عالم هستی. آری! مؤمنان پیروی از حق می‌کنند، و کفار از باطل؛ و همین دلیلی بر پیروزی اینها (مؤمنین) و شکست آنها (کافران) است. یعنی همین گونه که خطوط زندگی مؤمنان و کفار، و اعتقادات و برنامه های عملی و نتایج کار آنها را بیان فرموده، سرنوشت حیات و عاقبت کار آنها را نیز مشخص می‌سازد.

علامه مودودی رحمه الله در ذیل این آیه میگوید: مفهوم اصلی این قول خداوند متعال این است، که الله یکتا و توانا موقعیت دقیق هر یک از دو طرف را این گونه برای شان بیان میدارد: یک گروهی، بر پیروی از باطل پای می‌فشارد؛ ازین رو، خداوند بی‌همتا تمامی تلاشهای آنها را به هدر داده است. گروه دوم پیروی حق را برگزیده است؛ ازین رو، حضرت ایزد منان ایشان را از بدی ها پاک نموده و حال و روز شان را بهبود بخشیده است.^۱

درس چهارم: صدور فرمان جنگ، از سوی ذات اقدس سبحان؛ آیه:

(۴ - ۶).

بعد از یک مقدمه شیوا و تمهید گیرا، و برانگیختن نیروی خشم و غیض مؤمنان نسبت به کافران، فرمان آشکار به مؤمنان داده می‌شود، که وارد پیکار با کافران گردند، فرمانی که با ساختار واژه های طنین انداز نیرومندی درمی‌رسد. همراه با صدور فرمان جنگ، دستور رفتار با اسیران جنگی نیز بیان میگردد و گفته می‌شود، که پس از شدت و حدت در جنگ و از پای درآوردن لشکریان کفر نیروهای طاغوتی و کشتار سخت ایشان در پیکار، تعلیمات نظامی در آموزه های قرآنی را نصب العین خود سازند. و همراه با

^۱ - تفهیم القرآن: ج ۵. ص ۵۵۱.

صدر این فرمان، حکمت و فلسفه جنگ نیز بیان گردیده، مؤمنین به آن تشویق و ترغیب می شوند، و بیان می گردد، که شهادت در چنین جنگ مقدس، چه اندازه بزرگ است. خداوند توانا وعده میدهد، که شهیدان را گرامی داشته، به سوی فلاح و رستگاری رهنمائی کرده، حال و روز شان را بهبود می بخشد.

الله متعال میفرماید: (فَإِذَا لَقِيتُمْ الَّذِينَ كَفَرُوا فَضَرْبَ الرِّقَابِ حَتَّىٰ إِذَا أَثَخْتُمُوهُمْ فَشُدُّوا الْوَتَاقَ فَمَا مِنَّا بَعْدُ وَإِنَّا فِدَاءٌ حَتَّىٰ تَضَعَ الْحَرْبُ أَوْزَارَهَا ۗ ذَٰلِكَ وَلَوْ يَشَاءُ اللَّهُ لَانتَصَرَ مِنْهُمْ وَلَٰكِن لِّيَبْلُوَ بَعْضَكُمْ بِبَعْضٍ ۗ وَالَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَلَن يُضِلَّ أَعْمَالَهُمْ ۗ سَيَهْدِيهِمْ وَيُصَلِّحُ بِأَلْمِهِمْ ۗ وَيُدْخِلُهُمُ الْجَنَّةَ عَرَّفَهَا لَهُمْ) ۱.

ترجمه: پس چون با کسانی که کفر ورزیده‌اند برخورد کنید، گردنهای شان را بزنید. تا آنان را با قتل و کشتار، کاملاً از پای درآوردید؛ چون وقتی که آنها به زانو درآمده و افراد ایشان، اسیرتان گردید، پس آن اسیران را استوار در بند کشید؛ سپس یا بر آنان منت نهید و آزادشان کنید؛ و یا از ایشان فدیة و عوض بگیرید، تا در جنگ، اسلحه بر زمین گذاشته شود. این است، دستور خدا؛ و اگر اوتعالی می‌خواست، از ایشان انتقام می‌کشید، ولی فرمان پیکار داد، تا برخی از شما را به وسیله برخی دیگری بیازماید، و کسانی که در راه خدا کشته شده‌اند، هرگز کارهای شان را ضایع نمی‌کند. به زودی آنان را، راه می‌نماید و حال شان را نیکو می‌گرداند. و در بهشتی که برای آنان وصف کرده، آنان را درمی‌آورد. این آیات، نخست به لزوم شدت عمل در صحنه جهاد و رویارویی احتمالی مسلمانان با مشرکین اشاره میکند و میفرماید، که هر گاه در صحنه جنگ با کافران مقابل شدید، گردنهای شان را با شمشیر جهاد درو کرده، آنان را سربزنید (یعنی بکشید و مهلت شان ندهید) تا اینکه آنها را از پا در آورید. این قسمت از آیه، از عبارات مشهوری است، که مستشرقین و شاگردان آنان، در توجیه خشونت اسلام و قرآن استفاده میکنند، حال آن که در مقدمه سوره تلویحاً اشاره گردید، که مشرکین قبلاً با آزار و اذیت خود باعث خروج مسلمانها از شهر و دیار شان شده و اموال و دارائی آنان را غصب و مصادره کرده بودند، فراموش نمودند؛ و نیز اینکه عبارت گردن زدن تنها به صحنه جنگ و پیکار اختصاص دارد، توجه نمی‌کنند. سپس میفرماید: اسیران را محکم ببندید تا سنگینی

مبارزه و قتال فرو کش کرده و جنگ کاملاً خاتمه یابد. آنگاه یا با فدیة یا بدون فدیة آزادشان کنید. در این قسمت، مسلمانان را، از اینکه در حین جنگ و قبل از غلبه بر آنها (کافران) به فکر اسیر و غرامت گرفتن باشند بازداشته است. سپس حکمت و فلسفه اصلی جنگ را شرح و تبیین نموده میفرماید، که اگر خدا میخواست، میتوانست خودش انتقام بگیرد، اما دستور قتال داد؛ زیرا بدین وسیله میخواهد، که شما را آزمایش کند. سپس به فضیلت مرگ در راه خدا اشاره نموده، بیان میدارد: کسانی که در راه خدا کشته شوند، اعمال شان ضایع نمی گردد؛ بلکه خدا ایشان را (به سعادت) رهنمون نموده و حال و وضع شان را اصلاح کرده، به بهشتی، که برای آنان معرفی کرده است، داخل شان میکند.

امام مجاهد^۱ درین مورد میفرماید: «هرکس به منزلگاه خویش راه می یابد؛ و هرگز هرگز اشتباه نمی کند؛ گویا از ابتدای خلقت در آن ساکن بوده اند»^۲.

درس پنجم: مقام والای شهداء؛ آیه: (۴).

الله متعال از شهداء و قربانیانی، که جان شیرینش را در راه خدا و این پیکار مقدس از دست داده اند؛ و دین مهم و حق بزرگی بر جامعه اسلامی دارند، با ذکر جمیل و مدح نیکو یاد به میان آورده در حق شان میفرماید: رزمندگانی، که در راه خدا جان باخته، خلعت شهادت برتن و جام آن را در سر کشیدند، کرده های نیک و اعمال صالح ایشان هرگز ضایع نخواهد شد. بلکه همه کارنامه های درخشان و دست آوردهای فخر آفرین ایشان، در نزد الله سبحانه ثبت و محفوظ است.

الله متعال میفرماید: (وَالَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَلَنْ يُضِلَّ أَعْمَالَهُمْ)^۳. کسانی که در راه خدا کشته شدند و جان شیرینش را از دست دادند، خداوند متعال اعمال شان را هرگز ضایع نمیسازد. بلکه کلیه رنجهای و زحمات - و ایثار و فداکاری های اوشان، در پیشگاه حضرت ایزد منان ثبت و محفوظ بوده، آثار شهامت و شهکاری های آنان در جوامع اسلامی نیز باقی و ماندگار خواهد بود.

۱ - ابو الحجاج، مجاهد بن جبر المکی؛ مولی بنی مخزوم و از جمله تابعین است. نامبرده مفسر اهل مکه بود؛ امام ذهبی در حق وی میگوید: او شیخ القراء و المفسرین بود. امام مجاهد علم (تفسیر) را از ابن عباس آموخته است. شخص موصوف سه مرتبه قرآن کریم را نزد ابن عباس رضی الله عنه قرائت کرده و در نزد هر آیه ایستاد می شد و از معنی و مفهوم، احکام و معارف - و اسباب، کیفیت و مکان نزول آن پرسان میکرد. و از شاگردان برتر ابن عباس به شمار میرود (الأعلام للزركلي: ج ۵. ص ۲۷۸).

۲ - صفوة التفسیر: ج ۴. ص ۸۷.

۳ - محمد: ۴.

الله متعال در جای دیگری در مقام تقدیر از شهداء میفرماید: (وَلَا تَقُولُوا لِمَنْ يُقْتَلُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتٌ بَلْ أَحْيَاءٌ وَلَكِنْ لَا تَشْعُرُونَ).^۱

ترجمه: و به کسانی که در راه خدا کشته می‌شوند مرده مگوئید، بلکه آنان زنده‌اند، ولیکن شما (چگونگی زندگی ایشان را) نمی‌فهمید.

الله متعال در جای دیگری میفرماید: (وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتًا بَلْ أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ).^۲

ترجمه: و کسانی را که در راه خدا کشته می‌شوند، مرده مشمار، بلکه آنان زنده‌اند و به ایشان نزد پروردگارشان روزی داده می‌شود (و چگونگی زندگی و نوع خوراک ایشان را خدا می‌داند و بس).

پیامبر صلی الله علیه و سلم در باره مقام شامخ شهداء میفرماید: عن ابن عباس قال: قال رسول الله صلى الله عليه وسلم: "الشهداء على بارقٍ (نهرٍ بباب الجنة) في قبّةٍ خضراء، يخرج عليهم رزقهم من الجنة بكرةً وعشياً".^۳

ترجمه: از حضرت عبد الله بن عباس رضی الله عنهما روایت است، که پیامبر صلی الله علیه و سلم فرمودند: شهداء بر بارق (نهری که در کنار دروازه بهشت قرار دارد) (آنجا) و در قبّه دلگشا و سبز رنگی مسکن گزینند؛ و رزق ایشان در پگاهی و شام گاهی از بهشت برین میرسد (و برای آنان انواع از میوه‌ها آورده میشود).

پیامبر صلی الله علیه و سلم در جای دیگری میفرماید: عَنْ مَسْرُوقٍ، قَالَ: سَأَلْنَا عَبْدَ اللَّهِ بن مَرَّةٍ عَنْ هَذِهِ الْآيَةِ: (وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتًا بَلْ أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ

۱- البقرة: ۱۵۴.

۲- آل عمران: ۱۶۹.

۳- ابن ابی شیبۀ، ابوبکر عبد الله ابن محمد ابن ابراهيم ابن عثمان ابن خواستی العبسی، الكتاب المصنف في الحديث والآثار = مصنف ابن ابی شیبۀ: ج ۵. ص ۲۹۰. شماره: ۱۹۶۶۷. باب: ما ذکر فی فضل الجهاد و الحث علیه. چاپ اول. که مجموعاً هفت جلد بوده، و در سال ۱۴۰۹ ه ق ذریعہ مکتبه بنام مکتبه الرشد در ریاض چاپ و نشر گردید. و ابن حبان، ابو حاتم محمد ابن حبان ابن احمد ابن حبان ابن معاذ ابن معبد التمیمی البستی، صحیح ابن حبان: ج ۱۰. ص ۵۱۵. شماره: ۴۶۵۸. باب ذکر خبر یوم غیر المتبحر فی صناعة العلم. چاپ دوم. که مجموعہ اجزای آن در در هجده مجلد توسط نهادی بنام موسسه الرساله در سال ۱۴۱۴ ه ق در بیروت به چاپ رسید. و الطبرانی، ابو القاسم سلیمان ابن احمد ابن ایوب ابن مطیر اللخمی الشامی، المعجم الاوسط: ج ۱. ص ۴۵. شماره: ۱۲۳. باب: من اسمه احمد، که مجموعاً ده جلد است و توسط مکتبه بنام نار الحرمن در قاهره به چاپ رسید. و المستدرک علی الصحیحین: ج ۲. ص ۸۴. شماره: ۲۴۰۳. باب: کتاب الجهاد. و ابن حنبل، ابو عبد الله احمد بن حنبل الشیبانی، مسند احمد: ج ۳. ص ۹۳. شماره: ۲۳۹۰. چاپ اول. که مجموعہ اجزای آن در دوازده مجلد بوده و در سال ۱۴۳۱ ه ق توسط جمعیه المکنز به چاپ رسیده است. ابن حدیث را ذکر کرده اند. شعیب الأرنؤوط، محمد شاکر و شیخ البانی میگویند اسناد آن صحیح است. و حاکم نیشاپوری میگوید: اسناد آن صحیح بوده و مطابق شرط مسلم میباشد، در حالیکه امام مسلم آن را تخریح نکرده است.

يُرْزَقُونَ) قَالَ: أَمَا إِنَّا قَدْ سَأَلْنَا عَنْ ذَلِكَ ، فَقَالَ : أَرْوَاحُهُمْ فِي جَوْفِ طَيْرٍ خُضِرٍ ، لَهَا قَنَادِيلٌ مُعَلَّقَةٌ بِالْعَرْشِ ، تَسْرَحُ مِنَ الْجَنَّةِ حَيْثُ شَاءَتْ ، ثُمَّ تَأْوِي إِلَى تِلْكَ الْقَنَادِيلِ ، فَاطَّلَعَ إِلَيْهِمْ رَبُّهُمْ أَطْلَاعَةً ، فَقَالَ : هَلْ تَشْتَهُونَ شَيْئًا ؟ قَالُوا : أَيُّ شَيْءٍ نَشْتَهِي وَنَحْنُ نَسْرَحُ مِنَ الْجَنَّةِ حَيْثُ شِئْنَا ، فَفَعَلَ ذَلِكَ بِهِمْ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ ، فَلَمَّا رَأَوْا أَنَّهُمْ لَنْ يُتْرَكُوا مِنْ أَنْ يُسْأَلُوا ، قَالُوا : يَا رَبِّ ، نُرِيدُ أَنْ تَرُدَّ أَرْوَاحَنَا فِي أَجْسَادِنَا حَتَّى نُقْتَلَ فِي سَبِيلِكَ مَرَّةً أُخْرَى ، فَلَمَّا رَأَى أَنْ لَيْسَ لَهُمْ حَاجَةٌ تَرْكُوا^۱.

ترجمه: از مسروق^۲ روایت است، که فرمودند: ما از عبد الله بن مُرّه^۳ پرسان کردیم، که معنی این آیه (وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْواتًا بَلْ أحيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ) چگونه است؟ ایشان فرمودند: ما نیز ازین مسئله پرس و جو کردیم. سپس فرمودند: که ارواح ایشان، در جاجر (چینه دان) مرغهای زیبا و قشنگ و پرنده های سبز رنگ بهشتی قرار دارد، مرغ های دلربا و خوش رنگی، که در قنديل های معلق و آویزان عرش رحمن آشیانه دارند. در فضای روح نواز و دلنگیز بهشت برین آزاد پرواز نموده، هرکجا نیکه خواهد، همانجا سیر و سفر کرده و از نعمت های آن بهره میگیرند. بعداً به سوی قنديل های خویش، که در آن آشیانه دارند، بر میگردند. پس پروردگار مهربان آنان را دیده ور میشود و ایشان را تشریف نموده، سؤال می نماید، که که چه اشتها دارید؟ شهداء در پاسخ به این پرسش میگویند: یا الله! ماچه اشتها کنیم؟ ما در باغچه های بهشت سیر و سیاحت میکنیم؛ هر کجائیکه خواست مآشد، سفر میکنیم و هر آنچه که میل مان شد، تناول میکنیم. پس خداوند این سؤال را سه مرتبه تکرار میکند. وقتیکه آنان دانستند، که الله مهربان ایشان را ترک کننده نیست، بلکه ایشان باید چیزی از خدای خویش بخواهند. پس درین وقت آنها می بینند، که همه نعمتها فراهم است و چیزی نمانده، که به آن نایل نشده باشند میگویند: خدایا! ما دیگر چیزی نمی خواهیم، فقط این را خواستاریم، که ارواح مان را با اجساد مان یکجا کرده، بار دیگر در دنیا بفرست، تا باز هم در راه رضای تو، جان شیرین

۱ - مسلم، ابو الحسن ابن الحجاج القشیری النیسابوری، صحیح المسلم: ج ۶ ص ۳۸. شماره: ۴۹۱۹. که مجموعه اجزای آن در پنج مجلد بوده و ذریعه نهادی بنام دار إحياء التراث العربی در بیروت چاپ و نشر شده است.

۲ - مسروق بن الأجدع بن مالک الهمدانی الوادعی، أبو عائشة: تابعی ثقة، از أهل یمن است. در زمان خلافت أبي بكر صدیق در مدینه منوره آمده است. و در کوفه زندگی کرده. و در جنگ های حضرت علی رضی الله عنه شرکت نموده است. وکان أعلم بالفتیاء من شریح، وشریح أبصر منه بالقضاء(الأعلام للزركلي: ج ۷. ص ۲۱۵).

۳ - عبد الله بن مرة الهمدانی الکوفی، از اوساط تابعین است. نامبرده در سال (۱۰۰) هجری و به گفته برخی در زمان خلافت عمر بن عبد العزیز وفات کرده است. یحی بن معین آن را توثیق نموده و ابن حجر و امام ذهبی نیز وی را ثقة میدانند(تاریخ اسلام: ج ۲. ص ۱۱۲۸).

خویش را قربان نماییم. مسلماً کسانی که در راه خدا کشته شدند و جان شیرینش را از دست دادند، خداوند متعال اعمال شان را هرگز ضایع نمی‌سازد. بلکه کلیه رنجها و زحمات - و ایثار و فداکاری های اوشان، در پیشگاه حضرت ایزد منان ثبت و محفوظ بوده، آثار شهامت و شهکاری های آنان در جوامع اسلامی نیز باقی و ماندگار خواهد بود.

هر گل بانگ دلربای "لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ" و هر ندای کافر کوب و طاغوت شکن "اللَّهُ أَكْبَرُ" که به گوش میرسد؛ و هر مسلمانی، که در پیشگاه حضرت اقدس کبریاء سر به سجده می‌نهد، همه از لطف بی پایان پروردگار و فیض قطرات خون شهداء و قربانیان گردن فراز راه حق و آزادی است. شکستن همه زنجیره های اسارت و برده گی، احیای شوکت و شکوه مندی اسلام - و برگرداندن مجد و عظمت مؤمنین در عرصه های سیاست و نظام داری - و تعظیم شعایر و ارزشهای دینی همه مرهون ایثار و فداکاری های شهدای گلگون کفن مکتب دوران ساز اسلام عزیز است.

در تاریخ ما، روزهای پیش می‌آید، که بدون ایثار و فداکاری و دادن قربانی های بی شمار، خطر های وحشت ناک برطرف نگردیده و اهداف بزرگ و آرمانهای مقدس محفوظ نمی‌ماند. این جا است، که باید گروهی از مؤمنین ایثار گر و جان برکف، به میدان آیند و با نثار خون و جان خویش در راه خداوند، از آیین حق پاسداری کرده و از نظام الهی حراست نمایند. اسلام عزیز، چنین اشخاصی را شهید نامیده است. در اسلام عزیز، کمتر کسی به پایه شهید میرسد. شهیدی، که آگاهانه و با اخلاص پاک و مرام های خالصانه، به سوی میدان نبرد می‌جهد و در جنگ میان حق و باطل، آخرین قطرات خون پاک خویش را نثار می‌کند.

امروزه نیز در قاموس اسلامی ما، فرهنگ غرور آفرین و سرنوشت ساز شهادت است، که لرزه بر اندام دشمنان افکنده، پوزه کثیف و ناپاک جانوران وحشی و استکبارات جهانی را به خاک و خون میکشد. و آنها را برای همیشه، از نفوذ به دژهای اسلام مأیوس میکند. اما فراموش نباید کرد، که شهادت در فرهنگ اسلام، یک هدف نمیباشد؛ بلکه هدف پیروزی بر دشمن و پاسداری از آیین حق است. این پاسداران، باید آنقدر آماده باشند، که اگر در این مسیر، ایثار خون لازم شود، از آن دریغ ندارند. یعنی هدف از شهادت، درهم شکستن شوکت و اقتدار نیروهای استکباری، غلبه و پیروزی اسلام بر دشمن، اِلْقَاءِ تَرَسٍ و

رُعب بر قلب و لرزه بر اندام کفر - و حراست و پاسداری از مرز و بوم اسلام، جهت حصول رضای الله یکتا و بی همتا میباشد.

شهادت در فرهنگ اسلام، به معنی عشق ورزیدن به مرگ نمیباشد؛ بلکه چنانچه از ارشادات پیامبر صلی الله علیه و سلم بر می آید، مسلمان جهت دستیابی به اهداف بزرگ و یا دفاع از آرمان های مقدس، مثل نشر دین خدا، حراست از آیین الهی، حفاظت و دفاع از اراضی اسلام و غیره ارزشهای غرور آفرین مکتب اسلام، به شهادت تن میدهد.

زیرا پیامبر صلی الله علیه و سلم میفرماید: عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ، رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ لِرَجُلٍ وَهُوَ يَعْظُهُ: "اَعْتَنِمَ خَمْسًا قَبْلَ خَمْسٍ: شَبَابَكَ قَبْلَ هَرَمِكَ، وَصِحَّتَكَ قَبْلَ سَقَمِكَ، وَغِنَاءَكَ قَبْلَ فَقْرِكَ، وَفِرَاعَكَ قَبْلَ شُغْلِكَ، وَحَيَاتَكَ قَبْلَ مَوْتِكَ".^۱ ترجمه: از حضرت عبد الله بن عباس رضی الله عنهما روایت است، که پیامبر صلی الله علیه و سلم مردی را موعظه میکرد و برایش میگفت: پنج چیز را، قبل از پنج چیز غنیمت دان؛ جوانیت را، قبل از پیری؛ صحتت را، پیش از مریضی؛ توانگریت را، قبل از فقر؛ فراغت را، پیش از گرفتاری؛ و حیانت را، قبل از مرگ.

به همین اساس، اگر کسی خود کُشی میکند، گناه بزرگی را مرتکب میشود. بلکه چنانچه از سخنان عنبرین و اقوال گرانبهای پیامبر صلی الله علیه و سلم بر می آید، مسلمان جهت دستیابی به مصالح علیای دینی و یا دفاع از ارزشهای والای اسلام، مثل نشر دین خدا، حراست از آیین الهی، حفاظت و دفاع از اراضی اسلام و غیره ارزشهای غرور آفرین مکتب اسلام، به شهادت تن میدهد. پس کسیکه در این مسیر جان میدهد، وی شهید بوده در پیشگاه خداوند جایگاه رفیعی دارد.

۱ - المستدرک للحاکم: ج ۴. ص ۳۴۱. شماره: ۷۸۴۶. و النسائی، ابو عبد الرحمن احمد ابن شعيب ابن علی الخراسانی، سنن الکبری للنسائی: ج ۱۰. ص ۴۰۰. شماره: ۱۱۸۳۲، چاپ اول. که مجموعه اجزای آن چهارده مجلد بوده و در سال ۱۴۲۳ ه ق توسط نهادی بنام مؤسسه الرسالة در بیروت به چاپ رسید. و بیهقی، ابوبکر احمد ابن حسین ابن علی ابن موسی الخسروجردی الخراسانی، شعب الإیمان للبيهقي: ج ۷. ص ۲۶۳. شماره: ۱۰۲۵۰، چاپ اول. که مجموعاً چهارده مجلد بوده و در سال ۱۴۲۳ ه ق ذریعه مکتبه بنام مکتبه الرشد للنشر و التوزیع در ریاض به زینت چاپ مزین گردید. و ابن المبارک، ابو عبد الرحمن عبد الله ابن المبارک ابن الواضح الحنظلی الترمذی، الزهد و الرقائق لعبدالله ابن مبارک: ص ۲. شماره: ۲؛ که توسط مکتبه بنام دار الکتب العلمیة در بیروت در یک مجلد به چاپ رسیده است. و مصنف ابن ابی شیبہ: ج ۱۳. ص ۲۲۳. شماره: ۳۵۴۶۰. و القضاعی، ابو عبد الله محمد ابن سلامة ابن جعفر ابن علی ابن حکمون المصری، مسند شهاب القضاعی: ج ۱. ص ۴۲۵. شماره: ۷۲۹، چاپ دوم. که مجموعاً دو مجلد بوده و در سال ۱۴۰۷ ه ق توسط نهادی بنام مؤسسه الرسالة در بیروت به چاپ رسید این حدیث را ذکر کرده اند. « حاکم میگوید: هَذَا حَدِيثٌ صَحِيحٌ عَلَى شَرْطِ الشَّيْخَيْنِ وَلَمْ يُخْرَجْ » امام ذهبی نیز گفته است، که این حدیث، صحیح بوده و بر اساس شرط بخاری و مسلم میباشد.

درس ششم: اهداف جنگ در اسلام

این را باید خاطر نشان کرد، که جنگ در اسلام اساساً یک ارزش نمیباشد. بلکه آخرین راه رسیدن به ارزش و طریقهء اِحیای آن در جامعهء انسانی است. هرگاه کوچکترین پیکری از پیکره های این امت عظیم را خطری تهدید کرده، و یا اهداف والا و آرمانهای مقدس ایشان در معرض تهاجم قرارگیرد. این جا است، که جنگ یک ارزش میشود و عنوان جهاد فی سبیل الله را به خود میگیرد. اسلام، هیچ گاهی طرف دار جنگ نمی باشد، بل این نا مسلمانها است، که جنگ را بر مؤمنین تحمیل میکنند. یا آزادی خدادادی ایشان را سلب میکنند، یا می خواهند حقوق مسلم آنان را پای مال نمایند، یا ظالمی گوی رقیق مظلومی را زیر فشار دارد، که درین صورت یاری مظلوم بر مؤمنین بایسته است و باید به حال او رسیده گی شود و به یاری وی بشتابند؛ هرچند به جنگ و در گیری با اقوام ظالم منجر شود. و این جهاد فی سبیل الله به پنج منظور زیر انجام می پذیرد:

الف: آزادی خواهی

یک هدف، از اهداف اساسی جنگ در اسلام عزیز، کسب استقلالیت و آزادی - و جرات و دفاع از حریت و آزاده گی در جامعهء اسلامی است. مسلمانها جز بنده گی الله یکتا و بی همتا، دیگر هیچ قید و بندی را به رسمیت نمی شناسند؛ لکن زیرا الله متعال کافران را بر مؤمنان هیچ تسلطی نداده است.

الله متعال میفرماید: (وَلَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا)^۱.

ترجمه: هرگز خداوند کافران را بر مؤمنان چیره نخواهد ساخت. یعنی مادام که مؤمنان دارای ایمان راستین و کردار شایسته و بایسته بوده باشند، اوتعالی کافران را بر ایشان مسلط نمی سازد.

الله متعال میفرماید: (وَقَاتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَكُمْ وَلَا تَعْتَدُوا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ

الْمُعْتَدِينَ)^۲.

۱ - النساء: ۱۴۱.

۲ - البقرة: ۱۹۰.

ترجمه: و در راه خدا بجنگید، و با کسانی پیکار نمایید، که با شما می‌جنگند و آزادی تان را سلب می‌نمایند. و تجاوز و تعدی نه نمایید؛ زیرا خداوند تجاوزگران را دوست نمی‌دارد. یعنی از قانون شریعت تجاوز نکرده، زانی که نمی‌جنگد و اطفال بی‌گناه را هلاک نه سازید؛ و پیران کهنسال و افراد بی‌طرف را به قتل نرسانده، بیماران و امانده و امان خواهان بی‌چاره را کشتار نکنید؛ تنها با کسی به مبارزه و نبرد پردازید، که مانع آزادی و آزاده‌گی تان می‌گردد. و شما جنگ افروزی نه نموده، خانه‌ها و کشتزارها را نیز ویران نه نمایید.

الله متعال می‌فرماید: (يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا قَاتِلُوا الَّذِينَ يَلُونَكُمْ مِنَ الْكُفَّارِ وَلْيَجِدُوا فِيكُمْ غِلْظَةً وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ مَعَ الْمُتَّقِينَ)^۱.

ترجمه: ای مؤمنان! با کافرانی بجنگید که به شما نزدیک ترند و (به آزادی تان صدمه می‌زنند؛ و این گروهی از کافران)، باید که (در جنگ) از شما شدت وحدت (و جرأت و شهامت) ببینند. و بدانید که خداوند (یاری و لطفش) با پرهیزگاران است.

ب: دفاع از مظلوم

یک هدف از اهداف جنگ در آموزه‌های اسلامی، محافظت و پشتیبانی از طبقه مظلوم، حراست و پاسداری از اشخاص بی‌نوا، حمایت و دفاع از مردمان ستم دیده - و مواظبت و نگرهبانی از انسانهای درمانده است. الله متعال حفاظت و دفاع از مظلوم را بالای مؤمنین واجب ساخته و آنرا از مهمترین وجیبه دینی و ایمانی ایشان قلمداد کرده است.

الله متعال می‌فرماید: (وَمَا لَكُمْ لَا تُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَالْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ الرِّجَالِ وَالنِّسَاءِ وَالْوِلْدَانِ الَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا أَخْرِجْنَا مِنْ هَذِهِ الْقَرْيَةِ الظَّالِمِ أَهْلُهَا وَاجْعَلْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ وَلِيًّا وَاجْعَلْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ نَصِيرًا)^۲.

ترجمه: چرا در راه خدا و برای رهائی مردان و زنان بیچاره؛ و خلاصی اطفال و کودکان مستضعفی نمی‌رزمید، که می‌گویند: ای پروردگارا! ما را ازین شهر، که مردم آن ظالم اند، بیرون ببر؛ و از نزد خویش برای مان سرپرستی بگمار و یآوری مقررکن. یعنی

۱ - التوبة: ۱۲۳.

۲ - النساء: ۷۵.

برای شما چه سودی دارد، که در راه خدا و جهت نجاتِ مردان و زنان درمانده، رهیدنِ اطفال و کودکانِ بی نوا - و آزادیِ انسانهای عاجز و بی چاره نمی جنگید. همان درماندگان بی چاره که فریاد برمی آورند و میگویند: پروردگارا! ما را ازین شهر و دیاری، که ساکنان آن ستمکار اند و بر ما مظلومین ستم روا میدارند، خارج ساز؛ و از جانب خود سرپرست و حمایتگری برای میان پدید آور؛ و از سوی خود یآوری برای مان تعیین کن، تا ما را یاری کند و از دست ظالمان برهاند.

ج: حراست و پاسبانی از حریم

یکی از اهداف بنیادین جنگ در اسلام، محافظت و دفاع از حریم دین و وطن، حراست و پاسداری از تمامیت ارضی و نوامیس ملی، حفاظت و نگهداری از مرز و بوم شریعت و آیینِ الهی - و حمایت نگهداری از شهر و ندانِ سر زمین و کشور اسلامی است.

الله متعال میفرماید: (تَعَالَوْا قَاتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَوْ ادْفَعُوا).^۱

ترجمه: بیایید در راه خدا نبرد کنید؛ یا از حریم خویش دفاع نمائید. یعنی ای مردم! بیایید و بخاطرِ اِعلای کلمه الله و برتری دین خدا مخلصانه نبرد نمائید؛ و یا حد اقل غرض دنیای خویش، از سر و جان، مال و دارائی، حیثیت و آبرو - و شهر و دیار تان مردانه دفاع کنید.

الله متعال در جای دیگری میفرماید: (أَذِنَ لِلَّذِينَ يُفَاتِنُونَ بَأَنَّهُمْ ظَلَمُوا وَإِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ نَصْرِهِمْ لَقَدِيرٌ ، الَّذِينَ أُخْرِجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ بِغَيْرِ حَقٍّ إِلَّا أَنْ يَقُولُوا رَبُّنَا اللَّهُ وَلَوْلَا دَفْعُ اللَّهِ النَّاسَ بَعْضَهُمْ بِبَعْضٍ لَهَدَمَتْ صَوَامِعُ وَبِيَعٌ وَصَلَوَاتٌ وَمَسَاجِدُ يُذْكَرُ فِيهَا اسْمُ اللَّهِ كَثِيرًا وَلَيَنْصُرَنَّ اللَّهُ مَنْ يَنْصُرُهُ إِنَّ اللَّهَ لَقَوِيٌّ عَزِيزٌ).^۲

ترجمه: اجازه (دفاع از خود و سرزمین خویش) به کسانی داده می‌شود، که به آنان جنگ (تحمیل) می‌گردد، چرا که بدی‌شان ستم رفته است (و آنان مدّت‌های طولانی در برابر ظلم ظالمان شکیبائی ورزیده‌اند و خون دل خورده‌اند) و خداوند توانا است بر این که ایشان را پیروز کند. همان کسانی که به ناحق از خانه و کاشانه خود اخراج شده‌اند (و از

۱ - آل عمران: ۱۶۷.

۲ - الحج: ۳۹ - ۴۰.

مکه و اداری به هجرت گشته اند) و تنها گناه شان این بوده است، که می‌گفته اند پروردگار ما خدا است. اصلاً اگر خداوند بعضی از مردم را به وسیله بعضی دفع نکند (و با دست مصلحان از مفسدان جلوگیری ننماید، باطل همه‌گیر می‌گردد و صدای حق را در گلو خفه می‌کند، و آن وقت) دیر های (راهبان و تارکان دنیا) و کلیساهای (مسیحیان) و کنشتهای (یهودیان)، و مسجدهای (مسلمانان) که در آنها خدا بسیار یاد می‌شود، تخریب و ویران می‌گردد. (اما خداوند بندگان مصلح و مراکز پرستش خود را فراموش نمی‌کند) و به طور مسلم خدا یاری می‌دهد کسانی را که (با دفاع از آئین و معابد) او را یاری دهند. خداوند نیرومند و چیره است (و با قدرت نامحدودی که دارد یاران خود را پیروز می‌گرداند، و چیزی نمی‌تواند او را درمانده کند و از تحقق وعده‌هایش جلوگیری نماید).

الله متعال میفرماید: (أَلَمْ تَرَ إِلَى الْأَمَلِ مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ مِنْ بَعْدِ مُوسَى إِذْ قَالُوا لَنَبِيِّ لَّهُمْ ائْبَعَثْ لَنَا مَلَكًا نُقَاتِلْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ قَالَ هَلْ عَسَيْتُمْ إِنْ كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقِتَالُ أَلَّا تُقَاتِلُوا قَالُوا وَمَا لَنَا أَلَّا نُقَاتِلَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَقَدْ أُخْرِجْنَا مِنْ دِيَارِنَا وَأَبْنَانَا).^۱

ترجمه: آیا آگاهی از (داستان شگفت آور) جماعتی از بنی اسرائیل، که بعد از موسی می‌زیستند و در آن وقت به پیغمبر خود گفتند: شاهی برای ما انتخاب کن تا (تحت فرماندهی او) در راه خدا جنگ کنیم. (پیغمبرشان برای اطمینان از تصمیم شان بدیشان) گفت: شاید اگر دستور پیکار به شما داده شود (سرپیچی کنید و در راه خدا جهاد و) پیکار نکنید. گفتند: چگونه ممکن است در راه خدا پیکار نکنیم، در حالی که از خانه و فرزندان مان رانده شده‌ایم. یعنی در این جا به وضاحت دانسته میشود، که هدف از جهاد، فقط دفاع از حریم است.

د: خاموش ساختن فتنه و آشوب

یکی از اهداف جهاد، خاموش ساختن آتش فتنه و شرک و بت پرستی، خشکاندن ریشه های آشوب و نا امنی، برهم کوبیدن کاخ های استکبار و خودکامگی، و اعلاي کلمة الله و برتری آیین الهی در پهنه گیتی است.

الله تعالی میفرماید: (وَقَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةٌ وَيَكُونَ الدِّينُ لِلَّهِ فَإِنْ انْتَهَوْا فَلَا عُدْوَانَ إِلَّا عَلَى الظَّالِمِينَ)^۱.

ترجمه: و با آنان پیکار کنید تا فتنه باقی نماند (و نیروئی نداشته باشند که با آن، بتوانند شما را از دین تان برگردانند و یا در جامعه فتنه و آشوب برپا نموده، امنیت اجتماعی مردم را برهم زنند) و دین (حاکمیت قانون در امورات انتظامی و مسایل تعبدی) تنها از آن خدا گردد (و مؤمنان جز از خدا نترسند و آزادانه به دستور آئین خویش زیست کنند). پس اگر (از روش نادرست خود) دست برداشتند (و اسلام را پذیرفتند، دست از آنان بردارید. زیرا حمله بردن و) تجاوز کردن جز بر ستمکاران (به خویشان به سبب کفر و شرک، روا) نمیباشد.

خداوند متعال میفرماید: (وَقَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةٌ وَيَكُونَ الدِّينُ كُلُّهُ لِلَّهِ)^۲.

ترجمه: و با آنان پیکار کنید تا فتنه‌ای باقی نماند (و نیروئی نداشته باشند که با آن بتوانند در جامعه فتنه و آشوب بر پا کرده، امنیت مردم را برهم زده، در اجرای اعمال عبادی بنده گان خدا ممانعت نمایند) و دین خالصانه از آن خدا گردد (و مؤمنان جز از خدا نهراسند و آزادانه مطابق دستور آئین خویش زیست و زنده گی نمایند). پس اگر (از روش نادرست خود) دست برداشتند (و اسلام را پذیرفتند، دست از آنان بردارید، چرا که) خداوند دانا و توانا چیزهایی را که می‌کنند می‌بیند (و کیفرشان می‌دهد).

الله یکتا در جای دیگری میفرماید: (قَاتِلُوا الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَلَا بِالْيَوْمِ الْآخِرِ وَلَا يُحَرِّمُونَ مَا حَرَّمَ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَلَا يَدِينُونَ دِينَ الْحَقِّ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ حَتَّى يُعْطُوا الْجِزْيَةَ عَنْ يَدٍ وَهُمْ صَاغِرُونَ)^۳.

ترجمه: با کسانی از اهل کتاب، که نه به خدا، و نه به روز جزا (چنان که شاید و باید) ایمان دارند، و نه چیزی را که خدا (در قرآن) و فرستاده اش (در سنت خود) تحریم کرده اند حرام می‌دانند، و نه آئین حق را می‌پذیرند، (در واقع، یک نوع آشوب و هرج و مرج را در جامعه انسانی ایجاد کرده، آرامش فکری و امنیت اجتماعی مردم را نشانه

۱ - البقرة: ۱۹۳.

۲ - الأنفال: ۳۹.

۳ - التوبة: ۲۹.

میگیرند)، مبارزه و پیکار کنید، تا زمانی که (به اسلام عزیز گردن می‌نهند، و یا این که) خاضعانه به اندازه توانائی خویش، جزیه میدهند (که این یک نوع مالیه است و از اقلیت های مذهبی به خاطر معاف بودن ایشان از شرکت در جهاد، و تأمین امنیت جان و مال آنان گرفته می‌شود).

ه: دفع تجاوز ستمگران

یکی از اهداف اساسی جهاد و پیکار در اسلام، دفع تجاوز ستمگران، برهم شکستن شوکت استکبار، محو فساد و بی بند و باری - و خرد ساختن تندیسهای استبداد و خود کامگی در جامعه انسانی است. جنگ در اسلام ارزشمدار است. جنگی است، که از کلیه ارزشهای انسانی پاسبانی کرده و از همه حقوق حقه و امتیازات اساسی ایشان محافظت میکند.

الله متعال میفرماید: (وَمَا لَكُمْ لَا تُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَالْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ الرِّجَالِ وَالنِّسَاءِ وَالْوِلْدَانِ الَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا أَخْرِجْنَا مِنْ هَذِهِ الْقَرْيَةِ الظَّالِمِ أَهْلُهَا وَاجْعَلْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ وَلِيًّا وَاجْعَلْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ نَصِيرًا)^۱.

ترجمه: چرا باید در راه خدا و (نجات) مردان و زنان و کودکان درمانده و بیچاره‌ای نجنگید، که (فریاد بر می‌آورند و) می‌گویند: پروردگارا! ما را از این شهر و دیاری که ساکنان آن ستمکارند (و بر ما بیچارگان ستم روا می‌دارند) خارج ساز، و از جانب خود سرپرست و حمایت‌گری برای ما پدید آور، و از سوی خود یآوری برایمان قرار بده (تا ما را یاری کند و از دست ظالمان برهاند). این را باید خاطر نشان کرد، که اسلام عزیز، هیچ گاهی طرف دار جنگ نمی باشد، بل این نا مسلمانها است، که جنگ را بر مؤمنین تحمیل میکنند. یا آزادی خدادادی ایشان را سلب میکنند، یا می خواهند حقوق مسلم آنان را پای مال نمایند، یا ظالمی حلقوم رقیقِ مظلومی را بی رحمانه می فشارد و یا اینکه ستمگری ستمدیده را دَدِ منشانه شکنجه میکند، که درین صورت یاری مظلوم بر مؤمنین

بایسته است و باید به حال وی رسیده گی شود و به یاری او بشتابند؛ هرچند به جنگ و در گیری با اقوام ظالم و ستمگر منجر شود.

درس هفتم: احکام اسیران جنگی

گفتیم مسلمانان هیچگاه پیش از شکست کامل دشمن در میدان نبرد نباید به فکر گرفتن اسیران باشند، کاری که به هر حال خطرات سنگینی در بر دارد. ولی لحن آیات مورد بحث گواهی می‌دهد، که بعد از پیروزی بر دشمن، باید بجای کشتن آنها، اقدام به اسارت آنان کرد، لذا می‌گوید: هنگامی که با دشمن روبرو شدید ضربات سنگین خود را بر آنها وارد کنید. سپس می‌افزاید: هنگامی که به قدر کافی نیروی آنها را درهم کوبیدید به گرفتن و بستن آنها بپردازید (فَإِذَا لَقِيتُمُ الَّذِينَ كَفَرُوا فَضَرْبِ الرِّقَابِ حَتَّىٰ إِذَا أَثْخَنْتُمُوهُمْ فَشُدُّوا الْوَتَاقَ).^۱ به این ترتیب بعد از غلبه، باید بجای کشتن، آنها را اسیر کرد، کاری که گریزی از آن نیست، چرا که اگر دشمن رها شود، باز ممکن است نیروی خود را تجدید نموده، سازمان دهد و حمله مجددی را آغاز نماید. اما بعد از اسارت صحنه دگرگون می‌شود، و اسیر با تمام جنایاتی که مرتکب شده است، به صورت يك امانت الهی در دست مسلمین درمی‌آید، که باید حقوق بسیاری را در باره او رعایت کرد. قرآن مجید از کسانی که ایثار کردند و غذای خود را به اسیری دادند تجلیل و احترام به عمل می‌آورد، و می‌گوید: (و يُطْعَمُونَ الطَّعَامَ عَلَىٰ حُبِّهِ مِسْكِينًا وَيَتِيمًا وَأَسِيرًا).^۲ یعنی ابرار و نیکان غذای خود را با آنکه به آن علاقه و نیاز دارند، به فقیر و یتیم و اسیر می‌دهند. حتی در مورد اسیرانی که استثناءً به خاطر خطرناک بودنشان یا به علل ارتکاب جرائم خاصی اعدام می‌شوند، دستور داده شده قبل از اجرای حکم با آنها نیکی شود.

علامه مودودی رحمه الله درین مورد گفته دارد، که خلاصه آن ازین قرار است: الله متعال در مورد اسیران جنگی فرموده است، شما اختیار دارید که بر آنان منت بگذارید؛ و یا از آنها فدیة دریافت نموده و آزادشان کنید. از فراز فوق، این قانون عام استخراج میشود، که اسیران جنگی را نباید کشت. حضرت عبدالله بن عمر^۳، حسن بصری^۱، عطا بن

۱ - محمد: ۴.

۲ - الانسان: ۸.

۳ - ابو عبد الرحمن، عبد الله بن عمر بن الخطاب العدوی القریشی. صحابی جلیل القدر پیامبر خدا و از جمله مهاجرین است. نامبرده همراهی پدر گرامی اش به سوی مدینه هجرت کرده و بجز غزوه بدر و احد، در بقیه غزوات پیامبر صلی الله علیه و سلم شرکت جسته است. و در فتح مکه

ابی رباح^۲ و حماد بن ابی سلیمان^۳ طبق همین قانون عمومی فتوا داده اند. اینها میگویند: دشمن را تنها در حالت جنگ میتوان کشت؛ و هنگامیکه جنگ به پایان رسید و دشمن اسیرمان گردید، دیگر کشتن او جایز و روا نمی باشد. اما از آن جائیکه درین آیه از کشتن اسیر به صراحت نهی نشده است؛ ازین رو رسول الله صلی الله علیه و سلم ازین فرمان الهی چنین برداشت فرموده - و به آن عمل کرد - که اگر دلیل ویژه برای قتل اسیر وجود داشته باشد، فرمانروای مسلمان میتواند یک اسیر و یا برخی از اسیران را طبق ضرورت و نیاز به قتل برساند. اما فراموش نباید کرد، که این یک قانون عمومی نمی باشد، بلکه استثنا در قانون عمومی است.^۴

به صورت فشرده و موجز، حکم اسیران جنگی از منظر اسلام از این قرار است: بعد از خاتمه جنگ؛ یکی: آزاد کردن بی قید و شرط؛ دوم: آزاد کردن مشروط به پرداخت فدیة (غرامت)؛ سوم: برده ساختن؛ و چهارم: قتل. و البته انتخاب یکی از این چهار امر، منوط به نظر امام و پیشوای مسلمین است. و او هم با در نظر گرفتن شرائط اسیران و مصالح اسلام و مسلمین از نظر داخل و خارج آنچه را شایسته تر باشد بر میگزیند و دستور اجراء می دهد. بنابر این، نه غرامت گرفتن جنبه الزامی دارد نه برده گرفتن؛ و نه قتل کردن جنبه الزامی دارد و نه آزاد نمودن؛ بلکه اینها تابع مصالحت های علیای اسلام و مسلمین است، که امام مسلمین پیش بینی می کند، پس در هر کدام مصلحت بود، همان را بر خواهد گزید.^۵

نیز حاضر بود. حضرت عبد الله بن عمر رضی الله عنهما مدت شصت سال در اسلام برای مردم فتوا داده است (الأعلام للزركلي: ج ۴، ص ۱۰۸).

۱ - بصری، ابو سعید حسن بن یسار البصری از جمله تابعین است. موصوف تابعی بزرگواری است، که در مدینه منوره به دنیا آمده و در زیر سایه شفقت حضرت امیر المؤمنین علی بن ابی طالب رضی الله عنه بزرگ شده است. حضرت حسن بصری از اهل بصره بوده و یکی از علماء و ارسته، فقهاء متبحر، دانشمندان فصیح و عارفین زمان خود بود. نامبرده بیشترین علم خود را از حضرت علی رضی الله عنه آموخته است (الأعلام للزركلي: ج ۲، ص ۲۲۶).

۲ - ابن ابی رباح، عطا بن اسلم بن صفوان؛ از جمله تابعین بوده و از أجلةاء فقهاء زمان خود است. نامبرده یک غلام سیاه پوستی بود، که در شهر یمن به دنیا آمده است. اما در شهر مکه مکرمه بزرگ شده و در همان جا مسند فتوا و تحدیث را به عهده داشتند. و بالأخره در شهر مکه جهان فانی را وداع گفته است (الأعلام للزركلي: ج ۴، ص ۲۳۵).

۳ - حماد بن ابی سلیمان الفقیه = (حماد بن مسلم) بن یزید بن عمرو. موصوف از جماعه تابعین است و در کوفه زندگی میکرد. نامبرده مولای ابراهیم بن ابی موسی اشعری است. حضرت حماد بن ابی سلیمان از حضرت انس بن مالک حدیث شنیده است. و در سال ۱۲۰ هجری وفات کرده است (تاریخ اصفهان: ج ۱، ص ۳۴۰).

۴ - تفهیم القرآن: ج ۵، ص ۵۵۳.

۵ - (تفسیر کبیر: ج ۲۸، ص ۳۷) و (تفسیر قرطبی: ج ۱۶، ص ۲۲۶) و ابن عاشور، محمد طاهر بن محمد بن محمد طاهر بن عاشور التونسی. تحریر المعنی السدید و تنویر العقل الجدید من تفسیر الكتاب المجید = (التحریر و التنبؤیر): ج ۲۶، ص ۷۹. که مجموعاً سی مجلد بوده و ذریعه نهادی بنام دار التونسیة للنشر در تونس چاپ و نشر گردیده است. و عثمانی، محمد شفیع. معارف القرآن: ج ۱۳، ص ۷ - ۸. چاپ سوم. که

اما وهبة الزحیلی^۱ میگوید: اساساً امام بین دو امر مخیر است:

۱ - مَنَّتْ كَذَاشْتَن (رها سازی بدون قید و شرط)؛

۲ - فدیة گرفتن (آزاد سازی در قبال غرامت).

اما قتل و استرقاق، به یک حالت خاص نظامی و شرایط ویژه امنیتی مربوط بوده، جهت ضرورت مبرم جنگی و یا مصلحت معین حربی انجام میپذیرد، که این مسئله نیز، برگرفته از حدیث گهر بار پیامبر خدا صلی الله علیه و سلم میباشد. پس درین صورت، امام بین چهار امر مخیر میگردد: قتل، استرقاق، مَنّ - و فداء.^۲

پیامبر صلی الله علیه و سلم در این مورد میفرماید: **عَنْ عَمْرَانَ بْنِ حُصَيْنٍ قَالَ: «أَسَرَ أَصْحَابُ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ رَجُلًا مِنْ بَنِي عُقَيْلٍ، وَكَانَتْ تَقِيفٌ قَدْ أُسِرَتْ رَجُلَيْنِ مِنْ أَصْحَابِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، فَفَدَاهُ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بِالرَّجُلَيْنِ اللَّذَيْنِ أُسِرْتَهُمَا تَقِيفٌ».**^۳

ترجمه: حضرت عمران ابن حصین^۴ رضی الله عنه روایت میکند، که اصحاب پیامبر صلی الله علیه و سلم مردی از قبیله بنی عُقَیل را اسیر نمودند؛ این در حالی بود، که قبیله تقیف دو مردی از یاران پیامبر صلی الله علیه و سلم را نزد خود اسیر کرده بودند. پس پیامبر صلی الله علیه و سلم آن شخص را به عوض دو یار با صفایش فدیة دادند.

مجموعه اجزای آن در چهارده مجلد بوده در سال ۱۳۸۸ هـ ش ذریعه چاپ خانه دقت در شهر تهران به همکاری شیخ الاسلام احمد جام چاپ و نشر گردیده است. و (تفهیم القرآن: ج ۵. ص ۵۵۲ - ۵۶۰).

۱ - الزحیلی، وهبة بن مصطفى. نامبرده یکی از فقهای نامدار معاصر بوده و استاد دبیارتمنت فقه و اصول فقه و رئیس فاکلته شرعیات و قانون دانشگاه دمشق است (فقه الاسلامی و أدلته: ج ۱. ص، شناس نامه کتاب).

۲ - الزحیلی، وهبة بن مصطفى، التفسیر المنیر فی العقیدة و الشریعة و المنهج = تفسیر منیر: ج ۲۶. ص ۸۹، چاپ دوم. که مجموعه اجزای آن سی مجلد است. و در سال ۱۴۱۸ هـ ق توسط نهادی بنام دار الفکر در دمشق به چاپ رسید، مطلب فوق را ذکر کرده است.

۳ - الشافعی، ابو عبد الله محمد ابن ادریس ابن عباس ابن عثمان ابن شافع ابن عبد المطلب ابن عبد المناف المطلبی القرشی، مسند الشافعی: ج ۱. ص ۱۵۸، چاپ اول. که مجموعه اجزای آن چهار جلد بوده، و در سال ۱۴۲۵ هـ ق توسط نهادی بنام دار الکتب العلمیة در بیروت به چاپ رسیده است. و البیهقی، ابوبکر احمد ابن حسین ابن علی ابن موسی الخسروجردی الخراسانی، السنن الصغیر للبیهقی: ج ۳. ص ۳۸۳، چاپ اول. که مجموعه اجزای آن چهار مجلد بوده و در سال ۱۴۱۰ هـ ق توسط دانشگاه مطالعات اسلامی در کراچی پاکستان به چاپ رسید. و البغوی، محی السنة ابو محمد الحسین ابن مسعود ابن محمد ابن الفراء الشامی، معالم التنزیل فی تفسیر القرآن = تفسیر بغوی: ج ۴. ص ۲۱۰، چاپ اول. که مجموعه اجزای آن پنج مجلد بوده و در سال ۱۴۲۰ هـ ق توسط مکتبه بنام دار إحياء التراث العربی در بیروت به چاپ رسیده است، این حدیث را نقل کرده اند. عبد الرزاق المهدي، عبد المعطي امين قلجعي و عبد الله ابن عبد المحسن التركي حدیث فوق را صحیح دانسته اند.

۴ - ابن الحصین، ابونجید عمران بن حصین بن عبید ازاعی از علمای صحابه است. موصوف در سال فتح خیبر (هفتم هجری) ایمان آورده است. حضرت عمران بن حصین در فتح مکه پرچم قبیله خزاعه را بدوش میکشید. نامبرده در در جنگ صفین گوشه گیری نمود و در بصره وفات کرده است (الأعلام للزركلي: ج ۵. ص ۷۰ - ۷۱).

درس هشتم: برده گی در اسلام

گرچه در قرآن مجید مساله استرقاق (برده گیری و برده داری) به عنوان يك دستور حتمی در مورد اسیران جنگی نیامده است؛ مگر انکار نمیتوان کرد، که اصلاً برده داری در اسلام نمیباشد؛ زیرا احکامی در قرآن مجید وجود دارد، که اصل وجود بردگی را حتی در زمان پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و صدر اسلام ثابت می‌کند، مانند احکامی که در مورد ازدواج با بردگان، یا احکام محرمیت یا مساله مکاتبه (قرارداد برای آزادی) بردگان، که در آیات متعددی از قرآن در سوره نساء - نحل - مؤمنون - نور - روم و احزاب آمده است. اینجا است، که بعضی بر اسلام خرده می‌گیرند که چرا این آئین الهی با آن همه محتوا و ارزشهای والای انسانی، مساله بردگی را به کلی الغاء نکرده، و طی يك حکم قطعی و عمومی آزادی همه بردگان را اعلام ننموده است؟ درست است، که اسلام سفارش زیادی در مورد بردگان کرده است، اما آنچه مهم است، آزادی بی قید و شرط آنها است، چرا انسانی مملوك انسان دیگری باشد و آزادی را که بزرگترین عطیه الهی است، از دست دهد؟

در پاسخ به این پرسشها باید گفت: که اسلام، برنامهء دقیق و زمانبندی شده، برای آزادی برده گان دارد، که بر اساس آن، همهء آنها تدریجاً آزاد می‌شوند، بی آنکه این آزادی عکس العمل نامطلوبی در جامعه به وجود آورد. اما این نوشتهء ما گنجایش بحث پیرامون آنرا نمیداشته باشد. مگر یک نکته را خاطر نشان باید کرد؛ و آن اینکه اسلام، قطعاً ابداع کننده برده گی نبوده و هرگز نمیباشد. بلکه اسلام عزیز، زمانی ظهور کرد، که مسالهء بردگی سراسر جهان را در بر گرفته و با تار و پود کلیه جوامع بشری آمیخته بود. حتی بعد از اسلام نیز در تمامی جوامع بشری، مساله برده گی ادامه یافت، تا زمانیکه نهضت آزادی برده گان آغاز یافت؛ زیرا مردم به خاطر دگرگون شدن نظام زندگی بشر، مسالهء برده گان را به صورت قدیمی آن دیگر قابل قبول نمی انگاشتند.

نکته ها: ۱

در این قسمتی از نبشته، پیرامون مفاهیم دقیق و نکته های باریک آیات مورد بحث، تفحص و کنکاش صورت گرفته، حول درون مایه های فکری و محتوای لطیف آن بحث و گفتگو دارد. این بخشی از کار تحقیق، سوژه های نغز و بدیع - و مطالب بکرو نوین آیات فوق را، مورد باز خوانی قرار داده، از نادره های شگفت آور و اندرز های حکیمانه آن داد سخن دارد. و در خلال آن طی سخنان کوتاه و مختصر، برخی اصول جنگی و قواعد رزمی اسلام را، برای مان باز گو می کند، که اینک آن را باهم مرور خواهیم کرد.

نکته اول: از آیه نخست این سوره بر می آید، که سرمداران کفر و قدرتهای استکباری، عامل اصلی همه بحرانهای کنونی در دنیای معاصر بوده و آتش افروزان دایمی جنگهای ضد اسلامی در جهان امروزی به حساب می آیند. نه تنها خود ایشان کافرند و با ارزشهای اسلامی ستیزه میکنند؛ بلکه دیگران را نیز با انواع حیَل و نقشه های نامیمون، از راه خدا باز داشته و همیشه علیه اسلام و مسلمین توطئه می چینند. فلهاذا، کلیه اعمالی را که تحت عنوان کمک های بشر دوستانه، همکاری با مستمندان و دستگیری مظلومین انجام میدهند، بخاطر عدم ایمان و باور شان به مبدأ هستی، حبط و نابود میگردد. و تمامی فعالیت های تخریبی را، که غرض ضربه زدن به پیکر اسلام و تضعیف مؤمنین به راه می اندازند، به یاری الله منان، نقشی بر آب گردیده، پلانهای شوم و طرحهای ناخجسته آنان باطل و بی اثر خواهد شد.

الله متعال میفرماید: (الَّذِينَ كَفَرُوا وَصَدُّوا عَنِ سَبِيلِ اللَّهِ أَضَلَّ أَعْمَالَهُمْ)^۲.

ترجمه: کسانی که کفر ورزیدند و مردم را (با شکنجه های طاقت شکن، آزارهای پی هم، تعذیب های جانگداز و حيله های متنوع) از راه خدا باز داشتند اوتعالی اعمال آنان

۱ - نکته معانی زیر را افاده میکند:

الف: در فرهنگ فارسی عمید آمده، نکته به معنی مسئله دقیقی است، که با دقت نظر و ایمان فکر به دست آید.
ب: در فرهنگ فارسی معین آمده است، نکته عبارت از مفهوم لطیف و دقیقی است، که با دقت و تأمل در یافت شود.
ج: مرحوم دهخدا در مورد معنی نکته دو مفهوم مترادف را ذکر کرده است:
• نکته به معنی سخن پاکیزه است، که پوشیده باشد. یعنی هر کس آن را نداند.
• نکته به معنی موضوع دقیق و مهمی است، که دریافتن آن محتاج به دقت باشد.
پس نکته عبارت از مضمون و مطلب ظریفی است، که فهم آن نیاز به تفکر داشته، با تعمق باریک بینی؛ و تدبّر و ژرف اندیشی إدراک میشود.

را تباه خواهد کرد. یعنی آنان همواره باروش های مختلف و اسلوبهای گوناگون علیه اسلام و اسلام باوران توطئه می چینند و آتش عذاب را در جامعه و کشور اسلامی می افروزند.

نکته دوم: علامه مودودی رحمه الله میفرماید: هرکافری سدّ راه خدا بوده و مردم را از دین الهی باز میدارد. زیرا وی فرزندان را چنان بر کفر و بیدینی تربیت و پرورش میکند، که برای نسلهای آینده او ترک دین آبائی و پذیرفتن آیین الهی نهایت صعب و دشوار میشود؛ لهذا با این کار خود سدّ راه خدا کرده اند. هکذا هر جامعه کفری مانع بزرگی در راه خدا و آیین محمدی است؛ زیرا چنین جامعه با تعلیم و تربیه غیر سالم، نظام منحن اجتماعی، آداب و رسوم مزخرف، جانبداری های بی منطق و غیر عقلانی - و تعصبات جاهلانه و شیطانی خود، در برابر دین حق و شریعت الهی موانع شدیدی ایجاد میکنند.^۱

نکته سوم: از مفهوم آیه دوم این سوره بر می آید، که حق از سوی پروردگار است؛ از حقّ تعالی سرچشمه میگیرد و به او تعالی باز میگردد. یعنی هر آنچه که الله جل جلاله گفته است، یقیناً حق بوده و هر آنچه حق است، بدون شک از جانب الله یکتا و توانا میباشد؛ زیرا حقّ، یکی از نام های نیکوی ذات قادر بی همتا است. بناءً اسلام عزیز، آیین برحقّ الهی و برنامه کامل زنده گی برای بشر بوده، ضامن هدایت و رهنمائی - و فلاح و رستگاری جوامع انسانی در تمامی شئون زنده گی در همه اعصار و ازمنه میباشد. الله متعال میفرماید: (وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَآمَنُوا بِمَا نُزِّلَ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَهُوَ الْحَقُّ مِنْ رَبِّهِمْ كَفَّرَ عَنْهُمْ سَيِّئَاتِهِمْ وَأَصْلَحَ بَالَهُمْ).^۲

ترجمه: و آنانی که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده اند و به آنچه بر محمد صلی الله علیه و سلم نازل آمده گرویده اند، که آن خود حق و از جانب پروردگارشان است خدای تعالی نیز بدیهایشان را میزداید و حال و روزشان را بهبود می بخشد.

نکته چهارم: ذکر ایمان به آنچه بر پیغمبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم نازل شده بعد از ذکر ایمان به طور مطلق، تأکیدی است، بر برنامه های حیات بخش پیامبر معظم اسلام صلی الله علیه و سلم؛ و از قبیل ذکر خاص بعد از عام است، و بیانگر این واقعیت

۱ - تفهیم القرآن: ج ۵. ص ۵۴۹.

۲ - محمد: ۲.

میباشد، که بدون ایمان به آنچه بر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نازل شده هرگز ایمان به خدا تکمیل نمیگردد. این احتمال نیز وجود دارد، که جمله اول اشاره به ایمان به خدا است، و جنبه اعتقادی دارد، و این جمله اشاره به ایمان به محتوای اسلام و تعلیمات آنحضرت صلی الله علیه و سلم است و جنبه عملی دارد.

الله متعال میفرماید: **(وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَآمَنُوا بِمَا نُزِّلَ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَهُوَ الْحَقُّ مِنْ رَبِّهِمْ) ۱**

ترجمه: و آنانی که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده اند و به آنچه بر محمد صلی الله علیه و سلم نازل آمده گرویده اند، که آن خود حق و از جانب پروردگارشان است.

علامه محمد شفیع عثمانی رحمه الله^۲ میگوید: هدف از ذکر مستقلانه ایمان به شریعت و آیین محمدی صلی الله علیه و سلم، هرچند در جمله گذشته ضمن بیان ایمان و عمل صالح، مکتب خانه پیامبر خاتم و رسالت و آیین حضرت ایشان صلی الله علیه و سلم نیز بیان گردیده بود؛ منظور این است، که بنیان اصیل ایمان مبتنی بر قبول تمام تعالیم خاتم النبیین صلی الله علیه و سلم از صمیم قلب و صدق دل است.^۳

علامه مودودی رحمه الله در ذیل آیه فوق میگوید: اگرچه پس از ذکر **(الَّذِينَ آمَنُوا)** نیازی به گفتن **(وَ آمَنُوا بِمَا نُزِّلَ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ)** باقی نمی ماند؛ زیرا ایمان آوردن به خودی خود، دربر گیرنده ایمان به پیامبر خدا (محمد رسول الله صلی الله علیه و سلم) و آموزه های ملکوتی ایشان است، که آنرا از طرف الله متعال آورده است. اما این کلام در این مقام به صورت جداگانه و مستقل؛ و به شکل ویژه و خصوص ذکر گردیده است، تا این پیام را تقدیم نماید، که پس از مبعوث شدن حضرت محمد صلی الله علیه و سلم به رسالت و

۱ - محمد: ۳.

۲ - علامه مفتی محمد شفیع عثمانی رحمه الله صاحب تفسیر معارف القرآن و معروف به مفتی اعظم پاکستان؛ فرزند برومند مولانا محمد یاسین میباشند، که در ۲۰ شعبان سال ۱۳۱۴ ه. ق چشم به جهان گشوده است. وقتی پنج ساله شد روخوانی قرآن مجید را در دارالعلوم دیوبند پیش حافظ محمد عظیم آغاز نمود؛ چون قرآن مجید را به پایان رسانید به خطاطی و خوش نویسی روی آورد و ریاضی را از عمویش مولانا منظور احمد که از جمله مدرسین دارالعلوم دیوبند بود آموختند. فن تجوید را از قاری محمد یوسف یاد گرفت و صرف و نحو و کتب ابتدایی فقه را همراه با کتب فارسی پیش پدر محترمش خواند. بعد از قرآن مجید تقریباً به مدت پنج سال کتب فوق را فرا گرفت. و در سال ۱۳۳۰ ه. ق در حالی که ۱۶ سال از بهار عمرش گذشته بود در دروس نظامی دارالعلوم دیوبند شرکت نمود و در سال ۱۳۳۶ ه. ق از اساتید متبحر آن دانشگاه که در هر فن کامل و در زهد و تقوی یگانه آن زمان بودند کاملاً استفاده نمودند. برخی از اساتید گرانقدرش ازین قرار است: فخر المحدثین مولانا سید انور شاه کشمیری رحمه الله، مفتی اعظم هند حضرت مولانا مفتی عزیز الرحمن رحمه الله، مهتم سابق دارالعلوم دیوبند مولانا محمد زاهد رحمه الله و شیخ الاسلام مولانا شبیر احمد عثمانی رحمه الله. (فتاوی عثمانیه: ج، ۱. ص، و).

۳ - معارف القرآن: ج ۱۳. ص ۴.

پیامبری، اگر کسی به الله متعال، روز آخرت، کتاب های آسمانی - و پیامبران گذشته اعتقاد و باور هم داشته باشد، تا زمانیکه به حضرت محمد صلی الله علیه و سلم و تعلیمات گوه‌رین ایشان ایمان نیاورد، ایمان او به هیچ وجه برای وی کافی و سودمند نخواهد بود. و این تصریح برای آن ضروری بود، که اینک پس از هجرت پیامبر صلی الله علیه و سلم در مدینه منوره، اسلام با کسانی نیز مواجه میشد، که تمام ملزومات دیگر ایمان را می پذیرفتند، اما از پذیرش نبوت پیامبر معظم اسلام صلی الله علیه و سلم سر برتافته و ابا میورزیدند.^۱

علامه صابونی^۲ رحمه الله در ذیل آیه فوق میگوید: درین جا عطف خاص برعام شده است. و نکته نهفته در آن، بزرگ دانستن پیامبر خاتم و توجه نمودن به شأن والای حضرت ایشان صلی الله علیه و سلم است. و این نشان میدهد، که ایمان بدون آن هرگز تکمیل نمیگردد؛ ازین رو آنرا تأکید کرده میفرماید: **(وَهُوَ الْحَقُّ مِنْ رَبِّهِمْ)** و آن به طور یقین، ثابت و قطعی است که از جانب پروردگار نازل شده است.^۳

نکته پنجم: از دیدگاه قرآن مجید حقّ یگانه معیاری است، که هر چیزی نزد الهی بر مبنای آن ارزیابی میشود. و اصلی محکمی است، که هر امر خدا پسند بر اساس آن بنا میگردد. بناءً تأیید و نصرت پروردگار برای بشر، به همین فراز شکوهمند تعلق گرفته و فتح و ظفر در جولانگه آزمون، از همین جا سر برمی آورد؛ زیرا حقّ چیزی است، که در مقابل باطل قرار داشته و پشتوانه الهی دارد. و این مسئله، در آیه مورد بحث به صراحت تذکر یافته است. علامه صابونی رحمه الله در شرح این قول خداوند **(كَذَالِكَ يَضْرِبُ اللَّهُ لِلنَّاسِ أَمْثَالَهُمْ)** میگوید: الله متعال این گونه حال هر دو فریق [اهل حق] (مؤمنان)

۱ - تفهیم القرآن: ج ۵. ص ۵۵۰.

۲ - صابونی، محمد علی یکی از بارزترین علمای معاصر اهل سنت و جماعت و متخصص در علم تفسیر و علوم قرآنی، مؤلف و نویسنده «صفوة التفاسیر» و شخصیت برگزیده جهان اسلام در سال ۲۰۰۷ م میباشد. شیخ محمد علی صابونی فرزند شیخ جمیل صابونی در سال ۱۹۳۰ میلادی در شهر حلب سوریه چشم به جهان گشود. وی آموزش ابتدایی را در حضور پدر بزرگوارش شیخ جمیل صابونی - یکی از علمای بزرگ شهر حلب - شروع نمود. در مکتب خانه شهر حلب موفق به حفظ قرآن کریم شد. بعد از حفظ قرآن، علوم زبان عربی، فرائض و علوم دینی را فرا گرفت. وی در حضور شیخ محمد نجیب سراج، احمد الشماخ، محمد سعید اِدلی، محمد راغب الطباخ، محمد نجیب خیاطه و دیگر علما کسب علم و دانش نمود (صفوة التفاسیر: ج ۱. ص/ بیوگرافی مؤلف).

۳ - صفوة التفاسیر: ج ۴. ص ۸۵.

و [اهل باطل] (کافران) را، به واضح ترین بیان و جلی ترین برهان شرح و توضیح داده است، تا مردم پند و عبرت بگیرند.^۱

نکته ششم: از آیات آغازین این سوره، برمی آید، که از دیدگاه تعالیم قرآنی و آموزه های وحیانی، شجاعت در جنگ یک اصل است. الله متعال، جهت تشجیع و برانگیختن نیروی خشم و غیض مؤمنین و رزمندگان اسلام، اولاً از کفار ستمگر و دشمنان دین ستیز سخن به میان آورده، حول قباحت و زشتی کفر و پیامد های شوم و شرم آور آن بحث نموده است. سپس پیرامون شرح حال مؤمنین و سرسپرده گان راه حق و آزادی بحث و گفتگو نموده، از عفت و پاکی - و شهامت دلیری ایشان تقدیر به عمل آورده، حول آن داد سخن دارد. و بعداً آن دو را باهم به مقایسه و ارزیابی میگیرد، تا با روشن ساختن خطوط کفر از ایمان، جبهه حق را از باطل تفکیک نموده، سربازان مکتب اسلام را به یک نبرد کاملاً سرنوشت ساز آماده سازد. پس از آن، برای مؤمنین مبارز و شیر مردان راه خدا - و مجاهدین کافر کوب جنگجویان طاغوت شکن دستور میدهد، که در میادین جنگ و عرصه های نبرد، با دشمنان دین و ارزشهای اسلامی به شدت و قاطعیت مبارزه کرده، گردن های شان را قطع نمایید؛ زیرا در معرکه های نبرد، هر نوع ترحم و دلسوزی بردشمن، یقیناً اشتباه بزرگی است، که به قیمت وجود یک امت انجام یافته، همه هستی ایشان را به کام نیستی فرو میبرد.

نکته هفتم: علامه زمخشری^۲ رحمه الله میگوید: در عبارت **(فَضْرَبَ الرَّقَابِ)** غلظت و شدتی نهفته و مکنون است، که در لفظ قتل نمی باشد؛ زیرا قتل را با فجیع ترین وجه به تصویر میکشد. **(فَضْرَبَ الرَّقَابِ)** یعنی قطع نمودن گردن و پراندن سر از تن. سپس در مورد این غلظت افزوده و گفته است، که **(فَأَضْرِبُوا فَوْقَ الْأَعْنَاقِ وَ اضْرِبُوا مِنْهُمْ كُلَّ**

۱ - صفوة التفاسیر: ج ۴. ص ۸۵.

۲ - جارالله، زمخشری ابو القاسم محمود بن عمر بن محمد بن احمد الخوارزمی الزمخشری از ائمه معتزله است. شخص موصوف یک دانشمند متبحر، مفسر قرآن، ادیب توانا و عالم لغت بود. امام زمخشری در زمخشر (قریبه از قریه های خوارزم) به دنیا آمده است. و بالآخره در آخر عمر در جرجانیه (قریبه خوارزم) چشم از جهان پوشیده است (الأعلام للزکلی: ج ۷. ص ۱۷۸).

بَنان)^۱ پس ضربه ها را بر بالاتر از گردن (فرقه‌های دشمن) فرود آورید. و همه انگشتان را قطع نمایید.^۲ بناءً با این عبارات، در قلب دشمن ترس و بر اندام وی لرزه می افکند.

نکته هشتم: از چشم انداز قرآن کریم و آموزه های ملکوتی آن، قاطعیت در میدان نبرد، یک اصل است. یکی از اصول جنگی در نظام اسلامی، شدت در معرکه های نبرد و قاطعیت در امور رزمی است؛ زیرا هنگامیکه انسان با حریف سرسخت و دشمن خون آشامش، در میادین نبرد رو برو میشود، اگر با قاطعیت هرچه بیشتر، حملات سنگین و ضربات سخت و کوبنده بر دشمن وارد نکند، خود وی نابود خواهد شد. و این یک دستور کاملاً منطقی بوده و مطابق به تعالیم نظامی و آموزه های رزمی در جهان امروزی است. آیه (۴) چهارم سوره مورد بحث نیز به لزوم شدت عمل در صحنه جهاد و رویارویی احتمالی مسلمانان با مشرکین اشاره میکند؛ و میفرماید هر گاه در صحنه جنگ با آنها مقابل شدید، گردن های شان را بزنید مراد اینکه بکشید و مهلت شان ندهید، تا اینکه آنها را از پا در آورید. این قسمت از آیه از عبارات مشهوری است، که برخی ها در توجیه خشونت اسلام و قرآن استفاده میکنند. حال آنکه به مقدمه سوره، که مشرکین قبلاً با آزار و اذیت خود باعث خروج مسلمانها از شهر شان شده و اموال و امتعه شان را غصب کرده بودند؛ و نیز اینکه عبارت گردن زدن هم تنها به صحنه جنگ اختصاص دارد، توجه نمی کنند.

نکته نهم: از منظر معارف قرآنی، محکم کاری در اسیر گیری و رعایت جوانب حزم و احتیاط در امور رزمی یک اصل اساسی است. الله متعال در ادامه آیه (۴) چهارم سوره هذا میگوید: اسیران را محکم ببندید تا سنگینی جنگ فرو کش کرده، اهل پیکار سلاح خویش را بر زمین نهد و جنگ کاملاً خاتمه یابد. آنگاه یا با فدیة یا بدون فدیة از اذیشان کنید. در این قسمت، مسلمانان را از اینکه در حین جنگ و قبل از غلبه بر آنها به

۱ - الانفال: ۱۲.

۲ - الزمخشری، ابو القاسم محمود بن عمرو بن احمد جار الله، الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل = (التفسیر الکشاف للزمخشری): ج ۴. ص ۲۵۱. چاپ سوم. که مجموعه اجزای آن در چهار مجلد بوده و در کتاب خانه بیروت به چاپ رسیده است.

فکر اسیر و غرامت گرفتن باشند بازداشته است. "فشدوالوثاق" بعد از "اثحنتموهم" آمده است. بنابر نقل و روایات، این سوره، نهمین سوره مدنی بوده و پس از سوره انفال نازل شده است. اما باعتقاد برخی عقل گراها، این سوره، اولین سوره مدنی بوده و پیش از جنگ بدر نازل شده است، تا مسلمانان را برای جهاد آماده نموده و این نکته را در باب اسیر گرفتن نیز تعلیم دهد. اما در سوره انفال، به نقض این نکته توسط مسلمانان در جنگ بدر گوشزد میکند.

نکته دهم: علامه مفتی محمد شفیع عثمانی رحمه الله در ذیل آیه چهارم این سوره میگوید: حقّ تعالی در این آیه بیان فرموده است، که مشروع بودن جهاد و قتال، در حقیقت رحمتی است برای این امت. چه آن به جای عذابهای آسمانی است؛ زیرا سزای کفر و شرک در مقابل خداوند؛ و کیفر بعی و ستیز در برابر شریعت، در ادیان گذشته توسط عذابهای آسمانی و زمینی انجام گرفته است. و در امت محمدی نیز امکان داشت چنین باشد؛ اما به برکت حضرت رحمة للعالمین، این امت از چنین عذابهایی نجات داده شد و جهاد شرعی جاگزین آن گردید، نسبت به عذابهای عمومی سهولتها و مصالح زیادی را در بر دارد، که اکنون روی آن تماس خواهیم گرفت.

الف: نخست آنکه در عذاب عمومی سایر افراد جامعه، اعم از مرد و زن، پیر و جوان، و کودکان و اطفال، همه تباه میشوند. ولی در جهاد زنان و کودکان مصئون می مانند. تنها مردانی کشته میشوند، که در میدان کارزار در قبال محافظان دین و مجاهدان اسلام به قتال برخیزند. باز هم در این صورت تمام ایشان کشته نمیشوند، بلکه تعداد زیادی از آنان به قبول ایمان و اسلام توفیق می یابند.

ب: به وسیله جهاد هردو گروه مسلمان و کافر در معرض آزمایش قرار میگیرند؛ و معلوم میشود، که چه کسی با نثار کردن مال و جان خود، به انجام حکم خدا آماده میشود؛ و کدام یک در کفر و سرکشی اصرار میورزد. و چه کسی با مشاهده دلایل روشن اسلام، ایمان می آورد.^۱

۱ - معارف القرآن: ج ۱۳. ص ۱۶ - ۱۷.

پیامها: ۱

در این قسمتی از نیشته، پیرامون برخی از إرشادات قرآنی، پیامهای وحیانی و هدایات إلهام یافته از معارف الهی، که آیات مورد بحث آن را إحتواء کرده است، سخن رفته، حول تعالیم حیات بخش و آموزه های ملکوتی آن، کلامهای مختصر و مفید، مطالب آموزنده و علمی - و وجیزه های برجوشیده از رهنمود های قرآنی ارائه میگردد، که ذیلاً آنرا مطالعه خواهیم کرد.

پیامهای درس اول:

- ۱- تلاش کفار، ناکام می شود، کوشش آنان عاقبتی نخواهد داشت؛ چون مردم دیر یا زود حقیقت را دریافت میکنند.
- ۲- راه حق و شریعت الهی، دشمنانی دارد. و آن دشمنان مکار و حيله گر، هرگز بیکار نخواهند نشست، بلکه در صدد انحراف دیگران نیز بر می خیزند.
- ۳- تباہ کردن اعمال کفار و عقیم ساختن برنامه های زندگی آنان، نوعی از کیفر الهی برای ایشان است.

پیامهای درس دوم:

- ۱) ایمانی ارزش دارد، که به اطاعت کامل و بی قید و شرط الله و پیامبر بیانجامد.
- ۲) پیروی از شریعت و آیین الهی - و تبعیت از منہاج برنامه محمدی صلی الله علیه و سلم، طبق ملاک و معیار حق است.
- ۳) احکام شریعت و دین اسلام، برای رشد و تربیت انسان است.

^۱ - پیام، معنی و مفهوم زیر را إفاده میکند:

(الف) پیغام: یعنی سخن یا مطلبی که از طرف کسی برای شخصی فرستاده میشود. و معنی مترادف آن مژده و بشارت است.
(ب) خبر: یعنی اطلاع و آگاهی در باره یک رویداد جدید. و معنی مترادف آن گزارش، قضیه و روایت است.
(ج) سفارش: دستور برای انجام کار و یا نگهداری از چیزی. و معنی مترادف آن توصیه، نصیحت، اندرز، دستور و تأکید است.
(د) یاد داشت: یعنی نامه کوتاه. و معنی مترادف آن به معنی آن چیزی است که در یاد می ماند و فراموش نمیشود.
(هـ) ارشاد: رهنمائی کردن و راه درست را نشان دادن. و معنی مترادف آن تربیت، دلالت، راهنمائی، هدایت و رهنمونی است (لغت نامه دهخدا، فرهنگ فارسی معین و فرهنگ فارسی عمید).

پس پیام عبارت از مضمون واضح و مطلب آشکاری است، که مراد آن عیان بوده، بدون دقت فکر و إمعان نظر به دست می آید.
فرق میان نکته و پیام:

نکته: نکته عبارت از مسئله دقیق، مضمون باریک و مطلب نغز و لطیفی است، که با دقت نظر و إمعان فکر کشف و إدراک میشود.
پیام: پیام عبارت از مطلب صریح، سخن واضح و بیان روشنی است، که فهم آن نیاز به تأمل نداشته، بدون مذاقه و ژرف بینی در یافت میشود.

- ۴) به عبارت دیگر، ربوبیت الهی اقتضا می کند، که برای رشد و تربیت بنده گانش، برنامه حقیقی و به دور از انحراف فرو فرستاده شود.
- ۵) برای دریافت الطاف الهی، ایمان به تنهایی کافی نمیباشد، بلکه عمل صالح و پیروی از رسول خدا صلی الله علیه و سلم، نیز لازم است.
- ۶) ایمان و عمل صالح، گذشته ها را جبران و آینده را بیمه می کند.
- ۷) کفر، سبب تباهی عمل، و ایمان و عمل صالح، سبب اصلاح قلب و گشایش امور میگردد.
- ۸) گناهان و بدیها، مانع رشد و صلاح انسان است، ابتدا باید آنها برطرف گردد، تا زمینه رشد و صلاح فراهم آید.

پیامهای درس سوم:

۱. مقایسه و تفکیک میان سرانجام کافران و فرجام مؤمنان، یکی از شیوه های تربیتی قرآن است، که در این چند آیه مکرراً بیان شده است.
۲. در این آیه، ایمان و کفر، بر اساس حق و باطل از یکدیگر جدا شده اند، که بیانگر منطق قرآن در برخورد با مخالفان است.
۳. باطل گرایی و پیروی از هوای نفس و شیطان، زمینه گرایش به کفر است.
۴. هر راهی که در مقابل حق قرار گیرد، باطل و بی اساس است؛ چون میان حق و باطل، راه سومی وجود ندارد.
۵. باطل، از ناحیه نفس و شیطان است و به خدا هیچ نسبتی ندارد؛ ولی حق، از سوی خالق لایزال است.
۶. مسلماً حقایق آسمانی و واقعیت های ملکوتی، نهایت شکوهمند و با عظمت - و حیرت انگیز شگفت آور است.
۷. فلسفه جهاد در اسلام، چند امر است:
الف: دفاع از خود یا دیگر مظلومان؛
ب: برانداختن فساد و فتنه؛
ج: حفظ مراکز توحیدی؛

د: دفاع از احکام و حدود الهی.

پیامهای درس چهارم:

- ۱- از میان کافران، تنها آنانی را، که در برابر شما به جنگ ایستاده اند، از میان بردارید.
- ۲- رزمنده مسلمان باید آماده و عیار، آموزش یافته و فنی - و شجاع دلیر باشد.
- ۳- هدف اصلی در حمله به دشمن، نفاذ کلیدی و حساس باید باشد، مثل گردن.
- ۴- پیش از به زانو در آمدن دشمن و زمین گیر شدن آنها، به فکر اسیر گرفتن و جمع غنائم نباید شد.
- ۵- هنگام نبرد و در زمان اسیر گیری، محکم کاری کنید، تا دشمن سوء استفاده نکرده و اسیران جنگی فرار نه نمایند.
- ۶- در جبهه جنگ، باید اختیارات امور به فرماندهی سپاه تفویض گردد.
- ۷- هدف از جهاد، جلوگیری از ظلم و استبداد - و از میان بردن استکبار و خود کامگی است؛ لذا عفو و بخشش اسیران، از سفارش های اسلام است.
- ۸- در جهاد اسلامی، هم قدرت و شجاعت - و هم مهارت و آزموده گی لازم است؛ قسمیکه عطوفت و مهربانی - و شفقت و دلسوزی نیز بایسته است. البته هرکدام در جای خودش؛ که این مسئله، در واقع باز تاب دهنده اخلاق والای جنگی اسلام است.
- ۹- آزاد کردن اسیران، بدون گرفتن عوض، بر آزاد کردن با عوض مقدّم است.

پیامهای درس پنجم:

- ۱) خداوند، به زودی شهیدان را به سوی مقامات والای بهشت هدایت می کند و حال و کارشان را نیکو می گرداند. و در بهشتی که برای آنان توصیف کرده، وارد می سازد.
- ۲) هدایت الهی، دائمی است و حتّی پس از مرگ و شهادت نیز ادامه دارد.
- ۳) هنگام رفتن به جبهه و جهاد، نگران زندگی فردی و خانوادگی خویش نباید بود.

۴) شهادت در راه خدا، همهء نابسامانی های انسان را جبران می کند؛ لغزش ها بخشیده و عیب ها نادیده گرفته می شود.

۵) تشویق ها و پاداش های بزرگ، بهترین وسیله برای ایجاد انگیزه در کارهای سخت است.

مقطع دوم

اعلام پیروزی مؤمنان بر کافران در معرکه های نبرد

در این مقطع، پیروزی مؤمنان بر کافران در میدان های جنگ مورد بحث و واکاوی قرار گرفته و حول آن گفتگو شده است. خداوند متعال وعده میدهد، که مؤمنین را به سبب اینکه به خاطر پیروزی و غلبه دین خدا میجنگند، فاتح این میدان خواهد ساخت. و بیان میدارد، که هر کسی بخاطر غلبه دین و آیین ملکوتی اسلام پیکار نماید؛ قطعاً اوتعالی، ایشان را غالب و ظفرمند میدان نبرد میسازد. همچنین خبر میدهد، که کافران نابود می گردند؛ زیرا کارهای شایسته ایشان بی اجر و مزد گردیده و باطل و پوچ خواهد شد، چنانچه دیگر هیچ نفعی نخواهد داشت، بلکه به سبب آن اعمال، رنج کشیده و عذاب خواهند دید؛ و برنامه های شوم و نگون بختانه آنان را، که جهت تخریب دین و آیین الهی و ضربه وارد کردن به پیکر اسلام و امت اسلامی طراحی کرده و آنرا در سر می پروراندند، عقیم ساخته و نقشی بر آب خواهد کرد. و همزمان با این آگهی دادن از چیرگی مؤمنان بر کافران در معرکه های نبرد و بیم دادن و ترساندن کافران از سوی ذات اقدس سبحان، خاطر نشان می گردد که حضرت ایزد منان، مؤمنان را سرپرستی می کند و یاری می دهد، و کافران را خوار و ذلیل ساخته، هلاک و نابود می نماید، و ایشان را ضعیف و ناتوان ساخته، و بدون یار و یاور تنها رهای شان میکند. و در این بخشی از آیات، توفیق و کامروائی مؤمنان بر کافران در عرصه های جنگ و میدانهای نبرد اعلام گردیده، سپاهیان وارسته و پاکباز - و نظامیان آزاده و سلحشور مکتب اسلام، فایق و منصور صحنه غزا خوانده میشود. و سرفرازی مؤمنان و سرنگونی کافران در پهنه پیکار در طی (۵) پنج آیه بیان گردیده، حول آن بحث مفصل و گفتگوی گيرائی ارائه میگردد.

(سوره ۶: محمد؛ آیات: ۷ - ۱۱).

الله متعال میفرماید: يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن تَنصُرُوا اللَّهَ يَنصُرْكُمْ وَيُثَبِّتْ أَقْدَامَكُمْ (۷)
وَالَّذِينَ كَفَرُوا فَتَعَسَا لَهُمْ وَأَصْلٌ أَعْمَالُهُمْ (۸) ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ كَرِهُوا مَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأَحْبَطَ أَعْمَالَهُمْ
(۹) أَفَلَمْ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَيَنْظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ دَمَّرَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ
وَالْكَافِرِينَ أَمْثَلَهَا (۱۰) ذَلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ مَوْلَى الَّذِينَ آمَنُوا وَأَنَّ الْكَافِرِينَ لَا مَوْلَى لَهُمْ (۱۱).

ترجمه: ای کسانی که ایمان آورده اید! اگر آیین خدا را یاری کنید، اوتعالی شمارا یاری میکند، و گام های تان را استوار میدارد. و آنانی که کافر شدند، مرگ بر آنها و اعمال شان نابود باد. این شکست مرگبار (کافران) و آن پیروزی فخر آفرین (مؤمنان) بدان خاطر است، که (کافران) آنچه را که نازل کرده است، ناخوش میداشتند؛ ازین رو، خداوند متعال اعمال شان را محو نابود کرد. پس آیا در زمین سیر نکردند، تا بنگرند سرانجام کسانی که قبل از آنان بودند به کجاها کشید و چگونه شد؟ خداوند آنان را هلاک کرد و برای این کافران نیز همانند آن کیفرها خواهد بود. این (کیفر کافران) به خاطر آن است، که خداوند، یاور کسانی است، که ایمان آورده اند و همانا کافران یآوری ندارند.

ارتباط این مقطع، با مقطع پیشین

در مقطع اول، جنگ سرنوشت ساز و پیکار مکتبی، از سوی ذات اقدس کبریاء، علیه کافران و مشرکین اعلان میگردد. و مؤمنین مأمور میگردند، که علیه دشمنان دین و ارزشهای انسانی - و کفار ستمگر و نیروهای طاغوتی به جنگ و مبارزه پرداخته، نبرد سخت و سنگینی به راه بیندازند. اما در مقطع دوم، پیروزی مؤمنان بر کافران در معرکه های نبرد اعلان میگردد. و انسان های باورمند به تعالیم قرآنی و آموزه های وحیانی را، کامیاب و برنده این میدان دانسته، در ضمن دلیل این پیروزی سعادت بخش را، تمسک و التزام مؤمنین به دساتیر و رهنمود های حیات بخش مکتب اسلام قلمداد کرده، مؤمنین را به طهارت باطن و خلوص نیت - و پای بندی به دین و احکام شریعت دستور داده، تأکید میدارد، که در امورات رزمی، تعلیمات اسلامی را نصب العین خود سازند. و به صراحت بیان میدارد، که با رعایت کامل دستورات شریعت و آیین ملکوتی مکتب اسلام، میتوان پیروز مند میدان های نبرد بود.

تفسیر اجمالی

ای مؤمنان! اگر دین خدا را، با اطاعت از اوامر ذات سبحان واجتناب از نواهی اش؛ و متابعت پیامبر ایزد منان و تنفیذ آیینش یاری کنید، خدا شما را یاری نموده و بر دشمنان تان پیروز کرده، غلبه و نصرت - و کمک و تأیید خود را نصیب تان خواهد نمود. و با فرود آوردن سکینه و آرامش در روح - و استقرار و سکون در قلب؛ دلهای تان را

مطمئن و آرام - و گام های تان را ثابت و استوار داشته و کار و بارتان را استقرار خواهد بخشید، تا در جنگ و پیکار شکست ناپذیر باشید. اما هلاکت و خشم خدا بر کافران باد و مرگ بر آنها! خداوند متعال آنان را به سختی عذاب کرده و سرنگون خواهد ساخت. و پاداش اعمال نیک ایشان را محو نابود کرده، کار های شایسته و بایسته آنان را باطل و بی سود خواهد نمود. این بدان خاطر است، که چیزی (وحیی) را که خداوند سبحان فرو فرستاده و در قرآن و سنت جلوه گر است، دوست نمی دارند، بلکه آن را بد شمرده و به تکذیب آن برخاستند؛ و از آن رو برتافته و اعراض کردند. لذا الله متعال کارهای نیک ایشان را هم باطل و بی سود گردانده، ثواب و پاداش آنرا بی اثر و بی ثمر خواهد کرد؛ زیرا اعمال آنان عاری از ایمان و اخلاص - و بدور از متابعت و رضوان الهی است. آیا کافران در زمین به گشت و گذار نپرداخته اند، تا آثار گذشتگان را مشاهده کرده، به عذاب و نابودی آنان استدلال جویند. و از فرجام آنها پند و اندرز گرفته، از سرنوشت ایشان درس عبرت بیاموزند. و ببینند که عاقبت کسانی که پیش از ایشان بوده اند، به کجا کشیده و چه شده است؟ خداوند آنان را نابود ساخته و مساکین ایشان را، بر سر آنان خراب و ویران نمود. و برای کافرانی که به کفرش ادامه داده و در برابر حق ستیزه میکنند، امثال این عواقب و عذاب - و کیفر و عقاب است، عقاب و عذابی، که هر کافر ستمگر را به کام نیستی فرو می برد. یعنی کفار هرگز گمان نبرند، سرنوشت درد ناک، که برای امت های طغیانگر پیشین بود، جنبه خصوصی دارد؛ بلکه برای هر کافری، امثال این مجازات است. بناءً در نتیجه میتوان گفت: که سرنوشت همه کفار ستمگر، محکوم به نابودی است. این عاقبت نیک مؤمنان و آن فرجام زشت کافران بدان خاطر است، که خداوند مهربان سرپرست و یاور مؤمنان است، ولیکن کافران هیچ گونه سرپرست و یاور ندارند.

درسها و اندرزاها:

قسمیکه دیده میشود، این آیات همچنان ادامه ترغیب و انگیزش مؤمنان به مسئله پیکار با دشمنان حق است. و به تعبیر جالبتر و رساتر، آنها را به جهاد در راه خداوند متعال تشویق و ترغیب نموده، قاعده و سنت الهی در همه صحنه ها از جمله جهاد را هم برای مان تعلیم میدهد، و آن اینکه اگر شما دین خدا را یاری کنید، اوتعالی هم شما را یاری میکند. سپس همچنان به مقایسه دنیوی و اخروی کافران و مؤمنان ادامه داده، پس از

بیان وضعیت مطلوب کشته شده گان در راه خدا (اصلاح حال، غفران گناهان و ورود به بهشت) در آیات قبل؛ مجدداً به وضعیت کافران اشاره میکند، که آنها بخاطر کراهت داشتن از آنچه خدا نازل کرده و تبعیت از باطل، اعمالشان حبط و نابود است. این عبارت در (۹) نُه آیه اول این سوره، سه بار تکرار شده و هرگونه احتمال نجات کافرین فوق را در آخرت را نفی میکند. سپس توجه کافران ستمگر و مشرکین خون آشام را به تاریخ و عبرت از سرنوشت اقوام قبلی که بعضاً قویتر و متمکن تر از قریش هم بودند، توجه میدهد، که خداوند متعال آنها را با عذابهای مختلف دنیوی، نابود کرد. بعداً علت این غلبه موحدین بر مشرکین - و پیروزی مؤمنین بر کافرین را توضیح میدهد: که خداوند یار و یاور - و سرپرست مَولای اهل ایمان است؛ اما کافران و بت پرستان به چیز هایی اعتقاد دارند، که حتی خودشان را نمی توانند نجات دهند، چه رسد پیروان خود.

درس اول: اعلام بهره مندی مؤمنان، از نصرتِ الهی؛ آیه: (۷).

الله متعال در این جا بیان نموده، اعلام میدارد، که مؤمنین از نصرت الهی بهره مند بوده و پیروز مند عرصه های کار زار خواهد بود؛ زیرا ایشان باورمند به وحی الهی و وحدانیت اوتعالی بوده، تعلیمات اسلامی و آموزه های شریعت را، در میادین کارزار نصب العین خود میسازند.

الله متعال میفرماید: (يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن تَنصُرُوا اللَّهَ يَنصُرْكُمْ وَيُثَبِّتْ أَقْدَامَكُمْ).^۱

ترجمه: ای کسانی که ایمان آورده اید! اگر خدا را یاری کنید یاری تان می‌کند و گامهای تان را استوار می‌دارد. در اینجا منظور از یاری کردن خدا، یاری کردن آئین او تعالی، نصرت نمودن پیامبر الهی، تنفیذ شریعت اسلام و إشاعه تعلیمات و معارف قرآنی است.

علامه صابونی رحمه الله در پیش درآمد سوره مبارکه محمد (ص) پیرامون شرح معنی و مفهوم این آیه میگوید: الله متعال طریق سرفرازی و پیروزی را بیان کرده؛ و برای برخوردارى مؤمنان از یاری و نصرت باری تعالی شروطی را قرار داده است، که با

تمسک و دست آویزی به شریعت و نصرت دینش میسر می‌گردد.^۱ لذا در بعضی دیگری از آیات قرآن، یاری کردن خدا و رسولش در کنار یکدیگر قرار داده شده است.

الله متعال میفرماید: (وَ يَنْصُرُونَ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ أُولَئِكَ هُمُ الصَّادِقُونَ).^۲ (یعنی و خدا و پیغمبرش را یاری می‌دهند، و آن گره راستگویانند.) با اینکه خداوند متعال قدرت بی‌پایانی دارد. زمین و آسمان، عرش و کرسی، انس و جن - و همه هستی و کاینات به ید قدرت او تعالی است. ولی باز هم تعبیر به یاری کردن خداوند می‌کند، تا اهمیت مسئله جهاد و دفاع از آئین حق را، برای مان روشن سازد. واقعاً این تعبیر چقدر زیبا و دلنگیز - و با عظمت و پرشکوه است.

و خداوند متعال وعده می‌دهد، که در برابر دفاع از آئینش، مجاهدین و غازیان راه حق و آزادی را، یاری کرده، نور و قوت ایمان در قلب، اخلاص و تقوای الهی در دل، اطمینان و آرامش روحی در جان، و استقرار و سکون فکری در اندیشه و روان ایشان می‌افکند. و قدمهای آنان را استوار داشته، فرشتگان آسمانی را به یاری ایشان می‌فرستد. و حوادث را به نفع آنها، تغییر مسیر داده، قلوب مردم را به سوی ایشان متمایل میسازد. و سخنان ایشان را نافذ و فعالیت های آنها را پر ثمر می‌سازد. آری یاری خداوند منان، جسم و جان و درون و برون انسان را احاطه می‌کند. اما در میان تمام اشکال یاری کردن، روی مسئله ثبات قدم تاکید می‌کند؛ چرا که ایستاده گی در برابر دشمن، مهمترین رمز پیروزی است، و برنده گان عرصه های کارزار، کسانی اند، که ثبات و استقامت بیشتری در عرصه نشان می‌دهند. لذا در داستان پیکار طالوت علیه السلام، فرمانده بزرگ بنی اسرائیل، با جالوت، آن زمامدار ستمگر و خونخوار و قوی پنجه، هنگامیکه طالوتی ها، با تعداد اندکی که دارند، در مصاف دشمن (جالوتی ها) قرار می‌گیرند، می‌گویند: (رَبَّنَا أَفْرِغْ عَلَيْنَا صَبْرًا وَ ثَبِّتْ أَقْدَامَنَا وَانصُرْنَا عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ ، فَهَزَمُوهُمْ بِإِذْنِ اللَّهِ وَقَتَلَ دَاوُودُ جَالُوتَ وَآتَاهُ اللَّهُ الْمُلْكَ وَالْحِكْمَةَ وَعَلَّمَهُ مِمَّا يَشَاءُ وَلَوْلَا دَفْعُ اللَّهِ النَّاسَ بَعْضَهُمْ بِبَعْضٍ لَفَسَدَتِ الْأَرْضُ وَلَكِنَّ اللَّهَ ذُو فَضْلٍ عَلَى الْعَالَمِينَ).^۳

۱ - صفوة التفسير: ج ۴. ص ۸۱.

۲ - الحشر: ۸.

۳ - البقرة: ۲۵۰ - ۲۵۱.

ترجمه: (هنگامی که در برابر جالوت و سپاهیان او قرار گرفتند، و لشکریان فراوان و ساز و برگ مجهز جنگی ایشان را دیدند، به آفریدگار خویش پناه بردند و گفتند: پروردگارا! (بر دل‌های مان آب) صبر و شکیبائی بریز و گام‌های مان را ثابت و استوار دار و ما را بر جمعیت کافران پیروز گردان. سپس به فرمان خدا ایشان را (مغلوب کردند) (و) فراری دادند، و داود (یکی از لشکریان طالوت)، جالوت را کشت، و خداوند حکومت و حکمت بدو بخشید و از آنچه می‌خواست بدو یاد داد، و اگر خداوند برخی از مردم را به وسیله برخی دیگر دفع نکند، فساد زمین را فرا می‌گیرد، ولی خداوند نسبت به جهانیان لطف و احسان دارد. بلی نتیجه‌ی ثبات قدم، پیروزی بر دشمن است.

درس دوم: بیان تهدید کافران، به هلاکت و تباهی؛ آیه: (۸ - ۹).

در این درس، پیروزی نهایی مؤمنان و شکست حتمی کافران اعلام گردیده؛ انسان‌های مشرک و بی‌دین، آدمهای کافر و بی‌خدا - و افراد بی‌باور و بی‌ایمان به معارف الهی و رهنمودهای قرآنی، به محو و نابودی - و هلاکت و تباهی تهدید می‌گردند. و پس از شرح و توضیح سرنوشت مطلوب شهداء و قربانیان راه خدا، در آیات گذشته، مجدداً به شرح حال کافران اشاره میکند، که آنها بخاطر کربیه دانستن و بد پنداشتن آنچه که خداوند مهربان نازل کرده است و تبعیت آنان از باطل، اعمال شان حبط و نابوداست.

الله متعال میفرماید: (وَالَّذِينَ كَفَرُوا فَتَعَسَا لَهُمْ وَأَصْلَ أَعْمَالِهِمْ).^۱

ترجمه: و کسانی که کفر ورزیدند، مرگ بر آنها و اعمال شان نابود باد. یعنی از آنجا ئیکه گاهی نیروی متراکم دشمن و انبوه جمعیت و انواع تجهیزات آنان، فکر مجاهدان راه حق را به خود مشغول می‌دارد، خداوند متعال میفرماید: کسانی که کافر شدند و از حق سر برتافتند، مرگ و سقوط - و لغزش و تباهی بر آنها، و اعمال شان نابود باد! آری هنگامی که افراد بی‌ایمان لغزش می‌کنند، کسی نیست، که آنان را یاری نموده و به حال و روز شان رسیده گی نماید، بناءً به آسانی در پرتگاه‌ها سقوط خواهند کرد؛ اما فرشتگان رحمت الهی به یاری مؤمنان می‌شتابند، و آنها را در لغزشگاه‌ها نجات داده و در پرتگاه‌ها

حفظ می‌کنند. و آنان را کمک و یاری رسانده، برای ایشان نوید پیروزی در جنگ و بشارت رفتن به بهشت میدهد.

چنانچه الله متعال میفرماید: (إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبَّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَفْمُوا تَنْزَلَ عَلَيْهِمُ الْمَلَائِكَةَ أَلَّا تَخَافُوا وَلَا تَحْزَنُوا وَأَبْشِرُوا بِالْجَنَّةِ الَّتِي كُنْتُمْ تُوعَدُونَ).^۱

ترجمه: کسانی که می‌گویند: پروردگار ما تنها خدا است، و سپس (بر این گفته خود که اقرار به وحدانیت الله است می‌ایستند، و آن را با انجام قوانین شریعت عملاً نشان می‌دهند، و در راستای خدا پرستی تا زنده اند) پابرجا و ماندگار می‌مانند (در هنگام سختی‌ها و مشکلات) فرشتگان (نجات به دادشان میرسند و) نزد آنان آمده، و بدانان مژده می‌دهند، که نترسید و غمگین نباشید؛ (زیرا دنیا به کام تان است؛ و شما پیروز این میدان خواهید بود.) و (افزود برآن)، شما را بشارت باد به بهشتی که (توسط پیغمبران) به شما (مؤمنان) وعده داده می‌شد. به هر حال، مقابله میان این دو گروه (نیروهای کفار و لشکریان مؤمنین) بسیار با معنی و پر ارزش است. الله متعال در باره مؤمنان راستین می‌فرماید: خاطرشان را آرام و گامهایشان را استوار می‌دارد؛ اما در باره کافران می‌گوید: سرنگون باد کافران! و تباه باد هست بود آنها! آنها به صورت نفرین، که گیراتر و گویاتر باشد.

الله متعال دلیل این پیروزی و آن شکست را این گونه بیان میدارد: (ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ كَرِهُوا مَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأَحْبَطَ أَعْمَالَهُمْ).^۲

ترجمه: این بدان سبب است، که آنان آنچه را ایزد منان نازل کرده است، خوش نداشتند، و اوتعالی نیز کارهایشان را باطل کرد. یعنی این آیه، علت اصلی سقوط آنها و نابودی اعمالشان را بیان داشته میفرماید: این به خاطر آن است، که کافران از آنچه ذات پاک سبحان نازل کرده است، کراهت داشتند؛ فلذا یزدان بی همتا اعمالشان را باطل و نابود کرده، محو و تباه خواهد ساخت.

۱ - الفصاحت: ۳۰.

۲ - محمد: ۹.

علامه مودودی رحمه الله در شرح این آیه میفرماید: آنان اوهام کاذبانه، باورهای جاهلانه، رسوم مزخرف، انحرافات اخلاقی - و جاهلیت کهنه خویش را، بر آموزه های و حیانی که الله منان برای هدایت و رهنمائی آنها فرو فرستاده بود ترجیح دادند. و شریعت تابناک و آیین ملکوتی الله منان را نپسندیده، بلکه رد آن نمودند.^۱

علامه زمخشری رحمه الله در ذیل این آیه میگوید: آنان (کفار) از قرآن کریم و احکام مندرج در آن ناخرسند بودند؛ زیرا آنها با لجام گسیختگی در شهوات و بی بندوباری، و غرق شدن در هوسها و لذایذ دنیوی انس گرفته بودند. پس قرآن کریم و احکام روح نواز آن، بردوش ایشان سنگینی میکرد و بر آنان گران می آمد.^۲

الله مهربان قبل از هر چیز، آئین توحید را نازل فرمود؛ اما آنها به آن پشت کرده رو به شرك آوردند. و خداوند دانا و توانا دستور به حق و عدالت، پاکی و عفت - و تقوا و طهارت داد؛ اما آنها همه را پشت سر افکنده، به ظلم و استبداد، فساد و تباهی - و گناه معاصی روی آوردند. حتی وقتی نام یزدان بی همتا را می شنیدند، از آن إبراز اینجار و تنفر می کردند. بناءً الله یکتا و بی همتا اعمال شایسته و کارهای بایسته آنان را، حبط و نابود کرده، همه هستی و دار و مدار ایشان را برباد نموده و تباه شان کرد.

درس سوم: إعلان محکومی دشمنان به محو و نابودی؛ آیه: (۱۰) - (۱۱).

در این قسمتی از درس، پیرامون سرنوشت و فرجام کافران و دشمنان دین بحث و گفتگو گردیده، اعلان میشود، که آنان در نتیجه محکوم به نابودی اند. و همچنین بیان میگردد، که مؤمنین کامیاب و برنده عرصه کارزار بوده، پایان و انجام فرخنده و نیکویی

^۱ - تفهیم القرآن: ج ۵. ص ۵۶۲.
^۲ - التفسیر الکشاف: ج ۴. ص ۲۵۳.

خواهند داشت. و سپس علت اساسی و عامل اصلی این غلبه خدا پرستان را بر بت پرستان - و موحدین را بر مشرکین توضیح میدهد، که یزدان منان ولی و دوستدار - و سر پرست و کارساز اهل ایمان است؛ اما کافران بی خدا و مشرکین بت پرست، هیچ سر پرست و کارسازی ندارند؛ زیرا به چیز هایی اعتقاد و باور دارند، که توانایی جلب هیچ نفع و قدرت دفع هیچ ضرری را نمیداشته باشند.

الله متعال میفرماید: (أَفَلَمْ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَيَنْظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ ۖ دَمَّرَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ ۖ وَلِلْكَافِرِينَ أَمْثَالُهَا ۚ ذَلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ مَوْلَى الَّذِينَ آمَنُوا وَأَنَّ الْكَافِرِينَ لَا مَوْلَى لَهُمْ) ۱.

ترجمه: مگر در زمین نگشته اند، تا ببینند فرجام کسانی که پیش از آنها بودند به کجا انجامیده است؟ خدا زیر و زبرشان کرد و کافران را نظایر همین کیفرها در پیش است. چرا که خدا سرپرست کسانی است، که ایمان آورده اند، ولی کافران را سرپرست و یآوری نیست. از آنجا نیکه قرآن مجید در بسیاری از موارد، نمونه های حسّی را به ظالمان سرکش ارائه میدهد، در اینجا نیز آنها را به مطالعه احوال اقوام گذشته دعوت کرده میفرماید: آیا آنها در زمین سیر و سفر نه نمودند، تا ببینند عاقبت کسانی که قبل از آنها بودند چگونه بود؟ چون آنها راه کفر و طغیان پیش گرفتند؛ بناءً خداوند آنها را درهم کوبیده و هلاک شان کرد. سپس برای اینکه آنها گمان نکنند سرنوشت دردناکی، که برای امتهای طغیانگر پیشین بود، جنبه خصوصی داشته است، میافزاید: و برای مشرکان و کافران نیز امثال این کیفرها خواهد بود. یعنی آنها انتظار نداشته باشند، که با انجام اعمال مشابه آنها، از کیفرهای مشابه مصنون و برکنار میمانند، بلکه بروند و آثار گذشتگان را بنگرند و آینده خویش را در آئینه زندگی آنان مشاهده کنند.

علامه مودودی رحمه الله در شرح این آیه میگوید: این فراز دو معنی دارد:

(الف) همان تباهی که کافران پیشین به آن سردچار شدند، اینک در انتظار کافرانی است، که دعوت و فراخوان پیامبر معظم اسلام صلی الله علیه و سلم را نمی پذیرند.

(ب) تباهی آنان (کافران) در حدّ عذاب دنیا به پایان نمیرسد؛ بلکه همین تباهی در سرای آخرت نیز برای ایشان مقدر است.^۱ سپس به ذکر دلیل حمایت همه جانبه پروردگار از مؤمنان و نابودی کافران طغیانگر پرداخته می‌گوید: این بخاطر آن است، که خداوند مولا و سرپرست مؤمنان است، اما کافران مولائی ندارند.

علامه سید قطب^۲ رحمه الله در شرح این آیه می‌گوید: از سوی الله متعال اعلان می‌گردد که یزدان بی همتا مؤمنان را سرپرستی می‌کند و یاری می‌دهد، و کافران را هلاک می‌سازد و خوار می‌نماید، و ایشان را ضعیف می‌کند و ناتوان می‌فرماید، و آنها را دلیل ساخته و بدون یار و یاور رهای شان می‌سازد.^۳

به این ترتیب خداوند متعال سرپرستی و یاری مؤمنان را بر عهده گرفته است، اما کافران را از زیر این چتر خارج ساخته است. بناءً نا گفته روشن است، کسانی که تحت سرپرستی ذات پاک او باشند، آنان برسختی‌ها فایق آمده و در مشکلات یاری خواهند شد. و همیشه برنده میدان‌های کارزار بوده و در معرکه‌های نبرد ثابت قدم و استوار خواهند بود؛ که سرانجام به مقصود خویش نائل خواهند شد. اما آنهائیکه از زیر این پوشش خارجند، اعمال شان تباہ و برباد بوده و عاقبت کارشان هلاکت و نابودی است.

نکته ها:

این قسمتی از نوشته، پیرامون برخی از لطایف تفسیری و رهنمود های تربیتی آیات قرآنی (آیات فوق الذکر) بحث و واکاوی به عمل آورده، حول مضامین گوه‌رین و مفاهیم عنبرین آن صحبت و گفتگو دارد. و از خلال آن، طرح‌های شگفت‌انگیز و راهکار های حیاتی را، به عنوان رسم و آیین زندگی در عرصه های نظامی با کلامهای مختصر و

^۱ - تفهیم القرآن: ج ۵. ص ۵۶۲ - ۵۶۳.

^۲ - سید قطب در سال ۱۹۰۶ میلادی در روستای «موشه» از توابع استان اسیوط مصر که به روستای عبدالفتاح نیز معروف است، دیده به جهان گشود. روستای موشه یا موشا از نظر جغرافیایی در یکی از سرزمین‌های مرتفع مصر و کنار رود خروشان نیل واقع است. اکثر اهالی روستای موشه مسلمانند و اقلیتی پیرو دین مسیحیت در روستا زندگی می‌کنند. پدرش الحاج قطب ابراهیم از سلسله خاندان قطب میباشند. که پس از وفات پدر ریاست این خاندان را برعهده گرفت. از خصوصیات بارز وی این بود که بسیار انفاق می‌کرد. بخشش وی به قدری بود که وقتی دارایی‌اش تمام شد، زمین‌های کشاورزی را یکی پس از دیگری فروخت تا این که مجبور شد منزل بزرگ و زیبایش را نیز بفروشد. از عادات هر ساله او این بود که روزهای عید سعید فطر، قربان، عاشورا، نیمه شعبان، سالروز معراج پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله و ماه مبارک رمضان، همه اهالی روستا را برای تلاوت قرآن به مناسبت روزهای یادشده در منزل خود جمع می‌کرد و پس از مراسم دوره خوانی قرآن، بهترین طعام‌ها را به مهمانان می‌داد. از ویژگی‌های دیگر پدرش که سید قطب از آن یاد می‌کرد، تواضع او است (الاعلام للزکلی: ج ۳. ص ۱۴۷ - ۱۴۸).

^۳ - فی ظلال القرآن: ج ۵. ص ۸۴۳.

مفید - و مطالب آموزنده و علمی برای مان ارائه میدارد، که حالا آن را به مطالعه خواهیم گرفت.

نکته اول: خداوند متعال میفرماید: ای کسانی که ایمان آورده اید! اگر خدا را یاری کنید، یاری تان می‌کند و گامهای تان را استوار می‌دارد. در این مقام، تکیه بر ایمان، در واقع اشاره به این است، که یکی از نشانه های ایمان راستین، نبرد و پیکار در برابر دشمنان حق است. و همچنان قاعده و سنت خداوند در همه صحنه های کاروبار و عرصه های زندگی، مخصوصاً جهاد و مبارزه در راه خداوند را برای مان تعلیم میدهد و میفرماید: که ای مسلمانها! اگر شما خدا را یاری کنید، اوتعالی هم شما را یاری میکند. در اینجا یک چیز را خاطر نشان باید کرد، و آن اینکه: خداوند متعال از روی خواری و ناچاری از مؤمنین نصرت و یاری نمی خواهد؛ زیرا اوتعالی، ذات دانا و قدیر - و توانا و حکیم است. و همه سپاهیان آسمان ها و زمین به فرمان او هستند. بلکه نصرت خواهی و استقراض الهی برای آن است، که ما مؤمنین را بیازماید و بهترین عامل به نیکی ها را مشخص سازد.

نکته دوم: از دیدگاه و منظر آموزه های قرآنی، دین محوری در جنگ یک اصل است. یعنی جنگ باید به خاطر اعلای کلمة الله و پیروزی دین خدا باشد. و بر مداری استوار باشد، که اهداف و مقاصد شریعت اسلام را تحقق بخشد. در این صورت پیروزی این لشکر ربانی و پیکار مقدس، از قبل تضمین شده است. اما انحراف از محور دین و تخلف از مدار شریعت در امر کارزار، نتایج را کاملاً معکوس خواهد ساخت. پس منظور از جنگ نباید کشور گشائی، استعمار دولت ها، قدرت نمائی، دستیابی به ذخایر زیر زمینی، سلطه یابی و تهدید کشورها، استکبار و خودکامگی - و یا نایل آمدن به معادن کشور های ناتوان و ضعیف بوده باشد؛ زیرا چنین جنگهائی را اصلاً نمیتوان صبغهء شرعی داده و به نام جهاد مسمی آن کرد.

پیامبر صلی الله علیه و سلم میفرماید: عَنْ أَبِي مُوسَى رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، قَالَ: جَاءَ رَجُلٌ إِلَى النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، فَقَالَ: الرَّجُلُ يُقَاتِلُ لِلْمَنْعَمِ، وَالرَّجُلُ يُقَاتِلُ لِلذُّكْرِ، وَالرَّجُلُ يُقَاتِلُ

لِيرَى مَكَانَهُ، فَمَنْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ؟ قَالَ: «مَنْ قَاتَلَ لِتَكُونَ كَلِمَةُ اللَّهِ هِيَ الْعُلْيَا فَهُوَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ»^۱.

ترجمه: از ابی موسی اشعری^۲ رضی الله عنه روایت است، که مردی نزد پیامبر صلی الله علیه و سلم آمد و فرمود: یک کسی به خاطر غنیمت میجنگد و شخص دیگری به خاطر نام و نشان؛ و کسی به خاطر قدرت نمائی میجنگد و شخصی هم جهت نشان دادن مهارت های رزمی و جایگاه نظامی اش؛ پس کدام یکی اینها در راه خدا است؟ پیامبر خدا صلی الله علیه و سلم فرمودند: کسیکه صرف و خالص به خاطر إعلاى كلمة الله و غلبهء دین خدا میجنگد، فقط همان شخص پیکار فی سبیل الله کرده و غازی راه خدا است و بس. بناءً جنگهائی، که به منظور کشور گشائی، قدرت نمائی، سلطه یابی، استعمار دولت ها و دستیابی به ذخایر زیر زمینی کشورهای ناتوان و ضعیف نجام می پذیرد، هیچ یک صبغء اسلامی نداشته و از مدار دین شریعت بیرون رفته است. و این چنین جنگی نه مقدس است و نه هم نتیجهء تضمین شده دارد، بلکه به سوی یک آینده کاملاً مجهول در حرکت است.

نکتهء سوم: از چشم انداز قرآن کریم، صبر و استقامت - و ثبات و پایداری در میادین کارزار و امورات رزمی، یک اصل اساسی است. چون الله متعال میفرماید: (وَيُثَبِّتُ أَقْدَامَكُمْ) یعنی خداوند متعال گامهائی تان را استوار می‌دارد. بناءً از این بند آیه دانسته میشود، که مقاومت و پایداری در عرصه های جنگ و میدانهای نبرد، یک اصل حتمی است. از همین جهت است، که الله متعال میفرماید: (يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اصْبِرُوا وَصَابِرُوا وَرَابِطُوا وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ)^۳.

ترجمه: ای کسانی که ایمان آورده‌اید! (در جنگ با دشمن) بردبار باشید و استقامت ورزید؛ و (از ثغور تان سخت) مراقبت کرده و ثابت قدم باشید؛ و از خدای تعالی پروا

۱ - البخاری، ابو عبد الله محمد بن اسماعیل بن ابراهیم بن مغیره الجعفی. صحیح البخاری: ج ۴. ص ۲۰. شماره: ۲۸۱۰. چاپ اول. که مجموعه اجزای آن در نه مجلد بوده و در سال ۱۴۲۲ هـ ق توسط دار الطوق النجاة به چاپ رسیده است. و (صحیح المسلم: ج ۶. ص ۴۶. شماره: ۴۹۵۵ و ۴۹۵۷).

۲ - الاشعری، ابو موسی عبد الله بن قیس بن سلیم بن حضار بن حرب القحطانی از قبیلهء بنی اشعر شهر قحطان بود. شخص یاد شده از کبار صحابهء کرام و فقهائ بزرگ یاران گرامی پیامبر معظم اسلام است. ابو موسی اشعری رضی الله عنه از والیان شجاع و فاتحین نامدار مکتب اسلام است. و یکی از دو حکمی است، که در جنگ صفین میان حضرت علی رضی الله عنه و امیر معاویه داورى نمودند. نامبرده در زبید (یمین) به دنیا آمده و در وقت ظهور اسلام به مکه مکرمه آمد و اسلام آورد و هنگام هجرت به حبشه، به سوی آن دیار هجرت نمود(الاعلام للزرکلی: ج ۴. ص ۱۱۴).

۳ - آل عمران: ۲۰۰.

داشته و از گناه معاصی پرهیزنمائید، تا رستگار شوید. یعنی ای مسلمانها! در برابر شدائد جنگ و ناملایمات عرصه های نبرد، سخت شکیبا باشید. و در مقابل دشمن، استقامت و پایداری نموده، از مرزهای مملکت خویش به صورت جدی مراقبت و مرزداری کرده، حراست و پاسداری درست به عمل آورید. و با دوری از گناه معاصی - و اجتناب از تخلف شریعت، از خشم خدا پرهیز نمائید، تا این که رستگار شوید. یعنی با رعایت اصل صبر و پایداری و تقوا و خداترسی، بر دشمنان تان پیروز شوید و از آنان شکیباتر باشید.

نکته چهارم: یکی از بهترین راه های تربیت، روش مقایسه است. در آیات قبل نسبت به مؤمنان شهید شده و قربانیان جهاد فرمود: «فَلَنْ يُضِلَّ أَعْمَالَهُمْ» در این آیه نسبت به کفار ستمگر و طاغوتیان خود کامه می فرماید: «أَضَلَّ أَعْمَالَهُمْ» این مقایسه، نویدی برای مؤمنان مجاهد است. و همچنین در مورد مؤمنان فرمود: «يُنَبِّتُ أَقْدَامَكُمْ» خداوند گام های شان را استوار می سازد؛ و این آیه در مورد کافران می فرماید: «فَتَنَسَاءَ لَهُمْ» آنها در لغزشگاه ها و پرتگاه ها سقوط می کنند.

پیامها:

در این بخشی از نوشته، پیامهای لاجوردین آیات قرآنی و رهنمود های دل انگیز و تفسیر ارجمند آن با کلامهای وجیز مورد بحث قرار گرفته است. این نوشته ها، در واقع تابشی از تابشهای انوار معنوی آیات مورد به شمار رفته و رشحه (قطره) از رشحه های دریای بی کران آن به حساب می آید. چون همه مطالب آن، در حقیقت هدایات الهام یافته از منابع وحیانی، ترجمه معنوی کلام الهی - و چشمهء برجوشیده از تعالیم قرآنی است.

پیامهای درس اول:

۱. قرآن کریم در یافت پیروزی از ناحیه الهی و برخورداری مؤمنان از نصرت خداوند جلّ را مشروط به تمسک و التزام به شریعت الهی - و نصرت و یاری دین خدا جلّ میدانند.

۲. لازمه ایمان راستین، اقدام عملی در جهت نشر و گسترش دین و آیین الهی است.

۳. جهاد با کفار محارب، یکی از مصادیق یاری دین خداوند است.

۴. پاداش و کیفر الهی، با عملکرد انسان همگون است.

۵. هرکس با فکر، زبان و عمل خویش، دین اسلام را یاری کند، خداوند نیز او را حمایت می کند.

۶. دریافت اُطاف الهی، به تلاش انسان بستگی دارد. یعنی انتظار نصرت خداوند بدون تلاش و کوشش، توقّعی بی جایی است.

پیامهای درس دوم:

۱- نفرین بر کفارِ لَجُوج جایز است. (فَتَعَسَا لَهُمُ) چنانکه در آیهء دیگر می

فرماید: (تَبَّتْ يَدَا أَبِي لَهَبٍ).

۲- انگیزه و نشاط، به کارها ارزش می دهد. کسی که نسبت به فرامین الهی ناراضی است، کارهای وی هیچ ارزشی نخواهد داشت.

۳- اگر کفار ایمان نیاورند، قطعاً نابود خواهند شد؛ زیرا از طرف خداوند نفرین شده اند.

۴- ارادهء خداوند یکتا و بی همتا بر تاریخ ملت ها و سرنوشت طاغوت ها، غالب و حاکم است.

پیامهای درس سوم:

۱- افراد غافلی، که از هلاکت گذشتگان عبرت نمی گیرند، قابل توبیخ و سرزنش هستند.

۲- سیر و سیاحت - و مسافرت و جهانگردی، باید هدفمندانه بوده و برای بررسی تاریخ ملت ها و سرگذشت اُمت ها باشد، تا عاملی برای پند و عبرت - و رشد و هدایت گردد.

۳- مطالعهء تاریخ و شناخت سرنوشت ملت ها، در جهان بینی و ایمان انسان نقش اساسی دارد.

- ۴- جلوه های رفاه مهم نیست، بلکه پایان و عاقبت کار مهم است. (كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ ۚ دَمَّرَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ ۖ وَلِلْكَافِرِينَ أَمْثَالُهَا)
- ۵- قهر الهی هرگز در انحصار یک نمونه و یا چند مثال نخواهد بود، اوتعالی می تواند به شکل های گوناگون قهر خود را نشان دهد. (أَفَلَمْ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَيَنْظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ ۚ دَمَّرَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ ۖ وَلِلْكَافِرِينَ أَمْثَالُهَا).
- ۶- ایمان، وسیلهء جلب حمایت های الهی؛ و کفر، عامل از دست دادن آنهاست.

مقطع سوم

پاداش رزمنده گان جان برکف اسلام در میدان های جنگ

در این مقطع، پیرامون جایزه و پاداش - و انعام و مزدگانی جنگجویان جسور، مبارزین سر سپرده و جان برکف - و مجاهدین و سنگر داران شهیم و شجاع مکتب اسلام سخن رفته، حول آن بحث و گفتگو شده است. الله متعال به منظور اظهار رضایت و خرسندی از شهادت و دلاوری - و زهد و پاکبازی جنگجویان نستوه و جسور - و راد مردان کافر کوب و طاغوت شکن این مکتب دوران ساز (اسلام عزیز)؛ برخوردار از مواهب الهی در جنات برین، بهره مندی از حمایت و نصرت یزدان بی همتا در عرصه های کارزار، و نایل آمدن به نعمت های گوناگون بهشتی در جهان دیگر را، برای ایشان به عنوان انعام و پاداش وعده میدهد. و همچنان هردو جبههء کفر اویمان را، به شکل گذرا (اما روشن) به مقایسه و ارزیابی گرفته، علت پیروزی پاداش مؤمنین؛ و دلیل شکست و نگونساری کافران را نیز به صورت واضح بیان میدارد.

(سوره: محمد؛ آیات: ۱۲ - ۱۵).

الله متعال میفرماید: إِنَّ اللَّهَ يُدْخِلُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ وَالَّذِينَ كَفَرُوا يَتَمَتَّعُونَ وَيَأْكُلُونَ كَمَا تَأْكُلُ الْأَنْعَامُ وَالنَّارُ مَثْوًى لَهُمْ (۱۲) وَكَأَيِّنْ مِنْ قَرْيَةٍ هِيَ أَشَدُّ قُوَّةً مِّنْ قَرْيَتِكَ الَّتِي أَخْرَجْتِكَ أَهْلَكَنَاهُمْ فَلَا نَاصِرَ لَهُمْ (۱۳) أَفَمَنْ كَانَ عَلَىٰ بَيْتَةٍ مِّنْ رَبِّهِ كَمَنْ زِينٌ لَهُ سُوءٌ عَمَلِهِ وَاتَّبَعُوا أَهْوَاءَهُمْ (۱۴) مَثَلُ الْجَنَّةِ الَّتِي وُعدَ الْمُتَّقُونَ فِيهَا أَنْهَارٌ مِّنْ مَّاءٍ غَيْرِ آسِنٍ وَأَنْهَارٌ مِّنْ لَّبَنٍ لَّمْ يَتَغَيَّرْ طَعْمُهُ وَأَنْهَارٌ مِّنْ خَمْرٍ لَّذَّةٍ لِّلشَّارِبِينَ وَأَنْهَارٌ مِّنْ عَسَلٍ مُّصَفًّى وَلَهُمْ فِيهَا مِنْ كُلِّ الثَّمَرَاتِ وَمَغْفِرَةٌ مِّنْ رَبِّهِمْ كَمَنْ هُوَ خَالِدٌ فِي النَّارِ وَسُقُوا مَاءً حَمِيمًا فَقَطَّعَ أَمْعَاءَهُمْ (۱۵).

ترجمه: الله متعال کسانی را که ایمان آورده اند و اعمال صالح انجام دادند، وارد باغهای بهشت میکند؛ که نهر ها از زیر درختانش جاری است؛ در حالیکه کافران از متاع زود گذر دنیا بهره میگیرند و همچون بهائم و حیوانات میخورند و سرانجام، آتش دوزخ مأوای شان است. و بسا شهرهائی، که نیرومندتر از آن شهری بود، که تو را (از خود) بیرون راند، ما هلاکشان کردیم و برای آنها یار و یآوری نبود. آیا کسی که دلیل روشنی از

سوی پروردگارش دارد، همانند کسی است، که زشتی اعمالش در نظر وی تزیین گردیده و از هوای نفس خویش پیروی میکند. توصیف بهشتی، که به پرهیزگاران وعده داده شده چنین است: در آن نهر هائی از آب صاف و خالص، که بد بو نه شده؛ و نهر هائی از شیر، که طعم آن دگرگون نه گشته؛ و نهر هائی از شراب طهور، که مایه لذت نوشنده گان است؛ و نهر هائی از عسل مصفا است؛ و (افزود بر آن) برای آنان در جنات برین، همه انواع میوه ها فراهم است.

ارتباط این مقطع، با مقطع پیشین:

در مقطع گذشته، پیروزی مؤمنان بر کافران در عرصه های نبرد و غلبه حق بر باطل در میدانهای کارزار اعلام گردید. و به منظور تقویه روحیه جنگی و مورال حربی مؤمنین، رزمندگان راستین جبهه حق (مؤمنین) را بهره مند از حمایت و نصرت الهی در میدان رزم و پیکار - و فایز و کامیاب در جبهه های جنگ دانسته، کفار ستمگر و دشمنان حق را، با تهدید به مرگ و محکوم به نابودی، خایب و نامرادِ معركة های نبرد اعلام میکند. اما در این مقطع، پادشاه رزمندگان راستین جبهه حق و جایزه سنگرداران شهیم و شجاع راه خدا، مورد بحث و واکاوی قرار گرفته است. الله متعال جهت تقدیر از کارکرد مجاهدین و سربازان راه حق و آزادی، و ابراز خرسندی از مبارزه و نبرد خستگی ناپذیر آن پاکبازان نیک سرشت، برای ایشان مژدگانی های روح افزا و دل انگیز - و إنعامات فرحت افزا و فخر آفرینی را، که تدارک دیده است، بیان میدارد. یعنی الله سبحان، نهایت مهربان و بنده نواز است؛ و به خاطر ناز و نوازش بنده های زاهد پیشه و پارسا - و مجاهدین نستوه و پاکبازش، جوایزی را برای ایشان تدارک دیده است، که در این مقطع آنرا بیان میدارد.

تفسیر اجمالی:

خداوند کسانی را که ایمان بیاورند و کارهای شایسته و بایسته بکنند، به باغهایی از بهشت داخل می گرداند که رودبارها و چشمه سارها در زیر کاخها و درختهای آن روان است. در حالی که کافران چند روزی از نعمتهای زودگذر این جهان بهره و لذت می برند

و همچون چهارپایان، بی خبر و غافل از سرانجام و پایان کار می چرند و می خورند، و پس از بدرود حیات و گام نهادن به سرای آخرت، آتش پرسوز و هول انگیز دوزخ - و عذاب های خوفناک و آذریں جهنم محل قرار و جایگاه ایشان است. این آیه، در مقایسهء روشن، سرنوشت مؤمنان و کافران را تشریح میکند، تا روشن شود، که این دو گروه، تنها در زنده گی دنیوی از هم متفاوت نمیباشند؛ بلکه در سرای آخرت نیز زنده گانی ایشان از هم تفاوت دارد. جایگاه مؤمنین جنات برین و مأوای کافران آتش هولنگیز دوزخ است. درست است، که هر دو گروه در دنیا زیست و زندگی نموده و از مواهب آن بهره میگیرند؛ اما تفاوت در اینجا است، که مسلمانها هدفمندانه زیست و زند گی کرده و همیشه در پی دستیابی به رضوان الهی اند؛ اما کافران، حیوان گونه زیست و زنده گی نموده، حیات خویش را همچون بهائم و چهار پایان، سپری میکنند. و دائم در پی هوای نفس و تمتع از لذت های زود گذر دنیا هستند. سپس جهت تسلی دل درد مند پیامبر خدا و قلب محزون هر مؤمن و مسلمان آواره میفرماید: چه بسا شهرهای زیادی که اهالی آنها از اهالی شهری که تو را از آن بیرون کرده اند، قدرتمندتر و پُر زورتر بوده اند، و ما آنان را هلاک و نابود کرده ایم، و هیچ یار و یآوری نداشته اند، که بدی شان کمک نموده و آنان را از دست قهر ما برهاند. یعنی کفار ستمگر و دشمنان خون آشام اسلام هرگز گمان نبرند، که چند روزی، دنیا به کام شان است. و هرچه بخواهند انجام میدهند؛ حتی آنقدر مغرور گشتند، که بزرگترین پیام آور الهی (محمد صلی الله علیه و سلم) را، از مکرم ترین شهر های روی زمین (مگهء مکرمه) بیرون ساختند؛ و یا هر مؤمن و مسلمان بی چاره و مظلومی را، آواره و بی خانمان - و در بدر و سرگردان از وطن شان إخراج کردند؛ همیشه این وضعیت ادامه خواهد داشت. این در مقایسه با اقوام عاد و ثمود - و فراعنهء قدیم و لشکریان ابرهه، موجودات ضعیف و ناتوانی هستند. الله متعال آنها را نابود ساخت؛ پس اینها نیز اگر از کفر و لجبازی - و عناد و سرکشی خویش باز نه ایستاده و از در ایمان و تسلیم پیش نیابند، سر به نیست (معدوم و نابود) خواهند شد. از این آیه، یک نکتهء جالبی دیگری نیز برمی آید، و آن اینکه قرآن کریم برای مردم داران کفر و استکبارات جهانی خاطر نشان ساخته میفرماید: که ای جَلّادان بی رحم و دَرِنده های وحشی! گمان نبرید، که همیشه دنیا به کام تان است. اگر عقل در سردارید، از سرنوشت قدرتهای طغیانگر سلف و اقوام مغرور پیشین، درس عبرت گرفته، به سوی خویشتن باز آئید؛ و گرنه به سرنوشت آنها

گرفتار شده و به محو و نابودی کامل محکوم خواهید بود. بعداً با یک مقایسه روشن، سرنوشت کفار و مؤمنین را به سنجش و ارزیابی گرفته میفرماید: آیا کسانی که از دلائل روشن و براهین قطعی پروردگارشان برخوردارند، همسان کسانی که اعمال زشت آنان در نظرشان آراسته و پیراسته شده است و از هواها و هوس‌های خود پیروی می‌کنند؟ یعنی این آیه، از یک مقایسه دیگری میان دو گره سخن میگوید؛ گروهیکه مؤمن و باورمند به مبدأ هستی بوده و از دستورات پروردگارش فرمان می‌برد. این گروه، دارای مشعل تابان و برهان شگرفی از سوی الله یکتا و بی‌همتا است. و در راستای رسیدن به کمالات معنوی و فضایل انسانی، از آن تبعیت می‌کنند. و دسته‌ای که نامسلمان و بی‌باور نسبت به خالق هستی بوده و در مسیر زنده‌گی، زیر سایه ترسناک کفر و بی‌دینی - و ظلمت و حشتبار جهل و نادانی قرار داشته، همواره پیرو غرایز طغیانگر و سرکش نفسانی، دُنبالرَوِ هوسهای گمراه کن و اغواگر شیطانی - و تابع هوای نفس و شیطان لعین است؛ این دوگروه هرگز باهم مساوی و برابر نخواهند بود. وصف بهشتی که به پرهیزگاران وعده داده شده است، چنین میباشد، که در آن رودبارهایی از آبی زلال و خالص است؛ که گنبدیده و بدبو نگشته است؛ و رودبارهایی از شیری است، که طعم و مزه آن متغیر نشده است، و رودبارهایی از شرابی است، که سراپا لذت برای نوشندگان است، و رودبارهایی از عسلی است، که خالص و پالوده است، و در آنجا آنان هرگونه میوه دارند، و از همه بالاتر، از آمرزش پروردگارشان برخوردارند آیا چنین کسانی همانند کسانی که در آتش دوزخ جاویدان می‌مانند و از آب داغ و جوشان نوشانده می‌شوند، آبی که به محض نوشیدن، اندرونه و روده‌های ایشان را پاره پاره کرده، امعای آنان را از هم متلاشی می‌کند.

درسها و اندرزاها:

در این درسها، پیرامون جوایز و انعاماتی سخن رفته است، که یزدان بی‌همتا، به رسم تقدیر از شهکاری‌های دلیر مردان شجاع و جنگجویان سلحشور و غیرتمند مکتب اسلام، آن را در این جهان و جهان دیگر، شامل حال ایشان کرده است. پس اکنون روی آنها تماس گرفته و به صورت مفصل حول آن صحبت خواهیم کرد.

درس اول: برخورداری از نعمت های جاویدان بهشتی؛ آیه: (۱۲).

این درس، ضمن بیان برخورداری جنگجویان جسور و پیکار چنان سلحشور اسلام عزیز از نعمت های جاویدان بهشتی به عنوان پاداش نخست، به مقایسه تمتع و بهره مندی نامحدود اهل ایمان در بهشت برین، با تمتع و بهره گیری اندک و ناچیز کافران در دنیا می پردازد؛ و جایگاه مؤمنین را در جهان دیگر، بستان برین؛ و قرارگاه کافران را در سرای آخرت، آتش دوزخ معرفی میکند.

الله متعال میفرماید: (إِنَّ اللَّهَ يُدْخِلُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ وَالَّذِينَ كَفَرُوا يَتَمَتَّعُونَ وَيَأْكُلُونَ كَمَا تَأْكُلُ الْأَنْعَامُ وَالنَّارُ مَثْوًى لَهُمْ).^۱

ترجمه: خدا کسانی را که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده اند، در باغهایی که از زیر درختان آنها نهرها روان است، درمی آورد، و حال آنکه کسانی که کافر شده اند، در ظاهر بهره می برند و همان گونه که چارپایان می خورند، می خورند، ولی جایگاه آنها آتش است. یعنی الله متعال مؤمنان شایسته و نیکوکار، مبارزین زاهد پیشه و پارسا - و رزمنده گان پاکباز و پاک سرشت خود را، که با انجام طاعات باری تعالی و اجرای فرامین ایزد منان در سرزمین الهی، از خالق بی همتایش فرمان برده و از منهیات اوتعالی پرهیز میکنند، به بستانهایی در می آورد، که از زیر سراها، کاخها و درختانش جوی بارها جاری است. و این پاداش اعمال نیک آنان است. اما صفت کافران، همانند چهار پایان است، که از دنیا بهره میگیرند و مثل بهائم می خورند و می نوشند، اما هیچ عمل و کردار نیک - و هدف و مقصد شایسته ندارند؛ بلکه همه همت های آنان در شهوات و لذایذ دنیوی خلاصه میشود. در نتیجه آتش هولنگیز دوزخ جایگاه آنان است و همیشه در آنجا باقی خواهد ماند.

علامه زمخشری رحمه الله در شرح این قول خداوند (وَالَّذِينَ كَفَرُوا يَتَمَتَّعُونَ وَيَأْكُلُونَ كَمَا تَأْكُلُ الْأَنْعَامُ وَالنَّارُ مَثْوًى لَهُمْ)^۲ میفرماید: آنان (کفار) در دنیا برای مدت کوتاهی از لذایذ سود می برند و از عاقبت و سرانجام خود غافل و بی خبر اند؛ همان

۱ - محمد: ۱۲.

۲ - محمد: ۱۲.

طوری که حیوانات می چرند و علف میخورند، اما از سرانجام خود، یعنی ذبح و نحر غافل اند. و آتش هول انگیز دوزخ منزلگاه و مقام آخرت شان است.^۱

قرآن کریم با مؤمنین صادق و غازیان راستین راه خدا، به بخشش گناهان و رضوان الهی - و جنّات برین و دیدار الله سُبحان قرار کرده، ایشان را به سعادت جاویدان و نعمت های بی پایان، نوید داده است. اما کافران را، به عقاب جانکاه و سزای طاقت سُوزِ أُخروی وعده داده، دوزخ سوزان را با همه عذاب های جانگزا و طاقت شکنش، برای آنان مهیا دانسته، شقاوت ابدی و نگون ساری سرمدی را، در کمین گاه شان آماده می خواند.

الله ذوا الجلال در جای دیگری میفرماید: (إِنَّ الْأَبْرَارَ لَفِي نَعِيمٍ ، وَإِنَّ الْفُجَّارَ لَفِي جَحِيمٍ ، يَصْنَوْنَهَا يَوْمَ الدِّينِ ، وَمَا هُمْ عَنْهَا بِغَائِبِينَ ، وَمَا أَدْرَاكَ مَا يَوْمَ الدِّينِ ، ثُمَّ مَا أَدْرَاكَ مَا يَوْمَ الدِّينِ ، يَوْمَ لَا تَمْلِكُ نَفْسٌ لِنَفْسٍ شَيْئًا وَالْأَمْرُ يَوْمَئِذٍ لِلَّهِ).^۲

ترجمه: مسلماً نیکان در میان نعمت فراوان بهشت بسر خواهند برد. و بدون شک بدکاران در میان آتش سوزان دوزخ بسر می برند، در روز سزا و جزا داخل آن میگردند و با آتش آن می سوزند. و آنان هیچ گاه از دوزخ بیرون نمی آیند و از آن دور نمی شوند. (ای انسان!) تو چه می دانی که روز سزا و جزا چگونه است؟ آخر تو (ای انسان!) چه می دانی که روز سزا و جزا چگونه است؟ روزی است، که هیچ کسی برای هیچ احدی، نمی تواند کاری انجام دهد و از دست کسی برای کسی کاری ساخته نمی باشد، و در آن روز فرمان، فرمان خالق بی همتا است و بس، و کارو بار کاملاً بدو واگذار می گردد. یعنی بی گمان انسانهای ابرار و مؤمنان راستین - و پیکار چپان پاکباز و رزمنده گان سلحشور اسلام عزیز، که نماد از عشق و ایثار - و فداکاری و جان بازی در راه خدا بوده و در تمامی امور زنده گی خویش، تقوای الهی را مدّ نظر داشته و از خدای لایزال پروا می کنند؛ در ناز و نعمت اند؛ و از مواهب الهی در بهشت برین بهره میگیرند. و بی گمان انسان های فُجَّار و کفارگردن کُش، که باآیین تابناک و شریعت حیات بخش الهی ستیزه میکنند، در دوزخند. و در روز جزا وارد آن می شوند و در کام شعله های سرکش آن فرو میروند، تا سختی های آن را بچشند و عذابهای آن را ببینند. و هرگز از آن غایب نمی شوند، بلکه برای ابد در آن

۱ - التفسیر الکشاف: ج ۴. ص ۲۵۳.

۲ - الإنفطار: ۱۳ - ۱۹.

به سر می‌برند. الله متعال جهت تفضیم شأن و هولناک نمایاندن قیامت، از روز رستاخیز سوال کرده و سپس آن را تکرار نموده میفرماید: تو چه میدانی که روز جزا چیست؟ باز تو چه می‌فهمی که روز جزا چیست؟ باز در پاسخ به این پرسش خود میفرماید: روزی است، که هیچ یکی برای هیچ کسی هیچ اختیاری ندارد؛ و در آن روز، فرمان تنها از آن خداوند متعال است.

درس دوم: بهره مندی از حمایت و نصرت الهی؛ آیه: (۱۳ - ۱۴).

این درس، در کنار بیان بهره مندی مجاهدین آزاده و جسور مکتب اسلام از حمایت و نصرت الهی در عرصه های نبرد به عنوان پاداش دوم، توجّه کافران و دشمنان حق را به تاریخ و عبرت از سرنوشت اقوام قبلی که بعضاً قوی تر و متمکن تر از قریش همکیشان آنها نیز بود، برمیگرداند، و آنان را متوجه میکند، که خداوند آنها را با عذابهای مختلف دنیوی، نابود کرد. پس شما نیز سرنوشت مشابه آنها خواهید داشت. بعداً مجدداً به وضعیت دنیوی و رفتار و عقاید آنها، که موجب اختلاف در سرنوشت آنان میشود، اشاره کرده میفرماید: مسلمانها، که با حجت و برهان واضح - و بینه و دلیل روشن رفتار میکنند؛ با کافرانی که بر اساس کفر و خرافات پسندی، آداب سوء و رسوم تقلیدی - و تبعیت از هواها و هوسهای شیطانی رفتار میکنند، یکسان نمی باشند. و این همان دلیل بطلان رفتار و عقیده آنها و حبط اعمال شان است.

الله متعال میفرماید: (وَكَأَيِّن مِّن قَرْيَةٍ هِيَ أَشَدُّ قُوَّةً مِّن قَرْيَتِكَ الَّتِي أَخْرَجْتكَ أَهْلَكْنَاهُمْ فَلَا نَاصِرَ لَهُمْ ؛ أَفَمَن كَانَ عَلَىٰ بَيِّنَةٍ مِّن رَّبِّهِ كَمَن زُيِّنَ لَهُ سُوءُ عَمَلِهِ وَاتَّبَعُوا أَهْوَاءَهُمْ).^۱

ترجمه: و بسا شهرها که نیرومندتر از آن شهری بود که تو را از خود بیرون راند، که ما هلاکشان کردیم و برای آنها یار و یابوری نبود. آیا کسی که بر حجتی از جانب پروردگار خویش است، چون کسی است که بدی کردارش برای او زیبا جلوه داده شده و هوسهای خود را پیروی کرده‌اند.

حضرت عبد الله بن عباس رضی الله عنهما میگوید: زمانیکه پیامبر صلی الله علیه و سلم از مکّه مکرّمه خارج گشت و در غار ثور پناه گرفت؛ و سپس از آن بیرون آمد و به

سوی مدینه هجرت نمود، رو به مکه کرد و گفت: «تو در نزد خدا و برای من محبوب ترین شهرهایی؛ اگر ساکنانت مرا به زور خارج نمیکردند، من هرگز بیرون نمی رفتم».^۱

علامه سید قطب رحمه الله در شرح این آیه میگوید: (درین جا) همچنین تهدید شهری درمیرسد، که پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم از آن بیرون کرده شده است؛ میفرماید: چه شهرهایی زیادی که اهالی و ساکنان آنها از اهالی و باشندگان شهری که تو را از آن بیرون کرده اند، قدرتمند تر و پرزورتر بوده اند، و ما آنان را هلاک و نابود کرده ایم ، و هیچ یار و یآوری نداشته اند، که بدیشان کمک کند و آنان را از دست قهر ما برهاند.^۲

بناءً الله متعال غرض دلداری و تسلی قلب پیامبر صلی الله علیه و سلم این آیه را نازل نموده میفرماید، که قریه های زیاد و شهر های بی شماری در دوره های پیشین وجود داشت، که اهالی آنها، از اهالی مکه (سرزمین پیامبر صلی الله علیه و سلم) که ایشان را از آن بیرون نمودند، از امکانات و نیروی بیشتری برخوردار بودند؛ اما خداوند بزرگ اهالی آن قریه ها را به سختی عذاب نموده، هلاک و نابود شان ساخت؛ مگر ایشان هیچ کسی را نیافتند، که عذاب الهی را از سر آنان دفع نماید. آیا کسیکه برهان واضح و دلیل آشکاری از سوی خدای خویش دارد، و در زنده گی خویش، دستورات الهی را نصب العین خود ساخته و از نواهی اوتعالی اجتناب میورزد؛ همانند کسانی اند، کسیکه شیطان اعمال بد و کارهای ناشایسته اش را در نظر او نیکو جلوه داده و در زنده گی خویش، از نفس امّاره بالسوء و خواهش های گمراه کننده اش اطاعت کرده، با شرک آوردن به الله یکتا و بی همتا و ارتکاب معاصی و کفران نسبت به ایزدمنان، از گفتار های خالق خویش عصیان ورزیده و هیچ دلیل و برهانی براعمالش نمیداشته باشد؟ نه خیر این دو گروه هرگز باهم برابر نخواهند بود. به این معنی، که اشخاص کافر و بیدین - و انسان های لائیک و خدا شناس، از باطل پیروی می کنند؛ اما انسان های مؤمن و مسلمان - و افراد عارف و خدا شناس، از حق اطاعت میکنند؛ حقّی، که از سوی پروردگارشان آمده است؛ بناءً نزد انسان های خرد مند و باخدا، تنها حقّ معیار است و خود را به تبعیّت از آن ملزم میدانند؛ اما انسان های کم

^۱ - التفسیر الطبری: ج ۲۲. ص ۱۶۴. و تفسیر فتح القدر: ج ۵. ص ۴۱.

^۲ - فی ظلال القرآن: ص ۸۴۳.

خرد و بی خدا، خواهشات نفسانی و هوس های گمراه کن را معیار دانسته، از یا وه سرائی ها و ابطال تبعیت کرده - هوای نفس و شیطان را پیروی میکنند.

درس سوم: نایل آمدن به نعمت های گوناگون بهشتی؛ آیه: (۱۵).

این درس، ضمن بیان سعادت و خوشبختی سرمدی رزمنده گان سلحشور مکتب اسلام و نایل شدن آنها به نعمت های گوناگون بهشتی به عنوان پاداش سوم، به مقایسه سرنوشت اخروی مومنان و کافران میپردازد و میفرماید، که مومنان در بهشتی موعود به سر خواهند برد، و ایشان از همه میوه ها و هر آنچه که انسان اشتها دارد، در آنجا بهره مند خواهند بود؛ بر علاوه آنها، مغفرت و رضوان الهی نیز نصیب حال شان است. اما کافران در آتش سخت و هولناک هستند. قرآن کریم با مؤمنین راستین و رزمنده گان آزاده و گردن فراز مکتب اسلام به بخشش گناهان و رضوان الهی - و جنات برین و دیدار الله سبحانه قرار کرده، ایشان را به سعادت جاویدان و نعمت های بی پایان، نوید داده است. اما کافران را، به عقاب جانکاه و سزای طاقت سوز اخروی وعده داده، دوزخ سوزان را با همه عذاب های جانگزا و طاقت شکنش، برای آنان مهیا دانسته، شقاوت ابدی و نگون ساری سرمدی را، در کمین گاه شان آماده می خواند.

الله متعال میفرماید: (مَثَلُ الْجَنَّةِ الَّتِي وُعدَ الْمُتَّقُونَ فِيهَا أَنهَارٌ مِّن مَّاءٍ غَيْرِ آسِنٍ وَأَنهَارٌ مِّن لَّبَنٍ لَّمْ يَتَغَيَّرَ طَعْمُهُ وَأَنهَارٌ مِّن خَمْرٍ لَّذَّةٌ لِلشَّارِبِينَ وَأَنهَارٌ مِّن عَسَلٍ مُصَفًّى وَلَهُمْ فِيهَا مِن كُل الثَّمَرَاتِ وَمَغْفِرَةٌ مِّن رَّبِّهِمْ كَمَنْ هُوَ خَالِدٌ فِي النَّارِ وَسُقُوا مَاءً حَمِيمًا فَقَطَّعَ أَمْعَاءَهُمْ).^۱

ترجمه: مثل بهشتی که به پرهیزگاران وعده داده شده چون باغی است، که در آن نهرهایی است، از آبی که رنگ و بو - و طعم مزه اش برنگشته؛ و جویهایی از شیری که مزه و ذایقه اش دگرگون نه شده؛ و رودهایی از باده که برای نوشندگان لذتی است؛ و جویبارهایی از انگبین ناب. و در آنجا از هر گونه میوه برای آنان فراهم است؛ و از همه بالاتر، آمرزش پروردگار آنهاست. آیا چنین کسی در چنین باغی دل انگیز؛ مانند کسی است، که جاودانه در آتش است و آبی جوشان به خوردن شان داده می شود تا روده های شان

را از هم فرو پاشد؟. یعنی صفت بهشتی، که خداوند منان برای بنده گان با تقوا و پرهیزگار - و مجاهدین آزاده و گردن فرازش وعده کرده چنین است، که جویهائی از آب زلال خوشگواری در آن جاری است، که بادیر ماندن تغییر نمیابد؛ و رودبار هائی شیر صاف و لذیذی دارد، که مزه اش تغییر ناپذیر است؛ و جویبار هائی از شراب طهور در آن موجود است، که نوشیدنش دردِ سری ندارد و نیشه آور نیز نمیباشد؛ و دارای چشمه سارهای عسل ناب و شهدِ خالص است، که با پاکیزه گی از خار و خاشاک، مزهء نیکو و نفع کامل دارد؛ بر علاوه، برای پاکبازان و مجاهدین راه خدا در بهشت برین، تمام انواع میوه ها و غذاها میسر است؛ و بالاتر از همه، مغفرت و بخشش گناهان و بدیها، عفو و گذشت سیئات و زشتیها - و نیل به رضوان و لقای الهی است. آیا کسانی که با برخورداری از نعمت ها حال ایشان چنین است؛ مانند کسانی اند، که در آتش دوزخ ماندگار میباشند و هرگز از آنجا بیرون نمیگردند؛ و از آبی نوشانده میشوند، که به نهایتِ درجه داغ است، چنانچه وقتی در شکمهای آنان استقرار یابد، از شدت حرارتش، روده های آنان را قطع نموده و اندرون شان را پاره پاره میکند؟ مسلماً برابر و یکسان نخواهند بود.

علامه سید قطب رحمه الله در ذیل این آیه میگوید: الله متعال همچنین بهره مندی مؤمنان را بیان می‌دارد و از نوشیدنیهای خوشمزه در بهشت برین صحبت میراند. از قبیل: آبی که هرگز نمی‌گندد، شیری که مزه آن تغییر نمی‌کند، شرابی که برای نوشندگان سراپا لذت است، عسل تصفیه شده، به صورت فراوان و به شکل رودبارهای جاری . . . گذشته از این همه نعمات، انواع میوه‌ها، آمرزش پروردگار و خشنودی یزدان در میان است^۱.

علامه صابونی رحمه الله در شرح این قول خداوند (كَمَنْ هُوَ خَالِدٌ فِي النَّارِ) میگوید: شخصی که در آن نعمت های پایدار قرار دارد، با کسی که برای همیشه در آتش است؛ و به جای آن نوشیدنی های گوارا، آب نهایت داغ مینوشد، آبی که از فرط داغی و حرارتش، روده ها را پاره میکند، هرگز برابر نمیباشد.^۲

۱ - فی ظلال القرآن: ج ۵. ص ۸۴۳.
 ۲ - صفوة التفاسیر: ج ۴. ص ۹۱.

علامه قرطبی^۱ رحمه الله درین مورد میگوید: مفسرین گفته اند، آب به آخرین درجه حرارتش میرسد؛ چون وقتی به آن نزدیک شوند، صورت شان کباب میشود؛ و پوست سرشان فرو می افتد. و زمانیکه آنرا بنوشند، روده ها قطعه قطعه شده و از دُبرشان بیرون میریزد.^۲

پیامبر صلی الله علیه وسلم در مورد وصف بهشت، که قرار گاه مؤمنین است، میفرماید: عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ، قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: " مَنْ يَدْخُلُ الْجَنَّةَ يَنْعَمُ، لَا يَيْئُسُ وَلَا تَبْلَى ثِيَابُهُ، وَلَا يَفْنَى شَبَابُهُ، فِي الْجَنَّةِ مَا لَا عَيْنٌ رَأَتْ، وَلَا أُذُنٌ سَمِعَتْ، وَلَا حَظَرَ عَلَى قَلْبٍ بَشَرٍ " ^۳.

ترجمه: از ابی هریره^۴ رضی الله تعالی عنه روایت است، که پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمودند: کسی، که به جَنَّت وارد گردد، یقیناً مُتَنَعَّم خواهد شد؛ او نه از زنده گانی آنجا مأیوس میگردد، نه لباسش کهنه میشود؛ و نه هم جوانی وی فانی میگردد. بل در بهشت برین، چیز هائی مهیا است، که نه چشمی آن را دیده است؛ و نه هم گوشی آن را استماع کرده؛ و نه بر قلب احدی افراد بشر خَطور نموده است.

۱ - القرطبی، ابو عبدالله، محمد بن احمد بن ابوبکر بن قُرَح انصاری خزرجی اندلسی قرطبی، یکی از امامان بزرگ تفسیر است. او در آغاز قرن هفتم هجری (میان سالهای ۶۰۰ تا ۶۱۰ هجری) در قرطبه دیده به جهان گشود و مدتی در آن سرزمین زندگی کرد. سپس به مصر مهاجرت نمود و در منبیه بنی خصیب واقع در شمال اسیوط مستقر شد و در سال: (۶۷۱ هـ) در مصر وفات کرده است (الإعلام للزركلي: ج ۷. ص ۱۴۸ - ۱۴۹).

۲ - تفسیر القرطبی: ج ۶. ص ۲۳۷.

۳ - صحیح ابن حبان: ج ۲. ص ۹۱. شماره: ۳۶۹. باب: ذکر الأخبار عن إعداد الله جل و علا لعباده. و مستدرک حاکم: ج ۲. ص ۴۴۸. شماره: ۳۵۴۹. باب: تفسیر السورة السجدة. و سنن ابن ماجه: ج ۵. ص ۳۷۷. شماره: ۴۳۲۸. باب: صفة الجنة. و مسند الحمیدی: ج ۲. ص ۴۸۰. شماره: ۱۱۳۳. مسند ابی هریره. و مسند احمد: ج ۱۴. ص ۴۲۱. شماره: ۸۸۲۷. شعب الأرنؤوط، عادل مرشد، عبد الله بن عبد المحسن التركي - و دیگران میگویند: اسناد این حدیث صحیح بوده و بر اساس شرط مسلم میباشد.

۴ - ابو هریره، عبد الرحمن بن صخر الدوسی ملقب به ابی هریره صحابی جلیل القدر و از یاران با صفای پیامبر خدا صلی الله علیه و سلم است. حضرت ابی هریره رضی الله عنه از جمله صحابی است، که بیشتر از همه احادیث پیامبر صلی الله علیه و سلم را به حافظه خویش سپاریده بود. وی تقریباً حدود (۵۳۷۴) حدیث را از پیامبر خدا صلی الله علیه و سلم نقل و روایت کرده است. شخص موصوف در سال هفتم هجری هنگام فتح خبیر اسلام آورده است و بعد از اسلام همیشه با پیامبر خدا صلی الله علیه و سلم ملازمت داشتند (الإعلام للزركلي: ج ۳. ص ۳۰۸).

روایتی از خود ابی هریره نقل است، ایشان میفرماید: نَشَأْتُ بَيْتِي، وَهَاجَرْتُ مَسْكِنًا، وَكُنْتُ أُجِيرُ لِابْنَةِ عَزْرَانَ (بُسرَة بنت غزوان) بِطَعَامِ بَطْنِي وَعُقْبَةِ رَجُلِي، أَخَذُو بِهِمْ إِذَا رَكِبُوا وَأَحْتَطَبُ إِذَا نَزَلُوا، فَرَوْجِنِيهَا اللهُ، فَالْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي جَعَلَ الدِّينَ قَوَامًا وَجَعَلَ أَبَا هُرَيْرَةَ إِمَامًا. یعنی من بیتی و بی سرپرست بزرگ شدم، مسکین و نادار هجرت کردم، و برای بُسرَة بنت غزوان اجیر بودم. فقط بخاطر نان شکم و پای پوش پایم نزد او خدمت می نمودم. هنگامیکه ایشان به مرکب خویش سوار میشدند، من آن را میراندم. و زمانیکه از مرکب خویش پائین میشدند، من برای او هیزوم جمع میکردم. بعد خداوند متعال وی را به عقد ازدواج در آورده و همسر برایم ساخت. پس حمد و ثنا خاص مر خدائی را است، که دین را اساس قرار داده و ابی هریره را امام گردانید (تاریخ الاسلام: ج ۴. ص ۱۸۲).

پیامبر صلی الله علیه و سلم در مورد عذاب دوزخیان فرموده است: **عن النعمان بن بشیر قال: سمعت النبي صلى الله عليه و سلم يقول "إن أهون أهل النار عذابا يوم القيامة رجل على أخصم قدميه جمرتان يغلي منهما دماغه كما يغلي المرجل بالقمقم"**.^۱

[شرح کلمات: (المرجل) قدر من نحاس . (القمقم) إناء ضيق الرأس يسخن فيه الماء يكون من نحاس وغيره].^۲

ترجمه: از نعمان بن بشیر^۳ رضی الله تعالی عنه روایت است، که پیامبر صلی الله علیه و سلم فرمودند: خفیف ترین اهل جهنم از روی عذاب (آسان ترین عذاب دوزخ، بالای) کسی است، که برکف هردو پای او، دو جمره (پارچه از آتش) است، که بر اثر حرارت آن، دماغ انسان به جوش می آید، مانند به جوش آمدن مس مذاب شده، در دیگ مسی، که دهن آن تنگ باشد.

پیامبر صلی الله علیه و سلم میفرماید: **عن أبي هريرة : عن رسول الله صلى الله عليه و سلم "قال: لما خلق الله الجنة والنار أرسل جبريل إلى الجنة فقال انظر إليها وإلى ما أعددت لأهلها فيها قال فجاءها ونظر إليها وإلى ما أعد الله لأهلها فيها قال فرجع إليه قال فوعزتک لا یسمع بها أحد إلا دخلها فأمر بها فحفت بالmkاره فقال ارجع إليها فانظر إلى ما أعددت لأهلها فيها قال فرجع إليها فإذا هي قد حفت بالmkاره فرجع إليه فقال وعزتک لقد خفت أن لا يدخلها أحد ! قال اذهب إلى النار فانظر إليها وإلى ما أعددت لأهلها فيها فإذا هي يركب بعضها بعضا فرجع إليه فقال وعزتک لا یسمع بها أحد فيدخلها فأمر بها فحفت بالشهوات فقال ارجع إليها فرجع إليها فقال وعزتک لقد خشيت أن لا ینجو منها أحد إلا دخلها"**.^۴

ترجمه: از ابی هریره رضی الله تعالی عنه روایت است، که پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمودند: هنگامی، که الله جلّ جلاله جنّت و دوزخ را پدید آورد، حضرت جبریل علیه السلام را به سوی آن گسیل داشت و فرمود: که به سوی بهشت و نعمت های آن، که آن را

۱ - صحیح البخاری: ج ۵. ص ۲۴۰۰. شماره: ۶۱۹۴. باب: صفة الجنة و النار.

۲ - همان منبع قبلی: تعلیق دکتور مصطفی دیب البغا.

۳ - نعمان بن بشیر بن سعد الخزرجی الانصاری از بزرگان صحابه بوده و حدود (۱۲۴) حدیث را از پیامبر خدا (ص) نقل کرده است. وی اولین فرزندی است، که بعد از هجرت پیامبر خدا به مدینه منوره در خانواده انصار به دنیا آمده است (الاعلام للزرکلی: ج ۸. ص ۳۶).

۴ - سنن الترمذی: ج ۴. ص ۶۹۳. شماره: ۲۵۶۰. قال أبو عیسی هذا حدیث حسن صحیح. قال الشيخ الألبانی: حسن صحیح. و مسند احمد: ج ۸. ص ۳۰۱. شماره: ۳۸۷۹. مسند: ابو هریره. و سنن النسائی: ج ۴. ص ۳۴۱. شماره: ۴۶۸۴. باب: الحلف بعزة الله. و مسند ابی یعلی الموصلی: ج ۱۰. ص ۳۴۵. شماره: ۵۹۴۰. مسند ابی هریره.

برای بهشتیان مهیا کرده ام، نظر کن؛ (پیامبر صلی الله علیه وسلم) فرمود: پس حضرت جبریل علیه السلام به سوی بهشت رفت و جنّات برین را با نعمت های فراوان و تهیه شده آن، از نزدیک مشاهده نمود؛ (پیامبر صلی الله علیه و سلم) فرمود: پس حضرت جبریل علیه السلام به سوی پروردگارش برگشت و گفت: به عِزَّت و جَمَالَت سوگند، که وصف این بهشت برین و آن نعمت های فراوانش را، هیچ کسی نمی شنود، مگر اینکه (هر کسی که بشنود) به خاطر رفتن به آن، قطعاً آماده شده، وارد آن مهمان سرای پُرشکوه ملکوتی خواهدشد. پس الله متعال به بُستان برین دستور داد، که باید با مکاره محبوب گردد؛ پس آن با سختی ها و مکاره پوشیده گردید. سپس الله متعال به حضرت جبریل علیه السلام دستور داد، که به سوی بهشت برگرد و جنت و نعمت های آن را، که برای بهشتیان مهیا کرده ام بنگر؛ (پیامبر صلی الله علیه و سلم) فرمود: پس حضرت جبریل علیه السلام به سوی بُستان برین برگشت و آن را از نزدیک مشاهده فرمود؛ چون دیدند که جنت با مکاره محبوب شده است؛ پس حضرت جبریل علیه السلام به پیشگاه رب العزت والجلال عرض کرد و گفت: به عزت و کمال قسم، که احدی داخل آن نخواهدشد؛ (پیامبر صلی الله علیه و سلم فرمودند) که الله متعال برای جبریل گفت: به سوی آتش هول انگیز دوزخ برو؛ و جهنّم و عذاب های وحشتناک آن را، که برای دوزخیان مهیا کرده ام مشاهده کن؛ هنگامیکه حضرت جبریل علیه السلام به سوی دوزخ رفت و آن مکان را، از نزدیک مشاهده نمود؛ دید که از سختی و شِدَّت زیاد، عذاب بالای عذاب است؛ پس به سوی حضرت ربُّ العزت و الجلال برگشت و گفت: (یا الله جل جلاله!) به عزت و جلالت قسم، هیچ کسی نیست، که اوصافِ وحشتناکِ دوزخ و عذاب های هول انگیز آن را بشنود، باز هم با ارتکاب معاصی و منکرات داخل آن گردد. پس به فرمان الله یکتا و توانا، جَهَنَّمَ با شهوات و لِدَّت های نفسانی پوشانیده شد؛ (پیامبر صلی الله علیه و سلم فرمودند، که) پس الله متعال به حضرت جبریل علیه السلام گفت: به سوی دوزخ برگرد و بنگر، که چگونه است؟ وقتیکه حضرت جبریل علیه السلام به سوی دوزخ باز گشت، دیدند که آن با شهوات و لِدَّت های نفسانی پیچانده شده است؛ گفت: که (یا الله جَلَّ جَلَالُهُ!) به عزت و کبریائی ات قسم! من می ترسم، که هیچ کسی نجات نیابد و همه وارد آن گردد.

نکته ها:

این بخشی از کار تحقیق، پیرامون برخی از مدلولات شکوه مند و ظریف - و معانی ژرف و عمیق آیات مورد بحث صحبت نموده، از مسایل حیاتی و فواید اساسی آن بحث و گفتگو میکند. و بدین وسیله تفسیر ارجمند آیات قرآن و تأویل شگرف کلام پروردگار را، با نادره های شیوا و گیرا - و سخنان مختصر و مفید به بحث و بررسی گرفته، اطراف آن با سخنان نرم و سلیس نکته پردازی می کند، که اینک آن را مطالعه خواهیم کرد.

نکته اول: از آنجا نیکه آیات گذشته پیرامون پیکار مستمر حق و باطل و ایمان و کفر سخن می گفت، آیات مورد بحث در يك مقایسهء روشن، سرنوشت مؤمنان و کفار را تشریح می کند، تا روشن شود، که این دو گروه تنها در زندگی دنیا متفاوت نمی باشند؛ بلکه در آخرت نیز فوق العاده از هم متفاوتند. و می فرماید: خداوند کسانی را که ایمان آوردند و عمل صالح انجام دادند، وارد باغهایی از بهشت می کند، که نهرا از زیر درختان و قصرهایش جاری است. در حالی که کافران از متاع زودگذر این دنیا بهره می گیرند، و همچون چهارپایان می خورند و سرانجام دوزخ جایگاه آنهاست. چون مؤمنان هدفمندانه زیست می نمایند؛ و هدف شان انجام اعمال شایسته و صالح - و کار های مفید و سازنده برای جلب خشنودی و رضای پروردگار است. ولی کافران تمام اهداف و مقاصد شان صرف خوردن و خوابیدن - و تمتع و بهره گیری از لذت های حیات است، درست مانند بهائم و چهار پایان. بناءً در نتیجه می فرماید: که خداوند متعال مؤمنان را وارد باغهای بهشت می کند؛ اما در مورد کافران می گوید: آتش دوزخ جایگاه آنها است؛ تعبیر اول، یقیناً احترام و تمجیدی نسبت به مقام اهل ایمان بوده و تقدیر و تحسین از کرده های نیک ایشان است. اما تعبیر دوم، بدون شک بیانگر ذلت و زبونی کفار ستمگر بوده و تقبیح و تشنیعی از کرده های زشت آنان است.

نکته دوم: از بیانات قرآنی دانسته میشود، که الله متعال برای مردم داران کفر و استکبارات جهانی خاطر نشان ساخته می فرماید: ای جالادان بی رحم و درنده های خون آشام! گمان نبرید، که همیشه دنیا به کام تان است. اگر عقل در سر دارید، از سرنوشت

قدرت های استکباری و نیروهای طغیانگر سَلَف - و گروه های طاغوتی و اقوام گردن کش و مغرور پیشین درس عبرت گرفته، از سرمستی و بی خودی به خود آید؛ وگرنه، به سرنوشت آنها گرفتار و به محو و نابودی تمام محکوم خواهید بود.

نکته سوم: باز از مقایسه دیگری، بین مؤمنان و کفار سخن می‌گوئید، از دو گروه کاملاً متفاوت در همه چیز، یکی دارای ایمان و عمل صالح است؛ و دیگری دارای يك زنده گی به تمام معنی حیوانی؛ یکی را الله متعال ولی و کار سازش است و همیشه تحت حمایت و تأیید پروردگار قرار دارد، و دیگری بی‌مولی و سرپرست بوده و از کمک و نصرت الهی بی بهره و محروم است؛ می‌فرماید: آیا کسی که دلیل روشنی از سوی پروردگارش دارد، همانند کسی است، که زشتی اعمالش در نظرش تزیین شده، و از هوای نفس پیروی می‌کند؟ که قطعاً مانند هم نخواهند بود. چون گروه اول در مسیر خود از شناخت صحیح و برهان قطعی برخوردارند، و راه و هدف خود را در روشنی می‌پیمایند و به سرعت پیش می‌روند. اما گروه دوم گرفتار سوء تشخیص و عدم درک واقعیت در مسیر و هدف شده اند. و عامل این سرگردانی، همان پیروی از هواها و هوسهای سرکش است؛ زیرا که هوا و هوس، پرده بر روی عقل و فکر انسان می‌افکند و زشتی‌ها را زیبا و زیباییها را زشت نشان می‌دهد. آن چنان که گاهی به اعمال شرم آور و ننگین خود فخر و مباحات می‌کنند.

الله متعال درین مورد می‌فرماید: (قُلْ هَلْ نُنَبِّئُكُمْ بِالْأَخْسَرِينَ أَعْمَالًا الَّذِينَ ضَلَّ سَعِيَهُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ هُمْ يَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ يُحْسِنُونَ صُنْعًا أُولَئِكَ الَّذِينَ كَفَرُوا بِآيَاتِ رَبِّهِمْ وَ لِقَائِهِ فَحَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ فَلَا تُقِيمُ لَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَزَنًا).^۱

ترجمه: بگو آیا به شما خبر ندهیم، که زیانکارترین مردم کیانند؟ آنهایی هستند، که تلاشهای شان در زنده گی دنیا کاملاً گم و نابود گشته، با این حال گمان می‌کنند، کار نیکی انجام می‌دهند، آنها کسانی هستند، که به آیات پروردگارشان و لقای اوتعالی کافر شدند، به همین دلیل اعمال شان حبط و نابود می‌شود و روز قیامت میزانی برای آنها برپا نخواهیم کرد.

۱ - الکهف: ۱۰.

نکته چهارم: از دیدگاه و منظر قرآن کریم، معیار پذیرش و مقیاس مقبولیت اشیاء، تنها حقّ است؛ زیرا حقّ امری است، که میان إفراط و تفریط - و در خطّ مقابل باطل قرار داشته، یکی از نام های نیکوی الله متعال به حساب می آید. بناءً حقّ از سوی پروردگار است؛ از اوتعالی سرچشمه میگیرد و به حقّ تعالی بر میگردد. اما باطل، از سوی شیطان است؛ از ابلیس لعین سرچشمه میگیرد و به آن ملعون بر میگردد؛ فلذا انسان های حق گرا و بنده گان مطیع فرمان الهی، از حق اطاعت کرده و تابع دستور پروردگار خویش است. اما انسان های باطل گرا و بنده گان نفس و شیطان، از باطل پیروی کرده و تابع هوای نفس و شیطان لعین است.

نکته پنجم: علامه مودودی رحمه الله در شرح این قول خداوند که میفرماید (وَ مَغْفِرَةً مِنْ رَبِّهِمْ) گفته است: ذکر مغفرت و بخشش الهی پس از یاد آوری این همه نعمت های بهشتی، میتواند دو معنی داشته باشد:

(الف) نعمت مغفرت و بخشش الهی، از همه نعمت های دیگر بهشتی مهمتر و با ارزش است، که خداوند متعال آنها نصیب حال اهل تقوا (مجاهدین وارسته و سپاهیان طاغوت شکن مکتب اسلام) کرده است.

(ب) تقصیرات و گناهایی که در دنیا از ایشان سرزده است، الله مهربان هیچ گاهی آنها در بستان برین برای ایشان یاد آوری نخواهد کرد، (بلکه برای همیشه بر آنها پرده ستر خواهد افکند) تا آنان در جنات النعیم احساس خجالت و شرمندگی نه نمایند.^۱

پیامها:

این قسمتی از نوشته، پیرامون برخی از پیامهای تربیتی، لطایف تفسیری - و فوائد مستنبطه از آیات کریمه بحث و گفتگو نموده، اطراف آن داد سخن دارد. و از معنی و مفهوم کوتاه و مختصر این آیات (آیات مورد بحث) بحث و کاوش به عمل آورده، دور بعضی احکام و حکم قرآنی، با الفاظ موجز و کلمات مختصر صحبت و گفتگو دارد، که اینک آنها را به خوانش خواهیم گرفت.

۱ - تفهیم القرآن: ج ۵. ص ۵۶۶.

پیامهای درس اول:

- ۱- وارد ساختن مؤمنان به بهشت برین، جلوه از ولایت الهی است.
- ۲- اهل ایمان و عمل صالح در مقامی هستند، که خداوند خود عهده دار وارد ساختن آنان به بهشت است.
- ۳- ملاک، پایان کار است؛ و گرنه، بهره گیری های مادی، کم و بیش برای همه میسر است.
- ۴- برای تشویق به حق، از تمایلات طبیعی و گرایشهای فطری مردم استفاده باید کرد.
- ۵- انسانها فطرتاً و به طور طبیعی از دیدن باغها و مشاهده نهرها لذت می برد.
- ۶- تمتع و بهره گیری از مواهب الله منان در چهارچوب شریعت و مقررات الهی، یک امر جایز است. آنچه مورد انتقاد قرآن است، کامجویی های حیوان گونه میباشد.
- ۷- زنده گی کفار، از نظر ماهیت حیوانی است و از نظر فرجام، دوزخی.

پیامهای درس دوم:

- ۱- آشنایی با تاریخ، انگیزه خوبی برای مقاومت انسان مؤمن در برابر ناملایمات زندگی است.
- ۲- کفار، گاهی علاوه بر عذاب اخروی، «النَّارُ مَثْوًى لَّهُمْ» عذاب دنیوی نیز دارند. «أَهْلَكْنَاهُمْ».
- ۳- عاقبت قدرت های استکباری، کاخهای استبداد، تندیس های خودکامگی و ابرقدرتهای ظالم، هلاکت و نابودی است.
- ۴- مصلحان و مبلغان دینی، باید آماده گی کامل برای هر گونه اذیت و آزاری را از جانب مخالفان داشته باشند.
- ۵- تکیه گاه مؤمن، دلیل ربانی و برهان قرآنی است، «بَيْنَهُ مِنْ رَبِّهِ» اما کفار به پندار و هوس خویش تکیه دارند.
- ۶- خودمحوری، نقطهء مقابل خدا محوری است. کسی که در برابر دلیل ربانی و برهان وحیانی تواضع نکند، پیرو هوای نفس و شیطان خواهد شد.

۷- انسان برای رسیدن به خواسته های نفسانی، کارهای زشت را به گونه توجیه می کند، که انجام آن زیبا و پسندیده به نظر آید.

پیامهای درس سوم:

۱- در برابر جلوه ها و زینت های فریبنده دنیوی، که گاهی وسیله ارتکاب گناه و معاصی انسان می گردد، مردم را با بیان جلوه ها و زیبایی های بهشت برین، به سوی حق دعوت باید کرد.

۲- کسانی که به خاطر تقوا، از کامجویی های زودگذر و نامشروع دنیوی پروا می کنند، به کامیابی پایدار خواهند رسید.

۳- امید دادن به سرانجام نیکو، عامل گرایش به حق و تقوا است.

۴- در بهشت، ضمن نعمت های مادی و جسمانی، نعمت های معنوی و روحی نیز وجود دارد.

۵- نعمت هایی را که بهشتیان دریافت می کنند، در سایه مغفرت پروردگار است.

۶- در دوزخ، آب جوشان را با زور و ذلت برای کفار می نوشانند.

۷- تشویق و تهدید - و ترغیب و ترهیب در کنار هم سازنده است.

مقطع چهارم

افشاگری اقدامات و تخریبگری های منافقین

درین مقطع، اهداف نامیمون منافقین بیمار دل، مورد بحث و بررسی قرار گرفته، حول اندیشه های شوم و شرم آور - و نتایج اقداماتِ نگون بختانه و نگبتبار ایشان، بحث و گفتگو شده است. درین بخشی از سوره، اقداماتِ ناخجسته و ننگین - و فعالیت های ویرانگرانه و تخریبی منافقین افشا گردیده، کلیه زشتکاری ها - و اعمال پست و پلید آنان برملا و آشکار میگردد، تا مردم از حيله گری و ناپاکی ایشان برحذر باشند.

این مقطع، از جبهه گیری منافقان علیه دین و شریعت الهی، ساخت و پاخت رمز آلود و پنهانی آنان با دشمنان خداوند - و اتحاد و همدلی نیرنگبازانه و نهانی ایشان با یهودیان برای تاخت بر اسلام و مسلمانان سخن میراند. و در بارهء بیماردلان و موقف آنها در برابر شخص پیغمبر خدا صلی الله علیه و سلم، موضع گیری آنان در برابر قرآن و سنگر گیری ایشان در برابر جهادی که خداوند آن را بر مسلمانان برای برتری گرفتن فرمان و فرموده یزدان واجب فرموده است، بحث میکند. در اینجا، به گونه متواتر از منافقان سخن رفته و دسیسه های شان بیان گردیده است. و از ساخت و پاخت ایشان با یهودیان، اخلاق آنان با پیامبر و سلوک ایشان با مسلمانها، در این مقطع صحبت شده است. همچنین بارها از تماسهای شان با یهودیان و روابط آنها با مشرکین، و دریافت رهنمون و

رهنمود از ایشان - و شرکت آنان در برخی از توطئه های خوفناک و شبکه های درهم تنبیده سخن رفته است.

(سوره: محمد؛ آیه: ۱۶ - ۲۸).

الله متعال میفرماید: وَمِنْهُمْ مَّن يَسْتَمِعُ إِلَيْكَ حَتَّىٰ إِذَا خَرَجُوا مِنْ عِنْدِكَ قَالُوا لِلَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ مَادَا قَالَ آنِفًا ۗ أُولَٰئِكَ الَّذِينَ طَبَعَ اللَّهُ عَلَىٰ قُلُوبِهِمْ وَاتَّبَعُوا أَهْوَاءَهُمْ (۱۶) وَالَّذِينَ اهْتَدَوْا زَادَهُمْ هُدًىٰ وَآتَاهُمْ تَقْوَاهُمْ (۱۷) فَهَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا السَّاعَةَ أَنْ تَأْتِيَهُمْ بَغْتَةً ۖ فَقَدْ جَاءَ أَشْرَاطُهَا ۗ فَأَنَّىٰ لَهُمْ إِذَا جَاءَتْهُمْ ذِكْرَاهُمْ (۱۸) فَاعْلَمُوا أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَاسْتَغْفِرُوا لِذَنْبِكُمْ وَلِلْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ ۗ وَاللَّهُ يَعْلَمُ مَتَلَبِّكُمْ وَمَتَوَاكُم (۱۹) وَيَقُولُ الَّذِينَ آمَنُوا لَوْلَا نُزِّلَتْ سُورَةٌ ۚ فَإِذَا أُنزِلَتْ سُورَةٌ مُحْكَمَةٌ وَذُكِرَ فِيهَا الْقِتَالُ ۖ رَأَيْتَ الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ يَنْظُرُونَ إِلَيْكَ نَظَرَ الْمَغْشِيِّ عَلَيْهِ مِنَ الْمَوْتِ ۗ فَأَوْلَىٰ لَهُمْ (۲۰) طَاعَةٌ وَقَوْلٌ مَّعْرُوفٌ ۚ فَإِذَا عَزَمَ الْأَمْرُ فَلَوْ صَدَقُوا اللَّهَ لَكَانَ خَيْرًا لَّهُمْ (۲۱) فَهَلْ عَسَيْتُمْ إِنْ تَوَلَّيْتُمْ أَنْ تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ وَتُقَطِّعُوا أَرْحَامَكُمْ (۲۲) أُولَٰئِكَ الَّذِينَ لَعَنَهُمُ اللَّهُ فَأَصَمَّهُمْ وَأَعَمَّىٰ أَبْصَارَهُمْ (۲۳) أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ الْقُرْآنَ أَمْ عَلَىٰ قُلُوبٍ أَقْفَالُهَا (۲۴) إِنَّ الَّذِينَ ارْتَدَوْا عَلَىٰ أَدْبَارِهِمْ مِّن بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُمُ الْهُدَىٰ ۖ الشَّيْطَانُ سَوَّلَ لَهُمْ وَأَمْلَىٰ لَهُمْ (۲۵) ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ قَالُوا لِلَّذِينَ كَرِهُوا مَا نَزَّلَ اللَّهُ سَنُطِيعُكُمْ فِي بَعْضِ الْأُمْرِ ۗ وَاللَّهُ يَعْلَمُ إِسْرَارَهُمْ (۲۶) فَكَيْفَ إِذَا تَوَفَّتْهُمُ الْمَلَائِكَةُ يَضْرِبُونَ وُجُوهَهُمْ وَأَدْبَارَهُمْ (۲۷) ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ اتَّبَعُوا مَا أَسْخَطَ اللَّهَ وَكَرِهُوا رِضْوَانَهُ فَأَخْبَطَ أَعْمَالَهُمْ (۲۸).

ترجمه: (ای پیامبر صلی الله علیه و سلم!) گروهی از آنان کسانی اند، که به سخنان گوش فرامیدهند، اما زمانی که از نزد شما بیرون میروند، به کسانی که اهل علم و دانش اند میگویند: این مرد الآن چه گفت؟ آنها کسانی اند، که خداوند متعال بر دل‌های شان مهر نهاده و ایشان از هوای نفس خویش پیروی میکنند. کسانی که هدایت یافته اند، خداوند متعال بر هدایت ایشان می افزاید و برای آنها روح تقوا می بخشد. آیا آنها جز این، انتظاری دارند، که قیامت ناگهانی برپاشود، آنگاه ایمان بیآورند؛ حال آنکه همین اکنون نشانه های آن آمده است؛ اما هنگامی که قیامت رسماً برپاگردد، دیگر بیداری و تذکر - و ایمان و هدایت آنها دیگر سودی نخواهد داشت. پس بدان، که هیچ معبودی جز الله وجود ندارد، پس برای لغزش خویشتن، و گناه و معاصی مؤمنین استغفار کن، الله متعال محل حرکت و قرارگاه شمارا میداند. کسانی که ایمان آورده اند، میگویند: چرا سوره نازل نمیگردد، که در آن

فرمان جهاد باشد؛ اما زمانیکه سوره واضح و روشنی فرود می آید، که در آن سخنی مُحکمی از جنگ است، منافقین بیمارِ دل را می بینی، که همچون شخص قرار گرفته در آستانه مرگ، به سوی تو نگاه میکنند، پس مرگ بر منافقین و نابودی باد بر آنها! ولی اطاعت و سخن سنجیده برای آنان بهتر است؛ و هنگامیکه فرمان جهاد قطعی میشود، اگر به خدا راست گفته و از در صدق و صفا در آیند، برای آنان بهتر میباشد. (ای منافقان!) اگر راه مخالفت را در پیش گرفته، از دستور خدای بی همتا و عمل به کتاب تابناکش رو برگردانید، از شما جز انتظارِ شرُّ و فساد - و قطع صلۀ ارحام، چیز دیگری مُتصوّر نمی باشد. آنها کسانی اند، که خداوند متعال ایشان را از رحمت خویش دور ساخته، گوشه‌های شان را کَر و چشم‌های شان را کور کرده است. آیا آنها در قرآن تدبیر نمیکنند یا بر دل‌های شان قفل نهاده شده است؟ کسانی که پس از روشن هدایت برای ایشان، پشت به حق کردند، شیطان اعمال زشت آنان را در نظر شان تزیین کرده و آنها را به آرزوهای طولانی و آرمانهای باطل فریفته است. این (شقاوت و بدبختی منافقین) بدین خاطر است، که آنان به کسانی که نزول وحی الهی را کراهت داشتند، گفتند: ما در بعضی از امور، از شما پیروی میکنیم، در حالیکه الله متعال تمامی پنهان کاری‌های آنان را میداند. حال و روز آنها چگونه خواهد بود، هنگامیکه فرشتگان مرگ روح آنان را قبض میکنند، بر صورت و پشت آنان تازیانه و شلاق میزنند. این عذاب و کیفر به خاطر آن است، که آنها از آنچه خداوند متعال را به خشم می آورد، پیروی کردند؛ و آنچرا که موجب جلب رضایت و خوشنودی اوتعالی میشود، کراهت داشتند؛ لذا خداوند متعال اعمال نیک و کارهای شایسته آنان را محو و نابود ساخت.

ربط این مقطع، با مقطع پیشین:

درین مقطع، پیرامون حال و وضع منافقین بحث و گفتگو میشود؛ زیرا که آنها برای اسلام و مسلمین خطر بزرگ به حساب آمده، علیه دین خدا و بنده گان مؤمن الهی نامردانه شبیخون میزنند. بناءً قسمت اعظم این سوره، به بحث در باره آنان اختصاص یافته است. چون این سوره به طور کل، در باره جهاد بحث کرده است؛ لهذا این مقطع (قسمتی از آیات)، موقف منافقین را در قبال جهاد روشن ساخته و پیرامون آن داد سخن دارد. در مقطع گذشته، پیرامون جایزه و پاداش رزمندگان آزاده و جسور - و راد مردان

طاغوت شکن و سلحشور مکتب اسلام سخن رفته، حول آن بحث و گفتگو شده است. و به منظور تقدیر از کارنامه های درخشان و شجاعت کم نظیر - و تمجید از خصال نیکو و ایمان راستین ایشان، انعامات گرانبها و مزدگانی های بی بدیلی را، که الله سبحان برای آنان تدارک دیده است، بیان میدارد. اما درین مقطع، از منافقین بیماردل، که به عنوان ستون پنجم در صفوف پیکار چپان اسلام کار تلاش دارند؛ بحث های مفصل به میان می آید. درین قسمت، از اقدامات شوم و تخریبگری های نامیمون منافقین سخن به میان آمده، زشتکاری های شرم آور و ننگین - و اعمال پست و پلید آنها منحصراً یک مزدور بیگانه و جاسوس اجنبی در صفوف مؤمنین مورد مطالعه و ارزیابی قرار گرفته، اهداف نامبارک و مقاصد شوم آنها کاملاً برملا میگردد، تا مردم از حيله گری و نیرنگبازی - و پستی و ناپاکی آنان برحذر باشند.

تفسیر اجمالی:

در میان منافقان کسانی هستند که به سخنان گوش فرا می دهند، اما هنگامی که از نزد تو بیرون می روند، به کسانی از علمای صحابه، که از سوی خدا بدیشان علم و دانش بخشیده شده است، می گویند: این مرد الآن چه گفت؟! یعنی آنچه می گوید، بی ارزش و یاهو است! آنان کسانی اند، که خداوند بر دل های شان مهر نهاده است، و از هواها و هوس های شان پیروی می کنند. یعنی منافقان و بیماردلان مدینه آنقدر دون مایه و پست فطرت بودند، که طرز سخن گفتن و آداب تعامل بابزرگان را نمی فهمیدند. تعبیر آنها در مورد شخصیت والای پیامبر صلی الله علیه و سلم و حرف های پر محتوایش، به حدی مرض آلود - و زشت و ناپسند بود، که عملاً بیانگر دل بیمار و اندرون ننگین آنها است. و به سبب همین فرومایه گی، شخص منافق، از تمامی ظرفیت های مطلوب انسانی، محروم گشته، صلاحیت و استعداد فهم و دانش از ایشان سلب گردیده است. قرآن کریم میفرماید: حرفهای شیوا و سخنان گیرای پیامبر صلی الله علیه و سلم مجمل و نامفهوم نبوده و کدام اغماض و پیچیده گی خاصی ندارد، بل منافق کسانی اند، که خداوند متعال بر قلبهای شان مهر گذاشته است، چون آنها همواره از هوسهای گمراه کن و کشیش های طغیانگر نفسانی پیروی می نمایند. به این معنی، که هواپرستی یک امری است، که قدرت درک حقایق و ملکهء تشخیص را از آدمی سلب نموده، پردهء شوم و شرم آوری را بر قلب او می افکنند، که در

نتیجه ادراک مسایل و فهم مطالب برای وی سخت و دشوار می‌گردد؛ زیرا قلب وی مانند ظرفی است، که سرپوش آنرا بسته و مهر کرده اند؛ لذا چیزی در آن داخل نمی‌گردد. کسانی که راهیاب شده‌اند، خداوند بر راهیابی ایشان می‌افزاید و تقوای لازم را بدیشان عطا می‌نماید. به این معنی، کسانی که به حکم فطرت، نخستین گامهائی را به سوی انوار هدایت برداشته، عقل و درایت خویش را در این راه به کار بسته اند، الله متعال بر هدایت اینها می‌افزاید. و در قلب ایشان نور افکنده، برای آنها انشراح صدر و بینش سالم عطا نموده، روح تقوا و فضیلت را در نهاد ایشان زنده میکند. گویا کافران و منافقان تا قیامت فرا نرسد ایمان نمی‌آورند، و برای ایمان آوردن خود قیامت را چشم می‌دارند، که ناگهان برپا می‌شود؟! هم اکنون علائم و نشانه های آن ظاهر شده است، که از جمله آنها بعثت خاتم الانبیاء است. اما وقتی که قیامت فرا رسید، دیگر باور داشتن و اندرز گرفتن چه سودی به حال شان دارد؟! یعنی این آیه منافقین و بیمار دلان را هشدار داده، امراض درونی شان را برملا میسازد و میفرماید: این گروه سبک مغز و کم خرد، موقعی که باید ایمان بیاورند، سرسختی و لجابت به خرچ می‌دهند، و از حق سر برتافته و در برابر آن تسلیم نمی‌شوند؛ بلکه به سخریه و استهزاء بر می‌خیزند، ولی آن زمانی که حوادث هولناک و آغاز قیامت جهان را به لرزه در می‌آورد، به وحشت می‌افتند و اظهار خضوع و ایمان می‌نمایند، در حالیکه هیچ سودی به حال شان نداشته و نخواهد داشت. بدان که قطعاً هیچ معبودی جز الله وجود ندارد. برای گناهان خود و مردان و زنان مؤمن آمرزش بخواه. خدا از حرکات و سکاناتان کاملاً آگاه است، و می‌داند به کجا می‌روید و در کجا زندگی می‌کنید و چه کاری انجام می‌دهید و از چه امری باز می‌ایستید. به این معنی، که روی خط توحید، نهایت محکم بایست و به آن متمسک باش؛ زیرا توحید یگانه داروی شفابخش و وسیله نجات برای انسانیت بوده؛ و مهمترین اصل بنیادی در منظومه زنده گی به حساب می‌آید. یعنی بدان که فریادرس و حاجت روا، دستگیر و مشکل گشا، یار و مددگار، ناصر و مولا، مأمّن و پناگاه، خالق و پروردگار - و معبود برحق و لایق پرستش در عالم هستی تنها الله یکتا و بی همتا است. پس در وقت مشکل، از اوتعالی استمدادکن و یاری بجوی، و در وقت بحران به یزدان بی همتا پناه ببر و در زنده گی در آی. مؤمنان می‌گویند: کاش! سوره ای فرود می‌آمد و ما را به جنگ با دشمنان می‌خواند. زمانی که سوره محکم نازل می‌گردد و جنگ در آن ذکر می‌شود (و روشن و آشکار به جنگ دستور می‌دهد) منافقان بیمار دل را می‌بینی همچون

کسی به تو نگاه می‌کنند که در آستانه مرگ قرار گرفته است و به سبب سكرات موت بیهوش افتاده است. پس مرگ‌شان باد! اطاعت از خدا و پیغمبر و بیان سخنان نیک و سنجیده ای که شرع پسند باشد، برای آنان بهتر و به حال‌شان سودمندتر است. هنگامی که کار جدی می‌شود و جهادگران آماده حرکت به سوی رزمگاه می‌گردند، اگر با خدا راست باشند و ایمان صادقانه و فرمانبرداری مخلصانه داشته باشند، از دورویی و بزدلی برای ایشان بهتر خواهد بود. ای منافقین! آیا اگر از قرآن و برنامه اسلام روی‌گردان شوید، جز این انتظار دارید که در زمین فساد کنید و پیوند خویشاوندی میان خویش را بگسلید؟ آنان کسانی که خداوند ایشان را نفرین و از رحمت خویش بدور داشته است، لذا گوش‌های شان را از شنیدن حق کر، و چشمان شان را از دیدن راه هدایت و سعادت کور کرده است. آیا در باره قرآن نمی‌اندیشند و مطالب و نکات آن را بررسی و واری نمی‌کنند؟ یا این که بر دل‌هایی آنان قفل‌های ویژه ای زده‌اند؟ کسانی که بعد از روشن شدن راه حقیقت و هدایت، به کفر و ضلال پیشین خود برمی‌گردند، بدان خاطر است که اهریمن کارهای شان را در نظرشان می‌آراید و ایشان را با آرزوهای طولانی فریفته می‌دارد. این چرخ زدن و از دین برگشتن بدان خاطر است، که آنان به کسانی که از قرآن و احکام لاجوردین آن ناخوشنود بودند وعده همکاری داده و گفتند: ما در برخی از کارها، تا آنجا که راز ما افشا نگردد، از شما اطاعت و پیروی خواهیم کرد! غافل از آنکه خدا از همه پنهان‌کاری ایشان آگاه می‌باشد. امروز از پشت پرده نفاق، نوید همکاری به کافران می‌دهند؛ اما هنگام که فرشتگان عذاب (مأمور قبض ارواح) به سراغ شان می‌آیند و چهره‌ها و پشت‌ها - و سایر اندام ایشان را با تازیانه و شلاق میکوبد، حال و روز شان چگونه خواهد بود؟! این گونه جان‌برگرفتن ایشان بدان خاطر است، که آنان بدنبال چیزی می‌روند که خدای یکتا و توانا را به خشم می‌آورد، و از چیزی که موجب خوشنودی او تعالی است، نفرت داشته اظهار کراهیت میکنند؛ فلذا خداوند متعال کارهای نیک ایشان را باطل و بیسود می‌گرداند. آیا کسانی که در دل‌های ایشان بیماری نفاق و کینه توزی اسلام است، گمان می‌برند، خدا کینه‌ها و دشمنانگی‌های ایشان را، که از اسلام و مسلمین در دل دارند، ظاهر و برملا نمی‌گرداند؟ یعنی بیمار دلان سست ایمان، که سر انجام کافر شدند و در زمره منافقان در آمدند، گمان کردند که خداوند متعال هیچ‌گاه کینه‌های شان به دین و دین‌باوران را آشکار نخواهد ساخت.

درسها و اندرزها:

در این جا، درسها و اندرز هائی ارائه میگردد، که تخریبگری های منافقین را برملا کرده، اقدامات شوم و ننگین - و فعالیت های مزدورانه آنان را افشا میسازد. و از خلال آن، اندیشه مشئوم و هدف ناخجسته بیمار دلان را در قبال آیین ملکوتی اسلام و اسلام باوران، آشکار کرده، چهره های منحوس و سیماهای بد اختر شان را مفضح و رسوا میسازد.

درس اول: إهانت به پیامبر معظم اسلام و تعالیم والای ایشان؛ آیهء:

(۱۶ - ۱۹).

درین درس، اهانت و بی توجهی بیمار دلان نسبت به پیامبر صلی الله علیه و سلم و حرف های دلنشین حضرت ایشان، به عنوان اقدام اول مورد بررسی قرار گرفته است. الله متعال در این آیات، منافقان و مُرده دلان را به صفات شان توصیف نموده، شرارت و پستی آنان را این چنین بیان می کند: اینها به صحبتهای پیامبر صلی الله علیه و سلم ظاهرا گوش میدهند اما پس از خروج، آن سخنان را مسخره و تحقیر می کنند. اینها از هوا و هوس خود پیروی میکنند و راه هدایت را بر قلب خود بسته اند. اما کسانی که در مسیر هدایت گام بر میدارند، خداوند مرتبا بر توفیق و هدایت آنها می افزاید. آنان باید بدانند که ایمان در لحظه عذاب و قیامت، که ناگهان بر آنها وارد میشود (و دور نیست) فایده ای ندارد. پس از هم اکنون به فکر باشید. ای پیامبر همچنان مطمئن باش، که معبود برحق و قدرت واقعی جز خدا نیست. سررشته امور دنیا و آخرت به دست اوست. و او بر همه تلاشها و سکون های شما احاطه دارد. برای لغزش خود و گناه مؤمنین استغفار کن.

الله متعال میفرماید: (وَمِنْهُمْ مَّن يَسْتَمِعُ إِلَيْكَ حَتَّىٰ إِذَا خَرَجُوا مِنْ عِنْدِكَ قَالُوا لِلَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ مَاذَا قَالَ آنفَاءً أُولَٰئِكَ الَّذِينَ طَبَعَ اللَّهُ عَلَىٰ قُلُوبِهِمْ وَاتَّبَعُوا أَهْوَاءَهُمْ ؛ وَالَّذِينَ اهْتَدَوْا زَادَهُمْ هُدًى وَآتَاهُمْ تَقْوَاهُمْ ؛ فَهَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا السَّاعَةَ أَن تَأْتِيَهُمْ بَغْتَةً ۖ فَفَقْدَ جَاءَ

أَشْرَاطُهَا ۖ فَأَنَّى لَهُمْ إِذَا جَاءَتْهُمْ ذِكْرَاهُمْ ؛ فَاعْلَمُ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَاسْتَغْفِرُ لِدُنْبِكَ وَالْمُؤْمِنِينَ
وَالْمُؤْمِنَاتِ ۗ وَاللَّهُ يَعْلَمُ مُتَقَلِّبِكُمْ وَمَثْوَاكُمْ).^۱

ترجمه: و از میان (منافقان) کسانی‌اند، که (در ظاهر) به (سخنان) تو گوش می‌دهند، ولی چون از نزد تو بیرون می‌روند، به دانش یافتگان می‌گویند: هم اکنون چه گفت؟ اینان همانانی‌اند، که خدا بر دل‌های‌شان مهر نهاده است و از هوسهای خود پیروی کرده‌اند. (ولی) آنانی که به هدایت گراییدند (خداوند متعال) آنان را هر چه بیشتر هدایت بخشید و (توفیق) پرهیزگاری‌شان داد. آیا (کافران) جز این انتظار می‌برند، که رستاخیز به ناگاه بر آنان فرا رسد؟ و علامات آن اینک پدید آمده است. پس اگر (رستاخیز) بر آنان در رسد، دیگر کجا جای اندرز‌شان است؟ پس بدان که هیچ معبودی جز خدا نیست؛ و برای گناه خویش آمرزش بجوی؛ و برای مردان و زنان با ایمان (طلب مغفرت کن)؛ و خداست که فرجام و مآل (هر يك از) شما را می‌داند.

یعنی ای پیامبر صلی الله علیه و سلم! شماری از منافقان بدون فهم و دانش - و قبول و پذیرش، به سخنانت گوش فرا میدهند، در حالیکه از ایمان روی گردانند؛ و به وحی الهی و تعلیمات سماوی، ارزشی قایل نمیباشند. به اندازه‌ی که چون از مجلس شما بیرون میروند، برای اهل علم و دیانت - و تقوا و بصیرت، که در مجلس حاضر بودند، به گونه‌ی تمسخر آمیز میگویند: اندکی پیشتر حضرت محمد صلی الله علیه و سلم چه گفت؟ الله متعال در دل‌های این گروه، به سبب نفاق که دارند، مهر نهاده است؛ از آن رو اصلاً چیزی را نمیدانند و هیچ مطلبی در حافظه‌ی آنان جاگزمین نمیگردد. بلکه بر اساس خواهشات نفسانی، از کفر و فسق پیروی میکنند.

علامه محمد شفیع عثمانی رحمه الله میگوید: این گفته‌ی ایشان یک نوع استهزاء و تمسخر بود. و منظور ایشان از ایراد چنین سخنی این بوده است، که صحبت شما قابل توجه ما نمیباشد؛ و این نیز یک شعبه‌ی از نفاق است.^۲

علامه سید قطب رحمه الله درین مورد سخن زیبایی گفته است، که فشرده آن ازین قرار است: مراد منافقان ازین پرسش آن بود، که به دانایان و آگاهان بگویند: چیزی که محمّد

۱ - محمد: ۱۶ - ۱۹.

۲ - معارف القرآن: ج ۱۳، ص ۲۳.

صلی الله علیه و سلم میگوید درک و فهم نمی‌شود، و یا اینکه بگویند: آنچه محمد صلی الله علیه و سلم میگوید اصلاً معنی و مفهومی ندارد، و یا اینکه عاری از مراد و مقصود قابل درک و فهم است. خلاصه هدف ایشان از این درخواست تمسخر آشکار یا نهان بود.^۱ اما کسانی که با رسالت پیامبر صلی الله علیه و سلم هدایت شدند و از نوری که بر حضرت ایشان صلی الله علیه و سلم فرود آمده پیروی کردند، خداوند متعال بر هدایت ایشان می‌افزاید. و حق تعالی توفیق اعمال نیکو و خصال پسندیده را، برای ایشان عنایت کرده، انجام کار های شایسته و ترک منکرات و معاصی را، برای آنان سهل و آسان میسازد.

علامه مودودی رحمه الله میگوید: یعنی همان مطالبی که منافقان با شنیدن آن تمسخر آمیز می‌پرسیدند «هم اکنون او چه گفت؟» برای هدایت یافتگان موجب هدایت بیشتر میشود. از همان مجلسی که بد إقبالان وقت خود را به هدر داده و از آن بلند میشوند، این خوش إقبالان از همان مجلس، گنجینه جدیدی از علم و معرفت؛ و تقوا و طهارت به دست می‌آورند.^۲ و کافران، جز روز قیامت را انتظار نمی‌کشند؛ اما قیامت بطور ناگهانی چنان می‌آید، که آنان در غرور به سر میبرند و هیچ آگاهی ندارند. آری نشانه های آن آمده است؛ اما کافران با ایمان و توبه، بدان آماده گی نگرفتند، اما وقتی که روز قیامت بصورت ناگهانی فرا رسیده و محشر فجأً برپاگردد، آن وقت است، که زمان توبه و ایمان فوت گردیده و فرصت آن سپری گشته است. پس چگونه پند پذیری ممکن است؟

علامه سید قطب رحمه الله میگوید: این تکان تند و سختی است، که غافلان را از خواب غفلت شان بیدار و هوشیار می‌گرداند. این تکان تند و سخت همچنین با ساختار خشن این سوره متفق و همساز است.^۳ ای پیامبر صلی الله علیه و سلم! بدان، که جز الله یکتا و بی‌همتا هیچ کسی لایق عبادت و سزاوار پرستش نمیباشد، او تعالی هیچ شریکی ندارد. پس برای زلّات خود و گناهان مرد و زن مسلمان، از الله مهربان آمرزش خواسته، طلب مغفرت کن. ایزد منان به تمامی حرکات روزانه و استقرار شبانه شما، که به منظور انجام اعمال و استراحت از کار صورت میگیرد، آگاه و دانا است.

۱ - فی ظلال القرآن: ج ۵. ص ۸۷۰.

۲ - تفهیم القرآن: ج ۵. ص ۵۶۷.

۳ - فی ظلال القرآن: ج ۵. ص ۸۷۱.

علامه مودودی رحمه الله میگوید: معنی و مفهوم این آیه آن نیست، که پیامبر صلی الله علیه و سلم (نعوذ بالله) فی الواقع مرتکب گناهی شده است؛ بلکه معنی و مفهوم آن این است: بنده که بیش از همه بندگان خدا، بندگی پروردگارش را بجا می آورد، زبینه و سزاوار او نیست، که در رابطه به اعمالش، ذرّه تکبر و غرور در دل او راه یابد؛ بلکه مقام و جایگاه او این است، که باوجود طاعات مخلصانه و عبادات بی ریا اش، در پیشگاه پروردگار بی همتا اعتراف کوتاهی نموده و تقاضای عفو نماید. بناءً از اثر همین کیفیت بود، که آنحضرت صلی الله علیه و سلم همیشه به کثرت استغفار میگفتند.^۱

درس دوم: کوتاهی در اجرای فرمان جهاد؛ آیه: (۲۰ - ۲۴).

در این درس، پیرامون قصور و کوتاهی منافقین در اجرای فرمان جهاد سخن رفته؛ و از فتور و تعلل بیمار دلان در امر مبارزه و پیکار در راه خداوند، به عنوان دومین اقدام آنان بحث به میان می آید. الله متعال در این زمینه بیان میکند، که مسلمانان برای جنگ و انتقام گرفتن از مشرکان مکه و دشمنان الهی، منتظر نزول سوره و آیه صریحی در جواز جهاد و مشروعیت قتال در راه خدا بودند. الله متعال میفرماید اگر همچنین سوره ای نازل شود، افراد متردد و فاقد ایمان واقعی (منافقین) از ترس جنگ، مانند افراد محتضر میشوند. در حالیکه اگر صداقت میداشتند، از فرمان جهاد اطاعت کرده و سخنی نیکو به زبان می آوردند، که این برای شان بهتر بود. سپس به منافقان و مترددان هشدار میدهد، که روگردانی شما از پیامبر صلی الله علیه و سلم، به فساد کردن شما در زمین و بریدن از خانواده و خویشاوندان تان منجر میشود. این بیماری دلی و تردید بخاطر آن است، که چشم ها و گوشهای خود را بر حقایق بسته و دلهای خود را بر پذیرش حقیقت قفل زده اند؛ لذا نمی توانند در قرآن و کلام وحی تدبیر نمایند؛ چون از رحمت خدا دور شده اند. بعداً به آن دسته افراد مُتردد، انسان های نامصمّم و اشخاص منافقی که بین کفر و اسلام در تذبذب هستند، هشدار میدهد، که بازگشت به باطل پس از آنکه حقیقت برایتان روشن شد، امری است شیطانی، که بخاطر به دست آوردن منافع مادی، پروراندن امیال و غرایز نفسانی - و زینت دادن به آرمان و آرزوهای دنیوی در شما رخ میدهد. این نفوذ شیطان در شما و ارتداد متعاقب آن، از آنجا تشدید گردید، که شما در برخی امور، من جمله: مقابله با اسلام و یا

۱ - تفهیم القرآن: ج ۵. ص ۵۶۸.

تضعیف پیامبر و پیروان راستین ایشان، از کافران، که نسبت به قران و کلام خدا نفرت داشتند، اطاعت کردید. در حالیکه خدا از همه کارهای پنهانی شما آگاه است.

الله متعال میفرماید: (وَيَقُولُ الَّذِينَ آمَنُوا لَوْلَا نُزِّلَتْ سُورَةٌ ۚ فَإِذَا أُنزِلَتْ سُورَةٌ مُحْكَمَةٌ وَذُكِرَ فِيهَا الْقِتَالُ ۗ رَأَيْتَ الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ يَنْظُرُونَ إِلَيْكَ نَظَرَ الْمَغْشِيِّ عَلَيْهِ مِنَ الْمَوْتِ ۗ فَأُولَئِكَ لَهُمْ ۖ طَاعَةٌ وَقَوْلٌ مَعْرُوفٌ ۗ فَإِذَا عَزَمَ الْأَمْرُ فَلَوَّ صَدَفُوا اللَّهَ لَكَانَ خَيْرًا لَهُمْ ۚ فَهَلْ عَسَيْتُمْ إِنْ تَوَلَّيْتُمْ أَنْ تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ وَتَقَطَّعُوا أَرْحَامَكُمْ ۚ أُولَئِكَ الَّذِينَ لَعَنَهُمُ اللَّهُ فَأَصَمَّهُمْ وَأَعَمَّى أَبْصَارَهُمْ ۚ أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ الْقُرْآنَ أَمْ عَلَى قُلُوبٍ أَقْفَالُهَا) ۱

ترجمه: و کسانی که ایمان آورده‌اند می‌گویند: چرا سوره (در باره جهاد) نازل نمی‌گردد؟ اما وقتی سوره صریحی نازل شد، که در آن نامی از کارزار آمده، کسانی که در دل‌هایشان مرض شک و ارتیاب است، مانند شخصی، که در حالت بیهوشی مرگ افتاده است، به تو می‌نگرند. (ولی) فرمان‌پذیری و سخنی شایسته برای‌شان بهتر است. و چون کار به تصمیم‌کشد، قطعاً خیر آنان در این است، که با خدا راست (دل) باشند. پس (ای منافقان) آیا امید بسته‌اید، که چون (از خدا) برگشتید (یا سرپرست مردم شدید) در (روی) زمین فساد کنید و خویشاوندی‌های خود را از هم بگسلید؟ اینها همان کسانی‌اند، که خداوند آنان را لعنت نموده و (گوش دل) ایشان را ناشنوا و چشم‌هایشان را نابینا کرده است. آیا به آیات قرآن نمی‌اندیشند؟ یا (مگر) بر دل‌هایشان قفلهایی نهاده شده است؟

یعنی کسانی‌که به الله متعال و رسول معظمش ایمان آورده‌اند، می‌گویند: چرا الله متعال بالای پیامبر خود سوره از قرآن نازل نمیکند، که ما را به جنگ با کافران دستور دهد. اما ای پیامبر صلی الله علیه و سلم! آنگاه که پروردگار سبحان با فرود آوردن سوره محکمی، اموری را بر بنده‌گانش لازم و فرض گردانید؛ و در کنار آن، احکام مربوط جهاد و مسایل متعلق به تعلیمات نظامی را نیز ذکر و بیان فرمود؛ کسانی‌را که در دل‌هایشان مرض کفر و نفاق است، خواهی دید، که از شدت ترس، همچون شخصی، که در آستانه جان‌کندن قرار داشته و مرگ بر او سایه افکنده است، به تو مینگرند.

علامه سید قطب رحمه الله میگوید: این تعبیر زیبایی است، که تقلید از آن ممکن نمی‌گردد، و توضیح آن با هیچ عبارت دیگری هرگز ممکن نمیباشد. و ترجمه آن در قالب عبارت دیگری قطعاً نمی‌گنجد. این تعبیر، ترس و هراس را به گونه‌ای ترسیم می‌کند، که دارد به مرز دست‌پاچی و شتاب‌زدگی می‌رسد. ضعف را به شکلی به تصویر می‌زند، که دارد به لرزش و چنندش تبدیل می‌شود. خواری و پستی را به صورتی نشان می‌دهد، که دارد به بیهوشی و نقش‌زمین‌گردیدن منتهی می‌شود! این یک تصویر جاودانه از هر کس و از هر نفسِ سُست و فروتپیده‌ای است، که به ایمان چنگ نمی‌زند. و به فطرتِ سالم راست گوش نمیدهد؛ و به حیا و شرمی پناه نمی‌برد، تا خود را با آن در رویارویی با خطر بیاراید و ایستادگی را آرایه خویشتن نماید.^۱ این در حالی است، که آنان اگر ذره‌ای عقل در سر می‌داشتند، قطعاً می‌فهمیدند، که اجابت دعوت الله و پیامبر صلی الله علیه و سلم برای منافقین بهتر است. اما با دل‌بستن به مادیات دنیا و آرزوهای طولانی، مخالفت فرمان پروردگار و شریعت محمدی را به جان خریده، همکاری با دشمنان دین و آیین الهی را، بر خود لازم و حتمی دانستند. پس مرگ و سرنوشتی برای آنان سزاوارتر است. برای منافقان بهتر بود، که از دستور الله اطاعت کرده، از پیامبر الهی فرمان می‌بردند. و سخنی را اظهار می‌نمودند، که با قرآن و سنت موافق بوده، حق و پسندیده است. پس هنگامیکه فرمان جنگ حتمی شد و کار به مرحله‌ی اجراء رسید، اگر با خدا راست دل میبودند و فرمانبری میکردند، قطعاً برای شان بهتر بود. پس ای منافق بیمار دل و سُست ایمان باز مانده از جهاد! اگر از کتاب خدا و احکام ملکوتی آن رو برتابید، آیا این انتظار از شما بعید است، که با خون‌ریزی و غارتگری، در زمین تباهی پدید آورده، با محارم و دمسازان خویش صلّه‌ی رحم را قطع کرده، حرمت قرابت و پیمان خویشاوندی را بشکنانید. اینان کسانی‌اند، که خداون متعال لعنت شان کرده و از رحمت خود دور ساخته است؛ و شنوائی آنان را از بین برده و دیدگان شان را نابینا کرده است؛ قسمیکه از شنیدن حق، ناشنوا - و از دیدن راه هدایت نابینا گشته‌اند؛ پس به راه هدایت هرگز رهیاب نمیشوند. آیا در قرآن تدبیر نمیکنند؟ بلکه بر دل‌های آنان و هم‌مسلمانان شان، قفل‌های مخصوص دل‌ها قرار گرفته است. یعنی چرا در قرآن نمی‌اندیشند، تا پند و اندرز نهفته و مکنون در آنرا بفهمند و باز دارنده‌ها را بشناسند، تا در مهلکات نیفتند، آنچنان که در آن افتاده‌اند. بلکه قلبهای آنان

۱ - فی ظلال القرآن: ج ۵، ۸۷۴.

سخت و تیره است، گویا با قفل‌های آهنین قفل گشته است، که نه نوری در آن نفوذ میکند و نه ایمانی به آن وارد میگردد.

علامه مودودی رحمه الله میگوید: اینان به مطالب قرآن به هیچ وجه نمی اندیشند؛ و یا میکوشند بیندیشند، اما تعالیم ملکوتی آنرا نمیفهمند؛ و معانی شکوهمند آن به ذهن و دل آنان راه نمی یابد؛ زیرا دل‌های آنها بسته است و قفل‌هایی بر آن قرار دارد؛ البته قفل‌هایی که ویژه دل‌های حق شناس است.^۱

درس سوم: همکاری‌های پنهانی با دشمنان الهی؛ آیه: (۲۵ - ۲۹).

درین درس، پیرامون خیانت‌های بز دلانه و ننگین منافقین (ستون پنجم در منظومه اسلامی) سخن رفته، از همکاری‌های مخفیانه و معاونت‌های پنهانی آنان با دشمنان الهی، به عنوان اقدام سوم منافقین بیمار دل و مُرده دلان سُست ایمان داد سخن دارد. این آیات، به آن دسته از مرددان و منافقینی که بین کفر و اسلام در تذبذب هستند، هشدار میدهد، که بازگشت به باطل پس از آنکه حقیقت برایتان روشن شد، امری است شیطانی، که جهت به دست آوردن منافع دنیوی، پروراندن اغراض مادی و زینت دادن امیال و غرایز نفسانی در شما رخ میدهد.

این نفوذ شیطان در شما و ارتداد متعاقب آن، از آنجا تشدید گردید، که شما در برخی امور (من جمله مقابله با اسلام و یا تضعیف پیامبر و مسلمانان) از کافران، که نسبت به قرآن و کلام الهی نفرت به دل داشتند، اطاعت کردید. در حالیکه خدا از همه کارهای پنهانی شما آگاه است. الله متعال به تبعیت و پیروی - و اعلام حمایت و اطاعت منافقان از کافران در برخی زمینه‌ها اشاره میکند. چنانچه در آیات ابتدای این سوره نیز به تبعیت کافران از باطل و کراهت داشتن آنها از پیام حق و دستورات الهی اشاره کرده است. پس منافقان وقتیکه از کافرین تبعیت میکنند، در واقع موجبات خشم و نارضایتی خدا و حبط و نابودی اعمال خویش را فراهم میکنند. سپس ایزد منان هشدار میدهد، که اینها در هنگام مرگ، جان دادن سختی خواهند داشت، و همچنان در قیامت، کینه‌های درونی و بدخواهی‌های باطنی آنها آشکار خواهد گشت.

^۱ - تفهیم القرآن: ج ۵، ص ۵۷۱.

الله متعال میفرماید: (إِنَّ الَّذِينَ ارْتَدُوا عَلَىٰ أَدْبَارِهِم مِّن بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُمُ الْهُدَىٰ
الشَّيْطَانُ سَوَّلَ لَهُمْ وَأَمَلَىٰ لَهُمْ ؛ ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ قَالُوا لِلَّذِينَ كَرِهُوا مَا نَزَّلَ اللَّهُ سَنَطِيعُكُمْ فِي بَعْضِ
الْأَمْرِ وَاللَّهُ يَعْلَمُ إِسْرَارَهُمْ ؛ فَكَيْفَ إِذَا تَوَفَّيْتُهُمُ الْمَلَائِكَةُ يَضْرِبُونَ وُجُوهَهُمْ وَأَدْبَارَهُمْ ؛ ذَلِكَ
بِأَنَّهُمْ اتَّبَعُوا مَا أَسْخَطَ اللَّهَ وَكَرِهُوا رِضْوَانَهُ فَأَحْبَطَ أَعْمَالَهُمْ ؛ أَمْ حَسِبَ الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ
مَّرَضٌ أَن لَّن يُخْرِجَ اللَّهُ أَضْغَانَهُمْ) ۱.

ترجمه: بی گمان، کسانی که پس از روشن شدن (راه) هدایت برای آنان (به حقیقت) پشت کردند، شیطان آنان را فریفت و به آرزوهای دور و درازشان انداخت. زیرا آنان به کسانی که آنچه را خدا نازل کرده خوش نمی داشتند، گفتند: ما در کار (مخالفت) تا حدودی از شما اطاعت خواهیم کرد. و خدا از همداستانی آنان آگاه است. پس چگونه (تاب خواهند آورد) وقتی که فرشتگان (عذاب) جانشان را می ستانند، بر چهره و پشت آنان تازیانه می نوازند؟ زیرا آنان از آنچه خدا را به خشم آورده پیروی کرده اند و خرسندیش را خوش نداشتند؛ پس اعمالشان را باطل گردانید. آیا کسانی که در دل‌های شان مرض (شک و نفاق) است، پنداشتند که خدا هرگز کینه آنان را برملا و آشکار نخواهد کرد؟ یعنی کسانی که بعد از ایمان آوردن و ظهور حق؛ و پس از بیان دلایل و وضوح هدایت مرتد شدند و با تکذیب پیامبر صلی الله علیه و سلم به عقب خویش برگشتند، شیطان اعمال زشت آنان را، در نظر ایشان زینت داده، آرزوهای آنان را طولانی کرده - و به طول عمر و بقای حیات امیدوارشان ساخته است. زینت دهی و ترغیب به آرزوها از طرف شیطان بدین سبب است، که آنان از روی حسادت و دشمنی، برای یهودیان و مشرکین، که وحی الهی بر پیامبرش، برای آنان ناخوشایند بود، گفتند: ما با شما در معصیت خدا و نافرمانی پیامبرش، که ما را به آن فرامیخوانید، موافقت و همراهی خواهیم کرد. اما الله متعال از مکاری های آنان واقف و آگاه بوده، نسبت به کلیه پنهان کاری و حقه بازی ایشان دانا و خبیر است.

علامه سید قطب رحمه الله میگوید: الله متعال درین جا حال و احوال منافقان را به تصویر می کشد، و علت گریزشان از ایمان را بیان می دارد، ایمانی که بدان نزدیک شده اند. روشن می شود که سبب گریزشان از ایمان، توطئه و ساخت و باخت آنان با یهودیان، و

و عده همکاری بدانان است. بدیشان وعده داده‌اند، که در توطئه که چیده‌اند و در باره‌اش رایزنی کرده‌اند آنان را کمک نمایند و یاری دهند.^۱ پس حال منافقان در سختیهای مرگ چگونه خواهد بود؟ آنگاه، که فرشتگان عذاب ارواح آنان را قبض نمایند و بر صورتها و پشتهای ایشان شلاق و تازیانه بزنند. عذابی که هم اکنون به آن گرفتار شده‌اند، بدان سبب است، که با متابعت نفس و شیطان - و مخالفت دستور خدا و پیامبر صلی الله علیه و سلم، خشم پروردگار را برای خویش خواستار شده‌اند. و از اموری چون ایمان، اعمال صالحه، جهاد فی سبیل الله و مبارزه در راه خداوند، که حضرت حق تعالی را خوشنود می‌نماید، دوری گزیدند. در نتیجه پروردگار مزد کارهای نیک آنان را (همچون صدقه، انفاق، تعاون، صلئه رحم و غره کارهای خیریه دیگر است) باطل نموده، پاداش آن را محو و نابود ساخت. آیا منافقین سُست ایمان و بیمار دلان بزدل گمان میکنند، که خداوند متعال حسد و کینه‌ء را، که آنان نسبت به الله و پیامبر - و اسلام و مسلمانان به دل دارند، کشف و آشکار نمیسازد؟ نه چنین است، که اینها می‌پندارند، بل اوتعالی کینه و حسد - و عداوت و دشمنی که بیمار دلان نسبت اسلام مسلمانان به دل دارند آشکار ساخته، چهره های منحوس و اندیشه های ننگین شان را، برملا خواهد کرد، تا بدین وسیله، اسلام باوران راستین (مؤمنان واقعی) را از مدعیان دروغین (منافقان سُست ایمان) تمییز نماید.

علامه محمد شفیع عثمانی رحمه الله میگوید: «أضغان» جمع ضغن است. و به معنی عداوت و دشمنی مخفیانه؛ و حسادت و کینه ورزی پنهانی میباشد. این آیه در خصوص منافقین نازل شده است. منافقینی که ظاهراً ادعا میکردند مسلمانند؛ و عشق و محبت پیامبر خدا در دل و اندرون ایشان موج میزند؛ حال آنکه کینه شدید و عداوت سختی نسبت به آنحضرت صلی الله علیه و سلم در دل داشتند؛ و بغض و کینه‌ء نبی خدا در قلب سیاه و ننگین ایشان نهفته و مکنون بود.^۲

^۱ فی ظلال القرآن: ج ۵. ص ۸۷۶.

^۲ - معارف القرآن: ج ۱۳. ص ۳۷.

نکته ها:

این بخشی از نیشته، روی برخی از رهنمود های قرآنی، تعالیم وحیانی، ارشادات الهی و هدایات یزدانی، که آیات مورد بحث آن را احتوا کرده است، کاوش و فحص به عمل آورده، پیرامون نکات لطیفه و سفارشهای ملکوتی آن صحبت و گفتگو میکند. و برخی مسایل مهم فکری و آموزه های تربیتی مکتب اسلام را، بادقت نظر و امعان فکر مورد مطالعه قرار داده، بعضی از نکته های ظریف و لطایف دقیق آیات مورد بحث را تتبع و بازبینی میکند، که اینک در ذیل آن را باهم مرور خواهیم کرد.

نکته اول: منافقت و دو روئی - و پیروی از هوای نفس و شیطان، ظرفیت و توانائی درک مسایل را، از انسان سلب نموده، فهم مطالب را برای وی سخت و دشوار میکند. علامه ابن کثیر^۱ رحمه الله میگوید: الله متعال از کَوَدَنی و کَم فهمی منافقین خبر داده است. به طوری که در مجلس پیامبر صلی الله علیه و سلم می نشینند و به گفتار گوهرینش گوش فرا میدهند؛ اما چیزی از آن نمیفهمند. وقتی از نزد حضرت ایشان صلی الله علیه و سلم بیرون میروند به یارانش میگویند: همین حالا پیامبر خدا چه گفت؟ سخنان شیرین پیامبر خدا را درک نمیکنند و به آن اهمیت نمیدهند.^۲

نکته دوم: تمامی برنامه های زنده گی در اسلام، توحید محور بوده و براساس اصل خدا باوری استوار میباشد؛ زیرا استقامت و ایستادگی روی خط توحید، از امهات اصول فکری و اعتقادی در تعالیم اسلامی به حساب می آید. الله متعال میفرماید: (فَاعْلَمْ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَاسْتَغْفِرْ لِذَنبِكَ وَلِلْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ ۗ وَاللَّهُ يَعْلَمُ مُتَقَلِّبُكُمْ وَمَثْوَاكُمْ).^۳ یعنی پس بدان که هیچ معبودی جز خدا نیست؛ و برای گناه خویش آمرزش بجو؛ و برای مردان و زنان با ایمان طلب مغفرت کن؛ و خداست که فرجام و مآل هر يك از شما را می‌داند.

۱ - ابن کثیر، ابوالفداء اسماعیل بن عمر بن کثیر بن ضوء بن درع القرشی در سال ۷۰۱ هجری در یک خانواده متدین و علم دوست به دنیا آمده در سال ۷۰۳ هجری پدر گرفتار خود را از دست داده است. یعنی در سه سالگی از پدر یتیم شده است. بعداً زیر سرپرستی برادر مشفق و بزرگوار خود کلان شد. نامبرده در قرن هشتم هجری شاهد حوادث سهمناک و رخداد های بی شماری بود، مانند هجوم تاتاریان و غیره بحرانهای دیگر آن زمان. شخص موصوف از نزد مشایخ بی شماری کسب علم کرده است، که برخی از آنها ازین قرار است: قاسم بن محمد البیرزالی، یوسف بن عبد الرحمن المزنی، الحافظ بن القلانسی، و ابراهیم بن عبد الرحمن الفزاری. بالأخره امام ابن کثیر رحمه الله در روز پنج شنبه، (۲۶ شعبان سال (۷۷۴) هجری در شهر دمشق دار فانی را وداع گفتند(الاعلام للزرکلی: ج ۱. ص ۳۲۰).

۲ - ابن کثیر، ابوالفداء اسماعیل بن عمر بن کثیر بن ضوء بن درع القرشی. تفسیر القرآن العظیم = (تفسیر ابن کثیر): ج ۷. ص ۳۱۵. چاپ اول. که مجوعاً هشت مجلد بوده و در سال ۱۴۹۱ در بیروت توسط نهادهای بنام دار الکتب العلمیه به چاپ رسیده است.

۳ - محمد: ۱۹.

نکته سوم: ترس و بزدلی، یکی از ویژه گی های ذاتی منافقین است. پس بنا بر این، تکلیف جهاد در راه خداوند، منافقین را از صفوف مؤمنین، مانند فیلتر جدا میکند. علامه سید قطب رحمه الله میگوید: این (جبن و بزدلی) وصفی از اوصاف منافقان است. آنان خویشتنداری و استقامت خود را از دست می‌دهند، و پرده ریائی که خود را در زیر آن پنهان میدارند از روی ایشان فرو می‌افتد و کنار می‌رود؛ و ترس و هراس و ضعف درون شان در رویارویی با این وظیفه و تکلیف آشکار و علنی می‌گردد، و در حال و وضعی جلوه گر و پدیدار می‌آیند، که ننگ مردان است. این ترس و هراس، خواری و پستی، لرزش و چنندش، از دست و پا مردن و رنگ زردی؛ و دست پاچه شدن و پریشان حالی، سرشت بیماری و نفاق است و بس.^۱

نکته چهارم: فساد کاری در روی زمین، قطع روابط خویشاوندی و شکستن حرمت قرابت، یکی از نشانه های عملی نفاق به حساب آمده؛ و از جمله اسباب کمبود توفیق، و دوری از رحمت الله منان به شمار میرود. الله متعال میفرماید: (فَهَلْ عَسَيْتُمْ إِنْ تَوَلَّيْتُمْ أَنْ تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ وَتُقَطِّعُوا أَرْحَامَكُمْ ؛ أُولَئِكَ الَّذِينَ لَعَنَهُمُ اللَّهُ فَأَصَمَّهُمْ وَأَعَمَّى أَبْصَارَهُمْ).^۲ یعنی پس (ای منافقان) آیا امید بستید که چون از خدا برگشتید؛ (یا سرپرست مردم شدید) در روی زمین فساد برپا کنید و خویشاوندیهای خود را از هم بگسلید؟ اینان همان کسانی که خدا آنان را لعنت نموده و گوش دل ایشان را ناشنوا و چشمهای شان را نابینا کرده است.

نکته پنجم: منافقین و بیمار دلان مدینه، آنقدر دون مایه و پست فطرت بودند، که طرز سخن گفتن و آداب تعامل با بزرگان را نمی فهمیدند؛ تعبیر آنها در مورد شخصیت والای پیامبر صلی الله علیه و سلم و حرفهای پر محتوایش، به حدی مرض آلود - و زشت و ناپسند بود، که عملاً بیانگر دل بیمار و اندرون ننگین آنها است. الله متعال میفرماید: (وَمِنْهُمْ مَّن يَسْتَمِعُ إِلَيْكَ حَتَّى إِذَا خَرَجُوا مِنْ عِنْدِكَ قَالُوا لِلَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ مَاذَا قَالَ آنفأً ؕ أُولَئِكَ الَّذِينَ طَبَعَ اللَّهُ عَلَى قُلُوبِهِمْ وَاتَّبَعُوا أَهْوَاءَهُمْ).^۳ یعنی و از میان (منافقان) کسانی اند که در ظاهر به (سخنان) تو گوش می‌دهند، ولی چون از نزد تو بیرون می‌روند، به دانش یافتگان

۱ - فی ظلال القرآن: ج ۵. ص ۸۷۳.

۲ - محمد: ۲۲-۲۳.

۳ - محمد: ۱۶.

تمسخر آمیز می‌گویند: «هم اکنون چه گفت؟» اینان همانانی اند، که خداوند متعال بر دل‌هایشان مهر نهاده است و از هوسهای خود پیروی کرده‌اند.

نکته ششم: امام فخر رازی^۱ می‌گوید: بعد از اینکه الله متعال بیان کرد، که منافق گوش فرامی‌دهد، اما سود نمی‌برد، باز دو باره گوش میکند، اما فایده نمی‌برد؛ بیان کرده است، که مؤمن هدایت شده برعکس آن است. چون گوش فرامی‌دهد و می‌فهمد و به علم خود عمل میکند. فایده‌ای که در این وجود دارد؛ آن عبارت از قطع عذر منافق است. اگر بگوید بخاطر ابهام، گفتار پیامبر صلی الله علیه و سلم را نفهمیدم، در رد او گفته می‌شود: مؤمن فهمید و مطلب را دریافت نمود. بناءً نفهمیدن تو، از تیره گی قلب و سیاهی دل تو است، نه از ابهام قول پیامبر صلی الله علیه و سلم.^۲

نکته هفتم: علامه قرطبی می‌فرماید: الله متعال فرموده است، که هر کس این چنین (منافقانه) عمل نماید، بر او لعنت و نفرین باد! و بهره‌گیری از شنوائی و بینائی را، از او سلب می‌کند، تا به حق رهیاب نگردد، هر چند آنرا با چشم سر مشاهده کرده و با گوش‌های خویش بشنود. بدین ترتیب، او را به صورت یک حیوان لا شعور و موجود بی‌خبر در می‌آورد.^۳ الله متعال می‌فرماید: (أُولَئِكَ الَّذِينَ لَعَنَهُمُ اللَّهُ فَأَصَمَّهُمْ وَأَعَمَّى أَبْصَارَهُمْ).^۴ یعنی اینان همان کسانی اند، که حق تعالی آنان را لعنت فرموده و گوش دل ایشان را ناشنوا و چشم‌های بصیرت آنان را نابینا کرده است.

نکته هشتم: علامه صابونی می‌گوید: (أم) در (أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ الْقُرْآنَ أَمْ عَلَىٰ قُلُوبٍ أَقْفَالُهَا) به معنی بل هست و برای انتقال از توبیخی به توبیخ دیگر می‌باشد؛ زیرا ظلمت و قسوت قلوب منافقین به حدی افزایش یافته است، که تفکر و اندیشه را نمی‌پذیرد. یعنی قلب آنان به حدی تیره و تار است، که گویا با قفل‌های پولادین قفل گشته است. نه نوری در آن

۱ - ابو عبدالله محمد بن عمر بن حسین بن حسن ثَمَمِيّ بَغَرِيّ طبرستانی رازی، فقیه، متکلم، فیلسوف، مفسر و حکیم مسلمان ایرانی که در سال ۵۴۴ قمری (از خانواده ای اهل هوسم (رودسر) در ری زاده شد و به سال ۶۰۶) قمری در هرات درگذشت. معروف به ابن الخطیب و ملقب به فخرالدین است و به امام فخر رازی یا امام فخر رازی نیز شهرت دارد. او بر علوم عقلی و علوم نقلی، تاریخ، کلام، فقه، اصول و علوم ادبی عصر خود تسلط کامل داشت. کتاب‌هایش در دوران حیاتش بسیار مورد استقبال قرار گرفت و به عنوان کتب درسی از آن‌ها استفاده می‌شد. بسیاری از اندیشمندان فخر رازی را نخستین کسی می‌دانند که فلسفه و کلام را به هم آمیخته و از این نظر، الگوی بسیاری از متکلمان پس از خود شده‌است، پدرش ضیاءالدین عمر بن حسین رازی آملی خود از بزرگان علم و عرفان بود که از آمل به ری سفر کرده بودند. وی معاصر و هم‌درس شیخ اشراق بود، این هر دو در مراغه نزد مجدالدین جیلی درس می‌خواندند، به همین علت هر دو در پاره ای از نظریات انتقادی بر بعضی از مباحث منطقی مشابهاتی دارند که این نظریات ملهم از استاد بوده است (الاعلام للزركلي: ج ۶. ص ۳۱۳ - ۳۱۴).

۲ - تفسیر کبیر: ج ۲۸. ص ۵۸.

۳ - تفسیر قرطبی: ج ۱۶. ص ۲۴۶.

۴ - محمد: ۲۳.

نفوذ میکند و نه ایمان در آن سرایت.^۱ یعنی آیا به آیات قرآن نمی اندیشند؟ بلکه بر دل‌هایی ایشان قفل‌ها نهاده شده است. البته قفل‌هایی که ویژه قلب‌های خدا شناس است.

نکته نهم: امام فخر رازی می‌گوید: قلب برای معرفت و شناخت آفریده شده است، وقتی معرفت در آن نباشد، وی مرده است. به انسان مؤذی می‌گویند: انسان نیست، بلکه حیوان مفترس و درنده وحشی است؛ و این قلب نیست، بلکه سنگ است.^۲ اما قرآن کریم قلوبی که عاری از شناخت و معرفت الهی است، صاحبان آن را غافل خوانده و در زمره بهایم و چهار پایان محسوب کرده است. الله متعال می‌فرماید: **(وَلَقَدْ دَرَأْنَا لِجَهَنَّمَ كَثِيرًا مِنَ الْجِنَّ وَالْإِنْسِ لَهُمْ قُلُوبٌ لَا يَفْقَهُونَ بِهَا وَلَهُمْ أَعْيُنٌ لَا يُبْصِرُونَ بِهَا وَلَهُمْ آدَانٌ لَا يَسْمَعُونَ بِهَا أُولَئِكَ كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ أُولَئِكَ هُمُ الْغَافِلُونَ).**^۳ یعنی ما جنیات و انسانهای زیادی را برای دوزخ پدید آورده و در روی زمین منتشر شان کردیم؛ آنان قلب‌هایی دارند، که با آن هیچ چیزی را نمی‌فهمند (عاری از هر نوع شناخت و معرفت الهی است). و چشم‌هایی دارند که (نور بصیرت آن زایل گشته و) با آن نشانه‌های معرفت را نمی‌بینند. و گوش‌هایی دارند که (شنوایی آن از بین رفته و ندای حق را) با آن نمیشنوند. آن گروه مانند بهایم اند، بلکه گمراه‌تر از آن. و آن گروه ایشان غافلان اند.

نکته دهم: الله متعال اگر می‌خواست، منافقین را عیناً برای پیامبر صلی الله علیه و سلم و سایر مؤمنین نشان میداد، تا آنان را از سیمای شان بشناسند. اما الله مهربان بخاطر حفظ آبروی آنها و رعایت شرف و جایگاه اقوام و خویشاوندان مسلمان شان، راز آنان را پنهان داشته است، تا شاید ایشان در آینده‌ها توبه نمایند. الله متعال می‌فرماید: **(قَالُوا لِلَّذِينَ كَرِهُوا مَا نَزَّلَ اللَّهُ سَنُطِيعُكُمْ فِي بَعْضِ الْأُمْرِ وَاللَّهُ يَعْلَمُ إِسْرَارَهُمْ).**^۴ یعنی آنان برای کسانی که آنچه را خداوند نازل کرده است خوش نمی‌داشتند (کافران) به صورت مخفیانه و سِرّی گفتند: «ما در کار مخالفت تا حد توان از شما اطاعت خواهیم کرد». و خداوند از همداستانی‌های مخفیانه و سِرّی؛ و توطئه‌های شوم و ننگین آنان آگاه است (اما اکنون آشکار نمی‌کند).

۱ - صفوة التفاسیر: ج ۴. ص ۹۶.

۲ - تفسیر کبیر: ج ۲۸. ص ۶۶.

۳ - الاعراف: ۱۷۹.

۴ - محمد: ۲۶.

پیامها

این قسمتی از نبشته، روی برخی از ارشادات قرآنی، الهامات ربانی و رهنمود های الهی نهفته در این آیات به بحث و گفتگو نشسته، پیرامون معارف و حیانی و رهیافت های ملکوتی آن، عبارات نغز و معنی دار - و جملات کوتاه و مختصری را به عنوان لطایف تفسیری ارائه میدارد، که اکنون آن را به مطالعه خواهیم گرفت.

پیام های درس اول:

- ۱- شناخت و افشای حرکات مرموزانه مخالفان، برای مردم لازم است. تا خویشتن را، از شر آنان محفوظ دارند.
- ۲- منافقان به عنوان ستون پنجم در جامعه اسلامی، در صدد و فکر تشکیک و تفرقه در میان خواص اهل حق هستند.
- ۳- تشکیک در میان مسلمانان، در واقع یک نوعی از تهاجم فرهنگی و جنگهای فکری به حساب می آید.
- ۴- مسخره نمودن وحی و قرآن، موجب کدورت قلب شده و انسان را از درک حقایق باز می دارد.
- ۵- کفار سنگدل و منافقین بیماردل، با مشاهده تمام دلائل، باز ایمان نمی آورند و منتظر سپری شدن آخرین مهلت اند.
- ۶- برپایی قیامت و به هلاکت رسیدن کفار، یک امر ناگهانی و غافلگیرانه است.
- ۷- در نظام الهی، اولیای خداوند واسطه های دریافت لطف و مغفرت الهی برای مردم اند. با اینکه خداوند قادر است، بدون دعای پیامبر مردم را ببخشد، اما به آن حضرت صلی الله علیه و سلم فرمان دعا و استغفار می دهد.

پیام های درس دوم:

- ۱- مؤمنان راستین، در انتظار دستور و فرمان جهاد بوده، و آمادگی خود را پیوسته به زبان ابراز کرده، زندگی خویش را در تمام ابعاد، بر پایه های دستورات الهی برقرار میکنند.
- ۲- فرمان جهاد باید بر اساس وحی و دستورات الهی استوار بوده، دلایل لزوم آن، باید محکم و روشن باشد.
- ۳- جنگ و جهاد در راه خداوند، یکی از دستورات الهی در تعالیم اسلامی بوده و معرکه نبرد، میدان آزمایش و عرصه امتحان ایمان انسان است.
- ۴- ترس از جهاد و کوتاهی در امر آن، نشانه نفاق و دل بیمار انسان است؛ زیرا افراد منافق با فرمان جهاد، مرگ خود را با چشم سر مشاهده میکنند.
- ۵- شعار مرگ و مرده باد و تبری از دیگران، ریشه قرآنی دارد.
- ۶- افراد سست ایمان، به دلیل ترس از جهاد، علاوه بر نافرمانی و شانه خالی کردن از مبارزه و پیکار، دست به توجیه و دلیل تراشی و سخنان نامربوط می زنند.
- ۷- مؤمن، در برابر حکم جهاد، سراپا فرمانبردار بوده، دستور دفاع و نبرد را، از منظر عقل و فطرت پسندیده میدانند.
- ۸- روحیه ترس از جهاد، از آنجا ریشه میگیرد، که منافقان صادقانه عمل نمی کنند. اگرچه فرمان خداوند بر جهاد، به نفع خود انسان است، (نه خدا). بناءً اعراض از دین و دستورات قرآن، زمینه ساز فساد و تباهی خواهد بود.
- ۹- فراریان از میدان جنگ، فسادگران در روی زمین و قاطعان رحم، مورد لعنت و نفرین خداوند هستند.

پیامهای درس سوم:

- ۱- توجه و گوش سپردن به وسوسه های شیطان، از آفات ایمان است. بناءً فرجام خطرناکی دارد.
- ۲- ارتداد و بازگشت از حق بعد از روشن شدن آن، یک عملی ارتجاعی بوده و قابل سرزنش است.
- ۳- اگر با جلوه ها و وسوسه های شیطان، به جدیت مبارزه نکنیم، آگاهی و علم به تنهایی کاری از پیش نمی برد.
- ۴- از لحاظ سیاسی، افراد ناراضی نهایت آسیب پذیر بوده و در تیررس توطئه های دشمن و مخالفان قرار دارند.
- ۵- منافقان، با کفار و دشمنان اسلام، همدست و همصدا می باشند.
- ۶- بعضی برای حفظ مصالح و منافع خود، منافقانه عمل می کنند. در برخی امور، همراه مؤمنان و در برخی دیگر، همراه کافران می شوند که مورد سرزنش است.
- ۷- قرارهای منافقان و معاملات بیماردلان علنی و آشکار نمیباشد، بلکه نامحسوس و مخفیانه است.
- ۸- کیفر منافقان مرتد، از لحظه جان دادن آغاز می شود.
- ۹- توجه به عمر محدود دنیا و خط پایانی توطئه ها و گرفتار شدن به عذاب، می تواند انسان را از توطئه بازدارد.

مقطع پنجم

روشهای الهی، در چهره نگاری منافقین

درین مقطع، روشهای الهی در افشا سازی منافقین و چهره نگاری بیمار دلان به عنوان ستون پنجم در صفوف رزمنده گان اسلام، در خلال چهار آیه، مورد کاوش و بررسی قرار گرفته، و پیرامون آن بحث و گفتگو شده است. الله متعال منافقین را تهدید می کند، که کارشان را برای پیغمبر خدا صلی الله علیه و سلم و مسلمانان روشن و آشکار خواهد ساخت. کسانی که کاذبانه به اسلام تظاهر می نمایند، در حالیکه کفر و نفاق را در دل خود مکنون داشته و همراهی مسلمانان حيله گرانه زنده گی میکنند، پروردگار بی همتا سیر آنان را فاش نموده؛ و ایشان را شرمنده و رسوا خواهد کرد.

(سوره: محمد؛ ۲۹ - ۳۲)

الله متعال میفرماید: **أَمْ حَسِبَ الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ أَنْ لَنْ يُخْرِجَ اللَّهُ أَضْعَانَهُمْ (۲۹) وَلَوْ نَشَاءُ لَأَرَيْنَاكَهُمْ فَاعْرِفْتَهُمْ بِسِيمَاهُمْ ۗ وَتَعَرَّفْنَاهُمْ فِي لَحْنِ الْقَوْلِ ۗ وَاللَّهُ يَعْلَمُ أَعْمَالَكُمْ (۳۰) وَلَنَبْلُوَنَّكُمْ حَتَّىٰ نَعْلَمَ الْمُجَاهِدِينَ مِنكُمْ وَالصَّابِرِينَ وَنَبْلُوَنَّكُمْ (۳۱) إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا وَصَدُّوا عَنِ سَبِيلِ اللَّهِ وَشَاقُّوا الرَّسُولَ مِنْ بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُمُ الْهُدَىٰ لَنْ يَضُرُّوا اللَّهَ شَيْئًا وَسَيُحِطُّ بِأَعْمَالِهِمْ (۳۲).**

ترجمه: آیا کسانی که در دلهاي شان مرض (نفاق) هست، پنداشتند که خدا هرگز کینه آنان را آشکار نخواهد کرد؟ و اگر بخواهیم، قطعاً آنان را به تو می نمایانیم، در نتیجه ایشان را به سیمای (حقیقی) شان می شناسی و از آهنگ سخن به (حال) آنان پی خواهی

برد؛ و خداست که کارهای شما را می‌داند. و البته شما را می‌آزمایم تا مجاهدان و شکیبایان شما را باز شناسانیم، و گزارشهای (مربوط به) شما را رسیدگی کنیم. کسانی که کافر شدند و (مردم را) از راه خدا باز داشتند و پس از آنکه راه هدایت بر آنان آشکار شد، با پیامبر (خدا) در افتادند، هرگز به خدا گزندی نمی‌رسانند؛ و به زودی (خدا) کرده‌هایشان را تباہ خواهد کرد.

رابطه این مقطع، با مقطع قبلی:

در مقطع پیشین، پیرامون اقدامات تخریبگرانه و فعالیت های ننگین منافقین بحث و گفتگو شده است. اما درین مقطع، روشهای الهی در چهره نگاری منافقین مورد کنکاش قرار گرفته است. مقطع گذشته، از کارهای پنهانی و رمز آلود بیماردلان پرده برداری کرده، اسرار پوشیده و اشارات مخفی شان را افشا نموده، رازهای نهفته و علامت های مخصوص آنها را رمز گشائی میکند. اما در این مقطع، برخی اسالیب و شیوه های قرآنی در چهره نگاری منافقین و رونمائی آنها، مورد بحث قرار گرفته است. این مقطع، چهره های منحوس و سیماهای رسوای بیماردلان را نقشه کشی کرده و از آنان صورت نگاری میکند. چون منافقین، به عنوان ستون پنجم در جامعه اسلامی، خاین ترین مُهره های ناپاک در صفوف مؤمنین بوده و همواره در صدد توطئه چینی علیه اسلام و اسلام باورانند، تا بتوانند، جبهه مجاهدین و سپاهیان اسلام را، به شکست مواجه کرده، امت اسلامی را نابود و نور اسلام را تا ابد خاموش نمایند. فلذا، این گروه، همیشه تلاش میکنند، که در فرصت مناسب، بر اسلام و مسلمانان خاینانه شبخون زده و نامردانه از پشت خنجر وارد کنند. بناءً معرفی افراد منافق در جامعه اسلامی و چهره پردازی آنها، یک امر نهایت اساسی است. بنابراین، درین مقطع، صورت منافقین نقشه کشی و سیمای ایشان پیکر نگاری شده است، تا مردم از شر آنها برحذر باشند.

تفسیر اجمالی:

الله متعال در بین آیات، پیرامون صفات بیمار دلان سُست ایمان بحث کرده و به نشانه های آنان اشاره میکند. و مخصوصاً تأکید بر این دارد، که منافقین تصور نکنند، برای همیشه میتوانند چهره های درونی خود را، از پیامبر خدا و عامه مؤمنین مکتوم دارند و خود را از رسوائی بزرگ برهانند. آنها در درون دل، کینه شدیدی نسبت به پیامبر اسلام و یاران راستین ایشان داشتند. و همیشه منتظر بودند، تا در خلال فرصت مناسب، ضربه کاری بر پیامبر الله و پیکر اسلام وارد آورند. بناءً قرآن کریم به آنان هشدار میدهد، که تصور نه نمایند، برای همیشه چهره های واقعی و منحوس - و نهان های سیاه ننگین خود را، میتوانند مکتوم دارند. بلکه الله متعال پرده های ستر را، از چهره های بد اختر شان برداشته، آنها را یکا یک معرفی کرده و شرمزده و رسوا خواهد ساخت.

پس بنابر این میفرماید: آیا کسانی که در دل‌های شان بیماری نفاق و کینه توزی اسلام است، گمان می‌برند خدا کینه ها و دشمنانگیهای ایشان را، که نسبت به اسلام و مسلمین در دل دارند، ظاهر و برملا نمی‌کند؟ بلکه قطعاً آنها را افشا ساخته و برملا میکند. و منافقین بیمار دل را، یکایک چهره نگاری کرده و روسیا و لجن مال خواهد ساخت. لهذا میفرماید، که اگر ما می‌خواستیم آنان را به تو نشان می‌دادیم و تو از روی قیافه و علامت شان آنان را می‌شناختی. اما اگر اندکی نسبت به آنان متوجه باشی، قطعاً آنها را از روی طرز سخن و نحوه گفتار می‌شناسی. خداوند از کارهای تان آگاه می‌باشد. و حقیقت پندار و گفتار - و رفتار کردار تان را می‌داند و همگان را خوب می‌شناسد و پاداش و کیفر لازم را به هر کس عطاء میکند. یعنی انسانهای منافق و اشخاص بیمار دل را، از حرفهای کنایه، نیشهای زهر آگین، تعبیرات مؤذیان، آداب زشت و روحیه بزدلانه شان میتوان شناخت. و هر از گاهیکه حرفی از جهاد به میان آید، بر اندام شان لرزه می‌افتد. و هر زمانی، از حق و عدالت سخن گفته شود، وی در کنار باطل و جوار استبداد قرار می‌گیرد. و هر وقتی از مجاهدین راه حق و آزادی - و سپاهیان سلحشور مکتب اسلام سخن به میان آید، با کمال وقاحت و بی شرمی، در حق ایشان زبان درازی کرده، با حرفهای نیش دار و جملات ناموزونی، ایشان را نشانه می‌گیرند. بناءً حضرت ایزد بی همتا میفرماید، که ما همه شما را با وجود آگاهی از اعمالتان قطعاً آزمایش می‌کنیم، تا معلوم شود، که مجاهدین واقعی،

مؤمنین راستین و صابران شما کیها اند. و مجاهدنماهای کاذب، مؤمنین غیر واقعی و ناشکیبایان سست‌عصر کیها. و اخبار شما را می‌آمیزیم، که آیا در راه اسلام صادقانه سخن گفته‌اید یا خیر. دعوت مستمر و خستگی‌ناپذیر داشته‌اید یا نه. و از اسلحه‌گفتار در قلع و قمع کفار سود برده‌اید، یا از لوم لائم ترسیده‌اید. تا بدین وسیله، صفوف مؤمنین را از لوٹ منافقین و آرایش بیماردلان پاک کرده و خالص نمایم. اما خاطر نشان باید کرد، که منظور از آزمایش، امتحان در میدان نبرد است. به راستی معرکه و میدان جنگ، عرصه آزمایش بزرگ و امتحان سختی است، که کمتر کسی میتواند، چهره واقعی خود را در چنین میدانی، از نظرها مستور داشته، با حرکات تصنعی و فعالیت‌های ریاکارانه، شخصیت خود را درست جلوه دهد. سپس در مورد اربابان منافقین و کارفرمایان بیمار دلان (کفار) سخن میراند و می‌فرماید: مگر کسانی که کفر ورزیدند و مردمان را از راه خدا بازداشتند؛ و به دنبال آن که هدایت برای شان واضح و روشن‌گردید، با پیغمبر معظم اسلام و شریعت تابناک الهی به مخالفت و دشمنانگی پرداختند، هرگز کم‌ترین زبانی به خدا نمی‌رسانند؛ بلکه خداوند یکتا و توانا تمامی نقشه‌های نامیمون، برنامه‌های شوم، طرح‌های خطرناک، فعالیت‌های تخریبی و پروژه‌های ننگینی را، جهت شبیخون زدن بر پیامبر خدا و پیکر اسلام - و نابودی مسلمین و تخریب شریعت تدارک دیده‌اند، باطل نموده و نقشی بر آب خواهد کرد. به این معنی، کسانی که کافر شدند و با حيله و نیرنگ - و ظلم و استبداد، سر راه دین و دعوت موانع ایجاد کرده، مردم را از راه خدا و شریعت الهی بامکر و فریب باز داشتند. و بعد از آشکار گشتن حق، با توطئه‌های شوم و ننگین علیه پیامبر خدا صلی الله علیه وسلم و پیروان اسلام دسیسه کرده، با فعالیت‌های تخریبی و نقشه‌های نامیمون، مایه رنجش پیامبر الهی گشتند، به الله یکتا و توانا و شریعت تابناکش، هرگز زبانی نمی‌رسانند. اما خداوند متعال تمامی توطئه‌های ناخجسته و بدیمن، کارهای خاینانه و تخریبی، فعالیت‌های نفاق‌منشانه و شیطانی - و نیرنگ‌بازیهای شرم‌آور و حيله‌گریهای ننگین‌شان را در نطفه خنثی نموده، کلیه هست و بود اوشان را، که برای نابودی اسلام و درهم شکستن اسلام باوران تدارک دیده‌اند، همه را نقش بر آب کرده و محو و نابود خواهد ساخت.

درسها و اندرزها

درین درسها و اندرزها، روشهای الهی در چهره نگاری منافقین و اسلوبهای وحیانی در تصویرسازی بیماردلان مورد بحث قرار گرفته است. الله متعال در نخست، حسادت و بدبینی، عداوت و دشمنی - و خصومت و کینه ورزی منافقین را بیان کرده، ازین رهگذر چهره های کثیف و صورت های منحوس شان را به تصویر میکشد. سپس از رمزگویی های نفاق منشانه و کنایه گوئی های نیش دار بیماردلان صحبت کرده، پیرامون رویه زشت و آداب پست آنها داد سخن دارد. بعداً از امتحان الهی در عرصه های نبرد و میداین کارزار بحث به میان آورده، جنگ و پیکار را در افشاسازی شخصیت و سیمای منافقین، یک امر اساسی میخواند. و در اخیر، از گردن کشی و مخالفت بیماردلان در برابر دین خدا و دستور پیامبر صلی الله علیه و سلم حرف و سخن به میان آورده، حول عادات ناپسند و اخلاق پست آنها به بحث و گفتگو می نشیند.

درس اول: بیان حسادت و بغض بیماردلان؛ آیه: (۲۹).

یکی از روشهای قرآنی در چهره پردازی منافقین و مزدوران اجنبی، بیان خشم و غضب - و کینه و نفرت آنها، نسبت رسول خدا و رهروان اسلام است. چون منافقین بیماردل، بنا به بغض و عداوت - و حسادت و بدبینی که نسبت به پیامبر خدا و پیروان اسلام به دل دارند، الله متعال در عرصهء تعریف هویت و معرفی تشخص ایشان، از شیوه بیان امراض مزمن و بیماریهای نهفته در اندرون آنها، به عنوان روش اول در چهره نگاری منافقین استفاده کرده است.

الله متعال میفرماید: (أَمْ حَسِبَ الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ أَنْ لَنْ يُخْرِجَ اللَّهُ أَضْغَانَهُمْ).^۱

ترجمه: آیا کسانی که در دلهای شان مرض است، گمان کردند، الله متعال کینه های شان را آشکار نمیسازد. یعنی منافقان به این باورند، خداوند متعال حسد و کینهء را، که آنان با اسلام و مسلمانان به دل دارند، برای پیامبر و مؤمنین کشف و آشکار نمیسازد. اما نه چنین است، که آنها می پندارند. بل اوتعالی کینه و حسدی را، که بیماردلان نسبت به اسلام

و اسلام باوران در دل دارند، آشکار ساخته، چهره های نامبارک و اندیشه های ناخجسته‌شان را برملا خواهد کرد، تا بدین وسیله مؤمنین را از منافقین متمایز سازد.

الله متعال میفرماید: (وَيَتَرَبَّصُّ بَكُمْ الدَّوَابِرَ عَلَيْهِمْ دَائِرَةُ السَّوْءِ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ).^۱

ترجمه: (ای پیامبر صلی الله علیه و سلم! «منافقین بیماردل») برای شما و رهروان شما، رویداد های دردناک و حوادث ناگواری را انتظار میکشند. پیشامد های المناک و رخداد های مرگبار بر خود شان باد! (چون واقعات سوزناک و درد آور - و اتفاقات دلخراش و خونین سزاوار ایشان است). الله متعال (نسبت به همه اقوال زشت و حرفهای ناموزون منافقین) شنوا و سمیع؛ و (از کلیه نیرنگهای شیطانی و راز های پنهانی آنان با دشمنان الهی) کاملاً آگاه و خبیر است.

درس دوم: بیان رمز گویی بیماردلان و گفتار های نفاق منشانده آنها؛

آیه: (۳۰).

یکی از ویژه گیهای اساسی منافقین، ارائه سخنان چند پهلو و بیان کلام های استعاری است. بناءً این درس حرفهای کنائی، گفتار های نفاق منشانده و رمز گویی های بیماردلان را مورد کنکاش قرار داده، از سخنان مرموزانه، اصطلاحات ابهام آمیز، واژه های معمائی و گفتمان های راز آلود آنان به عنوان روش دوم در چهره نگاری منافقین داد سخن دارد.

الله متعال میفرماید: (وَلَوْ نَشَاءُ لَأَرَيْنَاكُمْ فَعَرَفْتَهُمْ بِسِيمَاهُمْ^۲ وَلَتَعْرِفَنَّهُمْ فِي لَحْنِ

الْقَوْلِ^۳ وَاللَّهُ يَعْلَمُ أَعْمَالَكُمْ).^۲

ترجمه: (ای پیامبر صلی الله علیه و سلم) اگر بخواهیم، آنها را به شما نشان خواهیم داد؛ تا آنان را با قیافه های شان بشناسی. هرچند میتوانی ایشان را از طرز سخن آنان بشناسی؛ و الله متعال اعمال تان را میداند. یعنی ای رسول الله صلی الله علیه و سلم! اگر الله یکتا و بی همتا اراده نماید، منافقین را به گونه مشخص و نشانه های موجوده ایشان برای شما معرفی میکند؛ آنگاه آنان را با چهره های ننگین و سیماهای بد اختر شان خواهی

۱ - التوبة: ۹۸.

۲ - محمد: ۳۰.

شناخت. اما با توجه به آنچه می‌گویند و گاهاً از لحن گفتار شان بر می‌آید، نیز میتوانی بر اساس آن استدلال جسته، چهره‌های منافقین را تشخیص کرده و مقاصد شان را دریابی. الله متعال تمامی اعمال خیر و شر همه بنده گانش را میداند و ایشان را، بر اساس آن مکافات و مجازات میدهد.

علامه محمد شفیع عثمانی رحمه الله در ذیل این آیه می‌گوید: الله متعال فرموده است، که اگر ما میخواستیم منافقین را برای شما مشخص کرده، هویت و اوصاف آنها را به صورت واضح بیان میکردیم، که در نتیجه هر یکی آنان را می‌شناختید. قرآن مجید این مطلب را با حرف شرط «لَوْ» بیان کرده است. و آن در موقعی به کار برده میشود، که مشروط به وقوع نپیوندد. فلذا معنای آیه این چنین خواهد بود: اگر ما میخواستیم هر منافقی را شخصاً به شما معرفی میکردیم؛ و لی با توجه به حلم و بردباری - و حکمت و مصلحت خویش آنها را چنین رسوا نه نمودیم، تا این قاعده پابرجا بماند، که تمامی امور به ظاهر آن باید حمل گردد. و احوال باطنی و مضمرات قلبی را تنها به الله علیم و خبیر باید سپرد. و البته به شما چنان بصیرتی عطا کرده ایم، که منافقان را با گفته‌های شان می‌شناسید. چنانچه خداوند میفرماید: **(وَلَتَعْرِفَنَّهُمْ فِي لَحْنِ الْقَوْلِ)** یعنی قطعاً آنان را از لحن گفتار خواهید شناخت.^۱

یک نمونه از لحن مرض آلود و گفتارِ نفاق مآبان‌ه بیمار دلان سیئه روز از این قرار است: زمانیکه پیامبر صلی الله علیه و سلم همراهی لشکریان نظامی اسلام و نیروهای ارتش مکتب خانه رسالت به سوی تبوک رهسپار گردیدند، در مدینه منوره حضرت علی بن ابی طالب^۲ را به صفت خلیفه و دستیار خویش تعیین نمودند، تا به نیابت از پیامبر صلی الله علیه و سلم به امور مردم رسیدگی کرده، اوضاع مدینه و احوال دشمن را بدرستی کنترل نماید. درین وقت بود، که منافقین نگون بخت و بیمار دلان سیئه روز، این یل کافرکوب، قهرمان همیشه فاتح و شیرمرد میدانهای نبرد (علی ابن ابی طالب) را هنگام رفتن سپاهیان

۱ - معارف القرآن: ج ۱۳، ص ۳۸.

۲ - ابوالحسن، علی بن ابی طالب بن عبد المطلب بن هاشم الهاشمی القرشی امیر مؤمنین و خلیفه چهارم اسلام است. حضرت علی کرم الله وجهه یکی از عشره مبشره بالجنة و داماد گرانقدر رسول گرامی اسلام است. موصوف از برترین دانشمندان صحابه و بزرگترین قضات پاران گرامی رسول خدا صلی الله علیه و سلم است. نامبرده اولین کسی است، که بعد از بی بی خدیجه الکبری رضی الله تعالی عنها به دین مقدس اسلام مشرف شده است. حضرت علی رضی الله تعالی عنه در مکه مکرمه به دنیا آمده و زیر حضانت و سرپرستی پیامبر معظم اسلام صلی الله علیه و سلم بزرگ شده و در مکتب خانه رسالت تربیت یافته است. شخص موصوف در تمامی غزوات پیامبر خدا صلی الله علیه و سلم نموده و اکثراً پرچم اسلام را به دوش میکشیده است. و ایشان بنا به شجاعت بی نظیری داشتند به حیدر کرار لقب یافته و شیر خدا خوانده میشد (الاعلام للزرکلی: ج ۴، ص ۲۹۵).

اسلام به سوی تبوک، با کلمات کنایه و نیشدار - و سخنان زننده و زهرآگین عیبجویی کرده، در پیوند به نیابت و جانشینی پیامبر خدا صلی الله علیه و سلم، علیه ایشان وقیحانه زبان درازی نمودند. و در مورد آن رادمرد بی بدیل و سپاهی نامدار اسلام (حضرت حیدر کرار) حرفهای ناموزون و گفتار های مرض آلودی را به زبان آورده، مایهء رنجش و عامل دلتنگی سید و سالار - و سرور انبیاء؛ و باعث آزار و موجب تأدی داماد گرانقدرش حضرت علی مرتضی گردیدند. درین وقت بود که پیامبر صلی الله علیه و سلم در حق ایشان فرمودند: **«أَلَا تَرْضَى أَنْ تَكُونَ مِنِّي بِمَنْزِلَةِ هَارُونَ مِنْ مُوسَى؟»**^۱ یعنی ای علی رضی الله عنه! آیا تو به این راضی نمی گردی، که موقف تو نسبت به من، مانند سیمت هارون نسبت به موسی باشد. و در روایت دیگری این مطلب نیز آمده است، که میفرماید: فقط با این تفاوت، که بعد از من، دیگر پیامبری در کار نیست.

یک حدیثی را ابو زبیر^۲ نقل نموده میفرماید: من از حضرت جابر^۳ رضی الله عنه پرسان نمودم، که حضرت علی کرم الله وجهه در میان شما چگونه یک شخص بود؟ ایشان در جواب گفتند: **«ذَلِكَ مِنْ خَيْرِ الْبَشَرِ، مَا كُنَّا نَعْرِفُ الْمُنَافِقِينَ إِلَّا بِبُغْضِهِمْ إِيَّاهُ»**^۴. یعنی او (در میان ما) از بهترین بشر بود؛ مایان منافق را نمی شناختیم، مگر از طریق بغض (ولحن گفتار) شان با حضرت علی رضی الله عنه. در جای دیگری از حضرت علی رضی الله عنه روایت است: **«وَالَّذِي فَلَقَ الْحَبَّةَ، وَبَرَأَ النَّسَمَةَ، إِنَّهُ لَعَهْدُ النَّبِيِّ الْأُمِّيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ إِلَيَّ: أَنْ لَا يُحِبَّنِي إِلَّا مُؤْمِنٌ ، وَلَا يُبْغِضُنِي إِلَّا مُنَافِقٌ»**^۵. یعنی قسم به ذاتیکه روح و نفس را خلق کرده و دانه و بذر را می شکافد، یقیناً توصیه نبی امی صلی الله علیه و سلم بر این است، که همراهی من (علی ابن ابی طالب) جز مؤمن (کسی) محبت نمی کند؛ و

۱ - البخاری، ابو عبد الله محمد بن اسماعیل بن ابراهیم بن مغیره البخاری، صحیح البخاری: ج ۶. ص ۳. شماره: ۴۴۱۶. باب: غزوة تبوک. چاپ سوم. و القسیری، ابو الحسن مسلم بن حجاج النیسابوری، صحیح مسلم: ج ۴. ص ۱۸۷۰. شماره: ۳۱. باب: فضایل علی ابن ابی طالب.
 ۲ - ابو زبیر، محمد بن مسلم بن تدرس القرشی الاسدی المکی مولی حکیم بن حزام و از اوساط تابعین است. و امام بخاری، مسلم، ابو داود، ترمذی، نسائی و ابن ماجه در کتاب خود از وی حدیث نقل کرده اند(تاریخ الاسلام و وقیات المشاهیر و الأعلام: ج ۳. ص ۵۱۸).
 ۳ - جابر بن عبد الله بن عمرو بن حرام الخزرجی الانصاری السملی، صحابی جلیل القدر و از مکتوبین صحابه در نقل و روایت حدیث از پیامبر صلی الله علیه و سلم است. حضرت جابر رضی الله عنه کسی است، که جماعتی از صحابه از ایشان حدیث نقل کرده اند. شخص موصوف و پدر وی هر دو صحابه بودند. نامبرده در نژده غزوه شرکت نموده و در آخر عمر یک حلقهء درسی را در مسجد نبوی ایجاد کرده بود و در آنجا برای مردم تعلیم میداد و مردم آنوقت دین خود را از ایشان می آموختند(الاعلام للزرکلی: ج ۲. ص ۱۰۴).
 ۴ - ابن حنبل، ابو عبد الله احمد ابن محمد ابن حنبل ابن هلال الشیبانی. فضایل الصحابه: ج ۲. ص ۲۷۱. شماره: ۱۱۴۶. باب: فضایل علی کرم الله وجهه. که مجموعاً دو جلد بوده و در سال ۱۴۰۳ ه ق برای نخستین بار توسط نهادی بنام مؤسسه الرساله در بیروت به چاپ رسیده است. و معجم الاوسط: ج ۲. ص ۳۲۸. شماره: ۲۱۲۵. و ج ۴. ص ۲۶۴. شماره: ۴۱۵۱. این حدیث را نقل کرده اند. و دانشمندان چونی وصی الله محمد عباس، احمد ابن سعد ابن حمدان الغامدی و غیره پیرامون احادیث آن تحقیق نموده که حول درجهء آن چیزی نگفته اند. مگر بنا به تحقیق خود بنده، این حدیث صالح الاحتجاج بوده و حدّ اقل حسن میباشد. چون از چند طریق ثابت بوده و در سند آن کسی متهم به کذب نمیشد.
 ۵ - صحیح مسلم: ج ۱. ص ۶۰. شماره: ۱۵۲. باب: لایحب علیاً الا مؤمن.

بغیر از منافق (شخصی) بغض نمی ورزد. به این معنی، که حضرت امیر المؤمنین علی ابن ابی طالب - رضی الله تعالی عنه - گرانمایه ترین شاگرد مکتب اسلام و عالی ترین شخصیتی است، که از بامدادان صباوت در دامان فرخنده رسالت بزرگ شده است. و شخصیت ربانی و چهره حقانی است، که کاتب وحی الهی و رازدارِ اُسرارِ حق نزد پیامبر صلی الله علیه و سلم میباشد. و از جمله کسانی است، که در سنگر پر افتخار ایمان، آماده هر نوع ایثار و فداکاری گردیده، و از اصحاب با صفا و یاران راستین پیامبر خدا و از مردان بزرگ تاریخ بشر است. پس روی این ملحوظ، منافقینِ سیئه روز و بیماردلانِ نگون بخت، باید با حضرت اوشان حسادت نمایند. پس بنابراین، انسانهای منافق و اشخاص بیماردل را، از حرفهای کنایه، نیش های زهر آگین، تعبیرات مؤذیان، آداب زشت، روحیه بزدلان و اخلاق پست شان میتوان شناخت. هر از گاهیکه حرفی از جهاد به میان آید، بر اندام شان لرزه می افتد؛ هر زمانی از حق و عدالت سخن گفته شود، وی در کنار باطل و جوار استبداد می ایستد؛ و هر وقتی از مجاهدین جان برکف اسلام و رزمندگان راه حق آزادی سخن به میان آید، با کمال وقاحت و بی شرمی، در حق ایشان زبان درازی کرده، با حرفهای ناموزون و سخنان نیش داری، ایشان را نشانه میگیرند.

درس سوم: امتحان و آزمایشِ الهی؛ آیه: (۳۱).

این درس، پیرامون امتحان خداوند و آزمایشِ کردگار در عرصه های کارزار بحث نموده، از آزمون الهی در معرکه های نبرد و آروین سماوی در میدان های جنگ، به عنوان روش سوم در چهره نگاری منافقین گفتگو میکند. خداوند متعال (همانطور که در آیه چهارم ذکر گردید) به مسلمانان اعلام میکند، که فلسفه جنگ و جهاد، امتحان و آزمایش شما است، تا تلاشگران مخلص و مؤمنین راستین - و مجاهدان سلحشور و سپاهیان طاغوت شکن را؛ از منافقین بیماردل و ریاکاران سُست ایمان - و مرددان مرده دل و بزدلان خایف نشان دهد.

الله متعال میفرماید: (وَلَنَبْلُوَنَّكُمْ حَتَّىٰ نَعْلَمَ الْمُجَاهِدِينَ مِنْكُمْ وَالصَّابِرِينَ وَنَبْلُوَ
أَخْبَارَكُمْ) ۱.

ترجمه: و البته شما را می آزمایم تا مجاهدان و شکیبایان شما را باز شناسانیم، و گزارشهای (مربوط به) شما را رسیدگی کنیم. یعنی ای مسلمانها! پروردگار دانا و توانا، شما را با فرضیت جهاد با کافران آزمایش میکند، تا کسانی که در ایمان و تعهدشان با خدا صادق و راستکار بوده و در امر جهاد و قتال در راه حضرت ایزد منان نیز صبور و با استقامت هستند، آشکار گردند. الله متعال تمامی گفتار و کردار شمارا، با دشواری ها و سختیهایی که بر شما مقدر کرده است، امتحان می نماید، تا راستگویان را از دروغ گویان متمایز سازد.

علامه سید قطب رحمه الله در ذیل این آیه میگوید: خداوند بزرگوار از انسانها آن اندازه میخواهد و بدان اندازه بازخواست میکند، که در توان دارند، و در حیطه سرشت و استعدادشان است. انسانها از حقائق نهان آن اندازه نمیدانند که خدا میداند. پس باید پرده از حقائق برای ایشان برداشته شود، تا آن حقائق را بدانند و بدانها آشناگردند. و از آنها یقین و اطمینان پیدانموده و آنگاه از آنها بهره برداری نمایند و سود ببرند. پس امتحان و آزمون در خوشی و ناخوشی، با داشتن و فراچنگ آوردن، نداشتن و از دست دادن، سود و زیان، نعمت و عدم نعمت، گشایش و آسایش، به تنگنا افتادن و گرفتار آمدن، شادی و اندوه، و غیره ... همه و همه پرده برمی دارند از چیزهایی که نهان در دلها و درونهای مردمان است؛ و چیزهایی که کیفیت و چگونگی آنها نامشخص حتی برای صاحبان خودشان است.^۱

درس چهارم: بیان گردن کشی و مخالفت بیمار دلان، در برابر دین خدا و

دستورات پیامبر صلی الله علیه و سلم؛ آیه: (۳۲).

این درس، از مخالفت و گردن افراشتن بیمار دلان در برابر دین خدا و دستور پیامبر صلی الله علیه و سلم بحث و کاوش به عمل آورده، اطراف سرپیچی و طغیان - و ستیزه و عصیان منافقین در مقابل رسول خدا و شریعت الهی، به عنوان روش چهارم در چهره پردازی منافقین سخن میراند. الله متعال ضدیت های مخفیانه و نافرمانی های بزدلانه منافقین را یاد آوری کرده، از رازهای پنهانی و چهره های رسوای شان پرده برداری نموده، نهان سیاه و ننگین آنان را آفتابی میکند.

^۱ - فی ظلال القرآن: ج ۵. ص ۸۷۹.

الله متعال میفرماید: (إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا وَصَدُّوا عَن سَبِيلِ اللَّهِ وَشَاقُّوا الرَّسُولَ مِن بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُمُ الْهُدَىٰ لَن يَضُرُّوا اللَّهَ شَيْئًا وَسَيُحِطُّ أَعْمَالُهُمْ)^۱.

ترجمه: کسانی که کافر شدند و (مردم را) از راه خدا باز داشتند و پس از آنکه راه هدایت بر آنان آشکار شد، با پیامبر (خدا) در افتادند، هرگز به خدا گزندی نمی‌رسانند؛ و به زودی اوتعالی کرده های شان را تباه خواهد کرد.

علامه قرطبی رحمه الله در ذیل این آیه میگوید: آن یهودیان و منافقینی که (از آیات خداوند انکار نموده و نسبت به قرآن کریم) کفر ورزیدند. و مردمان را از راه خدا باز داشته و نسبت به شریعت یزدانی بدبین شان ساختند و) بعد از روشن شدن راه هدایت برای ایشان و دانستن نبوت و پیامبری نبی خاتم با حجت و برهان، همراهی رسول خدا در افتادند و مخالفت کردند، آنها با چنین کفر و سرپیچی خویش به الله متعال و شریعت تابناکش هیچ ضرری را وارد نخواهند کرد، اما الله متعال پاداش اعمال (به ظاهر نیکو و بشر دوستانه) آنان را نابود خواهد ساخت.^۲ بناءً ازین فراز میتوان چنین نتیجه گرفت، که هدف و منظور این آیه، بیان یکی از ویژه گیهای ذاتی منافقین است. که همانا اعراض و رو گردانی آنان از پیامبر خدا و شریعت اسلام می باشد. و همچنان ممکن است، منظور آیه، اربابان منافقین و کار فرمایان ایشان باشد. پس درین صورت، اینجا توصیف منافقان به اتمام میرسد و خداوند متعال مجدداً کافران را به عنوان امیر و سالار منافقین مورد توجه قرار میدهد. همان کافرانی که مردم را با ظلم و استبداد از راه خدا بازداشته و نامردانه با رسول خدا در افتادند. و پس از آنکه حقیقت بر ایشان آشکار شد، ذریعهء تحریک منافقین مایهء رنجش پیامبر الهی گشتند؛ هرگز به خدا ضرری نمی رسانند؛ بلکه با نابود کردن اعمال و کرده های خود، زندگی دنیوی و اخروی خود را خراب میکنند. اما به نظر بنده، معنی اول دقیق تر خواهد بود؛ زیرا سیاق و سباق آیه آنرا تأیید میکند. پس شاید منظور این آیه، بیان وصف منافقین بیمار دل و مزدوران اجنبی باشد. و الله تعالی اعلم.

۱ - محمد: ۳۲.

۲ - تفسیر قرطبی: ج ۱۶. ص ۲۵۴.

نکته ها

در این بخشی از نیشته، روی برخی از مدلولات قرآنی، لطایف تفسیری و مفاهیم و حیانی اشاره می‌گردد، که آیات فوق الذکر آن را مشتمل است. درین قسمت تلاش شده است، تا شمهء از رهنمود های اصلاحی و آموزه های تربیتی اسلام را از چشم انداز قرآن و تعلیمات سماوی به زبان ساده و سلیس توضیح داده، گوشهء از تفکر و اندیشهء ناب و اصیل اسلامی را، برای خواننده گان محترم به صورت فشرده تبیین نماید.

نکتهء اول: منافقین گمان می‌کردند، که میتوانند در ورای پردهء نفاق، چهرهء واقعی شان را، مستور نگهداشته، مأموریت خویش را در جامعهء اسلامی، به صورت شایستهء آن انجام دهند. اما غافل از آنند، که الله منان چهره های شان را برملا میکند.

علامه سید قطب رحمه الله می‌گوید: منافقان اغلب بر استادی و مهارت در هنر نفاق و دورویی خود، و بر پنهان کردن کارهای خویش از مسلمانان، تکیه و اعتماد می‌کردند. آنان گمان می‌بردند، که دسیسه بازی و نهان کاری ایشان پنهان خواهد ماند. قرآن این گمان ایشان را دیوانگی و بیخردی می‌شمارد، و آنان را با برملاکردن کارشان و کشف حالشان و پدیدار گرداندن کینه ها و دشمنانگیهای شان با مسلمانان، تهدیدشان می‌نماید.^۱

نکتهء دوم: بر یک قاید مسلمان لازم است، که دشمن مشترک خویش را، برای افراد زیر دست و اشخاص تحت فرمانش، به صورت بایستهء آن تعریف نماید.

علامه سید قطب رحمه الله در شرح آیهء مورد بحث می‌گوید: (الله متعال میفرماید) اگر ما می‌خواستیم برای تو پرده از ایشان برمی‌داشتیم و خود آنها و پیکر آنان را معرفی می‌کردیم، بدان‌گونه، که اگر جماعتی از ایشان را می‌دید، از روی قیافه و سیما، آنان را می‌شناختی؛ با وجود این، لهجه و طرز سخن ایشان؛ و تُن صدای و پیچ دادن گفتار شان از خط سیر راستی و درستی، و انحراف منطق آنان در مخاطب قرار دادن شما، همه و همه تو را به نفاق آنان رهنمون خواهد کرد.^۲

۱ - فی ظلال القرآن: ج ۵. ص ۸۷۸.

۲ - فی ظلال القرآن: ج ۵. ص ۸۷۸.

نکته سوم: انسان منافق، معمولاً اشخاص فرومایه و پست همتی اند، که در مقابل امواج سختیها، عنان خویش از کف داده، نقاب از چهره اش برمیکشد. که در نتیجه هویت آنها تشخیص گردیده و سیمای ایشان آشکار میشود. اما هرگز از دورویی خویش دست بردار نخواهند بود. مگر آنها نمیدانند، که نفاق، عبارت از مرض مهلک و بیماری مزمنی است، که جامعه انسانی را به تباهی کشانده، شخص منافق را به سوی نابودی حتمی رهنمون میشود.

نکته چهارم: گردنکشی و طغیان در برابر دین خدا و دستور پیامبر، سرپیچی و عصیان از فرمان جهاد و تعالیم رزمی اسلام - و ستیزه و عناد در مقابل حق و شریعت الهی، مستوجب محو و نابودی انسان در دار دنیا و سبب هلاکت تباهی وی در سرای عقبی میگردد. الله متعال میفرماید: **(إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا وَصَدُّوا عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ وَشَاقُّوا الرَّسُولَ مِنْ بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُمُ الْهُدَىٰ لَنْ يَضُرُّوا اللَّهَ شَيْئًا وَسَيُحْبِطُ أَعْمَالُهُمْ)**^۱. یعنی کسانی که کافر شدند و مردمان را از راه خدا باز داشتند و پس از آنکه راه هدایت برای آنان آشکار گشت، در مقابل پیامبر الهی ستیز نموده و با حضرت ایشان صلی الله علیه و سلم در افتادند، هرگز گزندى به خداوند یکتا و شریعت تابناکش نمی رسانند؛ اما به زودی خداوند دانا و توانا کرده‌های شان را تباه؛ و هست و بود آنان را نابود خواهد کرد.

نکته پنجم: انسان گاهی به جای حق پذیری و اقدام در مسیر رشد و کمال خود، با حق به ستیز برخاسته و خود را به صورت بدترین عنصر در می آورد. قسمیکه با یزدان بی همتا لجابت و دشمنی کرده، همراهی نبی رحمت و رسول خدا، مخالفت و سرسختی میکند. و با مردم خصومت و دشمنی کرده، مانع هدایت و حق پذیری - و رشد و صلاح شان می گردد. و همراهی وجدان و ضمیر خود ستیزه کرده، با فطرت و نهاد خویش معارضه نموده، باعث نابودی و هلاکت خویش در این جهان و جهان دیگر می شود.

۱ - محمد: ۳۲.

نکته ششم: حضرت عثمان بن عفان^۱ رضی الله عنه میگوید: چون کسی چیزی را در دل و اندرون خود پنهان نماید، خداوند متعال آنرا در صورت و سیما؛ و سبقت زبانی او ظاهر میکند.^۲ یعنی در اثنای صحبت وی کلماتی بر زبانش جاری میشود، که راز درون او را آشکار میسازد. الله متعال میفرماید: **(فَلَعَرَفْتَهُمْ بِسِيمَاهُمْ^۳ وَ لَتَعْرِفَنَّهُمْ فِي لَحْنِ الْقَوْلِ^۴ وَاللَّهُ يَعْلَمُ أَعْمَالَكُمْ)**.^۳ یعنی ایشان را به سیمای (حقیقی) شان می شناسی و از آهنگ سخن به (حال) آنان پی خواهی برد؛ و خداست که کارهای شما را می داند.

پیامها

درین بخشی از نوشته، پیامهای گوه‌رین و دلالات عنبرین آیت های قرآنی - و تعالیم حیات بخش و آموزه های دل انگیز معارف و حیانی، با سخنان فشرده و موجز - و عبارات مختصر و مفید مورد مطالعه قرار گرفته است. درین قسمتی از کار تحقیق، تلاش شده است، تا چکیده معنی و مفهوم آیات مورد بحث و عصاره درسها و اندرزهای آن را، مورد کنکاش قرار داده، حول نکته های ظریف و درون مایه های فکری آن بحث و گفتگو نماید، که الحال آن را مطالعه خواهیم کرد.

پیامهای درس اول:

- ۱- سوء استفاده از خوبی های یک شخص و بهره گیریهای ناروا از فرصت های پیش آمده، عملی منافقانه و کار شیطانی است.
- ۲- رسوایی گنهکاران مخصوص قیامت نمیباشد، بلکه در دنیا نیز امکان رسوایی ایشان موجود است.
- ۳- با افشاسازی برنامه های شوم و شرم آور بیمار دلان، منافقانِ نگون بخت را رسوا نموده و خواب خوش را از آنان سلب باید کرد.
- ۴- حسادت و کینه توزی، از عوامل بروز بیماری ریشه دارِ نفاق و دورویی - و مرض مزمنِ روحی و روانی انسان است.

۱ - ذو النورین، عثمان بن عفان بن ابی العاص بن امیه القرشی، امیر مؤمنین و خلیفه سوم اسلام است. نامبرده یکی از ده کسانی است، که مژده بهشت به آنان داده شده است. حضرت عثمان رضی الله عنه از جمله بزرگمردانی است، که با ایمان آوردن او، اسلام عزیز در هنگام ظهورش عزت یافت. موصوف در شهر مکه به دنیا آمده است و زمانیکه اسلام عزیز ظهور کرد، بعد از کم مدت بر اثر دعوت حضرت ابوبکر صدیق رضی الله عنه به دین مبین اسلام مشرف گردید. حضرت عثمان ذو النورین خدمات شایانی را در اسلام انجام داده است (الاعلام للزرکلی: ج ۴. ص ۲۱۰).

۲ - تفسیر ابن کثیر: ج ۷. ص ۲۹۷.

۳ - محمد: ۳۰.

پیامهای درس دوم:

- ۱- خلق و خوی درونی انسان، در قیافه و چهرهء ظاهری او تأثیر گذار است. و سیما و صورت اشخاص، تا حدی، بیانگر سیرت و سلوک وی در زندگی او میباشد.
- ۲- نه تنها اصل سخن، بلکه لحن سخن و طرز گفتار نیز باید مؤدبانه باشد. چون بی ادبی منافقان در سخن گفتن، نفاق درونی آنان را آشکار می سازد.

پیامهای درس سوم:

- ۱- آزمایش مردم، یک امری حتمی و همگانی بوده؛ و از سنت های لایتغیر الهی به حساب می آید.
- ۲- یکی از بستر های آزمایش و شناسایی انسان ها، میدان جنگ است. بناءً منافقان بزدل، در جبههء جنگ رسوا گردیده و حقیقت شان آشکار میشود.
- ۳- در جنگ و جهاد، صبر و شکیبائی - و استقامت و پایداری، نقش بسیار مهمی دارد.
- ۴- ادّعاها و سخنان انسان، در صحنهء عمل مورد آزمون الهی قرار می گیرند.
- ۵- معیار ارزیابی الهی، موفقیت در آزمون های عملی است.

پیامهای درس چهارم:

- ۱- کفر، سرچشمهء همه ظلم و بیداد - و ستم و استبداد در جامعهء انسانی است.
- ۲- خداوند با ارائه راههای هدایت و کمال، با مردم اتمام حجّت می کند. چون شناخت حق، تکلیف و مسئولیت انسان را در مسیر زنده گی بیشتر می کند.
- ۳- کفر و تلاش منحرفان، هیچ گونه لطمهء بر حقانیت دین خداوند و شریعت محمدی وارد نمی آورد.
- ۴- عناد و لجاجت کفار - و مخاصمه و ستیهندگی بیماردلان بعد از واضح شدن رشد و هدایت، سبب تباه شدن اعمال و نابود شدن کرده های ایشان است.

مقطع ششم

ترغیب و انگیزش به مبارزه و پیکار در راه خداوند

این بخشی از نوشته، مؤمنین را به جهاد و پیکار در راه خداوند تشویق نموده، از ضعف و سُستی - و کسالت و تنبلی در آن، جِدّاً تحذیر کرده است. در نخست، برای مسلمانان خطاب نموده خاطر نشان میکند، که ای مسلمانها! تمامی رزم و پیکار، مبارزه و جهاد - و تلاش و نبرد تان باید دین محورانه بوده و براساس اصل خدا باوری استوار باشد؛ زیرا استقامت روی خطّ توحید و خداشناسی، التزام به تعالیم و رهنمود های نبوی - و پابندی بر محور دین و شریعت الهی در تمامی برنامه های زندگی و مخصوصاً در عرصه های کارزار و میدان های نبرد، از چشم انداز اسلام عزیز یک اصل است. سپس مسلمانان را دلگرم ساخته برای شان میفرماید: که چون شما برتر بوده و حق به جانب هستید، پس نصرت خدا قطعاً باشما خواهد بود، فلذا سست نشوید و به کفرانی، که کار شان باطل بوده و از نصرت الهی یقیناً محروم هستند، پیشنهاد صلح نه نمایند. بلکه با تمام قوا، خویشان را برای مقابله و جهاد با انها آماده و عیار ساخته، در راستای تقویه بنیه های دفاعی اسلام و نیروهای رزمی نظام الهی کمر همت بسته، از بذل مال و جان تان نهراسید. بلکه با ایثار نمودن سر و جان - و مایمیک و دارائی خویش، سپاهیان طاغوت شکن مکتب اسلام و جنگجویان سلحشور راه حق و آزادی را تقویه کرده، یاری رسانید.

(سوره ۶: محمد؛ آیه: ۳۳ - ۳۸)

الله متعال میفرماید: يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَلَا تُبْطِلُوا أَعْمَالَكُمْ (۳۳) إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا وَصَدُّوا عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ ثُمَّ مَاتُوا وَهُمْ كُفَّارٌ فَلَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَهُمْ (۳۴) فَلَا تَهِنُوا وَتَدْعُوا إِلَى السَّلْمِ وَأَنْتُمْ الْأَعْلَوْنَ وَاللَّهُ مَعَكُمْ وَلَنْ يَتَرَكَمُ أَعْمَالَكُمْ (۳۵) إِنَّمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا لَعِبٌ وَلَهُوَ الْعِزُّ وَإِنْ تُؤْمِنُوا وَتَتَّقُوا يُؤْتِكُمْ أَجْرَكُمْ وَلَا يَسْأَلْكُمْ أَمْوَالَكُمْ (۳۶) إِنَّ

يَسْأَلُكُمْ هَا فَيَحْفَظُكُمْ تَبَخُلُوا وَيُخْرِجُ أَضْغَاتِكُمْ (۳۷) هَا أَنْتُمْ هَوْلَاءِ تُدْعَوْنَ لِتُنْفِقُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَمِنْكُمْ مَنْ يَبْخُلُ وَمَنْ يَبْخُلْ فَإِنَّمَا يَبْخُلُ عَنِ نَفْسِهِ^ع وَاللَّهُ الْغَنِيُّ وَأَنْتُمُ الْفُقَرَاءُ^ع وَإِن تَتَوَلَّوْا يَسْتَبْدِلْ قَوْمًا غَيْرَكُمْ ثُمَّ لَا يَكُونُوا أَمْثَالَكُمْ (۳۸).

ترجمه: ای کسانی که ایمان آورده‌اید، خدا را اطاعت کنید و از پیامبر (او نیز) اطاعت نمایید، و کرده‌های خود را تباہ مکنید. آنان که کفر ورزیدند و مانع راه خدا شدند، سپس در حال کفر مردند، هرگز خدا از آنان درخواهد گذشت. پس سستی نورزید و (کافران را) به آشتی مخوانید (که) شما برترید و خدا با شماست و از (ارزش) کارهای تان هرگز نخواهد کاست. زندگی این دنیا لهو و لعبی بیش نیست، و اگر ایمان بیاورید و (از خدای خویش) پروا بدارید (اوتعالی) پاداش شما را می‌دهد و اموالتان را (در عوض) نمی‌خواهد. اگر (اموال) شما را بخواهد و به اصرار از شما طلب کند، بخل می‌ورزید، و کینه‌های شما را برملا می‌کند. شما همان (مردمی) هستید که برای انفاق در راه خدا فرا خوانده شده‌اید. پس برخی از شما بخل می‌ورزند؛ و هر کس بخل ورزد، تنها به زیان خود بخل ورزیده است، و (گر نه) خدا بی‌نیاز است و شما نیازمندید؛ و اگر روی برتابید (خدا) جای شما را به مردمی غیر از شما خواهد داد، که (آنها) مانند شما نخواهند بود.

مناسبت این مقطع، با مقطع پیشین:

مقطع گذشته، از اِخْلال گریهای منافقین در صفوف مجاهدین و کار شکنی‌های بیماردلان در معرکه‌های نبرد، بحث و گفتگو نموده، پیرامون صفات تنگین و خصایص شرم آور آنها، به قدر کافی سخن گفته است. اما این مقطع، مؤمنین راستین و سپاهیان پاکباز مکتب اسلام را، به جهاد و مبارزه تشویق نموده، از سُستی و کاهلی در آن، شدیداً تحذیر کرده است. مقطع پیشین، با آشکار سازی نیات شوم و اهداف ناخجسته منافقین (ستون پنجم در جامعه اسلامی) در مقابل پیامبر خدا و پیروان راستین او، نقاب از چهره‌شان برکشیده؛ و با برملا کردن مرامهای نامیمون و مقاصد سوء و نکوهیده‌شان در قبال کیان دین و امت اسلامی، آن سیه روزان بیماردل را چهره پردازی میکند. و از طریق بیان موضع‌گیری‌های خصمانه آنان در برابر حکم حیات بخش جهاد، آشکار نمودن جبهه‌گیری‌های عداوت‌آمیز ایشان در مقابل آیین ملکوتی اسلام؛ و افشا ساختن دسیسه‌چینی‌های اهریمنانه و توطئه‌های خوفناک آنها علیه بزرگان دین و نظام اسلامی، صورتهای بد

اختر شان را، یکایک نقشه کشی کرده، روابط پنهانی آن سیاه بختان مُرده دل را با دشمنان الهی کشف و نیرنگهای شیطانی آنان را در نظام و جامعه اسلامی برملا میکند. ولی این مقطع، مؤمنین را به ایثار و فداکاری در راه خداوند، تقویه بنیه های دفاعی اسلام، تجهیز لشکریان آزاده و سلحشور راه حق و آزادی، سهم گیری فعال در امر جهاد و مبارزات اسلامی و تلاش پیگیر برای نیرومند سازی و استحکام تأسیسات نظامی، نهاد های دفاعی و ارگان های امنیتی در منظومه اسلامی ترغیب نموده، از تهاون و سهل انگاری - و اِهمال و بی ثباتی در این زمینه، شدیداً هشدار داده و به سختی نهی مان کرده است. تا بدین وسیله، همه تلاشهای خائنانه منافقین سیئه روز و اربابان خون خوارش را، کاملاً عقیم ساخته و در نطفه خنثی نماید. و اصول و پایه های نظام و دولت اسلامی را تحکیم بخشیده، قدرت آن را افزایش و قلمرو آن را گسترش دهد. و پدیده شوم وحشت و نا امنی، فتنه و آشوب، قتل و خون ریزی - و غایله و فساد را از جامعه انسانی ریشه کن کرده، سایه حکومت عدل الهی را بر همه گان یکسان گسترش دهد؛ و بدین طریق، چشمان مؤمنین محبان الهی را، خنک؛ و دیدگان منافقین و دشمنان الهی را درد مند سازد.

تفسیر اجمالی:

خداوند متعال مومنان را به چیزی دستور می دهد، که سعادت دنیوی و اخروی ایشان در گرو آن است. و آن عبارت از اطاعتِ الله و پیامبر در کلیه اصول و فروع دین - و همه برنامه های خُرد و کلان زندگی است. الله متعال میفرماید، که ای مسلمانها! از خداوند یکتا و بی همتا اطاعت کرده، از پیامبر محبوبش فرمان برید. و اعمال خویش را، با ظاهر نمائی و تزویر، دو روئی و ریا، منت گذاری و احسان، خود پسندی و غرور - و تفاخر و شهرت یابی محو و باطل نه نمائید. و ای کسانی که ایمان آورده اید! همیشه از الله یکتا و توانا و پیامبر اُمینش اطاعت کرده، روی خطّ راست شریعت و آیین الهی استقامت ورزید. و تمامی برنامه های جنگی و فعالیت های رزمی تان، باید دین محورانه بوده، در میادین رزم و جهاد، برمدار شریعت و ارزشهای الهی استوار باشید. سپس خاطر نشان میکند، که با روی آوردن به غرایز سرکش و طغیانگر نفسانی، پیروی از هوسهای گمراه کن و اِغواگرِ شیطانی، پشت کردن به تعالیم دوران ساز و حیات بخش اسلامی - و سرپیچی از رهنمود های سعادت بخش و افتخار آفرین شریعت و آیین محمدی، زمینه افول اقتدار و

برهم شکستن شأن و شوکت خویش را مساعد مساخته، تمامی برنامه های سیاسی و فعالیت های رزمی خود را، عقیم و بی اثر نه نمائید. و بعداً غرض تشجیع و به غیظ آوردن مؤمنان در مقابل کافران؛ و نوید دادن آنان به افق های روشن و آینده های درخشان - و توبیخ و سرزنش بیدینان به عذاب جاویدان میفرماید: مسلماً کسانی که ایمان نیاوردند و افزود بر آن، مردمان را با حيله و نیرنگ از راه خدا و شریعت الهی منع کردند؛ و سپس در حالت کفر به حیات و زندگی بدوید گفتند، الله متعال هرگز آنان را نخواهد بخشید؛ زیرا با مرگ، همه درهای توبه مسدود گردیده و برای ایمان و اعمال صالحه، مجالی موجود نمی ماند. پس در نتیجه جهنم سرمدی جایگاه همیشگی و محل قرار آنها است.

سپس میفرماید: ای مسلمانها! هیچ گاه و در هیچ میدانی، ضعف و سستی در وجود تان راه نیابد. باید با استقامت و پایداری - و شجاعت و دلآوری در برابر دشمن نبرد نمائید. و در صورت مسلط بودن بر اوضاع جنگ و داشتن سلطه و اقتدار سیاسی و نظامی، دشمن را دعوت به صلح نه نمائید، تا کاخ ستم و استبداد کاملاً برهم ریخته، شوکت کفار و نیروهای طاغوتی، هست و بود استکبار و تندیسهای خودکامگی، گروه های خون خوار و نظام های دیکتاتوری محو و نابود گردد. الله متعال همراهی شما است. تمامی کارهای صادقانه و راستین - و برنامه های دین محورانه و الهی شما را بیننده است؛ پس نصرت و یاری خویش را نصیب تان کرده، اجر و پاداش اعمال (جهاد) تان را پوره داده و از فضل خویش به آن می افزاید. پس هزینه را که در راه جهاد صرف میکنید، تا هفتصد برابر و بیش تر از آن پاداشش فزونی می یابد. پس بنابراین، به مسلمانان همراه پیامبر دلگرمی میدهد که چون شما برترید و بر حقیقید، نصرت خدا باشما ست، لهذا سست نشوید و به کافرانی که باطل هستند، پیشنهاد صلح ندهید و با تمام قوا، خود را برای جهاد با آنها آماده نمایید. و از بذل مال و جان تان نهراسید.

جز این نیست، مگر زندگانی دنیا، بازیچه و بیهودگی است. اما اگر به راستی ایمان آورید و بی ریاء به مقتضای آن عمل کرده، صادقانه بجنگید و برزمید؛ و خالصانه شمشیر زنید و پیکار کنید؛ و با رعایت تعلیمات نظامی اسلام در معرکه های نبرد پرهیزگاری کنید؛ مسلماً در زندگی دنیا، برای خود اجر اخروی فراهم میکنید. و خداوند متعال پاداش های تان را پوره خواهد داد، و به اموال شما هرگز چشم نمیداشته باشد. سپس

مسلمانان را، برای انفاق - و بذل مال و جان در راه خداوند و از جمله جهاد تأکید میکند و میفرماید خدا انفاق همهء اموال تان را نمی خواهد؛ چراکه در این صورت، به مشقت می افتید و بخل می ورزید. اما ای مسلمانها! بدانید که خدا شما را به انفاق در راه الهی فراخوانده است. گروهی از شما بخل میورزند، که به ضرر خودشان است؛ زیرا خداوند قادر و توانا، غنی؛ و شما فقیر ید. اگر از انفاق و سایر دستورات خداوند بی همتا و رسول محبوبش سربرتابید، اوتعالی گروه دیگری را جایگزین شما میکند، تا دین خدا را اقامه نمایند.

درسها و اندرزها

در این درسها، مؤمنین به جهاد در راه خداوند تشویق گردیده؛ و از سستی و إهمال در آن زمینه، شدیداً پرهیز شده اند. الله جلّ به خاطر تقویه بنیه های دفاعی اسلام، استحکام اصول و پایه های دولت و نظام اسلامی، تسلیح سپاهیان آزاده و جسور راه حق و آزادی، تجهیز نیرو های رزمی و طاغوت شکن مکتب اسلام - و تمویل جنگجویان شجاع و سلحشور پیروان احمد مصطفی؛ به منظور تأمین عدالت اجتماعی، تحقّق مصالح علیای مردم، فراهم سازی زمینه های رفاه و آسایش، برچیدن بساط فتنه و آشوب، مفلوج ساختن دستگاه های وحشت و نا امنی، مسدود کردن راه های قتل و خون ریزی، از بیخ برکندن پدیده ظلم و استبداد، نابود کردن تندیس های استکبار و خود کامگی - و گسترش سایه حکومت عدل الهی در جامعه انسانی، مؤمنین را به جهاد مالی و جانی در راه دین و ارزشهای سماوی تشویق نموده و از سازشهای بزدلانه و توافقات خیانت محور - و تن پروریهای جیونانه و مصلحت های زود گذر به صورت جدّی نهی کرده است. که این امر، به نفع همهء انسانیت به صورت عام و به سود خود مؤمنین به شکل خاص میباشد. بناءً بر مؤمنین لازم است، که در این زمینه کمر همّت خویش سخت بسته و عزم خود را جزم نمایند؛ و با ایثار نمودن سر و جان - و مال و دارائی، روند جهاد و مبارزات اسلامی را تقویه کرده، با بذل مایمیک و خرج مساعی، تاپای جان آن را زنده نگهدارند.

درس اول: تشویق به جهاد و تلاش در راه خداوند؛ آیه‌ء: (۳۳ - ۳۴).

در این درس، مؤمنین به معرکه و نبرد دین محورانه - و کارزار و جنگ ارزشمدار تشویق می‌گردد. حضرت ایزد بی همتا، مسلمانان را به رزم و پیکار در راه دین و آیین الهی ترغیب کرده، به جنگ علیه دشمن خدا و ارزشهای انسانی انگیزش داده و به مصاف دادن با کافران و افراد بی خدا دلگرم ساخته است. و رعایت دستورات جنگی و رهنمودهای نظامی معارف الهی را در معرکه های نبرد لازم دانسته، تخلف و سرپیچی - و عصیان و سرکشی از آن را، مایهء سرنگونی تمام قدرت های ارتش و تأسیسات نظامی به حساب آورده؛ عامل اصلی برای عقیم شدن کلیه فعالیت های رزمی جنگاوران مسلمان در میادین آرم به شمار می آورد.

الله متعال میفرماید: (يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَلَا تُبْطِلُوا أَعْمَالَكُمْ ؛ إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا وَصَدُّوا عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ ثُمَّ مَاتُوا وَهُمْ كُفَّارًا فَلَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَهُمْ) .^۱

ترجمه: ای کسانی که ایمان آورده اید! از الله متعال اطاعت کرده، از پیامبر محبوبش فرمان برید؛ و (با عصیان و سرپیچی از حکم الله و دستور پیامبر) اعمال خویش را ضایع نسازید. کسانی که کفر ورزیدند و مردم را از راه خدا باز داشتند، سپس در حال کفر درگذشته و به حیات بدوید گفتند، الله متعال هرگز آنان را نمی بخشد. یعنی ای مسلمانها! با رعایت و پاسبانی از تعالیم و رهنمود های رزمی قرآن کریم در میادین کارزار؛ و اعتنا و توجه به معارف و احکام نظامی سنت نبوی در عرصه های نبرد، از الله متعال اطاعت کرده و از پیامبر معظم او فرمان برید. و با سرپیچی و طغیان از آموزه های جنگی و اخلاق رزمی مکتب اسلام در معرکه های جنگ، انحراف و کجروی از مدار شریعت و آیین محمدی در برنامه های زندگی - و ترک جهاد و مبارزات اسلامی در طول حیات، ثواب اعمال خود را ضایع نکرده، فعالیت های سیاسی و نظامی خویش را عقیم و بی اثر نه نمایید.

علامه ابن کثر رحمه الله در این مورد میگوید: الله متعال به بندگان مؤمن خود امر میکند، که (با اجرای فرمان جهاد) از پروردگار خویش اطاعت کرده و پیامبر اوتعالی را

نیز فرمان برید. (مسئلاً دستور خدا به) همان اطاعت و فرمان پذیری (است) که سعادت و سرفرازی دنیوی و اخروی ایشان در آن نهفته و مکنون میباشد.^۱ و کسانی که ایمان نیاوردند؛ و افزود بر آن، مردمان را با عناد و ستیز از راه خدا منع کرده؛ و با حيله و نیرنگ از وارد شدن به اسلام باز داشته؛ و در حالت کفر و بیدینی با دنیا و اهل آن وداع نمودند، الله متعال هرگز آنان را نخواهد بخشید و از گناه و جرم آنها قطعاً در نخواهد گذشت. بلکه ایشان را سخت مجازات کرده و در آتش هول انگیز دوزخ ماندگار شان خواهد ساخت.

درس دوم: عدم سستی در جهاد و پیکار فی سبیل الله؛ آیه: (۳۵).

در این درس نیز پیرامون جهاد و قتال فی سبیل الله سخن رفته، حول فعالیت های نظامی و برنامه های رزمی اسلام داد سخن دارد. این درس، روحیه جسارت و دلاوری را در نهاد ارتشی های مؤمنین تر سیخ نموده، جنگجویان نستوه و دلیر اسلام را به شجاعت و شیرانگی در آورده، از سستی گسلان در امر جهاد به سختی نهی کرده است. بناءً الله متعال مسلمانان را به یک جنگ و پیکار سرنوشت ساز تشویق کرده و از سازش و مدارا با دشمنان الهی به شدت تحذیر نموده است. و به مسلمانان همراه پیامبر دلگرمی میدهد، که چون شما برترید و بر حقیق، نصرت خدا با شما ست، پس سست نشوید و به کافرانی، که باطل هستند، پیشنهاد صلح ندهید و با تمام قوا خود را برای جهاد با آنها آماده نمایید.

الله متعال میفرماید: (فَلَا تَهِنُوا وَتَدْعُوا إِلَى السَّلْمِ وَأَنْتُمْ الْأَعْلَوْنَ وَاللَّهُ مَعَكُمْ وَلَنْ يَتْرُكَكُمْ أَعْمَالَكُمْ).^۲

ترجمه: پس سستی نوزید و (کافران را) به آستی خوانید (که) شما برترید و خدا با شماست و از (ارزش) کارهای تان هرگز نخواهد کاست. این آیه، به تعقیب آیات گذشته به یکی از نکات مهم پیرامون جهاد اشاره میکند و آن اینکه افراد سست ایمان و انسانهای ضعیف النفس، برای فرار از زیر بار جهاد و مشکلات میدان جنگ، غالباً مسئله صلح را مطرح میکنند. فراموش نباید کرد، که صلح یک امر خوب است، اما صلحی، که تضمین کننده تحقق اهداف والا و آرمانهای مقدس آیین الهی - و تأمین کننده مصالح علیا و

۱ - تفسیر ابن کثیر: ج ۷، ص ۳۲۳.

۲ - محمد: ۳۵.

عظمت و شکوه مؤمنین باشد. و محافظ و پاسدار شعایر و ارزشهای والای شریعت یزدانی بوده، به هیمنه اسلام و اقتدار مسلمین سر تعظیم فرود آورد. پس ای مسلمانها! وقتیکه چنین است، هرگز سست نباید شد و دشمن را دعوت به صلح نباید کرد، حال آنکه شما برتر هستید. و زمانیکه نشانه های پیروزی و علائم برتری شما در عرصه های جنگ و میدانهای جهاد آشکار گشته است، با پیشنهاد صلح، که مفهومی عقب نشینی و شکست در میدان نبرد است، پیروزیهای تان را عقیم میگذارید. و این در واقع صلح نمی باشد، بل توافق ننگین و سازش شرم آوری است، که از ذلت و زبونی سرچشمه گرفته، عواقب درد آور و فرجام خطرناکی را در قبال خواهد داشت. الله یکتا و توانا همراهی تان است و شما را قطعاً یاری کرده و شادکام خواهد ساخت. و در کنار این همه، کلیه سعی و تلاش - و کار و پیکار شما در برابر دشمن اجر دارد و خداوند متعال آنرا برای شما پوره خواهد داد. پس سست نشوید و در صورت داشتن سلطه سیاسی و قدرت نظامی، دشمن را به صلح دعوت نه نمایید. چون الله متعال همراهی شما اهل ایمان است و ثواب جهاد و آرزوی شما را نمی کاهد.

علامه ابن کثیر رحمه الله در این مورد میگوید: الله متعال به مؤمنین دستور میدهد، که سست نشوید و در صورتی که از لحاظ قوت و نیروی نظامی؛ و اسلحه و تجهیزات جنگی شما از دشمن برتر هستید، آنان را در حال غلو و چیرگی تان بر عرصه های نبرد، به مصالحه و ترک جنگ دعوت نه نمایید. اما اگر دشمن از قدرت و نیروی بیشتری نسبت به همه شما مؤمنین برخوردار بود؛ و امام مسلمین مصلحت را در معاهده صلح و متارکه جنگ با دشمن مشاهده میکرد، پس برای وی جایز است، که چنین کاری را انجام دهد. چنانچه پیامبر صلی الله علیه و سلم در صلح حدیبیه با کفار قریش انجام دادند.^۱

علامه مودودی رحمه الله در ذیل همین آیه میگوید: معنی و مفهوم آیه فوق الذکر این است: وقتیکه پیشنهاد صلح از طرف مؤمنین به معنی اظهار ضعف و درماندگی باشد و دشمن از آن دلیرتر گردد، چنین کاری هرگز درست نمی باشد. مسلمانان باید نخست قدرت خود را بر دشمن بقبولانند، سپس اگر در باره صلح و متارکه جنگ گفتگو می نمایند هیچ

۱ - تفسیر ابن کثیر: ج ۷. ص ۳۲۳.

اشکالی ندارد. اما هرگز به این معنی نیست، که مسلمانها اصلاً در مورد صلح باکفار صحبت نه نمایند.^۱

و اگر کفارِ محارب از درِ سازش به پیش آمده و سرِ صلح فرود آوردند، پس درین صورت، دستِ رَد بر سینه دشمنانِ صلح خواه و جواب منفی به ندای آشتی جویانه آنان نباید داد؛ زیرا الله متعال میفرماید: (وَإِنْ جَنَحُوا لِلسَّلْمِ فَاجْنَحْ لَهَا وَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ).^۲

ترجمه: اگر تمایل به صلح نشان دادند، پس تو نیز از درِ صلح در آی؛ و بر خدا توکل کن، که اوتعالی شنوا و دانا است. یعنی اگر کفارِ محارب عاجزانه به صلح و آشتی روی آوردند، تو نیز هوشیارانه و با کمال شجاعت و مردانگی، از درِ مسالمت و سازش بر آنان وارد شو؛ و بعد از رعایت جوانب حزم و احتیاط در معادلات سیاسی، تعقل و هوشمندی در تعاملات دیپلماتیک، کیاست و زیرکی در روابط خارجی، اهتمام به اصل تدبیر و خدا باوری در امورات نظامی و تدبیر شئون و کار های دولت برمدار دین و شریعت الهی، بر خداوند لایزال توکل کرده، امور خویش را به اوتعالی بسپار؛ و از حيله و نیرنگ دشمنان حيله گر و حریفان نیرنگباز بیم نداشته باش، که اوتعالی شنوای سخنان و دانای اندیشه های شان است.

درس سوم: حُبّ دنیا، عامل سُستی در امر جهاد و مبارزات اسلامی؛

آیه ۴: (۳۶ - ۳۸).

این بخشی از نبشته، مؤمنین را به جهاد فی سبیل الله، إنفاق در راه خداوند، تقویه بنیه های دفاعی اسلام، تسلیح لشکریان آزاده و جسور راه حق و آزادی، تمویل ارتش سلحشور و دشمن شکن اسلام - و تجهیز نیروهای رزمی و دفاعی پیامبر و پیروان راستین ایشان دعوت کرده، از تن پروری و مال دوستی، حرص و آزمندی - و دنیا پرستی و بخل نهی کرده است؛ زیرا زندگانی دنیا در مقایسه به سرای آخرت، به یک بازیچه بیهوده و سرگرمی طفلانه میماند. بناءً حب دنیا و متاع آن را از دل و درون باید کشید؛ زیرا دلبستگی به دنیا باعث سستی در امر جهاد و مبارزات اسلامی میگردد.

۱ - تفهیم القرآن: ج ۵ ص ۵۷۴.

۲ - الانفال: ۶۱.

الله متعال میفرماید: (إِنَّمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا لَعِبٌ وَلَهْوٌ وَإِن تُؤْمِنُوا وَتَتَّقُوا يُؤْتِكُمْ أَجُورَكُمْ وَلَا يَسْأَلْكُمْ أَمْوَالَكُمْ ؛ إِن يَسْأَلْكُمْوَهَا فَيُحْفَظْكُمْ تَبَخَّلُوا وَيُخْرِجْ أَضْعَانَكُمْ ؛ هَا أَنْتُمْ هَؤُلَاءِ تَدْعُونَ لِنُفْسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَمِنْكُمْ مَّنْ يَبْخُلُ وَمَنْ يَبْخُلْ فَإِنَّمَا يَبْخُلْ عَن نَّفْسِهِ وَاللَّهُ الْغَنِيُّ وَأَنْتُمُ الْفُقَرَاءُ وَإِن تَتَوَلَّوْا يَسْتَبْدِلْ قَوْمًا غَيْرَكُمْ ثُمَّ لَا يَكُونُوا أَمْثَالَكُمْ) ۱.

ترجمه: زندگی دنیا تنها بازی و سرگرمی است و اگر ایمان آورید و تقوی پیشه کنید، پادشاهای شما را به نحو کامل می دهد و (در برابر آن) چیزی از اموال شما نمی خواهد. چرا که هر گاه اموال شما را مطالبه کند، و حتی اصرار نماید، بخل می ورزید، و کینه و خشم شما را آشکار می سازد! آری شما همان جمعیتی هستید، که دعوت برای انفاق در راه خدا می شوید و بعضی از شما بخل می ورزند، و هر کس بخل نماید، نسبت به خود بخل کرده است؛ چون خداوند بی نیاز است و شما همه نیاز مند و محتاج میباشید؛ و هرگاه سرپیچی کنید خداوند گروه دیگری را بجای شما می آورد، که مانند شما نخواهند بود.

یعنی این سوره، سوره جهاد است. با مسئله جهاد آغاز میشود و باقضیه جهاد ختم میابد. این آیات پیرامون مسئله جهاد و امور متعلق به آن به صورت واضح پرداخته است. این آیات به خاطر تشویق هرچه بیشتر مردم به جهاد و مبارزات رزمی در راه خداوند، زندگی دنیوی را بیرون از چوکات و حیطه فرامین و دستورات الهی؛ و عاری از مسئله جهاد و مبارزات اسلامی، کاملاً بی ارزش گفته؛ و آنرا به عنوان یک سرگرمی و بازیچه بی معنی مطرح کرده، از هر نوع قیمت و بهائی عاری میداند. اما ایمان به مبدأ هستی - و رعایت تقوا و خشیت الهی را مایه ارزش و بهای زندگی دانسته، پیروی از دستاویز قرآن و تعالیم آسمانی را، سبب معنی دار شدن حیات و زندگانی میداند. پس بنابر این، ترک جهاد و دل بستن به زندگی مادی دنیوی، اسباب افول در زندگی بوده، حیات آدمی را از هر نوع بها و ارزش عاری میسازد. اموال شما را نمی خواهد، اگر مقدار ناچیز اموالتان به عنوان زکات و حقوق شرعی دیگر گرفته میشود، آنهم به نفع خود شما مصرف میگردد. مانند تقویه بنیه های دفاعی اسلام، تأمین رفاه و آسایش، تحکیم امنیت و آرامش، دفاع از استقلال و آزادی وطن، عمران و آبادی کشور، برقراری نظم و انضباط و غیره

مسائل مهم دیگر سیاسی و اجتماعی - و ملی و بین المللی. به هر حال بخشی از جهاد، جهاد با اموال است. زیرا اصولاً هرگونه نبرد با دشمن، نیاز به هزینه مالی دارد، که باید آنرا مسلمانهای راستین و مؤمنین صادق؛ و انسانهای زاهد و اشخاص خدانشناس بپردازند.

علامه قرطبی رحمه الله درین مورد میفرماید: الله متعال بیان میکند، که اوتعالی اموال و دارائی شما را برای خود نمی خواهد؛ و یا اینکه خالق بی همتا به ثروت و مایملک شما هیچ نیازی ندارد، بلکه آفریدگار مهربان شما را به انفاق در راه خود (عرصه های جهاد فی سبیل الله) فرمان میدهد، تا سود و منافع دنیوی؛ و پاداش و انعام آخروی آن به خود شما برگردد.^۱ لهذا آیات مورد بحث، برای تحقق چنین اهدافی زمینه سازی میکند و میفرماید الله متعال انفاق همه امواتان را نمی خواهد؛ چرا که در آن صورت به مشقت می افتید و بخل می ورزید. اما ای مسلمانها! بدانید که خداوند متعال شما را به انفاق در راه خود فراخوانده است. گروهی از شما بخل میورزند که به ضرر خودشان است؛ زیرا خدای لایزال غنی و شما فقیرید. اگر از انفاق و سایر دستورات خدا و رسول سربرتابید، اوتعالی گروه دیگری را جایگزین شما میکند، تا دین خدارا اقامه نمایند.

الله متعال در جای دیگری میفرماید: (يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا مَنْ يَرْتَدَّ مِنْكُمْ عَنْ دِينِهِ فَسَوْفَ يَأْتِي اللَّهَ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ أَذِلَّةٌ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ أَعِزَّةٌ عَلَى الْكَافِرِينَ يُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلَا يَخَافُونَ لَوْمَةَ لَائِمٍ).^۲

ترجمه: ای کسانی که ایمان آورده اید! هر کس از شما از آئین خود باز گردد، به خدا زبانی نمی رساند خداوند (در آینده) جمعیتی را می آورد که آنها را دوست دارد و آنها نیز خدا را دوست میدارند، در برابر مؤمنان متواضع، و در برابر کافران نیرومند و شکست ناپذیراند، مردانی که در راه خدا جهاد می کنند و هرگز از سرزنش سرزنش کنندگان هراسی به خود راه نمی دهند.

۱ - تفسیر قرطبی: ج ۱۶. ص ۲۵۷.

۲ - المائدة: ۵۴.

نکته ها:

در این قسمتی از کار تحقیق، پیرامون فواید علمی، نکات تربیتی، معانی لطیف و مطالب دقیقی اشاره می‌گردد، که آیات مورد بحث آن را احتوا کرده و حول آن دادسختن دارد. و از اصول تزکیه و تهذیب، شالوده های پالایش و پیراستگی - و مبادی اخلاق و ارزشهای انسانی، در عرصه های سیاسی، نظامی و اجتماعی سخن به میان آورده، تفکر و اندیشه های ناب و اصیل اسلامی را در فکر و ذهن انسان مسلمان احیا میکند، که حالا آن را باهم به خوانش خواهیم گرفت.

نکته اول: از دیدگاه اسلام عزیز، باید تمامی برنامه های جنگی، فعالیت های رزمی و امورات عسکری برمدار شریعت و محور دین استوار بوده، بایستی جنگجویان مسلمان به زیورات اخلاق و ادب؛ و ایمان و فضیلت مزین بوده، به لباس تقوا و طهارت؛ و عفت نجابت ملبَس باشند. الله متعال میفرماید: **(يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَلَا تُبْطِلُوا أَعْمَالَكُمْ)**^۱. یعنی ای کسانی که ایمان آورده‌اید، خداوند متعال را اطاعت کرده و از پیامبرمعظم او نیز فرمان برید. و ثواب کرده ها (دست آوردهای سیاسی و نظامی) خود را (با تخلف از رهنمود های محاربوی قرآن و آموزه های جنگی پیامبر خدا) محو و تباہ نه نموده، برنامه های رزمی، نقشه های جنگی و طرح های سیاسی خویش را عقیم بی و اثر نه نمایید.

علامه مودودی رحمه الله میگوید: مؤثریت و سودمندی اعمال به صورت مطلق به فرمان برداری از خدای یگانه و پیامبر گرامی او بستگی دارد. لهذا پس از سرپیچی از اطاعت، هیچ عملی، عمل خیر باقی نمی ماند، که بر اساس آن انسان مستحق اجر و پاداش (و فتح و ظفر) شناخته شود.^۲

نکته دوم: الله متعال با تازیانهء توبیخ، روح خفتهء انسانهای غافل را بیدار کرده، اغلال و زنجیرهای اسارت و برده گی اموال را، از گردن های شان بر میدارد. قسمیکه باید در راه دوست، از همه چیز در گذشته، آنچه را دارند، به پای وی نثار نمایند. و در عوض آن، بهشت برین و رضوان الهی را جويا باشند. الله مهربان میفرماید: **(إِنَّمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا لَعِبٌ وَلَهُوَ^۳ وَإِنْ تُؤْمِنُوا وَتَتَّقُوا يُؤْتِكُمْ أَجْرَكُمْ وَلَا يَسْأَلْكُمْ أَمْوَالَكُمْ ؛ إِنْ يَسْأَلْكُمْوهَا فَيَحْفَظْكُمْ تَبَخَّلُوا**

۱ - محمد: ۳۳.

۲ - تفهیم القرآن: ج ۵. ص ۵۷۳.

وَيُخْرِجُ أَضْعَافَكُمْ^۱). یعنی زندگی این دنیا لهو و لعبی بیش نیست، و اگر ایمان بیاورید و تقوای الهی را بدارید (خداوند منان) پاداش اعمال شما را پوره میدهد و (مقدار زیاد) اموالتان را نمی خواهد (که مافوق توان و استطاعت تان باشد). و اگر بخواهد و به اصرار آن را در خواست نماید، بخل می‌ورزید و کینه های شما را برملا می‌کند (در حالیکه مال، مال خداوند است و شما را تنها خلیفه و امین آن ساخته است).

نکته سوم: یک بخشی از جهاد، جهاد با اموال است؛ زیرا تأسیسات نظامی اسلام، تجهیزات رزمی مؤمنین و مبارزات مسلحانه بادشمن، همه نیازمند بودجه مالی و پول و سرمایه اند. که این را باید مؤمنین راستین، مسلمانان صادق، انسانهای زاهد پیشه و پارسا - و اشخاص خردمند و دانا بپردازند. و این هم به نفع خود ایشان خواهد بود. الله متعال میفرماید: **(هَا أَنْتُمْ هَؤُلَاءِ تَدْعُونَ لِتُقْتَلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَمِنْكُمْ مَنْ يَبْخُلُ وَمَنْ يَبْخُلْ فَإِنَّمَا يَبْخُلُ عَنِ نَفْسِهِ وَاللَّهُ الْغَنِيُّ وَأَنْتُمُ الْفُقَرَاءُ وَإِنْ تَتَوَلَّوْا يَسْتَبْدِلْ قَوْمًا غَيْرَكُمْ ثُمَّ لَا يَكُونُوا أَمْثَالَكُمْ)**^۲. یعنی شما همان مردمانی هستید، که برای انفاق در راه خدا فرا خوانده میشوید. پس برخی از شما (کسانی اند، که) بخل می‌ورزند؛ و هر کس بخل نماید، تنها به زیان خود بخل ورزیده، و (گرنه) خدا بی نیاز است و شما نیازمندید؛ و اگر روی برتابید (خدا) جای شما را به مردمی غیر از شما خواهد داد، که مانند شما نخواهند بود.

نکته چهارم: نظام سیاسی اسلام، یک نظام خدا - مردمی است. نظامی است، که در آن، قانون خداوند، در سرزمین الهی، بالای بندگان اوتعالی توسط انسانها تطبیق میگردد. بناءً از دیدگاه آموزه های قرآنی مردم سالاری در نظام سیاسی اسلام یک اصل بوده؛ حاکمیت سیاسی از آن مردم و حاکمیت تقنینی از آن خداوند است. و اداره و کنترل جامعه و کشور در حوزه های سیاسی و نظامی توسط مردم مطابق به ارزشهای دینی و رهنمود های وحیانی اسلام صورت میگیرد.

نکته پنجم: اکثر قریب به اتفاق مفسران در ذیل آیه سی و هشت این سوره نقل کرده اند، که بعد از نزول این آیه، جمعی از اصحاب رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم عرض کردند، که یارسول الله! «**مَنْ هُوَ لَاءِ الَّذِينَ نَكَرَ اللَّهُ فِي كِتَابِهِ**» این گروهی که خداوند در این آیه به آنها اشاره کرده است، کیانند؟ در این هنگام، که

۱ - محمد: ۳۶ - ۳۷.

۲ - محمد: ۳۸.

حضرت سلمان فارسی^۱ رضی الله عنه نزدیک پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نشسته بود؛ آنحضرت صلی الله علیه و سلم بادت پرفیضش بر پای سلمان و طبق روایتی، بر شانه سلمان زد و فرمود: «هَذَا وَأَصْحَابُهُ، وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ لَوْ كَانَ الْإِيمَانُ مَنُوطًا بِالْأَثَرِيَّا لَتَنَاولَهُ رِجَالٌ مِنْ فَارِسَ»^۲. منظور این مرد نجیب و اقوام شریف او است، سوگند به آن که جانم به دست او است، اگر ایمان به ثریا بسته باشد، گروهی از مردان فارس آنرا به چنگ می آورند.

پیامها

این قسمتی از نوشته، پیرامون برخی از سفارشهای تربیتی، پیامهای اصلاحی و لطایف تفسیری آیات قرآنی بحث و گفتگو نموده، اطراف آن داد سخن دارد. و از معنی و مفهوم کوتاه و مختصر این آیات (آیات این مقطع) بحث و کاوش به عمل آورده، دور بعضی احکام و حکم قرآنی با الفاظ مختصر و مفید - و کلمات فشرده و موجز صحبت و گفتگو میکند، که اکنون به آن تماس خواهیم گرفت.

پیامهای درس اول:

- ۱- بی ادبی نسبت به رهبران ربانی، و سرپیچی از دستورات گوهرین ایشان، با عث حبط و نابودی اعمال انسان میگردد. پس بنابراین، با تخلف و عصیان از دستورات جنگی و اخلاق رزمی رسول خدا، اعمالتان را تباه نساخته، تکتیک های نظامی و طرح های جنگی خویش را نقش بر آب نه نمایید.
- ۲- لازمه ایمان راستین، تسلیم بودن به فرامین خداوند و اطاعت از دستاگیر رسول گرامی اسلام است. پس دستور جهاد را جدی باید گرفت.
- ۳- دنیا منهای ایمان و تقوا، لهو و بازیچه است.

۱ - سلمان فارسی صحابی جلیل القدر پیامبر خدا است. حضرت سلمان فارسی رضی الله عنه خود را سلمان الاسلام می نامید. نامبرده مجوسی الاصل اصفهانی بود. موصوف یک شخص قوی هیکل و، صحیح الرأی و آگاه به شرایع بود. و طرح حفر خندق را برای پیامبر صلی الله علیه و سلم در غزوه احزاب همین صحابه جلیل القدر داده بود(الاعلام للزرکلی: ج ۳. ص ۱۱۲).

۲ جامع الترمذی: ج ۵. ص ۳۸۴. شماره: ۳۲۶۱. باب: من سورة محمد صلی الله علیه و سلم. شیخ البانی این حدیث را صحیح دانسته، میگوید: جزء اخیر این حدیث در بخاری و مسلم نیز ذکر مییابد. و صحیح ابن حبان: ج ۱۶. ص ۲۹۸. شماره: ۷۳۰۸. باب: ذکر شهادت المصطفی لاهل فارس بقول الايمان و الحق. امام البانی و شعيب الارنؤوط این حدیث را صحیح خوانده اند. و مسند احمد: ج ۸. ص ۳۷۰. شماره: ۷۹۳۷. مسند ابی هريرة. شعيب الارنؤوط این حدیث را صحیح خوانده و مطابق شرط مسلم میدانند. و مسند ابی يعلى الموصلى: ج ۳. ص ۲۳. شماره: ۱۴۳۳. مسند: قيس ابن سعد. و مسند بزار: ج ۹. ص ۱۹۵. شماره: ۳۷۴۱. و مصنف ابن ابی شيبه: ج ۱۲. ص ۲۰۷. شماره: ۳۳۱۸۳. و مسند ابی عوانه: ج ۱. ص ۴۸۴. شماره: ۱۴۲۰. باب: الاحاديث المستدرکة من اتحاف المهرة. شیخ احمد شاکر و شیخ محمد شاکر این حدیث را صحیح گفته اند.

پیامهای درس دوم:

- ۱- ضعف و سستی در وجود فرد مؤمن نباید ره باید. زیرا صلابت و استحکام جبهه داخلی، شرط اساسی پیروزی است.
- ۲- پیشنهاد صلح و سازش، از جانب جبهه ایمان مطرح نمی گردد. «فَلَا تَهْنُوا وَ تَدْعُوا إِلَى السَّلْمِ» (ولی اگر دشمنان پیشنهاد دادند و به مصلحت بود، پذیرفته می شود. «وَ إِنْ جَنَحُوا لِلسَّلْمِ فَاجْنَحْ لَهَا».
- ۳- رزمندگان مسلمان را همواره تشجیع باید کرد؛ زیرا امدادهای غیبی الهی، همواره با مؤمنان مجاهد و سپاهیان اسلام است.
- ۴- خداوند، پاداش مجاهدین راستین و یورشگران مسلمان را، که در صف مقدم جهاد می‌رزمند، تضمین کرده است.

پیامهای درس سوم:

- ۱- دلدادگی به دنیا و حرص و آزمندی نسبت به متاع آن، از عوامل اساسی ضعف و سستی اهل ایمان است.
- ۲- خصلت های انسان، در برخورد با اوامر و نواهی الهی هویدا می شود.
- ۳- دل‌بستگی شدید به دنیا و بخل ورزیدن نسبت به اموال آن، مورد انتقاد و سرزنش است.
- ۴- صفا یا کینه دوستان، به هنگام سخاوت و بخل کشف و آشکار می شود.
- ۵- در تبلیغ و دعوت، از تملق مردم پرهیز گردیده، کرامت احکام الهی باید محفوظ باشد.
- ۶- احکام خداوند هرگز تعطیل نخواهد شد، گرچه برخیها آن را انجام ندهید.
- ۷- همان گونه که تاریخ گذشته درس عبرت است، آینده نگری نیز می تواند سازنده باشد.
- ۸- ترک انفاق به قدری خطرناک است، که ممکن خداوند بدان سبب، ملت یا رژیم را قلع و قمع نماید.
- ۹- دین الهی، برای بقا و استمرار خود، وابسته به هیچ گروه و قوم خاصی نمیباشد.

مناسبت آخر این سوره، با اول آن:

در آغاز این سوره، جنگ نهایت گرم و شدید - و نبرد مهم و سرنوشت سازی، از سوی الله سبحانه علیه کافران اعلان گردید. و مؤمنان را به مصاف دادن با دشمنان خداوند و تندیس های خودکامگی فراخوانده، ایشان را به یک محاربهء کاملاً عیار آماده میسازد. اما در آخر این سوره، مؤمنین به جهاد و پیکار در راه خداوند تشویق و دلگرم گردیده، از سستی و کسلان در امر قتال و آرم با دشمن، مؤکداً تحذیر شده اند. الله متعال اهل ایمان را به سختی هشدار میدهد، که مبادا در عرصه های کارزار با دشمن، از خود فتور و إهمال نشان داده، کفار را به صلح و متارکهء جنگ دعوت نمائید. این سورهء مبارکه، سورهء مبارکهء جهاد است. سورهء است، که با مسئلهء جهاد آغاز یافته و باقضیهء جهاد ختم می یا بد. این آیات پیرامون مسئلهء جهاد و امور متعلق به آن به صورت واضح پرداخته است. این آیات به خاطر تشویق هرچه بیشتر مردم به جهاد و مبارزات رزمی در راه خداوند، زندگی دنیوی را بیرون از چوکات و حیطهء فرامین و دستورات الهی؛ و عاری از مسئلهء جهاد و مبارزات اسلامی، کاملاً بی ارزش گفته؛ و آنرا به عنوان یک سرگرمی و بازیچهء بی معنی مطرح کرده، از هرنوع قیمت و بهائی عاری میدانند. اما ایمان به مبدأهستی - و رعایت تقوا و خشیت الهی را، مایهء ارزش و بهای زندگی دانسته، پیروی از دستاویز قرآن و تعالیم آسمانی را، سبب معنی دار شدن حیات و زندگانی میدانند. پس بنابر این، ترک جهاد و دل بستن به زندگی مادی دنیوی، اسباب افول در زندگی بوده، حیات آدمی را از هرنوع بها و ارزش عاری میسازد. به هر حال بخشی از جهاد، جهاد با اموال است. زیرا اصولاً هرگونه نبرد با دشمن، نیاز به هزینهء مالی دارد، که باید آنرا مسلمانهای راستین و مؤمنین صادق؛ و انسانهای زاهد و اشخاص خدانشناس بپردازند. لهذا آیات مورد بحث، برای تحقق چنین اهدافی زمینه سازی میکند و میفرماید خدا انفاق همه اموالتان را نمی خواهد؛ چراکه در آن صورت به مشقت می افتید و بخل می ورزید. اما ای مسلمانها! بدانید که یزدان بی همتا شما را جهت تقویهء بنیه های دفاعی اسلام، به انفاق در راه خدا فراخوانده است. گروهی از شما بخل میورزند که به ضرر خودشان است؛ زیرا خدای لایزال غنی و شما فقیر ید. اگر از جهاد با اموال در راه یزدان بی همتا، تسلیح و تجهیز نیروهای رزمی اسلام و سایر دستورات خدای لایزال ورسول گرامی اش سربرتابید، اوتعالی گروه دیگری را جایگزین شما میکند، تا دین خدا را اقامه نمایند.

نتیجه گیری:

از آنچه بحث کرده آمدیم، به نتایج ذیل دست می یابیم:

- ۱- قرآن کریم، کتاب هدایت و منشور زندگی است.
- ۲- ادعای جدائی دین از سیاست و نظام زندگی، یک ادعای دروغین و کذب محض است.
- ۳- جنگ در اسلام، جنگ میان حق و باطل است.
- ۴- ترتیب و تنظیم امور مردم، سوق و اداره لشکر - و اهتمام به مسایل علیای جامعه انسانی، یکی از برنامه های مهم قرآن کریم است.
- ۵- قرآن مجید، کیمیای سعادت و آیین رفاه است؛ چون با به کار بستن آن در زندگی، میتوان خاک را به زر تبدیل کرده، آتش هولناک دوزخ و شعله های سوزان جهنم را، به بستان برین و جنات النعم متحول ساخت.
- ۶- پرداختن به امور خلق، تدبیر شئون جامعه - و اهتمام به مصالح مردم، بخشی از برنامه های حیات بخش قرآنی است.
- ۷- ادعای جدائی دین از سیاست، یکی از دو چیز ناشی میگردد:
الف: جهل و نادانی نسبت به مکتب دوران ساز اسلام؛
ب: ستیزه و عناد با تعالیم و رهنمود های گوهرین اسلام.
- ۸- سیاست و نظام داری، یک بخشی از اسلام بوده، اداره و تدبیر امور مردم، از برنامه های مهم قرآنی به حساب می آید.
- ۹- جنگ در اسلام، به منظور تحکیم امنیت، تأمین عدالت، محو فساد، برهم شکستن کاخهای استبداد و برچیدن دامن قتل و خون ریزی انجام میپذیرد.
- ۱۰- قرآن کریم، کتاب گرانسنگی است، که کلیه خواست های بنی نوع انسان را پاسخ مثبت گفته، برای جراحات زار وجود و زخمهای درد مند پیکر جامعه، درمانهای بسنده دارد.
- ۱۱- جهاد در اسلام دوام دار و پایدار بوده؛ و تا دامن ابدیت به پیش میرود.

۱۲- دفاع از خاک وطن، تمامیت ارضی، استقلال کشور، حریم میهن، مکارم انسانی، نوامیس ملی، شعایر دینی و ارزشهای اسلامی، ریشه قرآنی داشته و یک بخشی از تعالیم و رهنمودهای اسلام به شمار میرود.

۱۳- جهاد در فرهنگ دینی ما، تنها ابزاری برای سرکوب یک گروه عصابانگر نمیباشد؛ بلکه جهاد یک حرکت آزادی بخش برای دفاع از حقوق حقهء مظلومین، نشر پیام حقّ تعالی، دفاع از دین و شریعت الهی، پاسداری از ثقافت و فرهنگ اسلامی - و محافظت از مکارم و ارزشهای انسانی است.

۱۴- قرآن کریم کیمیای سعادت و آیین زندگی است؛ و رهنمود های گوهترین آن، رهگشای هر بُن بست و حلال هر مشکل است.

پیشنهاد:

از آنجائیکه تفسیر موضوعی قرآن کریم بهترین تفسیری است، که فهم اصیل معانی قرآن را برای دانش پژوهان سهل و آسان ساخته و برای خاورشناسان جواب های بسنده را نیز تقدیم می نماید؛ لهذا پیشنهاد بنده برای اداره پوهنتون سلام به صورت عام و به برد ماستری آن به شکل ویژه و خاص از این قرار است:

۱. برای محصلین دوره ماستری بخش تفسیر و حدیث توصیه گردد، تا بخاطر نوشتن پایان نامه تحصیلی اش، یک سوره قرآن مجید را انتخاب نموده و بر اساس منهج تفسیر موضوعی سوره های قرآن، آن را تفسیر نمایند.

۲. ویا اینکه یک جمعی از اساتید گرامی بخش تفسیر و حدیث، دست به دست هم داده و تفسیر موضوعی سوره های قرآن کریم را اگر ایشان تکمیل نمایند، یک کار نهایت ارزشمند و خدایسند خواهد بود.

۳. ویا حد اقل یک جمعی از محصلین به همکاری اساتید گرانقدر یکی از دو تفسیر موضوعی سوره های قرآن مجید (التفسیر الموضوعی لسور القرآن الکریم) که توسط جمعی از متخصصین تفسیر و علوم قرآنی تحت اشراف دکتور مصطفی مسلم نگاشته شده است؛ ویا (التفسیر الموضوعی لسور القرآن الکریم) که توسط دکتور محمود طهماز الحنفی به رشته تحریر در آمده است را به زبان ملی خود مان ترجمه نمایند، نیز یک کار نهایت مهم و شایسته تقدیر خواهد بود.

سخن اخیر

پیشنهاد بنده برای طرفهای درگیر جنگ در کشور:

الف: تنها تفکر ناب و اصیل اسلامی میتواند، که گشایندهء تمامی بحرانهای امروز و فردای ما مسلمانها بوده باشد.

ب: هیچ نسخهء جز اسلام و هیچ راهکاری غیر از قرآن ره به جای نبرده و گره از کار نخواهد گشود.

ج: هرگونه افراطگرایی و تفریط اندیشی در مفاهیم دینی، هرگز دردی را درمان نکرده و هیچ خیری را به ارمغان نخواهد داد.

پس بیایید، که در کنار هم قرار گرفته، در پرتو تعالیم و رهنمود های دینی مان، برادروار زندگی کرده، این وطن را، که به جغرافیای خون و سرزمین داغ داران تبدیل گردیده است نجات داده، ازین وضعیت ناگوار و کابوس وحشتناک برهانیم؛ و بر لبان گرفته و چهره های غمگین این ملت، گلهای نوید و سنبلهای بشارت را، دوباره به شگفتن در آورده، چراغ امید و شمع نشاط را در دل و جان ایشان زنده کرده، بر جراحت زار وجود و زخمهای درد مند پیکر نیمه جان این مرزوبوم مرهم بگذاریم. به امید یک صلح دایمی، سرتاسری و عزتمند در کشور برمدار دین و شریعت اسلامی.

(وَمَا ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ بَعِزٍ)

نمایه ها

شماره	متن آیات	سوره	صفحه
١	وَلَا تَقُولُوا لِمَنْ يُقْتَلُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتٌ بَلْ أَحْيَاءٌ وَلَكِنْ لَا تَشْعُرُونَ	البقره	٤١
٢	وَقَاتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَكُمْ وَلَا تَعْتَدُوا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ	البقره	٤٦
٣	أَلَمْ تَرَ إِلَى الْمَلَأِ مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ مِنْ بَعْدِ مُوسَى إِذِ قَالُوا لِنَبِيِّ لَنَا مَلِكًا نُقَاتِلَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ قَالَ هَلْ عَسَيْتُمْ إِنْ كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقِتَالُ أَلَّا تُقَاتِلُوا قَالُوا وَمَا لَنَا أَلَّا نُقَاتِلَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَقَدْ أُخْرِجْنَا مِنْ دِيَارِنَا وَأَبْنَانَنَا فَلَمَّا كُتِبَ عَلَيْهِمُ الْقِتَالُ تَوَلَّوْا إِلَّا قَلِيلًا مِنْهُمْ وَاللَّهُ عَلِيمٌ بِالظَّالِمِينَ	البقره	٤٩
٤	وَقَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةٌ وَيَكُونَ الدِّينُ لِلَّهِ فَإِنْ انْتَهَوْا فَلَا عُدْوَانَ إِلَّا عَلَى الظَّالِمِينَ	البقره	٤٩
٥	وَلَمَّا بَرَزُوا لِجَالوتَ وَجُنودِهِ قَالُوا رَبَّنَا أفرغ علينا صبرًا وثبت أقدامنا وأنصرنا على القوم الكافرين	البقره	٧١
٦	وَمَا مُحَمَّدٌ إِلَّا رَسُولٌ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِ الرُّسُلُ أَفَإِنْ مَاتَ أَوْ قُتِلَ انْقَلَبْتُمْ عَلَى أَعْقَابِكُمْ وَمَنْ يَنْقَلِبْ عَلَى عَقْبَيْهِ فَلَنْ يضرَّ اللهَ شيئًا وسيجزي الله الشَّاكرين	آل عمران	١٦
٧	وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتًا بَلْ أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرَزَقُونَ	آل عمران	٤١
٨	تَعَالَوْا قَاتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَوْ ادْفَعُوا	آل عمران	٤٨
٩	يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اصْبِرُوا وَصَابِرُوا وَرَابِطُوا وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ	آل عمران	٧٨
١٠	وَلَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا	النساء	٤٦
١١	وَمَا لَكُمْ لَا تُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَالْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ الرِّجَالِ وَالنِّسَاءِ وَالْوِلْدَانِ الَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا أَخْرِجْنَا مِنْ هَذِهِ الْقَرْيَةِ الظَّالِمِ أهلها واجعل لنا من لدنك وليًّا واجعل لنا من لدنك نصيرًا	النساء و ٥١	٤٧
١٢	يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا مَنْ يَرْتَدَّ مِنْكُمْ عَنْ دِينِهِ فَسَوْفَ يَأْتِي اللَّهُ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ أَذِلَّةٍ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ أَعِزَّةٍ عَلَى الْكَافِرِينَ يُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلَا يَخَافُونَ لَوْمَةَ لَائِمٍ ذَلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ	المائدة	١٤٦

١٣	...	تَمَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بِرَبِّهِمْ يَعْدِلُونَ	الانعام	١٥
١٤	وَلَقَدْ ذَرَأْنَا لِجَهَنَّمَ كَثِيرًا مِنَ الْجِنَّ وَالْإِنْسِ لَهُمْ قُلُوبٌ لَا يَفْقَهُونَ بِهَا وَلَهُمْ أَعْيُنٌ لَا يُبْصِرُونَ بِهَا وَلَهُمْ آدَانٌ لَا يَسْمَعُونَ بِهَا أُولَئِكَ كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ أُولَئِكَ هُمُ الْغَافِلُونَ	الاعراف	١١٧	
١٥	فَاضْرِبُوا فَوْقَ الْأَعْنَاقِ وَ اضْرِبُوا مِنْهُمْ كُلَّ بَنَانٍ	الانفال	٦٠	
١٦	وَقَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةٌ وَيَكُونَ الدِّينُ كُلُّهُ لِلَّهِ فَإِنِ انْتَهَوْا فَإِنَّ اللَّهَ بِمَا يَعْمَلُونَ بَصِيرٌ	الانفال	٥٠	
١٧	وَإِن جَنَحُوا لِلسَّلْمِ فَاجْنَحْ لَهَا وَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ	الانفال	١٣٤	
١٨	بِرَاءةٍ مِنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ إِلَى الَّذِينَ عَاهَدْتُمْ مِنَ الْمُشْرِكِينَ	التوبة	١٥	
١٩	يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا قَاتِلُوا الَّذِينَ يَلُونَكُمْ مِنَ الْكُفَّارِ وَلْيَجِدُوا فِيكُمْ غِلْظَةً وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ مَعَ الْمُتَّقِينَ	التوبة	٤٧	
٢٠	قَاتِلُوا الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَلَا بِالْيَوْمِ الْآخِرِ وَلَا يُحَرِّمُونَ مَا حَرَّمَ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَلَا يَدِينُونَ دِينَ الْحَقِّ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ حَتَّى يُعْطُوا الْجِزْيَةَ عَنْ يَدٍ وَهُمْ صَاغِرُونَ	التوبة	٥٠	
٢١	وَمِنَ الْأَعْرَابِ مَنْ يَتَّخِذُ مَا يُنْفِقُ مَغْرَمًا وَيَتَرَبَّصُ بِكُمْ الدَّوَابِرَ عَلَيْهِمْ دَائِرَةُ السَّوْءِ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ	التوبة	١٢٦	
٢٢	قُلْ هَلْ نُنَبِّئُكُمْ بِالْأَخْسَرِينَ أَعْمَالًا الَّذِينَ ضَلَّ سَعِيهِمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ هُمْ يَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ يُحْسِنُونَ صُنْعًا أُولَئِكَ الَّذِينَ كَفَرُوا بِآيَاتِ رَبِّهِمْ وَ لِقَائِهِ فَحَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ فَلَا نُقِيمُ لَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَزَنًا	الكهف	٩٥	
٢٣	أَذِنَ لِلَّذِينَ يُقَاتِلُونَ بِأَنَّهُمْ ظَلَمُوا وَإِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ نَصْرِهِمْ لَقَدِيرٌ، الَّذِينَ أُخْرِجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ بِغَيْرِ حَقٍّ إِلَّا أَنْ يَقُولُوا رَبُّنَا اللَّهُ وَلَوْلَا دَفْعُ اللَّهِ النَّاسَ بَعْضَهُمْ بِبَعْضٍ لَهْدَمَتِ صَوَامِعُ وَبِيَعٌ وَصَلَوَاتٌ وَمَسَاجِدُ يُذْكَرُ فِيهَا اسْمُ اللَّهِ كَثِيرًا وَلَيَنْصُرَنَّ اللَّهُ مَنْ يَنْصُرُهُ إِنَّ اللَّهَ لَقَوِيٌّ عَزِيزٌ	الحج	٤٨	
٢٤	يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ اتَّقِ اللَّهَ وَلَا تُطِعِ الْكَافِرِينَ وَالْمُنَافِقِينَ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا حَكِيمًا	الاحزاب	١٥	
٢٥	مَا كَانَ مُحَمَّدٌ أَبَا أَحَدٍ مِنْ رِجَالِكُمْ وَلَكِنْ رَسُولَ اللَّهِ وَخَاتَمَ النَّبِيِّينَ وَكَانَ اللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمًا	الاحزاب	١٦	

٧٢	فصلت	إِنَّ الدِّينَ قَالُوا رَبَّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا تَنْزِيلُ عَلَيْهِمُ الْمَلَائِكَةُ أَلَّا تَخَافُوا وَلَا تَحْزَنُوا وَأَبْشِرُوا بِالْجَنَّةِ الَّتِي كُنْتُمْ تُوعَدُونَ	٢٦
٢٥	الاحقاف	فَهَلْ يُهْلِكُ إِلَّا الْقَوْمَ الْفَاسِقُونَ	٢٧
١٦	الفتح	مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَالَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ	٢٨
٧٠	الحشر	وَيُضِرُّونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ أَوْلَيْكَ هُمُ الصَّادِقُونَ	٢٩
١٥	المتحنة	يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا عَدُوِّي وَعَدُوَّكُمْ أَوْلِيَاءَ تُلْقُونَ إِلَيْهِمُ بِالْمَوَدَّةِ وَقَدْ كَفَرُوا بِمَا جَاءَكُمْ مِنَ الْحَقِّ يُخْرِجُونَ الرَّسُولَ وَإِيَّاكُمْ أَنْ تُؤْمِنُوا بِاللَّهِ رَبِّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ حَرَجْتُمْ جِهَادًا فِي سَبِيلِي وَابْتِغَاءَ مَرْضَاتِي تُسِرُّونَ إِلَيْهِمُ بِالْمَوَدَّةِ وَأَنَا أَعْلَمُ بِمَا أَخْفَيْتُمْ وَمَا أَعْلَنْتُمْ وَمَنْ يَفْعَلْهُ مِنْكُمْ فَقَدْ ضَلَّ سَوَاءَ السَّبِيلِ	٣٠
١٥	المنافقون	إِذَا جَاءَكَ الْمُنَافِقُونَ قَالُوا نَشْهَدُ إِنَّكَ لَرَسُولُ اللَّهِ وَاللَّهُ يَعْلَمُ إِنَّكَ لَرَسُولُهُ وَاللَّهُ يَشْهَدُ إِنَّ الْمُنَافِقِينَ لَكَاذِبُونَ	٣١
١٥	المعارج	سَأَلَ سَائِلٌ بِعَذَابٍ وَاقِعٍ	٣٢
٨٦	الانفطار	إِنَّ الْأَبْرَارَ لَفِي نَعِيمٍ، وَإِنَّ الْفَجَّارَ لَفِي جَحِيمٍ، يَصَلُّونَهَا يَوْمَ الدِّينِ، وَمَا هُمْ عَنْهَا بِعَانِيِينَ، وَمَا أَدْرَاكَ مَا يَوْمَ الدِّينِ، ثُمَّ مَا أَدْرَاكَ مَا يَوْمَ الدِّينِ	٣٣
١٦	البينة	لَمْ يَكُنِ الدِّينَ كَفَرُوا مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ وَالْمُشْرِكِينَ مُنْفَكِينَ حَتَّى تَأْتِيَهُمُ الْبَيِّنَةُ	٣٤
٢٤	الزلزله	فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ	٣٥
١٦	الفيل	أَلَمْ تَرَ كَيْفَ فَعَلَ رَبُّكَ بِأَصْحَابِ الْفِيلِ	٣٦
١٦	الكافرون	قُلْ يَا أَيُّهَا الْكَافِرُونَ	٣٧
١٦	المسد	تَبَّتْ يَدَا أَبِي لَهَبٍ وَتَبَّ	٣٨

فهرست آیات

فهرست احاديث

شماره	متن حديث	صفحه
١	أُرْوَاهُمْ فِي جَوْفِ طَيْرٍ خَضِرٍ ، لَهَا قَنَادِيلٌ مُعَلَّقَةٌ بِالْعَرْشِ	٤٢
٢	أَسَرَ أَصْحَابُ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ رَجُلًا مِنْ بَنِي عُقَيْلٍ	٥٤
٣	اعْتَنِمَ خَمْسًا قَبْلَ خَمْسٍ	٤٥
٤	أَلَا تَرْضَى أَنْ تَكُونَ مِنِّي بِمَنْزِلَةِ هَارُونَ مِنْ مُوسَى	١٢٨
٥	إِنْ أَهْوَنَ أَهْلَ النَّارِ عَذَابًا يَوْمَ الْقِيَامَةِ رَجُلٌ عَلَى أَحْمَصِ قَدَمَيْهِ جَمْرَتَانِ يَغْلِي مِنْهُمَا دِمَاعُهُ كَمَا يَغْلِي الْمَرْجُلُ بِالْقَمَقَمِ	٩٢
٦	الرَّجُلُ يُقَاتِلُ لِلْمَعْنَمِ، وَالرَّجُلُ يُقَاتِلُ لِلذَّكْرِ، وَالرَّجُلُ يُقَاتِلُ لِيَرَى مَكَانَهُ، فَمَنْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ؟ قَالَ: «مَنْ قَاتَلَ لِيَتَكُونَ كَلِمَةً اللَّهُ هِيَ الْعُلْيَا فَهُوَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ»	٧٧
٧	الشهداء على بارقٍ (نهرٌ بباب الجنة) في قبةٍ خضراءٍ، يخرج عليهم رزقهم من الجنة بكرةً وعشيًا	٤٢
٨	عَهْدٌ إِلَيَّ النَّبِيِّ الْأَمِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَنَّهُ لَا يُحِبُّنِي إِلَّا مُنَافِقٌ	١٢٨
٩	لَمَّا خَلَقَ اللَّهُ الْجَنَّةَ وَالنَّارَ أَرْسَلَ جَبْرِيْلَ إِلَى الْجَنَّةِ فَقَالَ انظُرْ إِلَيْهَا وَإِلَى مَا أَعَدَدْتُ لِأَهْلِهَا فِيهَا	٩٢
١٠	مَنْ قَرَأَ سُورَةَ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ كَانَ حَقًّا عَلَى اللَّهِ أَنْ يَسْقِيَهُ مِنْ أَنْهَارِ الْجَنَّةِ	١٨
١١	مَنْ يَدْخُلُ الْجَنَّةَ يَنْعَمُ، لَا يَبُؤُسُ وَلَا تَبْلَى ثِيَابُهُ، وَلَا يَفْنَى شَبَابُهُ، فِي الْجَنَّةِ مَا لَا عَيْنٌ رَأَتْ، وَلَا أُذُنٌ سَمِعَتْ، وَلَا خَطَرَ عَلَى قَلْبٍ بَشَرٍ	٩١
١٢	هَذَا وَأَصْحَابُهُ، وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ لَوْ كَانَ الْإِيمَانُ مَنُوطًا بِالثَّرِيَّا لَتَنَاوَلَهُ رِجَالٌ مِنْ فَارِسَ	١٤٨

فهرست اعلام

شماره	اسم	صفحه
۱	ابن عباس، عبد الله بن عباس بن عبد المطلب بن هاشم بن عبد مناف القرشي الهاشمي	۱۷
۲	ابن عمر، عبد الله بن عمر بن الخطاب العدوي القرشي	۵۲
۳	ابن كثير، ابو الفداء اسماعيل بن عمر بن كثير	۱۱۴
۴	ابوزبير، محمد بن مسلم بن تدرس	۱۲۸
۵	ابو موسى، عبد الله بن قيس الاشعري	۷۷
۶	ابو هريره	۹۱
۷	امام رازی	۱۱۶
۸	امام القرطبي	۹۱
۹	الثعلبي، زياد بن علاقه	۱۷
۱۰	جابر بن عبد الله	۱۲۸
۱۱	جار الله زمخشري	۶۱
۱۲	حسن بصری	۵۴
۱۳	حماد بن ابی سليمان	۵۲
۱۴	السدی، اسماعيل بن عبد الرحمن	۱۷
۱۵	سعید بن جبیر بن هشام	۱۷
۱۶	سلمان فارسی	۱۴۸
۱۷	سید قطب	۷۵
۱۸	ضحاك، احنف ابن قيس	۱۷
۱۹	عبد الله بن مرة	۴۳
۲۰	عثمان بن عفان	۱۳۴
۲۱	عثماني، محمد شفيع	۵۸
۲۲	عطا بن ابی رباح	۵۲
۲۳	علی بن ابی طالب	۱۲۷
۲۴	عمران بن حصين	۵۴
۲۵	قتاده بن دعامة	۱۷
۲۶	محمد علی صابونی	۵۸- ۵۹
۲۷	مسروق بن الاجدع	۴۳
۲۸	مودودی، ابو الاعلی	۳۶- ۳۷

٩٢	نعمان بن بشير	٢٩
٥٣	وهبة الزحيلي	٣٠

فهرست مأخذ

- قرآن كريم
- ١- ابن الجوزي، جمال الدين أبو الفرج عبد الرحمن بن علي بن محمد. (١٤٢٢ هـ ق). زاد المسير في علم التفسير = زاد المسير لابن الجوزي. لبنان. الناشر: دار الكتاب العربي، بيروت. طبع اول.
- ٢- ابن كثير، ابو الفداء اسماعيل بن عمر بن كثير بن ضوء بن ورع القرشي. (١٤٩١ هـ ق). تفسير القرآن العظيم = (تفسير ابن كثير). بيروت. ناشر: دار الكتب العلمية. طبع اول.
- ٣- ابن المبارك، أبو عبد الرحمن عبد الله بن المبارك بن واضح الحنظلي، التركي ثم المرؤزي. (ب، ت). الزهد والرقائق لابن المبارك. لبنان. الناشر: دار الكتب العلمية، بيروت.
- ٤- ابن حبان، أبو حاتم محمد بن حبان بن أحمد بن حبان بن معاذ بن مَعْبَد، التميمي، الدارمي، البُستي. (١٤١٤ هـ ق). صحيح ابن حبان. بيروت. ناشر: مؤسسة الرسالة. طبع دوم.
- ٥- ابن سعد، محمد بن سعد بن منيع الزهري. (٢٠٠١ م). الطبقات الكبير = طبقات الكبرى لابن سعد. القاهرة. الناشر: مكتبة الخانجي. طبع اول.
- ٦- ابن عاشور، محمد الطاهر بن محمد بن محمد الطاهر بن عاشور التونسي. (١٩٩٧ م). التحرير و التنوير. تونس. ناشر: دار سحنون للنشر والتوزيع.

- ٧- ابن ماجة، أبو عبد الله محمد بن يزيد القزويني. (ب، ت). سنن ابن ماجة. بيروت. الناشر: دار الفكر.
- ٨- أبو داود، سليمان بن الأشعث بن إسحاق بن بشير بن شداد بن عمرو الأزدي، السجستاني. (ب، ت). سنن أبي داود. بيروت. ناشر: المكتبة العصرية، صيدا.
- ٩- الإسفرائيني، أبو عوانة يعقوب بن إسحاق الإسفرائيني. (١٩٩٨ م). مسند أبي عوانة. بيروت. الناشر: دار المعرفة. طبع اول.
- ١٠- ألوسى، أبو المعالي محمود شكري بن عبد الله بن محمد بن أبي الثناء. (ب، ت). روح المعاني في تفسير القرآن العظيم والسبع المثاني = تفسير روح المعاني. بيروت. ناشر: دار إحياء التراث العربي.
- ١١- البخارى، ابو عبد الله محمد ابن اسماعيل ابن ابراهيم ابن مغيرة الجعفي. (١٤٢٢ هـ ق). الجامع المسند الصحيح المختصر من أمور رسول الله صلى الله عليه وسلم وسننه وأيامه = صحيح البخاري. دمشق. الناشر: دار طوق النجاة. طبع اول.
- ١٢- البزار، أبو بكر أحمد بن عمرو بن عبد الخالق البصري. (ب، ت). مسند بزار. لبنان. الناشر: مؤسسة الرسالة، بيروت. طبع دوم.
- ١٣- البغوي، محيي السنة، أبو محمد الحسين بن مسعود بن محمد بن الفراء البغوي الشافعي. (١٤٢٠ هـ ق). معالم التنزيل في تفسير القرآن = تفسير البغوي. بيروت. الناشر: دار إحياء التراث العربي. طبع اول.
- ١٤- البقاعي، إبراهيم بن عمر بن حسن الرباط بن علي بن أبي بكر. (١٤٠٨ هـ ق). مصاعد النظر للإشراف على مقاصد السور. الرياض. ناشر: مكتبة المعارف. طبع اول.
- ١٥- البقاعي، إبراهيم بن عمر بن حسن الرباط بن علي بن أبي بكر. (١٤١٥ هـ ق). نظم الدرر في تناسب الآيات والسور. بيروت. ناشر: دار الكتب العلمية.
- ١٦- البيضاوي، ناصر الدين أبو سعيد عبد الله بن عمر بن محمد الشيرازي. (١٤١٨). أنوار التنزيل وأسرار التأويل. بيروت. الناشر: دار إحياء التراث العربي. الطبعة: الأولى.
- ١٧- البيهقي، أبو بكر أحمد بن الحسين بن علي البيهقي. (١٣٤٤ هـ ش). السنن الكبرى للبيهقي وفي ذيله الجوهر النقي = سنن بيهقي. مؤلف الجوهر النقي: علاء الدين علي بن عثمان المارديني الشهير بابن التركماني. هند. الناشر: مجلس دائرة المعارف النظامية الكائنة، حيدر آباد. طبع اول.

- ١٨- البيهقي، ابوبكر أحمد بن الحسين بن علي بن موسى الخُسرُوْجَردي الخراساني. (١٤١٠ هـ ق). السنن الصغير للبيهقي. كراچي، باكستان. ناشر: جامعة الدراسات الإسلامية. چاپ اول.
- ١٩- الترمذی، ابو عيسى محمد ابن عيسى ابن السورة ابن موسي ابن ضحاک السلمی. (١٣٩٥ هـ ش). الجامع الصحيح سنن الترمذی. مصر. الناشر: شركة مكتبة ومطبعة مصطفى البابي الحلبي. طبع دوم.
- ٢٠- الثعلبي، أبو إسحاق أحمد بن إبراهيم. (١٤٣٦ هـ ق). الكشف والبيان عن تفسير القرآن. عربستان السعودی. الناشر: دار التفسير، جدة. الطبع اول.
- ٢١- الحميدى، أبو بكر عبد الله بن الزبير بن عيسى بن عبيد الله القرشي الأسدي الحميدي المكي. (١٩٩٦ م). مسند الحميدي. سوريه. الناشر: دار السقا، دمشق. طبع اول.
- ٢٢- الدار قطنی، أبو الحسن علي بن عمر بن أحمد بن مهدي بن مسعود بن النعمان بن دينار البغدادي. (١٣٨٦ هـ ش). سنن الدارقطني. بيروت. الناشر: دار المعرفة. چاپ دوم.
- ٢٣- الدارمي، أبو محمد عبد الله بن عبد الرحمن بن الفضل بن بهرام بن عبد الصمد الدارمي، التميمي السمرقندي. (١٤٣٤ هـ ق). سنن الدارمي. بيروت. ناشر: دار البشائر. طبع اول.
- ٢٤- الداني، ابو عمرو عثمان بن سعيد بن عثمان بن عمر. (١٤١٤ هـ ق). البيان في عدّ آي القرآن. الكويت. الناشر: مركز المخطوطات والتراث. طبع اول.
- ٢٥- الذهبي، ابو عبد الله شمس الدين محمد بن احمد بن عثمان بن قايماز. (١٤١٣ هـ ق). تاريخ الاسلام ووفيات المشاهير و الأعلام. بيروت. ناشر: دار الكتب العلمية. طبع دوم.
- ٢٦- الرازي، أبو عبد الله محمد بن عمر بن الحسن بن الحسين التيمي الرازي الملقب بفخر الدين الرازي خطيب الري. (١٤٢٠). مفاتيح الغيب = التفسير الكبير. بيروت. ناشر: دار إحياء التراث العربي. طبع سوم.
- ٢٧- الزحيلي، وهبة بن مصطفى. (١٤١٨). التفسير المنير في العقيدة والشريعة والمنهج = تفسير منير. دمشق. ناشر: دار الفكر المعاصر. طبع دوم.
- ٢٨- الزحيلي، وَهْبَة بن مصطفى. (ب، ت). الفقه الإسلامي وأدلته. سورية. الناشر: دار الفكر، دمشق. طبع چهارم.

- ٢٩- الزركشى، أبو عبد الله بدر الدين محمد بن عبد الله بن بهادر. (١٣٧٦ هـ ش).
البرهان في علوم القرآن. لبنان. الناشر: دار إحياء الكتب العربية عيسى البابى الحلبي
 وشركائه، بيروت. طبع اول.
- ٣٠- الزركلى، خير الدين بن محمود بن محمد بن علي بن فارس، الزركلي دمشقي.
 (٢٠٠٢ م). الأعلام للزركلى. الناشر: دار العلم للملايين. چاپ پانزدهم.
- ٣١- الزمخشري، جار الله ابو القاسم محمود بن عمرو بن احمد. (١٤٠٧ هـ ق).
الكشاف عن حقائق و غوامض التنزيل = (تفسير زمخشري). بيروت. ناشر: دار الكتب
 العلمية. طبع سوم.
- ٣٢- الزيلعي، جمال الدين ابو محمد عبد الله بن يوسف بن محمد. (١٤١٤ هـ ق).
تخريج الأحاديث والآثار الواقعة في تفسير الكشاف للزمخشري = تخريج احاديث كشاف
 للزيلعي. الرياض. الناشر: دار ابن خزيمة. طبع اول.
- ٣٣- السيوطي، جلال الدين عبد الرحمن ابن ابى بكر. (١٣٨٨). لباب النقول في
 اسباب النزول. ترجمه: ارشد فاريابى، عبد الكريم. كابل. ناشر: انتشارات خيرى، جاده
 آسمائى، جوى شير، ماركيث كتاب فروشى ها. چاپ چهارم.
- ٣٤- السيوطي، جلال الدين عبد الرحمن بن أبي بكر. (ب، ت). الدر المنثور في
 التفسير بالمأثور = تفسير الدر المنثور. بيروت. ناشر: دار الفكر.
- ٣٥- الشافعي، الشافعي أبو عبد الله محمد بن إدريس بن العباس بن عثمان بن شافع بن
 عبد المطلب بن عبد مناف المطلبي القرشي المكي. (١٤٠٠ هـ ق). المسند الشافعي. لبنان،
 بيروت. الناشر: دار الكتب العلمية.
- ٣٦- الشجري، يحيى (المرشد بالله) بن الحسين (الموفق) بن إسماعيل بن زيد الحسنى
 الشجري الجرجاني. (١٤٢٢ هـ ق). ترتيب الأمالي الخميسية للشجري. لبنان. الناشر: دار
 الكتب العلمية، بيروت. طبع اول.
- ٣٧- الشهود، على ابن نايف. (ب، ت). الخلاصة في أحكام أهل الذمة. لبنان. ناشر:
 دار الفكر، بيروت. طبع اول.
- ٣٨- الشربيني، شمس الدين، محمد بن أحمد الخطيب الشربيني الشافعي. (١٢٨٥).
السراج المنير في الإعانة على معرفة بعض معاني كلام ربنا الحكيم الخبير. القاهرة.
 الناشر: مطبعة بولاق (الأميرية).

- ٣٩- السقاف، علوى بن عبد القادر مع مجموعة الباحثين. (١٤٣٣ هـ ق). الموسوعة التاريخية. ناشر: موقع الدرر السنوية على الانترنت / dorar.net. طبع اول.
- ٤٠- الشوكانى، محمد ابن على ابن محمد. (ب، ت). فتح القدير الجامع بين فني الرواية والدراية من علم التفسير = تفسير فتح القدير. بيروت. ناشر: دار الفكر.
- ٤١- الشيباني، أبو عبد الله أحمد بن محمد بن حنبل بن هلال بن أسد. (١٤١٦ هـ ق). مسند الإمام أحمد بن حنبل. مصر. ناشر: دار الحديث - القاهرة. طبع اول.
- ٤٢- الشيباني، أبو عبد الله محمد بن الحسن بن فرقد. (ب، ت). اصل المعروف بالمبسوط. كراچي، باكستان. الناشر: إدارة القرآن والعلوم الإسلامية.
- ٤٣- الصابوني، محمد على. (١٣٨٣ هـ ش). صفوة التفاسير. ترجمه: حسيني، سيد محمد طاهر. تهران. ناشر: نشر احسان، خيابان انقلاب رو بروى دانشگاه - مجتمع فروزنده. شماره: ٤٠٦. چاپ اول.
- ٤٤- الطبرانى، أبو القاسم سليمان بن أحمد بن أيوب بن مطير اللخمي الشامي. (١٤١٥ هـ ق). المعجم الكبير. القاهرة. ناشر: مكتبة ابن تيمية. طبع دوم.
- ٤٥- الطبرانى، أبو القاسم سليمان بن أحمد بن أيوب بن مطير اللخمي الشامي. (ب، ت). المعجم الأوسط. القاهرة.
- ٤٦- الطبرى، أبو جعفر محمد بن جرير بن يزيد بن كثير بن غالب الأملي، الطبرى. (١٤٢٠ هـ ق). جامع البيان في تأويل القرآن = تفسير الطبرى. ناشر: مؤسسة الرسالة. طبع اول.
- ٤٧- الطبرى، ابو جعفر محمد بن جرير بن يزيد بن كثير بن غالب الأملي. (١٤٠٧ هـ ق). تاريخ الامم و الملوك = تاريخ الطبرى. بيروت. ناشر: دار الكتب العلمية. طبع اول.
- ٤٨- الطياليسى، ابوداود سليمان بن داود الفارسي البصري. (ب، ت). مسند أبي داود الطيالسي. بيروت. الناشر: دار المعرفة.
- ٤٩- عباس، فضل الحسن. (١٤٣٧ هـ ق). التفسير و المفسرون اساسياته و مناهجه في عصر الحديث. أردن. ناشر: دار النفائس للنشر و التوزيع. طبع اول.
- ٥٠- العيسى، أبو بكر بن أبي شيبة، عبد الله بن محمد بن إبراهيم بن عثمان بن خواستي. (١٤٠٩). الكتاب المصنف في الأحاديث والآثار = مصنف ابن ابى شيبة. رياض. الناشر: مكتبة الرشد. طبع اول.

- ٥١- عثمانى، محمد شفيح. (١٣٨٨). معارف القرآن. ترجمه: حسين پور، محمد يوسف. تهران. ناشر: شيخ الاسلام احمد جام ٢٢٢٥٢٣٨ - ٠٥٢٨. چاپ ششم.
- ٥٢- العسقلانى، أبو الفضل أحمد بن علي بن محمد بن أحمد بن حجر. (١٤١٥ هـ ق). الإصابة في تمييز الصحابة. بيروت. الناشر: دار الكتب العلمية. طبع اول.
- ٥٣- الغرناطى، ابوجعفر أحمد بن إبراهيم بن الزبير الثقفي. (١٤١٠ هـ ق). البرهان في تناسب سور القرآن. المغرب. ناشر: وزارة الأوقاف والشؤون الإسلامية -
- ٥٤- القرطبي، أبو عبد الله محمد بن أحمد بن أبي بكر بن فرح الأنصاري الخزرجي، شمس الدين القرطبي. (١٣٨٤). جامع احكام القرآن = تفسير قرطبي. القاهرة. ناشر: دار الكتب المصرية. طبع دوم.
- ٥٥- القضاعى، أبو عبد الله محمد بن سلامة بن جعفر بن علي بن حكيمون القضاعي المصري. (١٤٠٧ هـ ق). مسند الشهاب. لبنان. الناشر: مؤسسة الرسالة، بيروت. طبع دوم.
- ٥٦- قطب، سيد. (١٣٩٣). في ظلال القرآن. تهران. ناشر: نشر احسان، خيابون انقلاب، مقابل دانشگاه، مجتمع فروزنده. چاپ سوم.
- ٥٧- مسلم، أبو الحسن بن الحجاج القشيري النيسابوري. (ب، ت). المسند الصحيح المختصر بنقل العدل عن العدل إلى رسول الله صلى الله عليه وسلم = صحيح مسلم. بيروت. ناشر: دار إحياء التراث العربي.
- ٥٨- مسلم، مصطفى و نخبة من العلماء التفسير و علو القرآن. (١٤٣١ هـ ق). التفسير الموضوعي لسور القرآن الكريم. امارات متحدهء عربى = (شارجه). ناشر: جامعة الشارقة.
- ٥٩- الموصلى، أبو يعلى أحمد بن علي بن المثنى. (١٤١٠). مسند أبي يعلى الموصلى. جدّه. الناشر: دار المأمون للتراث. طبع دوم.
- ٦٠- النسائي، أبو عبد الرحمن أحمد بن شعيب بن علي الخراساني، النسائي. (١٤٢١ هـ ق). سنن الكبرى. بيروت. الناشر: مؤسسة الرسالة. طبع اول.
- ٦١- النيشاپورى، ابو عبد الله الحاكم. (ب، ت). المستدرک على الصحيحين = المستدرک للحاكم. بيروت. ناشر: دار المعرفة. طبع اول.

Summary

The subject that I have chosen as my dissertation for the master's degree is the thematic interpretation of Surah Al-Muhammad (peace and blessings of Allaah be upon him). This Holy Surah contains the instructions of the beginning of the war, the principles of military teachings and the basic rules of war for the believers, which I have discussed as much as I can in this text.

Importance of the topic:

This issue is very important; Because the main argument and the main purpose of this surah is religion-oriented war and aspiration - and struggle for the sake of God, it explains to us to some extent the combat plans and military instructions of Islam. And prepared the armies of Islam for a full-scale battle, the believers to strengthen the defenses of Islam, to equip the brave warriors of the believers, to arm the free and zealous armies of the school of Islam - and to provide the war machine for the fighters of the right path. Invites freedom. Therefore, the mentioned subject (thematic interpretation of Surah Al-Muhammad (peace and blessings of Allaah be upon him)) is of great importance.

Research Methods:

In order to research and compile this scientific dissertation, I have used the method of thematic interpretation. First, I have stated the connection of this surah with the previous surah, and I have sufficiently explained all the relations belonging to it. Then I have determined the main purpose and the main subject of the mentioned surah and I have mentioned it clearly. Then, divide the surah in question into six sections, the relationship of each section with the axis of this surah; And I have clearly stated the appropriateness of the sections with each other. Later each section, to lessons and

I have analyzed the advice, explained its interpretive points, and listed the educational messages of each lesson separately. Finally, I have written a summary of the interpretation of this surah, and at the end of the discussion, I have presented a short and concise conclusion. Then, at the end of the work, I have written the list of sources of this scientific and research work and inserted it at the end of the book.

In order to write this scientific treatise, I have used many books, the most important of which I will now refer to. In order to translate more verses, I have relied on the "interpretation of light". And in determining the main axis and purpose; And recognizing the general content and content of this surah, from Tafsir "Fi Zalal Al-Quran", "Tafsir Al-Tahrir wa Al-Tanwir", "Tafsir Munir", "Safwa Al-Tafasir", and "Masa'id I have used the view of the nobles on the purposes of the mountains. And in line with the relations and interests of this surah, I have used the books "Al-Tafsir Al-Mawdu'i Lusour Al-Quran Al-Karim", "Nazm Al-Darr Latnas Al-Ayyat wa Al-Sur", "Tafsir Kabir", "Tafsir Ruh Al-Ma'ani", "Al-Burhan Fi Tanasb Al-Quran". And in the

field of expressing points and subtleties, a commentary on "Tafsir Kabir", "Jame Al-Ahkam Al-Quran", "Fi Zalal Al-Quran" I have used other books, "Safwa al-Tafasir", etc. And in the field of style and method of interpretation - and the method and style of writing, I have used the interpretation of "Fi Zalal al-Quran" and I have used it.

And in the field of reasoning on tradition, I have tried to extract the hadiths and narrations from its main sources and mention the most correct one. And in this regard, I have trusted more in the books of Sahih Al-Bukhari, Sahih Muslim, Sunan al-Tirmidhi, Sunan Abi Dawood, Sunan Nisa'i, Sunan Ibn Majah, Musnad of Imam Ahmad, Sahih Ibn Habban, Mustadrak Hakim and Sunan Bayhaqi. And sometimes I have used other books of hadith and sometimes effective interpretations as necessary.

In Surah Muhammad, first of all, a scholastic war and a campaign of destiny are declared by God, the One and Only, against the oppressive and wicked infidels. And the issue of armed confrontation with the bloodthirsty enemy, the issue of military invitation to the divine path - and the issue of religious warfare are explored in six verses. Then the victory of the believers over the disbelievers in the arena The battlefields and battlefields are announced, the pious and chaste troops - and the free and warlike soldiers of the school of Islam, are considered victorious and victorious on the battlefield. And the exaltation of the believers and the overthrow of the disbelievers in the battlefield are expressed in (°) five verses, around which there is a detailed discussion and a captivating dialogue. Later on the prize and reward The brave warriors of Islam and the brave and zealous fighters of the path of truth

and freedom have been explored and debated around the heartwarming glad tidings and joys of the proud warriors, the warrior Mujahideen - and the brave warriors of the school of Islam.) Speaks four verses.

After that, he exposed the actions and destructions of the hypocrites. This part of the verses mentions indecisive people and hypocritical people with hateful and disgraceful descriptions, examines the intentions of monkeys and the unfortunate intentions of the unfortunate sick, sinister thoughts - and the consequences of unfortunate actions. He depicts them for us in the course of (١٣) thirteen verses.

Later, the divine methods in portraying the hypocrites have been studied. In this part of the verses, the hypocrites are humiliated - and the lowly and irrational hypocrites are introduced as the fifth pillar in the ranks of Muslims, foreign mercenaries in human society - and foreign spies in the Islamic system, their ugly faces and disgraceful faces are introduced. It will be submitted to the publishing screen. And he identifies these dirty beads and traitorous elements during (٤) four verses one by one, removes the mask from their face.

Then again comes the call for encouragement and motivation to fight - and the call for movement in the way of God. And the true believers during (٦) six verses to jihad in the way of God, strengthening the defenses of Islam, strengthening military installations in the Islamic government, equipping the army and combat forces of the Quranic school, confirming the intelligence agencies and intelligence institutions of the Islamic Ummah - and Arming the army and the honest army The school of Islam has encouraged and warned against weakness and weakness in it.

As a result, we can say:

Surah Al-Mubarakah Muhammad (peace and blessings of Allaah be upon him) is one of the first civilized Surahs, which, while dividing between right and wrong - and the hearts of believing men and their idolaters; It prepares the believers for jihad in the way of God. And skillfully encouraged Muslim lions and to fight and Stimulates the fight. He also mentions the existence of hypocritical people and sick-hearted people in the ranks of the people of Islam, and speaks of them as the most corrupting impure elements and the most treacherous figures of the treasurer. And at the end of this surah (as the end of the discussion) he has emphasized jihad again and encouraged the believers to it.



Salam University

Faculty of Sharia and Law

Master Program in

Tafseer & Hadith



Islamic Republic of Afghanistan

Ministry of Higher Education

Academic Deputy

Tafsir-e-Thematic of Surah Muhammad

A Master's thesis

Student: Mohammad Omar Movahed

Supervisor: Pr. Dr. Muhammad Esmail Labib Balkhi

Year: ۲۰۲۱



Salam University

Faculty of Sharia & Law

Master Program in Tafseer & Hadith



Islamic Republic of Afghanistan

Ministry of Higher Education

Academic Deputy

Tafsir-e-Thematic of Surah Muhammad

A Master's Thesis

Student: Mohammad Omar Movahed

Supervisor: Pr. Dr. Muhammad Esmail Labib Balkhi

Year: ٢٠٢١